

تاریخ مطبوعات پاکستان
سید وسیم احمد
(درجہ اولیٰ)

(درجہ اولیٰ)

شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲



شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲

شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲

شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲

شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲

شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲

شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲

شماره ۱۲
شماره ۱۲
شماره ۱۲



تاریخ مطبوعات فارس (دوره قاجار)

سیر و نس رومی

جنوب
ایران

۲

۱

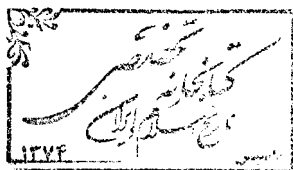
۳۷



اسکن شد

تاریخ مطبوعات فارس

قاجاریه



سیروس رومی

رومی، سیروس. ۱۳۲۳-

تاریخ مطبوعات فارس: قاجاریه - سیروس رومی. -- شیراز: بنیاد

فارس‌شناسی، ۱۳۸۲.

۱۷۵ ص.

کتابنامه: ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

۱. مطبوعات -- ایران -- فارس -- تاریخ. ۲. نشریات ادواری فارسی -

-- ایران -- فارس -- تاریخ. ۳. روزنامه‌های فارسی -- ایران -- فارس --

تاریخ. ۴. روزنامه‌نگاری -- ایران -- تاریخ. الف. عنوان. ۷۹/۵۵۶۳

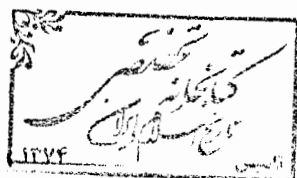
ناشر: بنیاد فارس‌شناسی

چاپ و صحافی: کوثر

سال: ۱۳۸۳

تیراژ: ۱۱۰۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان



تقدیم به:

شهرم شیراز

فهرست

۱- مقدمه.....	۷
۲- بررسی روزنامه نگاری فارس در دوره قاجاریه.....	۱۰
۳- تقسیم بندی تاریخ روزنامه نگاری فارس.....	۱۲
۴- اسامی روزنامه های فارس در این دوره.....	۱۳
۵- دوره ناصرالدین شاه.....	۱۹
۶- الفارس.....	۲۱
۷- شرح حال میرزا تقی خان کاشانی.....	۲۶
۸- دوره مظفرالدین شاه.....	۲۹
۹- طلوع.....	۳۰
۱۰- مظفری.....	۳۱
۱۱- دوره محمدعلی شاه.....	۳۷
۱۲- ندای اسلام.....	۴۰
۱۳- فعالیت های مطبوعاتی سیدضیاءالدین در تهران.....	۴۲
۱۴- سیدضیاءالدین طباطبایی پس از کودتا.....	۴۲
۱۵- ناهید.....	۴۴
۱۶- ناهید تهران.....	۴۶
۱۷- شرح حال میرزا ابراهیم ناهید.....	۴۸
۱۸- نمونه ای از نثر میرزا ابراهیم خان شیرازی.....	۴۹
۱۹- اخوت شیراز.....	۵۱
۲۰- آفاق.....	۵۳
۲۱- دارالعلم.....	۵۳
۲۲- دوره احمدشاه.....	۵۵
۲۳- حیات.....	۵۷
۲۴- شرح حال شیخ محمدحسین حیات.....	۶۰
۲۵- سیاسی.....	۶۱
۲۶- احیا.....	۶۱
۲۷- شرح حال میرزا عبدالحسین ذوالریاستین.....	۶۲
۲۸- حکایت جانگداز وقایع یزدالی شیراز.....	۶۴

۶۷	۲۹- فارس
۷۰	۳۰- شرح حال فرصت شیرازی
۷۲	۳۱- آراین
۷۴	۳۲- تازیانه غیرت
۷۵	۳۳- جام جم
۷۶	۳۴- عدل
۷۸	۳۵- شرح حال محمدصادق شریف (ستوده)
۷۸	۳۶- انتقام
۷۹	۳۷- حافظ استقلال
۸۰	۳۸- استخر
۸۲	۳۹- شرح حال محمدحسین استخر
۸۳	۴۰- زندگانی
۸۴	۴۱- گلستان
۸۷	۴۲- شرح حال گلستان
۸۹	۴۳- فکر آزاد
۸۹	۴۴- بهارستان
۸۹	۴۵- خاور
۹۱	۴۶- محمود عرفان
۹۲	۴۷- دنیای ایران
۹۴	۴۸- عصر آزادی
۹۷	۴۹- شرح حال جواد آزادی
۹۷	۵۰- علم و تربیت
۹۸	۵۱- گل سرخ
۹۹	۵۲- گل آتشی
۱۰۰	۵۳- ملت
۱۰۴	۵۴- گلوش
۱۰۴	۵۵- صدای جنوب
۱۰۵	۵۶- کودتای سوم اسفند
۱۰۷	۵۷- عدالت
۱۱۱	۵۸- یفتار راست

۵۹- سپیده دم	۱۱۳
۶۰- شرح حال دکتر صورتگر	۱۱۶
۶۱- سعادت	۱۱۶
۶۲- سعادت جنوب	۱۱۸
۶۳- اندرز	۱۱۸
۶۴- نامه دانش پژوهان	۱۱۹
۶۵- خورشید ایران	۱۲۲
۶۶- الاسلام	۱۲۷
۶۷- آتش فشان	۱۳۱
۶۸- آثار جم	۱۳۳
۶۹- ابلاغ	۱۳۸
۷۰- اتحاد اسلام	۱۴۲
۷۱- شرح حال میرزا حسین خان پرتو	۱۴۴
۷۲- بیان حقیقت	۱۴۵
۷۳- تخت جمشید	۱۴۷
۷۴- فارسنامه	۱۴۸
۷۵- جهان نما	۱۴۹
۷۶- جهان نما (مجله)	۱۵۴
۷۷- سیروس	۱۵۵
۷۸- شاهپور	۱۵۵
۷۹- صبح صادق	۱۵۶
۸۰- پارسنامه	۱۵۷
۸۱- نامه باستان	۱۵۷
۸۲- خلیج فارس	۱۵۸
۸۳- فهرست الفبایی روزنامه‌ها	۱۶۰
۸۴- جدول تطبیقی ساله‌های قمری، شمسی و میلادی	۱۶۱
۸۵- روزنامه نگاران فارسی که در دوره قاجار خارج از فارس صاحب روزنامه بوده‌اند	۱۶۳
۸۶- فهرست اعلام	۱۶۵
۸۷- فهرست منابع و مواخذ	۱۷۴

مقدمه:

گستره پژوهش از یکطرف دنیایی شگفت‌انگیز، جذاب و از طرف دیگر پهنه‌ای است با هزارتوها و پیچ و خم‌های بسیار که گذر از آنها تحمل می‌خواهد و صبر و شکیبایی. هنگامی که تصمیم به پژوهش در مورد پدیده‌ای گرفته می‌شود منظرگاهی زیبا و دلنشین از پایان کار تبسمی بر لبان رهرو این راه می‌نشانند لیک از همان آغاز چه کنم‌ها و مشکلات بر محقق آوار می‌شود. هر چند که یکی از لذت‌های پژوهش فایق آمدن بر مشکلات و کشف و رمزگشایی است اما طی مسیر خسته‌کننده، دردآور و حتی برخی مواقع ناامید کننده است.

این آلام در سرزمین ما که تفکری ویران‌گرانه، همگانی بود(کتاب‌ها به آب شسته و یا به لهیب آتش سوخته می‌شد، پایه‌های ساخت و سازهای زیبا به دست کلنگ تخریب می‌گردید، شخصیت‌ها را در حیات و بعد از زندگی از نوشته‌ها پاک می‌کردند یا دگرگونه جلوه می‌دادند و برای حفظ و نگهداری میراث گرانبهای پدرانمان ارزشی قایل نمی‌شدند و گاه خودمان به ماندگاری آثارمان دل نمی‌دادیم) کار پویندگان امروز پهنه پژوهش را کاری سخت و توانفرسا می‌کند.

روزنامه‌نگاری و مطبوعات به علت بالا و خصلت کارآیی روزانه خود که برای فردا بکار نمی‌آید، در اولین پاکسازی، برگ‌های پرارزش آن از بین می‌رود و کار پژوهشگر در این زمینه

دشوار و گاهی ناممکن می‌شود.

هنگامی که با تشویق دوست فاضلم جناب جمشید صداقت‌کیش راه افتادم، جاده‌ای زیبا و منظره‌ای بدیع پیش رویم بود و چه امیدها. کار را از کتاب «تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس» تالیف مرحوم علی‌نقی بهروزی شروع کردم. سال ۱۳۶۳ بود. یادداشت برمی‌داشتم و آگاهی لازم برای طی این راه پرمخاطره نداشتم. تاریخ جراید و مجلات ایران نوشته مرحوم صدرهاشمی انبوهی یادداشت و فتوکپی روی دستم گذاشت. کتابخانه‌های شیراز یادداشت‌ها و فیش‌ها را زیادت‌ر کرد و روزنامه‌نگاران قدیمی کمک شایانی کردند که از میان آنها نمی‌توان نام «نصرت‌الملوک کشمیرزاده» را نیاورد. نیاز به منابع هر روز بیشتر حس می‌شد. کتاب‌های کتابخانه دانشنامه فارس متعلق به آقای کورش کمالی سروسناتی و راهنمایی‌ها و کمک‌های بیدریغ شخص ایشان راهگشا بود و همچنین مسوولین کتابخانه شهید دستغیب «کتابخانه ملی فارس» خصوصاً آقای مقدم و شهریار مندنی‌پور که یاری آنها راه را تا حدودی هموار کرد.

امکانات کتابخانه شهید دستغیب بسیار ابتدایی بود و محدود. تنها چند لامپ ۱۰۰ وات روشنایی اندکی به چند متر اطراف خود می‌دادند و گرمای تابستان و سرمای زمستان بیداد می‌کرد. آن روزها که من یادداشت برمی‌داشتم آذیر قرمز هم کشیده می‌شد و بمباران هم بود و از همه بدتر بی‌تجربگی من بود و دست تنها بودنم و نیافتن آنچه که باید در این کتابخانه یافتنی باشد. کار کُند پیش می‌رفت که نه متولی داشت و نه من می‌توانستم تمامی وقتم را روی تحقیق بگذارم. ده سال گذشت. یادداشت‌ها و نوشته‌ها و فتوکپی‌ها خاک می‌خورد. جمع و جورکردنشان هر روز سخت‌تر می‌شد اما گاه‌گاه روزنامه‌ای از گذشته در روزنامه‌ای از امروز به صورت تکنگاری معرفی می‌شد و بعد که استخوانبندی دوره قاجاریه شکل گرفت و ۹۰ درصد مواد اولیه مهیا شده بود سامان‌دهی به آنها چند ماهی طول کشید و مورد تصویب شورای پژوهش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس واقع شد اما وزاتخانه، پژوهش روی تاریخ مطبوعات فارس را از اولویت‌های تحقیق تشخیص نداد. باید سوال تحقیق را تغییر می‌دادم که ندادم و کار ماند تا امروز.

و امروز قرار شد تا بنیاد فارس‌شناسی کتاب را چاپ کند و من باز به گذشته برگشتم و یک بازنگری و فهمیدن نقائص و کوتاهی‌ها و رفع برخی و عدم توانایی در رفع برخی دیگر.

خانم‌ها طاهره رمضانی، اعظم خواجه‌بحری در تایپ و طاهره رضاپور در تصحیح، صفحه‌آرایی و فهرست‌نویسی زحمت بسیار کشیدند و ماحصل این است با تمام کاستی‌هایش که خود به آن آگاهم اما باید از جایی شروع می‌شد. از همه سپاسگزارم که باید نام تمامی آنها روی

جلد می‌آمد.

تا حدودی سعی داشتم از شیوه‌های سنتی پژوهش سرپیچی کنم. برخی از پی‌نویس‌ها را در متن آوردم. بررسی روزنامه‌ها به صورت تاریخ انتشار است تا تغییر و تحولات گوناگون در ارتباط تکامل روزنامه در فارس، به ویژه شیوه نوشتاری و نثر مطبوعات مشخص شود. زیاد دل به درست بودن جمله‌ها ندادم بیشتر به فهم مطلب اندیشه کردم. خیلی از اسامی که لازم نبود حتی در فهرست اسامی نیاوردم.

در پایان دست نیاز به سوی کسانی دارم که اطلاعاتی در مورد مطبوعات فارس دارند آنها را در اختیارم قرار دهند تا در چاپ مجدد و جلدهای بعدی استفاده شود. اغماض و گذشت شما را نمی‌خواهم. نقد کنید. راهنمایی کنید و یاری تا کتاب‌های بعدی کامل‌تر باشد.

سیروس رومی

شیراز - آذرماه ۱۳۸۲

بررسی روزنامه‌نگاری فارس در دوران قاجاریه

سالهای ۱۲۹۸ قمری تا سال ۱۳۰۴ شمسی قسمتی از دوران قاجاریه را در برمی‌گیرد که محدوده زمانی این تحقیق است و در آن دوران فارس از نظر تقسیمات جغرافیایی گسترده‌تر از امروز بود و شامل شامل استان بوشهر، نیمی از استان هرمزگان، استان کهگیلویه و بویر احمد و استان فارس کنونی بود. این استان بخاطر ترکیب گوناگون جمعیت، معمولاً فشارهایی را بر وحدت منطقه‌ای خود احساس می‌کرده و عدم وحدت باعث بروز درگیری‌های مستمر در این استان بوده. گوناگونی جمعیت را دو ایل بزرگ فارس یعنی ایل خمسه که از چند طایفه بزرگ تشکیل می‌شود و با زبان‌های عربی، ترکی و فارسی سخن می‌گویند و قشقایی‌ها با باورهای متفاوت و طایفه‌های بسیار با زبان واحد ترکی، گسترده کرده‌اند. جمعیت روستایی و جمعیت شهری با تفاوت‌هایی در شیوه زیست محیطی و ساختار اجتماعی به اختلاف‌ها دامن زده و مانع پیشرفت فارس می‌شدند. این مهم در مرکز استان - شیراز - نیز نمود عینی داشت. سکونت قوام‌الملک ایل بیگی ایل خمسه و حضور گسترده افراد ایل قشقایی و ساخت متفاوت گروه‌های ساکن از تجار، روستاییان، کشاورزان، اعیان، صنعت‌گران باعث ناامنی باعث می‌شد. به ویژه که عده‌ای قداره‌بند نیز شهر را قرق می‌کردند.

از این گذشته - وضع حکومت سلاطین قاجار، سست عنصری آنها، پرداختن به حرمسراها،

فروش حکومت استان‌ها، گرفتن مالیات‌های گوناگون، همه و همه فارس را در وضعی نابسامان قرار می‌داد.

این نابسامانی‌ها و حضور دول بیگانه از انگلیس گرفته تا روسیه، آلمان، فرانسه، سوئد، بلژیک و هند ناامنی را در فارس وسعت بیشتری می‌داد، و به همین دلیل مردم به آینده خود امیدوار نبوده و به کارهای فرهنگی رغبتی نشان نمی‌دادند.

اعیان نیز با تکیه بر قدرت و کسب دانش و مسافرت به نقاط مختلف دنیا فاصله خود را از نظر مادی و معنوی از توده مردم بیشتر کرده و به ساختار فرهنگی و صنعتی استان توجه نمی‌کردند. بافت اجتماعی ایران به کلی بر کشاورزی استوار بود و به همین دلیل کشاورزان اکثریت جمعیت استان فارس را تشکیل می‌دادند. لیکن این کشاورزان به دلیل عدم شناخت درست از شاه، حکومت و آزادی، قدرت مقابله با استعمارگران خارجی و استثمارگران داخلی را نداشتند و در تغییر ساخت جامعه دخالت نمی‌کردند.

مسائل فوق از جمله عوامل رکود اقتصادی و اشاعه فقر در میان جامعه بود و مردم به دلیل ضعف فرهنگ و بی‌سوادی، گاه ناشیانه در جهت‌گیری‌های سیاسی به ضرر همبستگی ملی و منافع جامعه اقدام می‌کردند.

به این ترتیب نه عشایر نه روستاییان و نه حتی جمعیت شهری - جز عده معدودی - نتوانستند در محدوده فرهنگی نقش سازنده‌ای ایفا نمایند. به خصوص که شهرهای استان فارس جز دو شهر شیراز و بوشهر خود روستاهایی بزرگ شمرده می‌شدند و فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در این شهرها در خور توجه نبود.^(۱)

اما مردم دو شهر شیراز و بوشهر در زمینه‌های مختلف اجتماعی پرتلاش به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشغول بودند و در طول حکومت شاهان قاجار تنها این دو شهر هستند که روزنامه منتشر می‌کنند لیکن در همین دو شهر نیز با توجه به تأکید دین مبین اسلام در فرا گرفتن علم و دانش، متأسفانه بی‌سوادی بیداد می‌کرد و تنها عده‌ای اندک از تجار و اعیان و روستاییان فرزندان خود را به مکتب‌خانه‌ها می‌فرستادند با این وجود در همین دوران است که اولین کوشش‌ها برای ایجاد مدارس جدید شکل گرفت.

تمام عناصر یاد شده و عواملی دیگر برای کار بزرگی چون روزنامه‌نگاری و چاپ، که سابقه چندانی در ایران نداشت و وسایل کار به دشواری حاصل می‌شد این حرفه را، حرفه‌ای پر دردسر

می ساخت و به مرور نیز به حرفه ای خطرناک تبدیل شد. لیکن با تمام خطرهای اشکالها و کارشکنیها شیراز بعد از تهران و تبریز^(۱) سومین شهر ایران بود که صاحب روزنامه گردید و در طول تاریخ روزنامه نگاری به جرأت می توان گفت بیشترین تأثیر را فارسی ها بر روند روزنامه نگاری ایران داشته اند.

تقسیم بندی تاریخ روزنامه نگاری فارس

تاریخ روزنامه نگاری فارس را می توان به چند دوره تقسیم کرد :

- ۱- روزنامه های سالهای ۱۲۸۹ قمری تا آذر ۱۳۰۴ شمسی (دوره قاجار)
- ۲- روزنامه های سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ (دوره رضاشاه)
- ۳- روزنامه های سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ (دوره محمدرضا شاه)
- ۴- روزنامه های سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ (دوره محمدرضا شاه)
- ۵- روزنامه های سالهای بعد از ۱۳۵۷ (دوره انقلاب اسلامی)

اولین دوره روزنامه نگاری فارس را می شود به دوره های کوتاه تری تقسیم کرد، بدین ترتیب که برای دوره حکومت هر شاه روزنامه های همان دوره بررسی شود. بر این اساس جدول زیر دستمایه ی کار پژوهش قرار گرفت.

الف - دوره ناصرالدین شاه	۱	روزنامه
ب - دوره مظفرالدین شاه	۲	روزنامه

۱- در فهرست ه ل، رابینو زیر عنوان «روزنامه ایران» ترجمه جعفر خمامی زاه در این مورد چنین نوشته است : «به تدریج انتشار روزنامه در شهرها آغاز شد. دومین شهری که پس از تهران صاحب روزنامه شد شیراز بود. در این شهر روزنامه فارس «الفارس» با چاپ سنگی و به صورت هفتگی تأسیس گردید که اولین شماره آن در تاریخ ۲۰ جمادی الثانی سال ۱۲۸۹ انتشار یافت».

روزنامه	۵	ج - دوره محمدعلی شاه
روزنامه	۲۶	د- دوره احمدشاه
روزنامه	۲۴	ه- از کودتا تا تاجگذاری رضاشاه

بنابراین در دوره قاجاریه تعداد ۵۸ روزنامه در استان فارس (شیراز و بوشهر) چاپ و منتشر شده است.

این دوره یکی از دوران خوب و پر بار روزنامه نگاری فارس بود. صداقتی بی نظیر در بین ارباب جراید وجود داشت و روزنامه نگاران با سمت گیریهای سیاسی به مبارزه مردم علیه استعمار انگلیس و استثمار حکومت مرکزی دامن می زدند، اکثر روزنامه ها ضد انگلیسی بودند و از سیاست های آلمان طرفداری می کردند و همگی سعی داشتند که مردم را به شیوه های نوین و پیشرفته زندگی آشنا کنند. ترقی روز افزون در صنعت را مطرح می کردند و از آزادی سخن به میان می آوردند.

تیراژ روزنامه ها با توجه به مسایلی که گفته شد بین پانصد تا هزار نسخه بود. اکثر روزنامه های این دوره به صورت هفتگی و در چهار صفحه با چاپ سنگی چاپ و منتشر می شد عمر آنها جز دو روزنامه (استخر و گلستان) کوتاه بود. معمولاً تمام کارهای یک روزنامه به دست یک نفر سامان می یافت.

اسامی روزنامه های فارس در این دوره

الف. دوره ناصرالدین شاه

۱- الفارس سال ۱۲۸۹ هجری قمری

ب: دوره مظفرالدین شاه

۱- طلوع بوشهر سال ۱۳۱۸

۲- مظفری بوشهر سال ۱۳۱۹

ج: دوره محمدعلی شاه

۱- ندای اسلام سال ۱۳۲۵

۱۳۲۶	سال	۲- ناهید
۱۳۲۶	سال	۳- اخوت شیراز
۱۳۲۷	سال	۴- آفاق
۱۳۲۷	سال	۵- دارالعلم
		د: دوره احمدشاه
۱۳۲۸	سال	۱- حیات
۱۳۲۸	سال	۲- سیاسی
۱۳۲۹	سال	۳- آئینه
۱۳۲۹	سال	۴- احیاء
۱۳۲۹	سال	۵- حکایت جانگداز وقایع یزدالی شیراز
۱۳۳۱	سال	۶- فارس
۱۳۳۲	سال	۷- آراین (مجله)
۱۳۳۳	سال	۸- تازیانه غیرت
۱۳۳۳	سال	۹- جام جم
۱۳۳۳	سال	۱۰- عدل
۱۳۳۴	سال	۱۱- انتقام
۱۳۳۴	سال	۱۲- حافظ استقلال
۱۳۳۶	سال	۱۳- استخر
۱۳۳۶	سال	۱۴- زندگانی
۱۳۳۶	سال	۱۵- گلستان
۱۳۳۸	سال	۱۶- فکر آزاد

۱۳۳۷	سال	۱۷- بهارستان	
۱۳۳۸	سال	۱۸- خاور	
۱۳۳۸	سال	۱۹- دنیای ایران	
۱۳۳۹	سال	۲۰- عصر آزادی	
۱۳۳۹	سال	۲۱- گل آتشی	
۱۳۳۹	سال	۲۲- گل سرخ	
۱۳۳۹	سال	۲۳- علم و تربیت	
۱۳۳۹	سال	۲۴- ملت	
۱۳۳۹	سال	۲۵- گلوش	
۱۳۳۹	سال	۲۶- صدای جنوب	
هـ از کودتا تا سقوط قاجاریه ^(۱)			
شمسی	۱۳۰۰	سال	۱- عدالت
	۱۳۰۱	سال	۲- گفتار راست
	۱۳۰۱	سال	۳- سپیده دم
	۱۳۰۱	سال	۴- سعادت
	۱۳۰۱	سال	۵- سعادت جنوب
	۱۳۰۱	سال	۶- اندرز

۱- در روز یکشنبه ۳ اسفند ۱۲۹۹ شمسی (۱۱ جمادی الآخر سال ۱۳۳۹ قمری) سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه «ندای اسلام» شیراز و روزنامه‌های (رعد، برق و شرق) تهران به رئیس‌الوزرائی رسید و کودتای او و رضاشاه علیه احمدشاه باعث تعطیلی کلیه روزنامه‌ها گردید ولی بعد از ۹۰ روز که کابینه سید ضیاء سقوط کرد تعدادی از روزنامه‌های قبل و تعدادی روزنامه جدید منتشر شدند.

۷- دانش پژوهان	سال	۱۳۰۲	شمسی
۸- خورشید ایران	سال	۱۳۰۲	
۹- الاسلام	سال	۱۳۰۲	
۱۰- آتشفشان	سال	۱۳۰۳	
۱۱- آثار عجم	سال	۱۳۰۳	
۱۲- ابلاغ	سال	۱۳۰۳	
۱۳- اتحاد اسلام	سال	۱۳۰۳	
۱۴- بیان حقیقت	سال	۱۳۰۳	
۱۵- تخت جمشید	سال	۱۳۰۳	
۱۶- فارسنامه	سال	۱۳۰۳	
۱۷- جهان نما	سال	۱۳۰۳	
۱۸- جهان نما (مجله)	سال	۱۳۰۳	
۱۹- سیروس	سال	۱۳۰۳	
۲۰- شاهپور	سال	۱۳۰۳	
۲۱- صبح صادق	سال	۱۳۰۳	
۲۲- پارسنامه	سال	۱۳۰۴	
۲۳- نامه باستان	سال	۱۳۰۴	
۲۴- خلیج فارس	سال	۱۳۰۴	

فارس در دوره قاجاریه از چند جهت در تاریخ روزنامه نگاری ایران می تواند مورد مطالعه قرار گیرد. ابتدا این که روزنامه و روزنامه نگاری به دست یک شیرازی یعنی میرزا صالح شیرازی پی افکنده می شود. دوم اینکه در دوره قاجار اکثر نام آوران پهنه مطبوعات از فارس هستند. سه تن

از سرشناس‌ترین و مبارزترین روزنامه‌نگاران ایران شیرازی هستند. «میرزاجهانگیرخان شیرازی» و «سید محمدرضا شیرازی» دارندگان روزنامه‌های «صور اسرافیل» و «مساوات» کانون مبارزات ضداستبدادی را گرم نگاه می‌داشتند و در پوشهر «میرزاعلی‌آقا شیرازی» پرچم ضد استعماری را علیه انگلیس برافراشته بود و کسانی چون «میرزا ابراهیم شیرازی» و «سید ضیاءالدین طباطبایی» در تحول و تکامل روزنامه‌نگاری نقش مؤثری داشتند.

فارس با ۵۸ روزنامه در مقام چهارم چاپ و انتشار روزنامه در دوره قاجار جا داشت و همین مقام را در سهمیه روزنامه‌های دولتی زمان ناصرالدین شاه دارا بود. وضعیت روزنامه‌های فارس نسبت به شهرهای بزرگ ایران در دوره قاجار از این قرار است.^(۱)

۱- تهران	۵۴۳	روزنامه
۲- تبریز	۱۰۱	روزنامه
۳- رشت	۶۴	روزنامه
۴- شیراز	۵۸	روزنامه
۵- اصفهان	۵۵	روزنامه
۶- مشهد	۵۲	روزنامه
۷- کرمان	۱۴	روزنامه
۸- همدان	۱۴	روزنامه
۹- ارومیه	۱۳	روزنامه
۱۰- کرمانشاه	۱۱	روزنامه
۱۱- قزوین	۱۱	روزنامه

۱. راهنمای مطبوعات ایران در عصر قاجار، سیدفرید قاسمی، صفحه ۴۸

سهمیه روزنامه‌های دولتی برای اعیان و اشراف ولایات و شهرها چنین بود:

نسخه	۲۷۰	۱- دارالخلافه
نسخه	۱۶۶	۲- آذربایجان
نسخه	۸۰	۳- خراسان
نسخه	۷۵	۴- کرمانشاه
نسخه	۶۶	۵- فارس
نسخه	۳۵	۶- گیلان
نسخه	۳۰	۷- اصفهان
نسخه	۳۰	۸- مازندران
نسخه	۱۶	۹- خمسه

در این آمار نامی از خمسه آمده که اگر مراد ایل خمسه باشد سهمیه فارس به ۸۲ نشریه می‌رسد که مقام دوم بین ایالت‌ها را بعد از تبریز خواهد داشت. شایان ذکر است چون این سهمیه‌ها اجباری بود، مردم آن را «زورنامه» می‌نامیدند، اما به عقیده نگارنده این شیوه باعث افزایش شمارگان بالای روزنامه‌ها و ماندگاری آنها می‌شد و هم عادت خواندن و فرهنگ روزنامه‌خوانی در جامعه گسترش می‌یافت.

دوره ناصرالدین شاه ۱۳۱۴-۱۲۶۴

ناصرالدین شاه متولد ششم صفر سال ۱۲۴۷، هفده ساله بود که پدرش محمدشاه به علت نقرس درگذشت و در میان آشوب‌های کرمانشاه، شیراز، خراسان و تهران از تبریز به تهران وارد شد و با کمک مادرش مهدعلیا و دست‌نشانندگان او تاجگذاری کرد و میرزا تقی‌خان امیرکبیر به فرونشاندن آشوب‌ها همت گماشت. ولی او نیز بعد از سه سال صدارت و با تمام اصلاحاتی که در زمینه‌های مختلف بوجود آورد به قتل رسید و امید متفکرین و اصلاح‌طلبان برباد رفت و دگر بار دربار با قدرت، استبداد را در تمامی کشور گسترش داد. تصرف هرات پیامدش را در فارس نشان داد و انگلیس به بوشهر لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد و قبل از آن خیزشی که شیرازی‌ها راه انداخته و علیه نظام الدوله شوزیده بودند خاموش گردیده بود. لیکن زمانه چنان دگرگون شده بود که اقدامات امیرکبیر به پایمردی اشخاصی مانند میرزا حسین‌خان مشیرالدوله به اصلاحاتی مانند تأسیس شش وزارتخانه، دارالشورا، تأسیس مدرسه دارالفنون، پست و تلگرافخانه، کارخانه چراغ گاز، نظمی، بیمارستان، داروخانه، چاپخانه و توسعه صنایع دستی و کارخانه‌های توپ‌سازی، باروت‌کوبی و فشنگ‌سازی گردید.

با نگاهی دقیق و بی‌طرفانه می‌شود به این نتیجه رسید که دوران ناصرالدین شاه دوران آغاز بیداری و تحولات ایران است، یکی از این دگرگونی‌ها شخصیت ناصرالدین شاه بود. او هر چند خصلت‌های استبدادی پدرانش را به ارث برده و مردی زن‌دوست بود اما شعر را می‌فهمید. نقاشی

می‌کرد و مردی باهوش بود^(۱)

دیگر دلیل، مسافرت‌های او به اروپا بود که جمعاً شش ماه و نیم طول کشید و تاثیر بسیاری بر دیدگاه‌های وی گذاشت و دلیل دیگر حضور چند مرد اندیشمند هر چند به صورت گهگاه بود که او را به نقش مهمش آگاه می‌کردند^(۲) که حاصل آن‌ها آرامش نسبی بود که بر کشور حکمفرما و باعث تحولاتی هر چند اندک اما بنیادین شد.

یکی از تحولات اساسی، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه بود که در پهنه روزنامه‌نگاری آن روزگار حرکتی شایسته و تحول‌انگیز بود. گسترش چاپخانه و روابط بین ایران و اروپا خوانندگان روزنامه‌ها را افزایش داد و مطبوعات جایگاهی مهم در جامعه و حتی نزد ناصرالدین شاه بدست آوردند. افزایش روزافزون نشریات فارسی زبان در خارج از ایران نشان‌دهنده مخاطبان مطبوعات در داخل و خارج از کشور است و تعهد و وظیفه‌ای که روشنفکران ایرانی به آن در آگاه کردن مردم اعتقاد داشتند.

در دوره ۵۰ ساله حکومت ناصرالدین شاه جمعاً ۳۶ نشریه در ایران چاپ و منتشر شد. در شهرستان‌ها فقط تبریز، شیراز و اصفهان به ترتیب صاحب روزنامه شدند. روزنامه‌های شیراز و اصفهان هر دو به وسیله میرزا تقی‌خان کاشانی حکیم‌باشی ظل‌السلطان تاسیس و منتشر گردیدند. در همین دوران ۲۲ نشریه فارسی‌زبان در خارج از ایران انتشار یافت.

۱- این پادشاه باهوش و کارکن است. اگر این اطلاعات و کاردانی مقهور هوساکی و شهوت‌رانی نمی‌گشت به خوبی

می‌توانست ایران را آباد نماید. (به نقل از پشت پرده‌های حرمسرا، حسن آزاد، چاپ هشتم، صفحه ۲۶۲).

۲- از دیگر سفارش‌های امیر به ناصرالدین شاه یکی نیز این بود که... هر روز از حال شهر چرا خبردار نمی‌شوید که چه واقع می‌شود و بعد از استحضار چه حکم می‌فرمایید. از درخانه و مردم و اوضاع ولایات چه خبر می‌شود و چه حکم

می‌فرمایید. (نقل از کتاب پشت پرده‌های حرمسرا صفحه ۳۶۴)

الفارس

روزنامه «الفارس» ۳۶ سال بعد از «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی و ۲۲ سال بعد از «وقایع اتفاقیه» که به همت میرزا تقی خان امیرکبیر سامان یافت، چاپ و منتشر شد.

پا گرفتن اولین روزنامه در فارس به عقیده نگارنده دو توجیه سیاسی و فرهنگی را همراه با هم داشت و این دو مورد موازی ولی با اندیشه‌های جداگانه اهداف خود را دنبال می‌کردند. در رأس یک حرکت، شخصیتی چون ظل‌السلطان قرار داشت و در حرکت دیگر میرزا تقی خان، حکیم‌باشی ظل‌السلطان.

ظل‌السلطان که فرزند ناصرالدین شاه است اقتداری چون پدر طلب می‌کرد و شاید در پی بدست آوردن تاج و تخت نمی‌خواست از دیگر مدعیان شاه عقب بماند و دستگاه فرمانروایی وی برای مطرح کردن اندیشه‌های بلندپروازانه‌اش نیاز به روزنامه داشت. ظل‌السلطان را در این زمینه می‌شود با پدرش ناصرالدین شاه مقایسه کرد و بانی حرکت دیگر یعنی میرزا تقی خان حکیم‌باشی را با میرزا تقی خان امیرکبیر. چه طیب ظل‌السلطان مردی آگاه و تیزهوش بود و خواستار پیشرفت و عظمت ایران.

گوئل کهن در پاورقی شماره ۳ در صفحه ۷۹ جلد اول تاریخ سانسور در مطبوعات ایران درباره‌اش می‌نویسد:

«سردار میرزا تقی خان کاشانی»، حکیم‌باشی ظل‌السلطان، از دانشمندان بهره‌مند از علوم طبیعی و هیئت پس از مشروطیت بود که اسلوب نگارش بسیار ساده و روشن داشت...»

مرحوم محمد صدرهاشمی در جلد اول «تاریخ جراید و مجلات ایران» صفحه ۲۵۶ در مورد

او می‌نویسد:

«میرزا تقی خان از مردم کاشان بوده و مدتی در دستگاه ظل‌السلطان می‌زیسته و سمت طیب مخصوص شاهزاده را داشته است. وی علاوه بر علوم عقلی و نقلی که فرا گرفته بود بر بسیاری از علوم جدید آگاهی داشت و در حقیقت گنجینه‌ای از علوم قدیم و جدید به شمار می‌رفت، با وجود کوتاهی عمر، پس از فراغت از تحصیل، سرمایه زندگی را صرف خدمات ملی نمود و از این رو حقوق بسیار بر ذمه اهل ایران ثابت نمود، با اینکه در جوانی زندگی را بدرود گفته، تألیف و

تصنیف‌های بسیاری از او به یادگار مانده است.»

و باز گوئل کهن در صفحه ۸۰ جلد اول تاریخ سانسور در مطبوعات ایران می‌نویسد:

موضوع جالب و در خور توجه آن است که روزنامه فارس «الفارس» برخلاف رسم معمول روزنامه‌های دولتی آن زمان که از زیر تیغ سانسور می‌گذشتند گاهی توانسته است اشاره‌ای به «آزادی، برابری، مساوات و عدالت» داشته باشد.

به همین قولها بسنده می‌کنیم و درمی‌یابیم که میرزا تقی‌خان حکیم‌باشی مردی آگاه بود که در مقیاسی کوچکتر می‌تواند شمایی از میرزاتقی‌خان امیرکبیر بدست دهد همانطور که ظل‌السلطان می‌تواند شمایی از پدرش ناصرالدین شاه باشد.

بدین ترتیب خواست سلطه‌گرایانه ظل‌السلطان و اندیشه فرهنگی میرزاتقی‌خان روزنامه «الفارس» را بوجود آورد و همانگونه که میرزا صالح شیرازی چاپ اولین روزنامه ایران را به همت ملوکانه منتسب می‌کند میرزاتقی‌خان نیز چاپ اولین روزنامه فارس را به خواست ظل‌السلطان و رأی ناصرالدین شاه دانسته می‌نویسد:

«... آن ملک‌زاده واجب‌العظیم محض تربیت پارسیان از خاک پای مبارک همایونی درخواست نمود که در پارس که تخت‌گاه سلاطین عجم و دیلم بود روزنامه مخصوص به طبع رسانند...» و «این عرض به دربار کیوان‌شاه مقبول و پذیرفته شد».

از طرف دیگر روزنامه الفارس نباید از روزنامه‌های پایتخت چیزی کمتر داشته باشد به همین جهت، از روزنامه علمیه دولت علیه ایران گرفته‌برداری می‌شود و به چاپ می‌رسد.

به این ترتیب شیراز بعد از تبریز دومین شهر ایران غیر از تهران است که صاحب روزنامه می‌شود، البته قبل از تبریز و شیراز روزنامه «زاهری رادی باهرا» در ارومیه چاپ و منتشر شده بود، ولی این روزنامه نه بدست ایرانیان تأسیس و نه به زبان فارسی چاپ می‌شد.

این هم گفتنی است که تمامی کارهای این روزنامه که ۲۰ شماره از آن را مرحوم صدرهاشمی مؤلف تاریخ جراید و مجلات ایران در اختیار داشته به دست باکفایت میرزاتقی‌خان حکیم‌باشی صورت می‌گرفته، نویسنده، مدیر و رئیس چاپخانه نیز خودش بوده است.

با این مقاله روزنامه «الفارس» حیات یکساله خود را آغاز می‌کند.

«دیر گاهی است که نشر وقایع ممالک محروسه ایران منحصر به روزنامه «ایران» و اخبار مختلفه خارجه و داخله محدود و مندرج در آن بوده است تا در این روزگار خجسته آثار که از فرط توجه اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی

خلدالله ملکه و سلطانه، قوام تمدن پیوسته در افزایش و اسباب تربیت عامه همواره در تکمیل است رأی مبارک همایون بر این شد که برای ترفیه عباد و اصلاح حال رعایای مملکت فارس به مفاد «ولکل عسر یسر» فرمانفرمایی آن حدود را به حضرت مستطاب اشرف ارفع و والاظل السلطان مرحمت و عنایت فرماید. آن ملک زاده واجب التعظیم محض تربیت فارسیان از خاک پای مبارک همایون درخواست نمود که در فارس که تخت گاه سلاطین عجم و ديلم بود روزنامه مخصوص به طبع رساند تا حوادث و وقایع هریک از مضافات این مملکت و مشروحاً علی التحقیق در آن مندرج گردد و روزنامه مزبور در نگاشتن بعضی از بیاناتی که تذکر آنها برای ترقی عامه ملت و انتشار مدنیت شایسته است آزاد باشد.»

برخی از پژوهشگران روزنامه را به نام «فارس»^(۱) ثبت کرده‌اند و گروهی روزنامه را «الفارس» یا المنطبعة الفارس نوشته‌اند که اولین شماره آن در بیستم جمادی الثانی سال ۱۲۸۹ هجری قمری به دو زبان عربی و فارسی منتشر شد. مرحوم صدر هاشمی انتشار روزنامه را به دو زبان فارسی و عربی تقلیدی از «روزنامه علمیه» دانسته اما میرزاتقی کاشانی علت را در فراوانی اعراب ساکن در فارس نوشته.

«...و برای سهولت استدراک عرب‌های این حدود چنان مقرر شد که یک سمت از روزنامه را به زبان عربی ترجمه نماید تا منفعت آن شامل حال تمام افراد و رعایای این سامان تواند بود.»

اما قسمت عربی که ترجمه مطالب فارسی بود بعد از سه شماره منتفی و روزنامه تنها به زبان فارسی چاپ و منتشر شده و می‌رساند که از قسمت عربی استقبال چندانی نشده و مشکلاتی را نیز

۱ - میرزا تقی خان کاشانی در شماره اول فرهنگ در مقاله‌ای گزارش گونه از چاپ اولین روزنامه فارس روشن و شفاف نام روزنامه را «فارس» ذکر می‌کند:

«یک سال پیوسته تکمیل و انتشار روزنامه فارس روزافزون بود تا این که...»

سید فریدقاسمی نیز به نقل از نسخه خطی زندگینامه میرزا تقی حکیم‌باشی در کتاب سرگذشت مطبوعات ایران جلد دوم صفحه ۱۴۵۰ می‌نویسد: «به هنگام اقامه در شیراز بنابر اراده‌ی حضرت شاهزاده اعظم، روزنامه مخصوص با اسم فارس به طبع رساندم.

همراه داشته. روزنامه نیز به همین مطلب اشاره دارد.

«از آن راهی که نوشتن عربی روزنامه و ترجمه آن اسباب تعویق و تعطیل نمره می‌شد و نگاشتن آن چندان لازم نبود و زحمت مباشرین این عمل مضاف می‌گردید لهذا چنین شایسته دیدند که نمره‌های آتیه بدون ترجمه عربی باشد.»

روزنامه با چاپ سنگی در چاپخانه مخصوص ایالتی چاپ می‌شد. محل فروش آن حجره سید ابراهیم تاجر اصفهانی در کاروانسرای گمرک بود. نام روزنامه به خط ثلث در وسط دایره‌ای آمده است که تاریخ تأسیس آن نیز بدین صورت نگاشته شده «الفارس المنطبعة فی ۱۲۸۹». مطالب روزنامه در چهار صفحه سه ستونی نوشته و چاپ می‌شده است. بیشتر مقالات و اخبار مربوط به دربار است که روزنامه را به صورت ارگان رسمی ظل‌السلطان در مقابل روزنامه‌های درباری ناصرالدین شاه درآورده بود. لیک گاهگاهی مقالاتی مانند «اوضاع خلقت از زمین و آفریدگان» و تعدادی شعر از شماره پنجم به بعد در پاورقی صفحات چاپ شده است. «الفارس» مدت یک سال به قول میرزاتقی خان حکیم باشی به نوعی شایسته چاپ شده است اما با بدخواهی فردی عاری از تمدن و تربیت روی مسایل شخصی، باعث می‌گردد تا میرزا تقی کاشانی عطای انتشار روزنامه را به لقایش ببخشد و روزنامه را تعطیل کند. این مطلب در شماره اول روزنامه فرهنگ به تاریخ ۲ جمادی الاول ۱۲۹۶ صفحه یک چنین آمده است:^(۱)

«...به روزگار فرمانفرمایی شاهنشاه زاده معظم در «مملکت فارس» جریده حوادث و صحیفه وقایع آن مرز و بوم را در سال ۱۲۸۹ هجری به نوعی شایسته به طبع رسانید و منتشر می‌ساخت. جمعی از هموطنان و گروهی از غیرتمندان را دلپسند و بعضی از دانشمندان نیکونهاد و برخی از بخردان پاک‌نژاد را از دور و نزدیک مطلوب و مرغوب افتاده بود، یک سال پیوسته تکمیل و انتشار روزنامه فارس روزافزون بود تا این که شخصی عاری از انصاف و حقوق بشری و بری از ویژگی‌های تمدن و لوازم تربیت، محض اغراض شخصی و تصورات بهیمی زحمت یک ساله مرا به هدر کرد. ارباب دانش و اصحاب بینش را که از فواید محاسن آن صحیفه خیر و بصیر و به نتایج شریفه آن امیدوار بودند مرفوع‌الخیال

۱- فرهنگ نام روزنامه‌ای است که میرزاتقی خان حکیم باشی در سال ۱۲۹۶ به سبک و سیاق روزنامه «الفارس» در اصفهان منتشر کرد.

و مکدر الحال کرده مرا از طبع روزنامه ممنوع و فارغ البال نمود»^(۱)

۹ شماره از این روزنامه در «بریتیش موزیوم» در بین جراید منتشره نگهداری می‌شود که با علامت و ردیف M.2. 7456 ثبت گردیده. فرید قاسمی پژوهنده پهنه مطبوعات در مقاله‌ای با عنوان روزنامه «المنطبعة الفارس» می‌نویسد:

«تصویر بیست شماره از المنطبعة الفارس را در اختیار دارد...»^(۲)

که تاریخ شماره‌ها از این قرار است:

- شماره ۱ یکشنبه ۲۰ جمادی الثاني ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۲ پنجشنبه غره رجب ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۳ پنجشنبه ۸ رجب ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۴ چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۵ چهارشنبه ۲۱ رجب ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۶ چهارشنبه ۲۸ رجب ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۷ چهارشنبه ۶ شعبان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۸ پنجشنبه ۱۴ شعبان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۹ پنجشنبه ۲۱ شعبان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۰ یکشنبه ۲۴ شعبان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۱ یکشنبه غره رمضان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۲ یکشنبه ۸ رمضان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۳ دوشنبه ۱۶ رمضان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۴ چهارشنبه ۲۵ رمضان ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۵ پنجشنبه ۳ شوال ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۶ جمعه ۱۱ شوال ۱۲۸۹ قمری
- شماره ۱۷ شنبه ۱۹ شوال ۱۲۸۹ قمری

۱- روزنامه فرهنگ، چاپ اصفهان، شماره اول، ۲ جمادی الاول ۱۲۹۶ قمری صفحه ۱.

۲- قاسمی، سیدفرید، تاریخ معاصر ایران، شماره اول، سال اول، بهار ۱۳۷۶ صفحه ۱۲۸-۱۳۴.

شماره ۱۸ یکشنبه ۲۷ شوال ۱۲۸۹ قمری

شماره ۱۹ دوشنبه ۶ ذی‌قعدة ۱۲۸۹ قمری

شماره ۲۰ یکشنبه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۲۸۹ قمری

بدین ترتیب بیست شماره فوق در ۶ ماه چاپ و منتشر شده در حالی که، مدیر روزنامه به یک سال انتشار اشاره دارد.

با توجه به ۲۰ شماره‌ای که در اختیار مرحوم محمدصدر هاشمی و سیدفرید قاسمی بوده و می‌باشد نباید شماره‌های بیشتری منتشر شده باشد.

شرح حال میرزا تقی‌خان کاشانی

میرزا تقی‌خان بن محمدهاشم بن محمد حسین انصاری کاشانی، حکیم باشی ظل السلطان در سال ۱۲۵۶ در کاشان متولد و اولین کسی که قلم به دست او داد پدرش بود. او به مکتب رفت. جور استاد او را ابتدا از درس دور داشت لیکن خیلی زود به درس و دفتر روی آورد و به تحصیل علوم اقدام کرد. صرف و نحو و لغات عرب را خواند و مقدمات علم حساب و هیئت و نجوم و فقه و اصطراب و اعداد را نزد جدش ملا محمد حسین انصاری فراگرفت. در کنار درس به تمرین خط و نقاشی و تذهیب پرداخت تا در سن ۱۷ سالگی به تهران رفته و در مدرسه دولتی مشغول به تحصیل شد و علوم جدید را نزد اساتید فرانسوی آموخت و بر اکثر علوم آن روزگار مسلط شد. میرزاتقی می‌نویسد:

«در علم مناظر و مرایا و عکاسی و کیمیا و علم و معدن‌شناسی و تجزیه اجسام عنصری و بلورسازی و صباغی و شمعی و کاغذگری و الکتریسته و مغناطیس رساله‌ها نوشتم. در علم به اوضاع خلقت زمین و علم هیئت معاصرین و اثبات حرکت کره ارض و جغرافیای بعضی از بلاد ایران و نقشه آنها چند رساله نگاشتم. در علم به معرفت نباتات و تشریح و امراض و اعمال طبیعی آنها و در علم به حیوانات بری و بحری و جغرافیا و تشریح قیاسی آنها رساله‌ها مرتب کردم. در علم به ادویه و سموم و کحالی و جراحی و امراض باطنه و جلدیه و سبب شیاع بعضی از امراض و علم به حرارت غریزه موجودات حیه (حیوان) و نبات و علم به حقیقت حرارت و علم به مضار مسکرات کتاب‌ها پرداختم. در علم مغناطیس

حیوانی و حقیقت نفس و سایر علوم جدیده اروپا رساله‌ها نوشتن زیاده از سی مجلد. کتاب در علوم بدیعه اروپا که به هیچوجه مبادی و مبانی آنها در ایران نبود برای مبتدیان نوشتن یقین است پس از این همگانم کتاب‌های مبسوط خواهند نوشت اگر چه رساله‌های مذکوره مختصرند لیکن به مفاد الفضل للمتقدم از این خوشنودم که ابواب بیشتر علوم به اهتمام من در این مملکت مفتوح شد.^(۱)

مدت ۱۵ سال به شکلی که آمد به تالیف و تصنیف رساله‌های گوناگون مشغول بود. وزیر علوم مراتب تسلط او را به علوم و فنون به ناصرالدین شاه اطلاع داد و از طرف آن پادشاه مامور سفر به کشورهای مختلف شد و در پست‌های مهم دولتی گمارده گشت تا این که به خدمت ظل السلطان درآمد و با او به شیراز رفت. دو سال در شیراز بود و روزنامه الفارس را بنیاد نهاد و بعد همراه ظل السلطان به اصفهان رفت و روزنامه فرهنگ را در آن شهر تاسیس کرد.

میرزا تقی کاشانی هر چند عمر کوتاهی داشت و بیش از ۴۷ سال زندگی نکرد اما تاثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای در فرهنگ ایران زمین به ویژه شیراز و اصفهان داشت و از این دو شهر اصفهان بیشتر مرهون فعالیت‌های آن دانشی مرد فرهیخته است. از آثار اوست.

۱- خمیه اختلال نظام عالم به واسطه مسکرات

۲- تربیته در قواعد تعلیم و تربیت اطفال

۳- حدائق الطبیعه

۴- حرارت در اثبات حقیقت حرارت

۵- حرارت غریزه

۶- معرفت الارض

۷- جانورنامه

۸- جغرافیایی مخصوص ایران

۹- یاد زهرنامه

۱۰- گنج شایگان

بعد از فوت که به علت بیماری استسقا روی داد در گورستان تخت پولاد اصفهان به خاک

سپرده شد.

دوران مظفرالدین شاه

در شش سال آخر حکومت خودکامه ناصرالدین شاه، زمزمه‌هایی علیه استبداد، خفقان و پسرفت اجتماعی و سیاسی شنیده شد و بنیان جنبش و خیزشی را شکل داد که بعدها در زمان مظفرالدین شاه به صورت انقلاب مشروطیت به بار نشست.

شب نامه‌ها حتی به درون دربار ناصری راه یافتند و خواب خوش را بر پادشاه حرام کردند و دست آخر تیر جان ستان «میرزای کرمانی» ناصرالدین شاه را که داشت تدارک جشن مفصل و باشکوه پنجاهمین سال سلطنت خود را می‌دید به هلاکت رساند و مظفرالدین شاه به پادشاهی رسید.

مظفرالدین شاه در اوایل سلطنت خود هیچ‌گونه تغییری در سیستم اداره مملکت به وجود نیاورد. او مردی ترسو، رقیق‌القلب، ساده‌لوح بود. نه از سیاست برخوردار بود و نه آگاهی اجتماعی داشت. به همین جهت کشور را به دست افرادی نالایق سپرده بود. مردم امنیت جانی و مالی نداشتند. فشار و زورگویی خان‌ها، حکام و مالکان امان از مردم بریده بود. کشور به دست دودولت روس و انگلیس افتاد و تنها کسی که کاره‌ای نبود مظفرالدین شاه بود. هرکس که زور و پول بیشتری داشت حکم می‌راند.

اینگونه فشارها که در سرتاسر حکومت قاجاریه بر مردم وارد می آمد باعث طغیان روشنفکران و انعکاس آن در برخی از روزنامه های داخلی و همه نشریه های ایرانی چاپ خارج شد. جریان مبارزه جویانه مطبوعات خارج از ایران و ضعف مظفرالدین شاه باعث شد شکل جدیدی از روزنامه نگاری به عنوان روزنامه های غیردولتی به وجود آید و رسالت آگاه کردن مردم را به دوش بگیرد و انصافاً در این راه گام های مهمی برداشته شد.

در دوره حکومت مظفرالدین شاه ۵۸ نشریه ادواری در داخل و حدود ۲۰ نشریه فارسی زبان در خارج از ایران انتشار یافت این روزنامه ها توانستند موضوع های مهمی چون، عدالت، قانون، نظم، تمدن، پیشرفت ژاپن و اخوت اسلامی را مطرح کرده و در مورد آنها مطلب بنویسند.

در همین دوره در فارس، تنها بوشهر در زمینه چاپ روزنامه فعال بود و شیراز حرکتی از خود نشان نداد. در بوشهر دو روزنامه قابل توجه، تأسیس و منتشر شد. ابتدا «طلوع» در سال ۱۳۱۸ هجری قمری و بعد «مظفری» در سال ۱۳۱۹ هجری قمری که مؤسس آنها «عبد الحمیدخان متین السلطنه» بود. ارزش نشریه «طلوع» به جهت اولین روزنامه فکاهی ایران است اما روزنامه مظفری از اعتبار و ارزش بسیار والایی برخوردار و با همت و مبارزه مستمر مدیر آن، یکی از روزنامه های خواندنی و تأثیرگذار آن سالها بود.

طلوع

بوشهر غنوده بر کناره خلیج فارس، با مردمی خونگرم، دل آشنا و صمیمی نامی آشنا در مبارزات ضدامپریالیستی ایران است و حماسه دلیران تنگستان و قهرمانی‌های دشتستانی‌ها هیچگاه فراموش نمی‌شود. این مردان در کنار زندگی سخت و سراسر مبارزه خود با ادبیات، شعر و قصه نیز پیوندی ناگسستنی دارند و این دو یعنی احساس لطیف شاعرانه و سخت‌کوشی در زندگی مالا مال از مبارزات هیچگاه از هم دور نبوده است.

آن هنگام که شیراز در مسیر حرکت خود در پهنه مطبوعات کم آورده بود و کسی نبود تا این کاروان را ساربانی کند بوشهر حرکت آغاز کرد. بانی این امر «عبد الحمید متین السلطنه» بود که با بهره‌گیری از دانشهای روز و اندیشه‌ای ضداستعماری و ضداستبدادی به کارهای مهمی در محل‌های مأموریت خود دست زد و از جمله در سال‌های نخست خدمت خود در بوشهر، اقدام به تأسیس چاپخانه‌ای کرد و دو روزنامه «طلوع» و «مظفری» را بنیاد نهاد و این دو روزنامه در بیداری مردم در جهت گسترش اندیشه‌های نوین و مبارزه ضداستبدادی نقش مهمی ایفاء کردند. بعد از ۲۹ سال وقفه یعنی از تعطیل شدن روزنامه «الفارس»، «طلوع» در پهنه روزنامه‌نگاری فارس طلوع می‌کند.

محمدصدر هاشمی در صفحه ۱۵۴ جلد سوم تاریخ جراید و مجلات ایران می‌نویسد: «روزنامه مصور و کمیک طلوع به مدیریت عبدالحمیدخان متین السلطنه در شهر بوشهر تأسیس و با چاپ سنگی طبع و در سال ۱۳۱۸ قمری، منتشر شده است.» براون که شرح مذکور را در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۱۷) نوشته اضافه می‌کند که من نمونه این روزنامه را ندیده‌ام. «زهره باقریان‌نژاد اصفهانی» در کتاب «روزنامه و روزنامه‌نگاری» در مورد طلوع می‌نویسد:

اولین روزنامه حجایی، فکاهی که به شیوه ریشخند منتشر شده نامه «طلوع» است که در سال ۱۳۱۸ هجری قمری از طرف عبدالمجید (عبدالحمید) خان متین السلطنه که بعدها نماینده دوره دوم مجلس شورای ملی گشت تأسیس و انتشار یافت.

با کمال تأسف از روزنامه «طلوع» اطلاعات دیگری نداریم و «جعفر خمایی‌زاده» نیز در کتاب «روزنامه‌های ایران» که برداشتی از فهرست «هل. رابینو» است همین اطلاعات را چاپ کرده است و «سید فرید قاسمی» در «راهنمای مطبوعات ایران» اضافه بر این چیزی ننوشته است.

با توجه به مطالب چاپ شده در کتابهای موجود چنین نتیجه گرفته می‌شود که: عبدالحمید ثقفی (عبدالحمیدخان متین‌السلطنه) بعد از تحصیلات عالیه از اروپا به ایران باز می‌گردد و در سال ۱۳۱۷ هجری قمری به سمت معاون ریاست گمرکات بنادر خلیج فارس و امیرالبحری و ریاست کشتی پرسپولیس منصوب می‌شود و به بوشهر نقل مکان می‌کند. نامبرده بعد از ورود به بوشهر مقدمات چاپ روزنامه‌هایی را با تهیه یک دستگاه چاپ سنگی آماده کرده و در سال ۱۳۱۸ قمری روزنامه طلوع را که اولین روزنامه فکاهی ایران است چاپ و منتشر می‌کند طلوع روزنامه‌ای بود با اندیشه دموکرات و مخالف استبداد که با زبان طنز، پرچم مبارزه با استبداد مطلق سلطنتی را می‌فرازد. چون روزنامه «مظفری» در سال ۱۳۱۹ قمری منتشر شده است پس نباید روزنامه «طلوع» دوام چندانی کرده و شماره‌های زیادی چاپ شده باشد.

مظفری

نخستین شماره روزنامه مظفری در ماه شوال سال ۱۳۱۹ هجری قمری به مدیریت «عبدالحمید متین‌السلطنه» و یاری «میرزا علی آقا لبیب‌الممالک شیرازی» در شهر بوشهر چاپ شد. با انتقال «متین‌السلطنه» به تهران، به طور کلی امور روزنامه و چاپخانه به دست باکفایت میرزا علی آقا شیرازی سپرده می‌شود و روزنامه با محتوایی مردمی و ضد استبدادی استمرار می‌یابد.

این روزنامه در مبارزه‌های پیگیر خود چنان پافشاری می‌کند که پژوهشگران نام‌آور مطبوعات آن را با بهترین روزنامه‌های آزاد تاریخ مطبوعات ایران مقایسه می‌کنند، مطبوعاتی که بیشتر در خارج از ایران چاپ می‌شدند و دولت ایران به آنها دسترسی نداشته است. «صدرهاشمی می‌نویسد:

«روزنامه مظفری از روزنامه‌های آزاد و ارجمندی بود که دوش به دوش روزنامه «حبل‌المتین» هندوستان پیش می‌رفته، منتهی چون حبل‌المتین در خارج از ایران

طبع و توزیع می شده دشمنان آزادی ایران دسترسی به توقیف و جلوگیری از انتشار آن نداشته اند، فقط یکی دو سه بار توانسته اند از ورود آن به خاک ایران جلوگیری کنند. اما بیچاره مدیر مظفری چون در داخل ایران می زیسته دچار همه گونه عزا و شکنجه شده و نگذاشته اند با قلم خود مردم جنوب را بیدار کند. روزنامه ابتدا با چاپ سنگی چاپ می شد اما مدیر مظفری برای بالا بردن کیفیت روزنامه طی سفری به هندوستان چاپخانه ای سربی خریداری کرد و به بوشهر آورد و از سال چهارم، روزنامه مظفری با چاپ سربی انتشار یافت.

مقاله های تند و اندیشه های آزادیخواهی «میرزا علی آقا شیرازی» سه دشمن سرسخت برای او به وجود آورد.

۱- حکومت محلی بوشهر

۲- دولت انگلیس

۳- دولت ایران

کوتاه نیامدن مدیر مظفری از راهی که به آن اعتقاد داشت باعث اسارت او شد و در اسارت شکنجه ها دید و آخر الامر از محل سکونت خود تبعید گردید. گوئل کهن در صفحه ۳۲۹ جلد اول تاریخ سانسور در مطبوعات ایران می نویسد:

«همزمان با آغاز سفر سوم مظفرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۳۲۳ هجری قمری نوع دیگری از اقدامات تجاوزگرانه حکومت سانسور، حریم مطبوعات آزاد و ملی را نشانه رفت. مدیر روزنامه مردمی «مظفری» مورد غضب عین الدوله قرار گرفت و از این زمان «تبعید و زندان روزنامه نگار» در ایران موجودی متزلزل خود را نشان داد. میرزا علی آقا لیب الممالک که با کوشش بسیار و تحمل مشقات بسیار انتشار روزنامه پرتعداد مظفری را آغاز کرده بود مورد حمله دولت بیگانه پرست عین الدوله قرار می گیرد و عنوان «نخستین روزنامه نگار زندانی تبعیدی» را پذیرا می شود.

این واقعه منجر به اسارت و شکنجه «میرزا علی آقا شیرازی» شد و مدتها در اسارت ماند و وقتی که مظفرالدین شاه از سفر سوم خود بازگشت تمامی روزنامه های دولتی و غیردولتی به وسیله عین الدوله توقیف شد و مدیر روزنامه مبارز «مظفری» را در زندان نگه داشت.

اما با صدور فرمان مشروطیت تمام کسانی که در زمان عین الدوله به اسارت گرفته شده بودند و در

زندان و تبعید به سر می‌بردند آزاد شدند. گوئل کهن در جلد دوم، صفحه ۵۹ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران می‌نویسد:

«همچنان که در جلد یکم گفته شد، در زمان صدارت عین الدوله، مجدالاسلام کرمانی همراه با حاج میرزا حسن رشیدیه و میرزا آقا اصفهانی دستگیر و به کلات تبعید شدند. پس از صدور فرمان مشروطیت با کوشش تی چند از پیشتازان جنبش، وزیر انطباعات موجبات آزادی این سه تن را فراهم ساخت، پس از آن لیب الممالک مدیر روزنامه مظفری بوشهر نیز از زندان آزاد شد و انتشار روزنامه توقیف شده‌اش را از سرگرفت.

اما آزادی مشروطیت هرچند نگین بواسحاقی اما دولت مستعجل بود. عوامل کودتا ریشه آزادی را نشانه گرفته بودند تمام روزنامه‌ها توقیف شدند. میرزا علی آقا شیرازی که در دوره کوتاه مشروطیت پاسدار آزادی بود از خوف جان به مصر رفت و به تنهایی به مکه مشرف شد و یک شماره روزنامه با نام «مظفری» در تاریخ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ در آنجا منتشر ساخت.

در سال ۱۳۲۸ مدیر روزنامه مظفری به بوشهر بازمی‌گردد و باز دو سال به چاپ روزنامه اقدام می‌کند. در ۱۸ صفر ۱۳۳۰ هجری قمری دو نفر مأمور از طرف «موقرالذوله» حاکم بوشهر «میرزا علی آقا شیرازی» را هنگام خروج از حمام جلب کرده و او را به بندر ریگ تبعید می‌کنند و بار دیگر روزنامه مظفری برای چندمین بار تعطیل می‌شود.

روزنامه «چهره نما» در همان زمان می‌نویسد:

«مطالب مخبر چهره‌نما به خوبی می‌رساند که انگلیسیها نخواسته‌اند روزنامه مظفری در بوشهر چاپ شود».

مدیر روزنامه مظفری بعد از یک سال و نیم تبعید و توقف در بندر ریگ و کربلا وارد بوشهر می‌شود اما مأموران بلافاصله او را نفی بلد کرده و دوباره به کربلا بازمی‌گردد و در آنجا چاپخانه‌ای به نام «حسینی» تأسیس می‌کند و روزنامه‌ای منتشر می‌سازد. روزنامه ابتدا نام «انتباه» بر خود داشته و بعد از ۲۱ شماره نام روزنامه به «حقایق» و بعد از ۳ شماره به «انتقام» تغییر نام می‌دهد. در سال ۱۳۳۴ دگر بار روزنامه‌ای تحت عنوان «غیرت» منتشر می‌کند. با توجه به تلاش در چاپ روزنامه و روشنگری مدیر مظفری کم پیدا می‌شود کسی که چنین سخت‌کوش در پی هدف عالیه خود گام بردارد و هرگونه زجر و شکنجه و تبعید را به جان بخرد. به هر ترتیب روزنامه مظفری با برخوردار از مدیری سخت‌کوش، روشن‌فکر، مبارز و

خستگی‌ناپذیر به عنوان یکی از بهترین روزنامه‌های آزاد تمام تاریخ روزنامه‌نگاری ایران شناخته می‌شود.

اولین شماره روزنامه مظفری در هفتم شوال سال ۱۳۱۹ هجری قمری به صورت چاپ سنگی در قطعی کوچک چاپ و منتشر شد. خبر انتشار روزنامه را روزنامه ادب مشهد در شماره ۱۱ سال دوم خود چاپ کرده است.

روزنامه دارای ۱۶ صفحه با خط نستعلیق نوشته شده و هر ماه دو شماره انتشار می‌یافت. در شماره ۱۶ سال اول ویژگی روزنامه به شرح زیر در دو طرف اسم روزنامه که به صورت مثنی و در هم رفته با خط نستعلیق طراحی شده درج شده است.

سمت راست نام روزنامه این اطلاعات آمده است:

- عنوان مراسلات: اداره جریده مظفری در بوشهر
- جریده‌ای است آزاد
- هر ماه دو مرتبه طبع و توزیع می‌شود
- پانزدهم شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۰

و موارد سمت چپ اسم روزنامه چنین است:

- سالیانه در بوشهر دو تومان
- در سایر بلاد ممالک محروسه ایران بیست و شش قران
- در ممالک هندوستان هشت روپیه
- در سایر بلاد اروپا ۱۲ فرانک
- قیمت اعلانات سطری دو قران

زیر این اطلاعات در کادری که به صورت دو خط موازی است چنین آمده است:

«در این جریده از مطالب مفیده راجع به صنعت و تجارت و مقالات علمیه و ادبیات بحث می‌شود و نوشتجات بی‌غرض و عام‌المنفعه که منافی با دین و دولت نباشد پذیرفته و درج خواهد شد.»

هر صفحه نشریه دارای دو ستون است. ابتدا ستون صفحه اول «فهرست مندرجات» چاپ می‌شده است.

فهرست مقالات شماره ۱۶ سال اول به شرح زیر است:

اعلام «ایضاً» مقایسه ترقی و تنزل به قلم یکی از دانشمندان بقیه از نمره ۱۳،

سمیت افیون در بدن، جوانمردی و ناکامی قیامت می‌کند، برپا، شرح ورود جنازه ناکام به بصره، اخبارات شوستر، دزفول، کرمانشهان، ترشیز، اعلان، منقول از جریده خلاصه حوادث، منقول از روزنامه اطلاع، زلزله.

خط روزنامه به کلی به صورت نستعلیق است که خوب نوشته شده و با تغییر قلم در ضخامت تا حدودی صفحه‌ها را از یکنواختی بیرون آورده است.

روزنامه از سال چهارم با چاپ سربی انتشار یافته است. «میرزا علی آقا لبیب الممالک شیرازی» با وارد کردن دستگاه چاپی از هندوستان جهت سرعت بخشیدن و بالا بردن کیفیت، چاپ روزنامه را با شیوه و دستگاه جدید چاپ کرد. در شماره اول سال چهارم در این مورد می‌نگارد:

«در سایه همت ملوکانه و توجهات مخصوصه حضرت والا شاهزاده عین الدوله صدراعظم، چند دستگاه ماشین تیس و سنگی با تمام لوازم وارد بوشهر شده و طبع این شماره با همان حروف سربی است که جدیداً وارد شده و نمونه از آن است. پس از این شماره یک شماره روزنامه را نیز در مطبعه سنگی طبع می‌کنیم که در خارج ببینند.»

روزنامه حکمت چاپ مصر خبر خرید دستگاه چاپ سربی را که اولین دستگاه چاپ سربی بوشهر و شاید فارس باشد توسط میرزا علی آقا شیرازی را در شماره ۸۴۱ (روز یکشنبه ۲۰ محرم ۱۳۲۳) خود چاپ کرده است که آن را از جلد چهارم جراید و مجلات ایران نقل می‌کنیم.

«جریده فریده مظفری که از آثار قلم و تذکار همت جناب ادیب اریب. فیروزمند هوشیار آقا (علی آقای شیرازی) زید فضله بوده و از مدت سه سال در بندر بوشهر به سنگ چاپ منطبع می‌شود، مدیر مکارش محض خدمت دولت و ملت و سرعت انتشار معارف، زحمت سفر را بر خود هموار کرده مدتی در هندوستان پی تدارک مایلزم مطبعه با حروف رصاصی بوده تا اینکه از همت بلند خویش مقضی المرام به بوشهر برگشته و با صدور شماره اول از سال چهارم در آن گرمی جریده خود، دل معارف خواهان و هنرپژوهان را خرم (و) شادان نمود.»

روزنامه به تناسب زمان، تغییراتی در فروش و اشتراک سالیانه خود داشته و در سال هفتم تعداد شماره‌های چاپ شده در هر ماه به چهار شماره افزایش یافته است و می‌شود گفت روزنامه هفتگی گردیده است.

در زمان عین الدوله روزنامه توقیف می‌شود و مدیر روزنامه به اسارت می‌افتد که با وساطت «اعتماد السلطنه» آزاد می‌گردد. «روزنامه چهره‌نما» که آن زمان در مصر انتشار می‌یافت در

شماره ۲۶ سال سوم به تاریخ ۲۰ رجب ۱۳۲۴ هجری قمری خبر آزادی مدیر روزنامه مظفری را به شرح زیر چاپ کرده است.

«آقا میرزا علی آقا لیب الممالک مدیر گرامی روزنامه مظفری که از تناول دهر دون و تهاجم دلالی‌های چرخ نیلگون مترو و محبوس و اداره روزنامه‌اش توقیف و اهل بیتش به غم مأنوس بود به وساطت شناسنده قشر از لباب و امتیاز دهنده دریا از سراب جناب اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات که جهان معارف را مرهون معارف‌پروری فرموده از قید طرد و حبس آزاد و مطبعه خودش به خودش واگذار و هیئت معارف دلشاد شد».

اما همان‌گونه که قبلاً اشاره شد روزنامه چند مرتبه توقیف و تعطیل گردید که در اواخر، دولت انگلیس به مخالفان داخلی نیز افزوده شد و مانعی در چاپ و انتشار مظفری گردید. تا آنجا که دولت ایران ورود «میرزا علی آقا شیرازی» را به بوشهر منوط به اجازه دولت دانست و کنسول انگلیس در بوشهر شرایطی را برای بازگشت او در نظر گرفته بود که عبارت بودند از:

۱- پرداخت پنج هزار روپیه به کنسولگری انگلیس

۲- تعطیل روزنامه مظفری و عدم فعالیت قلمی میرزا علی آقا شیرازی

اما او نه این پول را داد و نه لباس ننگ پوشید. به بصره و از آنجا به کربلا رفت و کار مطبوعاتی و رسالت اجتماعی خود را در آنجا استمرار بخشید.

روزنامه مظفری پس از روزنامه «تربیت» دومین روزنامه‌ای است که عبارت «آزاد» را چاپ کرد و نوشت «جریده‌ای است آزاد»

مدیر روزنامه پس از عمری تلاش در آگاه کردن مردم و چاپ روزنامه و تحمل شداید و سختی‌ها و حبس و شکنجه در سال ۱۳۳۷ در کربلا وفات یافت. پس از فوت او فرزند ارشدش «محمد کریم مظفری» در سال ۱۳۳۸ چند شماره مظفری در بوشهر انتشار داد و بعد به کلی تعطیل شد.

دوران محمد علی شاه

مظفرالدین شاه که به قول «احمد کسروی» تنها خوبی‌اش همراهی با مشروطه بود، مدتی از صدور فرمان مشروطه نگذشته بود که درگذشت و محمدعلی میرزا به پادشاهی رسید. محمدعلی میرزا که از زمان ولیعهدی اندیشه استبداد را در خود داشت امید شماره یک جناح ضد مشروطه بود و روسیه نیز به این آتش دامن می‌زد و محمدعلی میرزا را به ایستادگی در مقابل مشروطه خواهان تشویق می‌کرد.

هرچند در زمان محمدعلی میرزا، انتشار روزنامه در ایران، تاریخی ۷۰ ساله را طی کرده بود اما هنوز زیر یوغ استبداد و سانسور نفس می‌کشید. در این زمان جامعه رو به تحول کُشور نیاز به مطبوعات پیشرو و نویسندگانی شجاع داشت که نویسندگان در این مورد کوتاهی نکردند و سیل مطبوعات پهنه روزنامه‌نگاری ایران را پرکرد.

در طول ۷۳ سال از آغاز انتشار اولین روزنامه در سال ۱۲۵۲ قمری تا سلطنت محمدعلی شاه در سال ۱۳۳۵ قمری در ایران ۹۱ نشریه ادواری منتشر شده بود و تنها در سال ۱۳۳۵ قمری ۹۹ نشریه

وارد بازار مطبوعات شد که ۶۴ روزنامه در تهران و ۳۳ نشریه در شهرستانها انتشار یافتند. فزونی نشریه‌ها خود مؤید استقبال بی‌نظیر مردم از روزنامه است بخصوص که شیوه نگارش رویکردی به سمت روان‌نویسی داشت و مقاله‌ها و مطالب ساده و قابل فهم نوشته می‌شد. از طرف دیگر مندرجات نشریه‌ها بیشتر بر محور مسایل سیاسی-اجتماعی دور می‌زد که مردم تشنه شنیدن آنها بودند چهار تن از روزنامه‌نگاران بنام این دوره شیرازی بودند و روزنامه‌های آنان از پرخواننده‌ترین روزنامه‌ها بود و همگی خود را وقف آزادی، مساوات و عدالت اجتماعی کرده بودند. از اینان «میرزا جهانگیرخان شیرازی» مشهور به «صور اسرافیل» جان را در راه هدف و ایمان خود داد و اولین «شهید» تاریخ مطبوعات شد و دیگری «سید محمدرضا شیرازی» مدیر مبارز روزنامه «مساوات» بود. این دو تن از جمله ۸ نفری بودند که محمدعلی شاه آنها را از مجلس درخواست کرده بود و چنانچه دستگیر می‌شدند حکم اعدام در مورد آنها اجرا می‌شد. از این میان «میرزا جهانگیرخان شیرازی» دستگیر و اعدام شد و «میرزا محمدرضا شیرازی» با لباس مبدل از کشور خارج و بعد وارد تبریز شده و روزنامه «مساوات» را در آنجا منتشر کرد.

دو تن دیگر «سید ضیاءالدین طباطبائی» و «سید ابراهیم شیرازی» بودند که با چاپ روزنامه‌های متعدد تأثیر بسیار مهمی بر روند روزنامه‌نگاری ایران گذاشتند. وضع شیراز تحت تأثیر وضع کلی کشور قرار داشت. مستبدان فعال شده بودند و زورمندان مجالی برای انتشار روزنامه بوجود نمی‌آوردند. هرچند مدارک و اسنادی موجود نیست، اما به نظر می‌رسد دستهایی در کار بوده تا از انتشار روزنامه در فارس جلوگیری کند. چرا که از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۲۵ قمری که ۳۶ سال طول کشید روزنامه‌ای در شیراز که دارالعلمش می‌خوانند منتشر نشد.

از طرف دیگر می‌بینیم که روزنامه‌هایی مانند «ندای اسلام» و «ناهید» بیشتر از چند شماره در شیراز چاپ نمی‌شوند و به جان مدیران این روزنامه‌ها سوء قصد می‌شود و آنها از ترس جان ترک شهر و دیار کرده و راهی تهران می‌شوند و شگفتا که در آنجا بهترین و معتبرترین روزنامه‌ها را منتشر می‌کنند. از تعطیلی روزنامه «الفارس» هم نمی‌شود راحت گذشت و همانطور که پیش از این خواندیم روزنامه «الفارس» نیز به خاطر غرض ورزی و دشمنی شخصی یا اشخاصی تعطیل می‌شود و اگر این را مد نظر قرار دهیم که مدیر روزنامه، پزشک پسر ناصرالدین شاه که ادعای سلطنت هم دارد و کسی را یارای او نیست که بگوید بالای چشمش ابروست، تعطیلی روزنامه به صورتی دیگر خودنمایی می‌کند. متأسفانه نه سید ضیاءالدین طباطبائی نه میرزا ابراهیم ناهید و نه میرزا تقی‌خان حکیم‌باشی هیچ کدام علت‌های اصلی و نام و داستان تعطیلی روزنامه خود را در جایی ننوشته‌اند و تنها با اشاره‌ای از حوادث گذشته‌اند.

به هرحال، «سید ضیاءالدین طباطبایی» چهره مشهور سیاست و مطبوعات سالهای آخر دوره قاجار و اول دوره پهلوی در سال ۱۳۲۵ هجری قمری گره کور نشریات شیراز را با انتشار «ندای اسلام» می‌گشاید. در سال ۱۳۲۶ دو روزنامه «ناهید» و اخوت شیراز به بازار مطبوعات وارد و در سال ۱۳۲۷ نیز دو روزنامه به نامهای «آفاق» و «دارالعلم» منتشر می‌شوند. این پنج روزنامه طی سالهای کوتاه حکومت محمدعلی شاه طلیعه خوبی برای سالهای بعد است. زیرا بعد از یک رخوت طولانی در امر انتشار روزنامه چاپ پنج روزنامه در دو سال و چند ماه کار مهم و در خور تأملی است.

تردید نداریم بهترین روزنامه‌های این دوره «ندای اسلام» و «ناهید» هستند. ناهید شیوه طنز را برگزیده بود و در تهران با کادری مجرب تأثیر بسیار مطلوبی در روند چنین روزنامه‌هایی گذاشت.

ندای
اسلام

پس از تعطیل شدن روزنامه «الفارس» مدت ۳۶ سال در شیراز نشریه‌ای چاپ و منتشر نشد تا اینکه در سال ۱۳۲۵ هجری قمری «سید ضیاءالدین طباطبایی» در بیست سالگی^(۱) روزنامه «ندای اسلام» را در شیراز منتشر کرد.

سید ضیاءالدین از پدرش «حاج سیدعلی آیت‌الله یزدی» که از طرفداران مشروطه و مردی آگاه بود در سها آموخت و بعد از مرگ مادرش که شیرازی بود از تبریز به شیراز مراجعت کرد و در راه هدایت و ارشاد مردم به تشکیل جلسات و سخنرانی‌هایی دست زد و برای گرفتن نتیجه بهتر و بیشتر و گسترش اعتقادات و بینش اجتماعی خویش با تکیه بر اسلام در سه‌شنبه ۲۰ محرم ۱۳۲۵ هجری قمری^(۲) اولین روزنامه خود را با رنگ سمبولیک «سبز» در شیراز چاپ و منتشر کرد.

روزنامه لحنی تند داشت که به مذاق مستبدان و متنفذان شیراز نمی‌ساخت، در نتیجه روزنامه‌اش را توقیف کردند اما او دست از اعتقادات و کوشش بر نداشت و شب‌نامه‌هایی منتشر کرد. تا اینکه قصد جانش کرده برای کشتن او نقشه کشیده و به سوی او تیراندازی کردند. سید ضیاء شهر و دیار خود را رها کرد و راهی پایتخت شد و عمر روزنامه ندای اسلام نیز به سر آمد. سرلوحه روزنامه، شناسنامه روزنامه را با خود دارد اسم روزنامه با خط ثلث در یک مربع که از اسلیمی‌های کوچک شکل گرفته آمده. بالای نام روزنامه جمله «جریده مقدسه» درج شده. در طرف راست نام روزنامه این اطلاعات چاپ شده است.

اداره و محل توزیع: محله سرباغ، شیراز عنوان مراسلات: اداره جریده ندای

اسلام شیراز

عنوان تلگرافی: ندای اسلام

هفته یک مرتبه طبع و توزیع می‌شود

مقالات عام‌المنفعه مقبول و منتشر خواهد شد

۱. محمد صدرهاشمی در کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران سن او را در زمان انتشار ندای اسلام ۱۴ سال نوشته است.

۲. محمد صدرهاشمی انتشار اولین شماره ندای اسلام را در تاریخ ۱۱ صفر ۱۳۲۵ می‌نویسد.

در طرف چپ نیز چنین آمده است:

قیمت اشتراک سالیانه

شیراز ۳۰ قران

ولایات داخله ۳۶ قران

ممالک خارجه ۴۰ قران

قیمت اعلانات سطری ۱۰ شاهی

آبونه جریده پس از قبول سه نسخه دریافت خواهد شد.

در زیر اطلاعات این نوشته درج شده است.

«این روزنامه بکلی آزاد است و از مطالب سیاسی و قوانین اساسی و مقالات

علمی و ادبی و تجاری که مفید به حال ملت و منافی شرع انور نباشد پذیرفته و

درج و مذاکرات مجلس ملی، فارس و اخبار داخله و تلگرافی ذکر خواهد شد.»

روزنامه بنا به موقعیت زمانی در ۴ تا ۸ صفحه به صورت سنگی در چاپخانه محمدی چاپ و

منتشر می‌شد. کاتب روزنامه که دستی توانا در کتاب داشته و مقالات را با خط نسخ محکم نوشته

«صدر قدرقدر» بوده، قطع روزنامه کوچک (۲۸×۲۰ سانتیمتر) بوده است.

از مقالات چاپ شده در روزنامه چنین برمی‌آید که روزنامه سیاسی است، اما در برخی از

شماره‌ها مطالب علمی و فنی نیز چاپ شده است، مانند «طرز ساختن ژلاتین» یا «اصول جراثقال».

تیترا مقالات شماره اول چنین است.

۱- ستایش خداوند

۲- نص بر مشروطیت

۳- اسامی وکلا و منتخبین

۴- عریضه عموم ملت فارس به دارالشورای ملی (کبری)

در پایان نام «سید ضیاءالدین» آمده که نشانه نوشتن تمام مقالات توسط خودش بوده.

روزنامه تنها در شماره ۱۸ خود تصویری از «محمدعلی شاه» چاپ کرده و نقاشی امضاء «علی

عسکر» را دارد.

کیفیت و خط روزنامه از شماره بیست به بعد خراب شده و نام روزنامه بدون خطوط اسلیمی

ترژیینی چاپ شده است.

از شماره ۱۶ تا ۳۳ سال اول با کسری‌هایی در کتابخانه آیت‌الله دستغیب، شیراز «ملی» سابق

موجود است.

فعالیت‌های مطبوعاتی سید ضیاءالدین در تهران

همان گونه که ذکر شد در شیراز قصد جان سیدضیاءالدین را کرده و او ناچار به ترک شهر و دیار شد و به تهران رفت و در ۱۴ رمضان ۱۳۲۷ هجری قمری شماره اول روزنامه «شرق» را منتشر کرد. روزنامه خود را «طرفدار استقلال ایران و آیین حقیقت نمای ایرانیان» می‌داند اما روزنامه بارها توقیف شده تا اینکه بعد از چاپ ۱۰۶ شماره به تاریخ ۲۱ شعبان ۱۳۲۸ برای همیشه تعطیل می‌شود.

در نشریه شرق احساسات ضد روسی سیدضیاءالدین نمود پیدا کرده و صفحه‌ای را برای (مدافعه اثرات محررین) آن دیار و تأثیر مخرب آن بر افکار اروپاییان به زبان فرانسوی (که بهترین السنه بین‌المللی عالم است) اختصاص داده است.

اما سید دست از تلاش برنداشته و از روز یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸ روزنامه‌ای به نام «برق» با همان سبک و سیاق شرق در چهار صفحه بزرگ که صفحه چهار آن به زبان فرانسه است چاپ و منتشر کرد.

بدین ترتیب بعد از حدود یک ماه کار مطبوعاتی سیدضیاءالدین تدوام می‌یابد. او در اولین شماره برق می‌نویسد:

«...آیا از توقیف شرق زبان ما بسته شد، قلم شکسته گردید، افکار ما از میان رفت، نیاتمان در بوته اهمال ماند، اشتباهی است بس بزرگ، خطایی است بس سترگ، شرق را توقیف کردید برق را منتشر ساختیم، برق را توقیف بکنید رعد را طبع و نشر می‌سازیم، رعد را از ما می‌گیرید لغات معموله دیگر از بین نرفته...»
برق نیز توقیف می‌شود و «رعد» جای آن را می‌گیرد، تیراژ روزنامه در آن زمان ۱۵۰۰ نسخه بود که به صورت سربی چاپ و منتشر می‌شد، در روزنامه رعد نیز زبان تند و بی‌باک سید حضور دارد. روزنامه توقیف می‌شود و پس از چند بار تعطیلی و توقیف بالاخره در کودتای ۱۲۹۹ که سید ضیاءالدین نقش محوری دارد تمامی روزنامه‌ها به ویژه روزنامه خودش تعطیل می‌شود.

سید ضیاءالدین طباطبائی پس از کودتا

سید ضیاء بعد از ۹۰ روز حکومت به خارج می‌رود و مدت ۲۰ سال در خارج به سر می‌برد و پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی به ایران مراجعت کرده و در دوره چهاردهم به نمایندگی مردم یزد به

مجلس شورای ملی وارد می‌شود. او احزاب سیاسی مختلفی تشکیل داد که مهم‌ترین آن حزب وطن بود. به طرفداری از سیاست انگلیس متهم است و در اثر مسافرت‌ها و مطالعات گسترده در دانش‌های مختلف فردی دانا و آگاه به سیاست و علم و تمدن زمان خود بود و نظریات روشن‌فکرانه‌ای ابراز می‌کرد لیکن او عقیده داشت برای پیشرفت سریع‌تر باید ایران به یک کشور قدرتمند متکی باشد بدین جهت به انگلیس تمایل نشان می‌داد و حزب «آهن» را که از ساخته‌های انگلیس است سامان داده و مدارج ترقی را در آن حزب طی می‌کند تا مأمور کودتا شده ولی دیر زمانی نمی‌گذرد که به دست رضاخان سردار سپه، رقیب سیاسی خود از صحنه خارج می‌شود و در اواخر عمر گوشه‌گیری اختیار کرده و تنهایی را برگزیده بود.

ناهید

«محمد صدرهاشمی» در کتاب «تاریخ جراید و مجلات ایران» در مورد روزنامه «ناهید»

می‌نویسد:

سالنامه ۱۵-۱۳۱۴ معارف فارس ذکری از روزنامه ناهید نموده که در سال ۱۳۲۶ قمری در شیراز منتشر شده است ولی نگارنده تاکنون نمونه یا اطلاعی از آن به دست نیاورده است.

«ابوالقاسم حالت» نیز در شرح مفصلی که در مورد «روزنامه ناهید» چاپ تهران در مجله «تلاش» چاپ کرده و این روزنامه را مورد بررسی قرار داده نامی از روزنامه ناهید شیراز نمی‌برد و حتی در ورودیه مقاله چنان وانمود می‌شود که بنیاد روزنامه فکاهی ناهید به همت «سید محمود مدیر قمی» شکل گرفته.

متأسفانه نویسندگان و تاریخ‌نگاران فارس نیز هیچ‌جا به بررسی روزنامه‌های فارس نپرداخته جز چند اسم و تاریخ، کاری در خور انجام نداده‌اند.

اما در مورد روزنامه ناهید واقعیت همان‌گونه است که سالنامه معارف فارس مربوط به سال ۱۵-۱۳۱۴ ذکر کرده و مرحوم «علی نقی بهروزی» نیز در کتاب «تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس» آورده است، روزنامه فکاهی ناهید برای اولین بار در شیراز چاپ و منتشر شده است.

«میرزا ابراهیم خان شیرازی» که نویسنده‌ای روشن‌بین و مردی تجدد خواه و روشن‌فکر بود در جهت مبارزه با اختناق و فساد زمان خود راهی بهتر از طنز و مضحکه ندید و به همین دلیل به انتشار روزنامه‌ای فکاهی همت گماشت و در تاریخ ۱۴ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق با سال ۱۲۸۷ خورشیدی اولین شماره روزنامه خود را با نام «ناهید» در شیراز چاپ و منتشر کرد. «ناهید» در چهار صفحه با چاپ سنگی هر ده روز یک شماره چاپ و منتشر می‌شد.

ناهید روزنامه‌ای بود آزاد و ملی که این مورد در عنوان روزنامه درج می‌شد. اما کلمه آزادی همیشه برای دستگاه حکومتی که پایه‌هایش در ظلم و فساد و استبداد قرار داشت وحشت‌آور بود و در نتیجه، عوامل حکومتی سعی در جلوگیری از چاپ و انتشار این گونه نشریات داشتند و ناهید نیز از این گونه برخورد بی‌نصیب نماند و بعد از دو ماه و انتشار ۵ یا ۶ شماره تعطیل شد و میرزا ابراهیم شیرازی راهی تهران گردید و چند سال بعد «ناهید» را به طرز آبرومندی در تهران منتشر ساخت.

نام روزنامه ناهید به خط نستعلیق نه چندان خوب، محصور در گل و بوته و اسلیمی چاپ شده، بالای نام روزنامه این مصرع آمده است، «ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد» و در زیر نام ناهید این جمله (فعالاً ماهی سه مرتبه و بعد هفتگی خواهد شد) فاصله انتشار را می‌رساند. در سمت راست نام این روزنامه این مطالب چاپ شده:

مدیر: تاج‌الشعراء حسام‌الاطباء

مرکز شیراز

قیمت اشتراک مقدماً گرفته می‌شود.

در سمت چپ نیز این اطلاعات داده شده:

قیمت اشتراک سالیانه، شیراز ۵ قران سایر بلاد داخله ۶ قران

خارج به انضمام پست

اعلانات سطری ده شاهی

زیر نام روزنامه در دو سطر خط مشی و سیاست روزنامه مطرح می‌شود که با دو خط از عنوان و مقالات جدا شده است.

«این جریده آزاد ملی در کلیات مصالح ملک و ادبیات عام‌المنفعه سخن می‌گوید.

مقالات و مکتوباتی که منافی با دین و دولت نباشد یا کالی‌کاتور (کاریکاتور) پلیتیکی از هرجا که فرستاده شود پذیرفته و درج می‌شود (به تاریخ ۱۴ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۶)».

روزنامه ناهید در صفحه اول شماره اول خود یک کاریکاتور بر اساس این اصطلاح «چطور می‌روند در آفتاب» چاپ کرده است و گویا زبان حال ابن‌الوقته‌است. در سمت چپ این تصویر شخصی سر خویش را دست گرفته و می‌گوید. جان گرامی نهاده برکف دستیم تا اشارت کند که در قدم ریز و چهار نفر بقیه سعی در داخل شدن در «لوله‌نگ» دارند و یکی از آنها داخل شده و هرکدام جمله‌ای گفته‌اند که جمله‌ها به صورت خط شکسته و با شماره نوشته شده است.

خط روزنامه نسخ بسیار محکم و خوبی است و با خط روزنامه ندای اسلام یکی است و می‌رساند که کاتب هر دو روزنامه باید یکی باشد.

«میرزا ابراهیم شیرازی» به احتمال زیاد با سید ضیاء‌الدین طباطبایی نزدیک بوده و از آرمانهای او پیروی می‌کرده است. در این مورد نیز نظر «هوشمند راد» مدیر روزنامه قدیمی «سروش نجات» نیز چنین بود و می‌بینیم که اولین فعالیت مطبوعاتی ناهید در تهران با روزنامه «رعد» و سید

ضیاءالدین است.

ناهید تهران

میرزا ابراهیم شیرازی» در سال ۱۲۷۹ شمسی با پدر و مادر و برادران خود که جمعی شش نفر می‌شدند از شیراز عازم تهران شد و از همان ابتدا با مشروطه طلبان هم‌صدا گردید و طی بیست سال مبارزه در راه مشروطیت سختیها دید و ناکامیها کشید. پس از فتح تهران به دست مجاهدان، همکاری با سید ضیاءالدین طباطبایی را شروع کرد و یکی از اعضای روزنامه «رعد» گردید.

او بعد از کودتای ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی در اوایل سال ۱۳۰۰ شمسی موفق به انتشار روزنامه ناهید شد در پنج شماره از مصیبت‌ها و ناکامی‌ها و دردها و شکنجه‌های خود گفت که چاپ این خاطره‌ها و تندروی او باعث توقیف روزنامه شد. همین پنج شماره دشمنانی برای او به وجود آورد که حتی قصد جاننش کردند و چنان کار بالا گرفت که ناچار در مجلس شورای ملی تحصن اختیار کرد و چون مأموران هلاکت او بعنوان شاکی در خصوص نان به مجلس نفوذ کردند از تهران خارج شد و به رشت رفت.

با تمام این حادثه‌ها و مشکل‌ها «میرزا ابراهیم شیرازی» به کار ادامه داد و با توقیف‌های پیاپی و اسارت و زجر ساخت و ناهید را منتشر کرد.

هنگامی که ناهید در توقیف بود «ستاره صبح» که صاحب امتیازش سید حسن مقدس‌زاده برادر «سید محمود مدیر قومی» بود، «افلاک» که صاحب امتیازش «سید نجم‌الدین طباطبایی همدانی» و «خلق» که صاحب امتیازش «علوی زاده» بود با همان شکل و فرم ناهید و حتی با سرکلیشه فرشته و دیو که علامت ناهید بود منتشر می‌شدند تنها نام ناهید به نام خلق یا افلاک یا ستاره صبح تبدیل می‌شد و بالائی سایر صفحات همچنان نام ناهید خودنمایی می‌کرد. متأسفانه گوئل کهن در کتاب با ارزش خود از مصایب ناهید چیزی ننوشته است.

ناهید هر هفته دو شماره روزهای شنبه و سه‌شنبه منتشر می‌شد. عارف قزوینی به عنوان مستشار ادبی و رسام ارزشی به عنوان نقاش‌باشی، میرزا ابراهیم خان را یاری می‌دادند. کاریکاتورها را رسام ارزشی می‌کشید، نقاشیهای او استادانه بود ولی کیفیت بد چاپ مانع می‌شد که نقاشی‌ها

مانند اصل چاپ شوند.

میرزا ابراهیم خان مقالات خود را با نامهای مستعار «علی کوری»، «کریم شیرهای»، «شیطان لنگ» و «شیرعلی» امضاء می کرد.

عارف قزوینی شاعر بزرگ و ملی ایران اشعار خود را در ناهید یا در روزنامه های وابسته به ناهید چاپ می کرد.

در یکی از شماره های «ستاره صبح» که بجای ناهید منتشر شده بود این شعر از عارف چاپ شده است.

تو ای ستاره صبح وصال و روز امید	طلوع کن که چو شب تیره بخت شد ناهید
بکش به رشته تحریر نظم و نثر سخن	ز بحر فکر گوهر خیز همچو مروارید
چو آبگینه اسکندر جام جمی	که هرکه نقش بد و خوب در تو خواهد دید
تو همچنان ورق گل به دست باد صبا	به هردیار پراکنده شو پیک و برید
بگو که نامه ناهید از تبه کاران	سبب شدند که شیرازهاش زهم پاشید
زشادی و غم ایام زین مکن دل خوش	که ابر طرف چمن گریه کرد و گل خندید
نگو که نوبت او در گذشته نوبت ماست	که این شتر به در خانه خواهدت خوابید
مرا ز روز ابد اندیشه نیست می شاید	ستیزه باید، باید ز روز خوش ترسید
به سد یا جوج ار روزنامه بنویسی	در این محیط نخواستی مصون شد از تنقید

مقالات ناهید با توجه به سبک نگارش سبب گردید که بین مردم از استقبال بی نظیری برخوردار شود و نفوذ فوق العاده ای در طبقات مختلف مردم داشته باشد و تأثیر لازم را در دگرگونی افکار و اندیشه ها جا بگذارد. مرحوم ابوالقاسم حالت می نویسد:

«سرمقاله های ناهید عموماً با عبارت ساده و روان و شیرین همراه با اصطلاحات و کلمات عامیانه نگاشته می شد. مقدمه انتقادی تندی پیدا می کرد و حکم نیشهای زهرآلودی را داشت و طبیعتاً کسانی که چنین نیشهایی می خوردند از کوره در می رفتند و کمر قتل او را می بستند.»

از لحاظ کمیت نیز سرمقاله های ناهید بسیار طولانی بود و اغلب اوقات صفحات اول و دوم و سوم را اشغال می کرد.

سرکلیشه روزنامه ناهید چاپ تهران به صورت نمادین، پیروزی نیکی را بر بدی نشان می داد. در این کلیشه دیوی ترسیم شده که با دیدن فرشته ای ترسیده و به عقب می رود. خورشید نیز از پشت کوه تابیدن آغاز کرده و خط آهن و رشته های سیم برق و خانه هایی در پس زمینه نشانگر



آبادانی است. در ابتدا سید محمود مدیر قمی و بعدها کسانی چون حسن علوی و حسین زبده او را در این راه یاری دادند.

زیر سرلوحه آمده است:

هفتگی، اخلاقی، فکاهی، کاریگاتور

محل اداره: چراغ برق، کوچه عظیمی

عنوان: تهران، ناهید

قیمت اشتراک سالانه ۴۰ شش ماهه ۲۵ قران

قیمت تک نمره ده شاهی

اعلانات سطری دو قران

شرح حال میرزا ابراهیم ناهید

میرزا ابراهیم تحصیلاتش را در شیراز آغاز کرد و با استعداد خوبی که داشت به نقاشی و نوشتن پرداخت. او به نقاشی روی قلمدان روی آورد که یکی از هنرهای بسیار معروف شیراز است و در این کار مهارت پیدا کرد، لیکن خدمت به جامعه را در روزنامه نگاری یافت. حرفه ای که به بیداری و آگاهی ملت می انجامد. به ویژه که در همان زمان سخنرانی های سید ضیاء الدین طباطبایی در بین روشنفکران و تحصیل کرده های شیراز سخت تأثیر گذاشته بود.

به هرجهت میرزا ابراهیم به جامعه مطبوعات آن روز پیوست و روزنامه «ناهید» را در شیراز منتشر کرد. اما همانگونه که آمد سلطه گران و عمال حکومت مرکزی که صدای ناهید را برای خود کر کننده و برای مردم بیدار کننده می دانستند صدا را در حلقوم او خفه و ناچار به ترک وطنش کردند. میرزا ابراهیم به تهران عزیمت کرد و از بدو ورود به جرگه مشروطه طلبان وارد شد و با آنها همصدا گردید و پس از فتح تهران بار دیگر به روزنامه نگاری جذب شد و با توجه به آشنایی با سید ضیاء الدین طباطبایی با او در انتشار روزنامه «رعد» همراه شد.

اما زندگی در تهران نیز بهتر از زندگی در شیراز نبود ناکامی ها دید و سختی ها کشید. او در سال ۱۳۱۰ به عضویت وزارت فرهنگ درآمد و در اداره کل نگارش مأمور بررسی کتاب ها و نمایشنامه ها و صدور انتشار آنها بود.

«میرزا ابراهیم ناهید» بعد از عمری تلاش و زحمت و خدمت به فرهنگ و روزنامه نگاری ایران

در حالیکه به کلی از اجتماع کنار کشیده بود و تنها با حقوق فرهنگی خود زندگی می‌کرد شرافتمندانه در آبان ۱۳۳۳ وفات یافت و در این بابویه نزدیک قبر شهدای ۳۰ تیر مدفون شد.

نمونه‌ای از نثر میرزا ابراهیم خان شیرازی

مقاله زیر یکی از دهها مقاله‌ای است که در شماره‌های مختلف ناھید چاپ شده است و حس ترقی‌خواهی میرزا ابراهیم خان ناھید را می‌رساند:

«البته می‌دانید آسیاهای آبی، ولو اینکه به قول رفیق عزیز خودمان آقای شاطرحسن همه چیز آن، از سنگ و آب و چوب و میله آهن و چوب سفید و روغن چراغ و غیره، از مال خاص خالص وطن عزیزمان ایران باشد باز باید تصدیق کرد که آسیای آبی در حکم همان لوله‌نگی است که در سر قبر آقا می‌سازند و به قول محمد شیطان در قرن بیستم دو مده باشد یعنی یادآور هزاران قضایای تاریخی و ادبی از قبیل کشته شدن یزدجرد شاهنشاه ایران و حکایت منجم معروف و سگ آسیابان و غیب‌گویی راجع به باران باشد باز هم متأسفانه لازمه زندگانی قرن حاضر این شده که این کارخانه‌های عتیق دوره آدم و حوا یا ادریس نبی را ترک گفته و آیه «هذا فراق بینی و بینک» را در مقابل آن ابنیه و موسسات کهنسال بخوانیم.»

آدم، مخصوصاً آدم ذوقی صوفی مسلک مثل همه ما وقتی سر شتر گلوهای این مؤسسات کهنسال، زیر درختهای بید اطراف آسیا نشسته بطری را توی آب گذارد یا قلیان حشیش و اسرار چاق کند و یا منقل با آتشیهای مصنوعی درست کرده و بستی چسباند و از آن نان‌های آسیابان هم چند قرصه گرفته با ماست خیکی و پنیر پرچک و پونه‌های کنار جوب با رفقا بخورد، دیگر ممکن نیست طاقت بیاورد که یک چنین مؤسسات پرروح و مناظر شاعرانه‌ای را از دست بدهد اما افسوس با تمام این مزایا و رشته‌های قدیمی علاقه و محبتی که بین ما و این مؤسسات هست بایستی همدیگر را برای علی‌الابد وداع گوئیم.

همانطور که خیلی از این چیزها زیبا و نفیس داشتیم و تدریجاً از دست دادیم. یک روز دیدم مشهدی علی خودمان درب لقانطه نشسته چای مایه دار خوبی خورده، چپ‌اش را هم از آن نوچه‌های فرد اعلی چاق کرده، پک می‌زند و مثل

همان اولهای من با چرخ و فلک در کارزار است. وقتی گوش دادم دیدم به رفیقش می‌گوید:

«همین اتومبیل پیدا شد که این جور خیر و برکت از میان رفت پیشتر یکی که می‌خواست سفر زیارت کند چند روز می‌افتاد تو بازار برای خرید و تهیه سفر، سوزن و نخ، قمقمه، سینه جونی، کیسه، جام، زنجیر، دواجات همه جورده، توبره پشتی و هزارچیز دیگر می‌خرید و چقدرها خیرش به مردم می‌رسید. از طرفی از تهران تا خود مشهد اگر به گدا پول هم نمی‌داد اقلاً کنار جاده هزار نفر فقرا و بیچاره‌ها پشکل الاغهای کاروان او را جمع می‌کردند.

از تهران تا مشهد صد جا آدم منزل می‌کرد و خیرش به قهوه‌چی، بقال، نعلبند، علاف می‌رسید. حالا تا شب خیال مشهد به سرش می‌زند، می‌یاد یک اتول می‌گیرد سوار می‌شود و بیست و چهار و پنج ساعتی می‌رسد به آنجا، نه خودش از دنیا چیزی می‌فهمد، نه یک خیرش به کسی می‌رسد.»

رفیقش گویا از آنهایی بود که رونکیش بومی می‌داد. جواب داد: «مشدی علی بابا ول کن آن زندگانی گدازاری چی بود داشتیم! اگر حالا همانهایی که کنار جاده پشکل جمع کرده گذران می‌کردند دولت به وسیله مدرسه جمعشان کند، یکیشان نجاری خوب یاد بگیرد یکیشان آهنگر خوب بشود یکیشان چرم ساز خوب بشود و معادن نفت را که سایرین می‌بردند، خودشان دریاورند، اتومبیل هم بسازند و سوار شوند چه دخلی دارد به آن الاغ سواری و پشگل جمع کنی و پستک پوشی...؟!»

از کجا آمده به کجا؟ موضوع آسیای آبی بود و آسیای دودی، صحبت به اینجاها کشید. من شنیده بودم موسیو شائول نامی یک آسیای برقی، بقول خودمان دودی وارد کرده با اشتراک چند نفر ایرانی و مسیولوا که یکی از مکانیکهای خوب نمره اول است در نزدیک انبار گندم کارخانه راه انداخته و این کارخانه می‌تواند روزی معادل هفتاد خروار گندم و جو را مثل برنج صدری بوجار نموده و بعد آرد نرم بی‌غل و غش کرده تحویل کند و ضمناً اگر بلدی مایل باشد می‌تواند چراغ برق تمام آن محل را هم بدهد.

چند روز قبل درشکه سوار شده رفتم آنجا، پناه بردم، حقیقتاً این کارخانه روزگار آسیای آبی‌های ما را سیاه خواهد کرد. چیزی که یک خرده مرا

خوشحال کرد این بود که صاحبان کارخانه می‌گفتند هنوز بخشی از روسای ارزاق و انبار از آسیابان‌های آبی و بعضی نانوایان که آسیا دارند ملاحظه کرده بقدر کفاف گندم برای آرد بمانی دهند.

گفتم خدا پدرتان را بیامزد اگر شما را تشویق کنند و دو تای دیگر ماشین آسیا، سایرین وارد کنند در همین یکی دو ساله کلک آسیاهای زیبای قدیمی کنده خواهد شد. آنوقت است که یک‌شبه چاروادارو و آسیابان و اجاره‌دارهای آسیاها هم بیکار شده و سر جمع سایر بیکارهای مملکت خواهند شد.»

اخوت شیراز

بر اخوان بصیر و دانش‌پژوهان روشن ضمیر که روی گفتار ما با آنان است پوشیده و پنهان نیست که سبب ترقی هر مملکتی از ممالک متمدنه نخست وهله نشر جراید یا فواید و افکار صاحبان اخبار است که بدون غرض و مرض مطالب مهمه را که مبتنی بر ترقی وطن و رفاهیت ابناء زمن است اشاعه دهند و نقایص اوطان خود بر مردم اظهار نمایند و از خواب غفلتشان بیدار سازند که در صدد اصلاح عموم و دفع نواقص برآیند.

پیمبران را غیر از سخن چه بود به دست
برغم منکر و بر صدق گفته و دعوی
بدبخت ما فارسیان دلسرد که نه صاحب فتوتی داریم که به این خیالها افتد و
نه با همتی که مروج این امور گردد...

در شهر دارلعلم شیراز هنوز یک مطبع صحیحی نیست که در آن به خواش طبع چیزی بتوان خلق کرد ابناء وطن عزیز را به تقدیم این ران ملخ ناقابل محرک جنبشی می‌شویم. اگرچه می‌دانیم روزنامه نگاشتن در شیراز حاصلی غیر از خسران ندهد و نتیجه‌اش به جز زیان نبود و این جزئیات باعث ترقی این مملکت نشود». روزنامه با این سرمقاله وارد دنیای مطبوعات روزگار خود می‌شود. سرمقاله لحنی انتقادی اما ملایم دارد و در پایان همین مقاله «ظل السلطان» مدح می‌شود. روزنامه مطلب و سخن تازه‌ای ندارد. در هر شماره تنها یک مقاله آمده و چندین خبر و در صفحه چهارم مطالبی زیر عنوان سئوال و

جواب درج شده است.

روزنامه اخوت خود را «جریده آزاد» معرفی و ازدیاد صفحات را موکول به استقبال مردم می‌کند. شماره‌های ۵ و ۶ و ۷ در هشت صفحه چاپ شده که احتمالاً مورد استقبال خوانندگان قرار نگرفته زیرا مطالب هفت شماره‌ای را که نگارنده دیده است کسل‌کننده و خالی از مطالب متنوع و خواندنی است. نه جوهر دانش افزایی دارد و نه نیروی حرکت دهنده.

اما روزنامه برای روزگار ما به واسطه اطلاعات گران قیمتی که از مباحث مطرح شده در مجلس ایالتی فارس به جهت رسیدگی به شهادت دو تن از روحانیون شیراز به دست می‌دهد قابل ملاحظه است که با تعطیل شدن این روزنامه دفتر گزارش‌های مجلس ایالتی نیز بسته می‌شود.

روزنامه در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ هجری قمری به مدیریت «خادم استان فقرای نعمت‌اللهی عبدالکریم معروفعلی» و سردبیری «میرزا سید حسین خان تهرانی دبیر تاج الشعراء» در چهار صفحه و در قطع ۲۰×۳۴ سانتی‌متر چاپ و منتشر شده است.

اخوت شیراز با خط نسخ خوبی توسط «احمد تبریزی» کتابت شده و در مطبعه اسلامی چاپ می‌شد زمان انتشار روزهای جمعه بود که مرتباً این هفت شماره چاپ و منتشر شده است. تنها شماره سوم زودتر از موعد و خارج از قاعده انتشار یافته که شاید دلیل آن سرمقاله‌ای است که از شماره دوم شروع می‌شود و دنباله آن در شماره‌های سوم و چهارم ادامه می‌یابد.

نام روزنامه، که از شماره ۶ به «انجمن اخوت شیراز» تغییر کرده در بالای صفحه اول آمده است. بالای نام روزنامه دو دست به نشانه اتحاد و یگانگی در هم فرو رفته و بالاتر از آن دو تبرزین به صورت ضربدر طراحی شده و کشکولی کوچک از میان محل تلاقی تبرزین‌ها آویزان است. در زیر دستها جمله «یدالله فوق ایدیهم» آمده است و زیر نام روزنامه تاریخ انتشار. در دو طرف نام روزنامه مشخصات و اسامی مدیر و معاون و منظم و قیمت اشتراک سالیانه آمده است. چنین به نظر می‌آید که تمام مطالب توسط عبدالکریم معروفعلی نوشته شده باشد. چون در چند جا در آخر مقالات و مطالب تنها امضا معروفعلی چاپ شده است. صدر هاشمی ۵ شماره از این روزنامه را دیده است و احتمالاً روزنامه ۷ شماره بیشتر چاپ نشده است در حالی که در شماره هفتم دو مقاله را به شماره بعد موکول می‌کند. ۷ شماره مذکور در کتابخانه ملی شیراز «دستغیب» نگهداری می‌شود.

آفاق

در سال ۱۳۲۷ هجری قمری روزنامه «آفاق» به مدیریت آقای «سید جواد بواناتی» به طور هفتگی در شیراز انتشار یافت.

تنها همین چند سطر اطلاعاتی است که در (سالنامه معارف فارس) مربوط به سال ۱۳۱۴-۱۵ چاپ شده است و «محمد صدرهاشمی» نیز آن را در کتاب خود «تاریخ جراید و مجلات ایران» آورده است. «علی نقی بهروزی» هم بیشتر از اینها چیزی ننکاشته‌اند و تاکنون نمونه‌ای از آن را بدست نیاورده‌ام.

در صفحه ۱۳ جلد دوم، مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت و صفحه ۳۸ و در ردیف ۲۴ از رساله رابینو به کوشش خمami زاده نیز اطلاعات بیشتر داده نشده.

دارالعلم

میرزا عنایت اله دستغیب از جمله اشخاص و افرادی است که با توجه به پیشرفت‌های زمانه خواهان پیشرفت مملکت و هم میهمانش بود. او از خانواده‌ای اهل علم و معرفت و دین و تقوی بود که زمان خود را خوب درک می‌کرد و برای آگاهی دادن به مردم روزنامه «دارالعلم» را در ۲۲ شوال سال ۱۳۲۷ هجری قمری در شیراز چاپ و منتشر کرد. طرفداری از علم و شناخت جهان را تنها راه نجات میهن می‌دانست، به همین دلیل سه کلمه «علم - معرفت - نجات» را به عنوان شعار روزنامه برگزید و می‌بینیم که او ترویج و گسترش علم را مقدم بر هر حرکتی می‌داند.

«این جریده آزاد، مروج علم و معارفی است که مدار ترقیات و تمدنات این عصر است و با احدی طرف نیست»

این هم نوعی و شیوه‌ای خدمت به جامعه است که آگاه شدن مردم وسیله‌ای برای مبارزات سیاسی و اجتماعی آینده باشد. روزنامه «علمی، فلسفی، سیاسی، اخلاقی و اخباری» است که به

عنصر علم در آن بیشترین توجه شده است.

روزنامه «دارالعلم» در ۸ صفحه در چاپخانه «محمدی» به صورت «سنگی» چاپ و منتشر می‌شد. تک شماره ۵ شاهی و اشتراک سالیانه در شیراز ۱۷ قران و سایر بلاد ۲۲ قران، آمریکا و فرنگ ۲۵ قران، عثمانی و مصر ۵ مجیدی بوده است.

دوره احمد شاه

احمدشاه آخرین پادشاه از سلسله قاجار، در شعبان سال ۱۳۱۴ قمری در تبریز متولد شد. ۱۲ سال بعد یعنی در سال ۱۳۲۶ قمری، پس از خلع «محمدعلی شاه» از سلطنت، به پادشاهی رسید. مردم پایتخت در جشن تاجگذاری او احساسات بی‌نظیری به خرج دادند، لیکن این محبوبیت مدت زمان زیادی طول نکشید و شاه جوان به‌وسیله افراد متملق و بدنهاد راه خلاف را پیدا کرد و به رشوه‌خواری پرداخت و کار به جایی رسید که هیچ فرمانی بدون رشوه از طرف او امضاء نمی‌شد. در اثر این رشوه‌ها در چند سال دارای ثروت بی‌حدی گردید و تا آن جایی پیش رفت که حاصل گندم‌های زمین‌هایش را انبار می‌کرد تا در وقت گرانی به فروش برساند. به همین جهت مردم به او لقب «احمد علاف» داده بودند.

«آخرین پادشاه سلسله قاجاریه جوانی بود راحت‌طلب، بدون عاطفه، بدون علاقه به مملکت و عاشق جمع‌آوری پول. او یک ساعت عیش مونت‌کارلو و سواحل دریای سفید را بر سلطنت و سعادت ایران ترجیح می‌داد.»^(۱)

تنها کار نیک او این است که قرارداد وثوق‌الدوله و انگلیس را امضاء نکرد. ضعف دولت و انقلاب روسیه در زمان احمدشاه باعث ایجاد زمینه‌ای مناسب برای دخالت بیشتر انگلیس در ایران شد.

خصوصاً در فارس دخالت‌های دولت انگلیس از حد گذشت و پلیس جنوب را ایجاد کرد. هرچند قبل از آن مبارزین فارس علیه حکومت خودکامه مرکز و حضور استعمار انگلیس قیام کرده و کنسولگری انگلیس را تسخیر و کنسول و عوامل او را دستگیر، به اهرم برده زندانی کرده بودند.^(۱) قوام‌الملک موضعی خصمانه نسبت به مبارزین داشت و با مساعدت دولت انگلیس از هیچ کوششی علیه خیزندگان فروگذار نمی‌کرد. در این زمان روزنامه‌ها اکثراً از جنبش ضد اجنبی و ضد استبداد حمایت می‌کردند. در این میان روزنامه‌های حیات، تازیانه غیرت، حافظ استقلال، تندتر از روزنامه‌های دیگر می‌نوشتند. در این دوره امتیاز روزنامه «فارس» را از فرصت‌الدوله گرفته و به «میرزا فضل‌اله خان بنان» منشی کنسولگری انگلیس واگذار کردند و در این دوره «حکایت جانگدان یزدالی شیراز» که روزنامه‌ای استثنایی بوده به چاپ رسید. روزنامه‌ها با کیفیتی بهتر چاپ می‌شدند. چاپ سربی نیز به این امر کمک می‌کرد. برخی از روزنامه‌های این دوره تنها چند شماره منتشر شدند. اما روزنامه‌هایی چون استخر و گلستان و عصر آزادی سالهای زیادی دوام آوردند.^(۲) در این سالها مطالب و مقالات روزنامه‌ها درباره پیشرفت کشورهای اروپایی و ژاپن و عدم پیشرفت ایران دور می‌زد. احزاب سیاسی این دوره یعنی حزب دموکرات، حافظین استقلال و حزب اعتدالیون به ترتیب دارای بیشترین طرفدار بودند و اتحاد این سه حزب توانست نیرویی کارآ در فارس بوجود آورده و کارهایی صورت دهند. اما انگلیس که منافع خود را در جنوب در خطر می‌دید با دسیسه‌ها و کارشکنی‌ها از یک طرف و حمایت از نیروهای مستبد از طرف دیگر و مهمتر از همه وحدت‌ظاهری نیروهای مبارز شیراز و ایجاد تفرقه و جدایی احزاب، باعث شکست مبارزین شد و تعدادی از سران و افسران ژاندارمری را به دار آویختند یا تیرباران کرده یا مقابل توپ گذاشتند. گروهی از احرار و روشنفکران، فرار را بر قرار ترجیح دادند و آواره بیابان گردیدند عده‌ای از روزنامه‌نگاران را دستگیر و در حبس شکنجه کردند و مبارزه میهن‌پرستانه مردم شیراز سرکوب شد و انگلستان پلیس جنوب را که قبلاً تشیکل داده بود گسترش داده و تمام جنوب را زیر سلطه خود درآورد.

شایان ذکر است که در آشوب فارس روزنامه‌نگاران نقش عمده‌ای داشتند و تا پایان کار

۱- تاریخچه حزب دموکرات فارس علیمрад فراشبندی - صفحه ۱۳ - چاپ افست - فروردین ۵۹ - انتشارات اسلامی

۲- گلستان حدود چهل سال، استخر بیش از سی سال و عصر آزادی بیشتر از ۲۰ سال چاپ و منتشر شدند.

ایستادگی کردند. در این میان یک مسلمان هندی به نام آقا صوفی^(۱) به روند روزنامه‌نگاری در فارس کمک کرد و با چند روزنامه مخالف انگلیس همکاری نزدیک داشت و دو کتاب با همکاری شیرازیها ترجمه و چاپ کرد.

بعد از سال ۱۳۳۶ قمری «نوبخت» طی دو سال ۵ روزنامه و مجله منتشر کرد و میرزا حسن‌خان پرتو با انتشار ۴ روزنامه از تلاشگران پهنه فرهنگ فارس بودند. محمدتقی گلستان با ۲ روزنامه نقش مهمی در روزنامه‌نگاری شیراز داشت و این سه تن با انتشار ۹ روزنامه، روزنامه‌نگاری سالهای ۳۶ تا ۳۸ هجری قمری را می‌گرداندند.

حیات

میرزا محمدعلی تربیت در تاریخ مطبوعات ایران در مورد روزنامه حیات چنین می‌نویسد:

«نشریه ایست که در شیراز به سال ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق ۱۹۱۰ میلادی با چاپ سنگی انتشار داشته است حیات را یک شخصیت وطن پرست و آزادیخواه هندی ملقب به «صوفی» که از دست انگلستان فرار کرده بود انتشار می‌داده است ولی بلافاصله در ایران نیز در نتیجه تعقیب شدید قنصل بریتانیا در شیراز مجبور به فرار شد و بدین طریق روزنامه بعد از انتشار فقط ۸ شماره تعطیل و توقیف گردید.

یک شماره از همان روزنامه‌ای که میرزا محمدعلی خان تربیت و رابینو از آن نام می‌برند نزد ادوارد براون بوده. ادوارد براون می‌نویسد:

«شماره‌ای که رابینو وصف آن را آورده است (نمره ۲ مورخ ۱۱ جماد الاول ۱۳۲۸ هجری قمری) مطابق (۲۱ مه ۱۹۱۰ میلادی) در تصرف اینجانب موجود است. ولی یقین ندارم که عین نسخه موصوفه در رساله مذکور باشد، چون از یکطرف قراین نشان می‌دهد که نویسنده و ناشر آن هندی است. فی‌المثل به

۱- صوفی آنبابار شاه متولد دکن هندوستان، این مبارز مسلمان را انگلیسی‌ها در زندان زهر داده و کشتند.

جای انگلستان، انگریز آمده است. اما نام و عنوان مدیر و طابع «محمدحسین خادم الشریعه» چاپ شده و محل انتشار میدان توپخانه ذکر گشته که از لحاظ تداعی معانی بیشتر از شیراز تهران را بیاد می‌آورد (گرچه دکتر احمدخان برایم اطلاع داده که میدان‌هایی به همین نام در شیراز و تبریز و مشهد نیز هست ولی در اصفهان میدان توپخانه وجود ندارد) به هر حال نشریه دارای ۴ صفحه و با چاپ سنگی به خط نستعلیق خوش نگاشته شده است و وجه اشتراک سالیانه ۱۵ قران «صدر هاشمی» تأسیس روزنامه را در سال ۱۳۲۸ هجری قمری به وسیله «شیخ محمدحسین شریعت» می‌داند با نویسندگی «آقا صوفی» که صحیح همین است. ۸ شماره یاد شده از دوره اول حیات است که «صوفی آنبا بارشا» در انتشار آنها شیخ محمدحسین را یاری داده است. و دوره دوم از شعبان سال ۱۳۳۳ شروع می‌شود و سومین دوره حیات از روز پنجشنبه دوم جمادی الاول سال ۱۳۳۶ هجری قمری آغاز می‌گردد. در اولین شماره دوره سوم زیر عنوان سومین طلوع حیات چنین می‌خوانیم.

«نامه حق گوی حیات در حالی که چون مهر فروزان در وسط السماء سیاست، افق ایران را با نور راستی نورافشان می‌نمود و در هنگامی که چون چراغ هدایت ملت محبوب خود را از ظلمات و گمراهی و گریوه‌های سخت هولناک، هوشیار و آگاه می‌کرد ناگهانش تیره ابری مصادف شد و تند بادی بر او وزیدن گرفت. چهره در نقاب خفا کشید و خاموش شد. ولی از آنجایی که چراغ ایزدی را فرو نشاندن و آفتاب تابان را گِل اندودن خلاف رای خردمندان و منافی انتظار پاک بینان است این بود که رخ از پرده ظلمت فرو هشت و آتش ملت خواهیش باز مشتعل ساخت. از این رو بر وظیفه خود باز آمد و خامه مسئولیت بدست گرفت. بمنه و توفیقه انه خیر ناصر و معین....»

با توجه به مطالب بالا مدیر روزنامه حیات در سه دوره پرچم مبارزه علیه بیداد و ظلم و دخالت خارجی‌ان در ایران را بلند کرده و بارها به جرم وطن خواهی و انسان دوستی به حبس افتاده و شکنجه می‌شود. در کتاب فارس و جنگ بین الملل صفحه ۲۵۱ چنین می‌خوانیم.

«شیخ محمدحسن حیات را از مدرسه شریعت با سرو پای برهنه به همان نحو مذکور (در راه طرفداران نفوذ اجنبی آنها را تمسخر می‌کردند و لجن و گل‌های ناپاک کوچه را بر سر و روی و لباس او می‌ریختند) بیرون کشیده کتک زیادی

زده، سرش بضر ب سنگ شکسته به نظمیه آوردند. طیب نظمیه سرشکسته او را بست و تا شب در نظمیه توقیف بود و نیمه شب رها شد.»
و باز در صفحه ۳۲۳ همین کتاب می‌آید:

«در روز هشتم جمادی الاول ۱۳۳۵ شیخ محمدحسین حیات و میرزا عبدالباقی و جلال آراین و محمد شفیع تاجر دهدشتی و میرزا محمد علاءالدین را نیز دستگیر و حبس کردند.....»

و

«شیخ محمدحسین حیات و شیخ عبدالباقی که از آزادیخواهان مشهور بودند نیز گرفتند و در باغ نمازیه زندانی کردند.....»

اما با تمام آزار و شکنجه‌ها، شیخ قوی‌تر و محکم‌تر از آن بود که از میدان مبارزه خارج شود. تا فرصتی به دست می‌آورد روزنامه را منتشر می‌ساخت و در همان حال به صف آزادیخواهان پیوست و یکی از فعالین حزب دموکرات شد. «علیمراد فراشبندی» در کتاب «تاریخچه حزب دموکرات فارس» او را یکی از «مجاهدان فداکار و از خود گذشته» می‌نامد. با چنین تفکر و اندیشه‌ای است که روزنامه حیات دست به دست می‌گردید و مورد توجه مردم قرار می‌گرفت. در کتاب فارس و جنگ بین الملل آمده است:

«فردای آن روز محمدخان (یکی از مجاهدین) از خانه بیرون آمد و در کوچه و بازارهای شهر به گردش مشغول شد. به هر جا می‌رسید روزنامه «حیوة» را به دست مردم می‌دید که مشغول مطالعه هستند و مضمون اعلامیه سردار عشایر را که در آن درج شده بود می‌خواندند....»

روزنامه حیات روی شعار «مسلکش بیطرفی، مقصدش استقلال خاک مقدس ایران» پافشاری می‌کرد و هم در نوشتنش و هم در عمل نشان داد که مردم میدان است.

روزنامه معمولاً در ۴ صفحه با قطع ۲۱×۳۳ سانتیمتر در مطبع ایالتی با خط نستعلیق خوبی روزهای چهارشنبه چاپ و پنجشنبه توزیع می‌شد. قیمت تک شماره آن ۴ شاهی بود که برای دانش‌آموزان یک شاهی تخفیف داده و به قیمت ۳ شاهی می‌فروختند. روزنامه خود را آزاد معرفی می‌کرد و نوع آن سیاسی، تاریخی اخلاقی بود.

نام روزنامه در صفحه اول با خط نسخ نوشته شده و بالای آن در یک نیم دایره «بسم الله الرحمن الرحیم» و «یدالله فوق ایدیهم» آمده بود. بین نام و این دو جمله تاریخ تأسیس «دوره دوم» چنین

آمده (شعبان ۱۳۳۳) در بالای صفحه اول شماره، تاریخ انتشار به قمری، شمسی و میلادی قید شده بود.

در شماره‌های اولیه خط مشی و مرام روزنامه بصورت سرمقاله چاپ شده است و مسایل و مشکلات را بین این مقالات گنجانده که جنبه آگاهی دهنده و آموزشی خوبی دارد. مدت‌ها سردبیری روزنامه به عهده «بواناتی» محمدحسین استخر بود. محل اداره روزنامه نیز مدرسه شریعت و همانگونه که آمد وابسته به حزب دموکرات فارس بود.

شرح حال شیخ محمدحسین حیات

شیخ محمدحسین حیات از جمله فضلا و دانشمندان و آزادیخواهان شیراز به شمار می‌رود. در ابتدا معلم ادبیات و عربی دبستان بود و در اواخر سال ۱۳۲۵ هجری قمری بنا به درخواست مرحوم آقا میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی دبستانی موسوم به شریعت تأسیس کرد و اهل علم و ادب او را در این راه یاری دادند منجمله «محمدصادق ستوده» شیخ یحیی معلم، حبیب‌الله نوبخت، فیلسوف روانشاد و محمدحسین استخر. او از سال ۱۳۲۸ هجری قمری با تأسیس روزنامه حیات با یاری آقا صوفی مبارزهای بی امان را با دخالت اجنبی در ایران شروع کرد. شیخ محمدحسین از آزادیخواهان بنام و از پیشقدمان آزادی است. او طریقی جز درستی نرفت و راهی جز وطن‌پرستی نپیمود. در این راه رنج‌ها برد. زندان‌ها کشید. شکنجه‌ها شد اما مردانه ایستاد و مبارزه کرد. خدمات او نه تنها در سیاست و روزنامه نگاری مورد توجه و شایان اهمیت است که در گسترش فرهنگ نیز نقش مهمی داشت. همانگونه که ذکر شد مدرسه شریعت را تأسیس کرد و در همان حال به مدارس دیگر نیز کمک مالی و معنوی می‌کرد. در سال ۱۳۰۰ شمسی مدرسه شریعت دولتی شد و (محمدجواد آزادی) به مدیریت مدرسه رسید.

شیخ محمدحسین حیات پس از سالها فعالیت در جنبه‌های مختلف زندگی در تاریخ بیستم شهریور سال ۱۳۰۲ هجری شمسی زندگی را وداع کرد و نام نیکی از خود به جای گذاشت. مدرسه به آقای آزادی واگذار گردید و در آبان ماه ۱۳۰۶ شمسی بپاس خدمات این مرد بزرگ نام شریعت به حیات تبدیل شد که تا قبل از انقلاب اسلامی با همان نام اداره می‌شد.

سیاسی

صدر هاشمی در جلد سوم تاریخ جراید و مطبوعات ایران می نویسد:

«در سال ۱۳۲۸ قمری آقای شیخ محمدحسن سائس مشهور به «شهیدزاده» به دبیری و نویسندگی برادر خود آقای «فیلسوف روانشاد» روزنامه‌ای به نام سیاسی در شهر شیراز منتشر نمود»

علی‌نقی بهروزی نیز تنها از شهیدزاده و سال انتشار نام برده که احتمالاً مأخذ هر دو سالنامه معارف فارس مربوط به ۱۳۱۵ - ۱۳۱۴ هجری شمسی بوده است. سیدفرید قاسمی در کتاب راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار اطلاعات زیر را که از کتاب صدر هاشمی اخذ کرده می نویسد، تاکنون نمونه‌ای از آن بدست نیامده. در مورد روزنامه سیاسی اطلاعات زیر موجود است.

نوع و روش: سیاسی، خبری

مدیر: محمدحسین سائس (شهید زاده)

سردیر: فیلسوف روانشاد

تاریخ انتشار: سال ۱۳۲۸

محل انتشار: شیراز

فاصله زمانی انتشار: هفتگی

آیینیه

جعفر خمایی زاده روزنامه آیینیه را در فهرست روزنامه‌های ایران (فهرست رابینو) اولین روزنامه شیراز خوانده است و شاید این اشتباه از نامه‌ای است که «محمدحسن عدالت» در مورد برادرش «شجاع السادات» دارنده روزنامه آیینیه به مرحوم صدر هاشمی نوشته است و متأسفانه مرحوم صدر هاشمی با توجه به اطلاعات گسترده‌ای که در مورد روزنامه‌نگاری داشته نوشته عدالت را عیناً بدون هیچ توضیحی چاپ کرده که مأخذ بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت. در حالی که حدوداً ده روزنامه از سال ۱۲۸۹ قمری تا تأسیس آیینیه در شیراز چاپ و منتشر

شده بود. در همین مورد تأسیس اولین کتابخانه در شیراز را به ایشان نسبت می‌دهند که جای تردید دارد. با این وجود نیات خیرخواهانه و کار فرهنگی «شجاع السادات» تردیدناپذیر است. نگارنده از این روزنامه نسخه‌ای به دست نیاورد و دیگران چیزی بیشتر از صدرهاشمی ننوشته‌اند. این روزنامه، در زمان حکومت «نظام السلطنه» تعطیل می‌شود.

احیا

منظور از انتشار این ورقه که تا چندی موقتی خواهد بود فقط آنست که برادران دینی و اخوان وطنی خودمان را کاملاً بر خوب و بدی امور دنیای امروز واقف سازیم و به اندازه مقدور در خیر و شر ترتیبات زندگیشان را به آنها بفهمانیم. برای انجام مقصد عالی که در نظر داریم سبک بیطرفی که بهترین وسیله است اختیار نموده‌ایم تا اغراض فاسده دیگران نیت خالص مقدس ما را مکدر نکند و بالاخره منجر به نفرت اهالی که وعده خدمت صادقانه به آنها می‌دهیم نشده لعنت ابدی و تاریخی را به خود جلب نکنیم. متحمل است که ملاحظه احوال حاضره و یادآوری اوضاع سابقه این مملکت و صدماتی که اهالی بدبخت در عرض چند سال اخیر از نفاق فلاش‌ها و تزویر خادم‌نماها متحمل شده‌اند در عوض تصدیق دعوی ما از اذهان عمومی سابقه یک سوء ظن فوق العاده بنماید. مایس از تصدیق به حق داشتن این سوء ظن و بدگمانی بخوانندگان محترم این ورقه محقر قول می‌دهیم. که هرگز طرفداری احدی نکنیم و خیال ترویج اغراض کسی را در سر نداشته باشیم. ما صاف و پوست کنده به برادر از کلاه نمدی و کسبه و اصناف خودمان می‌گوییم که به هیچ وجه هواخواه کسی نیستیم و تعهد می‌کنیم در گفته‌های ما جز خیر خودشان چیز دیگری نیابند و خداوند قهار را در این تعهد به شهادت می‌طلبیم و از حضرت حجت‌الله فرجه توفیق خدمت خودمان و نجات و سعادت اهالی بدبخت ستم‌دیده این ایالت را در خواست می‌کنیم.

هر چند که روزنامه «احیاء» به طرفداری از دسته‌ها و جمعیت‌های محلی که در خود نفاق داشتند وارد نمی‌شود اما روزنامه «بیطرفی» خود را رها کرده و در جریانات سیاسی روز به طرفداری از حزب دموکرات فارس علیه استعمار انگلیس وارد عمل می‌شود. علیمراد فراشنبدی در

صفحه ۴۲ کتاب (تاریخچه حزب دموکرات فارس) روزنامه «احیاء» را که با همکاری «محمدجعفر ذوالریاستین» چاپ می‌شد از طرفداران حزب دموکرات معرفی کرده است و در مورد پدر و شخص میرزا عبدالحسین در صفحه ۶۵ کتاب مذکور می‌نویسد:

«... در جریان جنگ بین الملل لباس نظام ملی پوشید و خود و پسرش «میرزا عبدالحسین مونسعلی شاه» در مسجد نو به تمرین مشق نظام و فراگرفتن فنون تیراندازی پرداختند و با حزب دموکرات که در آن وقت علیه انگلیس‌ها قیام کرده بود مجدانه همکاری داشتند.»

به هر جهت روزنامه «احیاء» در تاریخ دوشنبه چهارم ربیع‌المولود سال ۱۳۲۹ قمری در شهر شیراز چاپ و منتشر می‌شود. مؤسس و بنیانگذار روزنامه «حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین» معروف به «مونسعلی شاه» قطب فقرای نعمت الهی بود.

روزنامه در ۴ صفحه با چاپ سربی در قطع وزیری در چاپخانه فارس چاپ می‌گردید. روزنامه عمدتاً خبری بود و شکایات و گله‌های خوانندگان و اهالی را به صورت نامه و تلگراف واصله درج می‌کرد قیمت اشتراک در شیراز ۶ قران بود و در سایر شهرها هزینه پست اضافه می‌گردید. احیا روزهای دوشنبه چاپ و سه شنبه‌ها توزیع می‌شد و همانگونه که آمد در سیاست از حرکت و جنبش «حزب دموکرات» پیروی می‌کرد، اما مانند روزنامه‌های حیات یا جام جم مؤثر نبود. لیکن شخص مدیر و بنیانگذار روزنامه در مبارزات خود از صاحبان جراید مذکور چیزی کم نداشت. نیت و اندیشه او را می‌توان در قالبی عرفانی در این چند بیت که غزلی از شیخ شیراز، سعدی را تضمین کرده است ملاحظه کرد.

چند بیگانه پرستی بطلب خویشانرا	آخر از سر بنه این خوی بداندیشانرا
در خرابات ببین حالت دل ریشانرا	ای که انکار کنی عالم درویشانرا
تو چه دانی که چه سودا و سراسر است ایشانرا	
حکمت آموز شود هر که شود طالب عقل	صحبت مرد خردمند بود جانب عقل
بگریزید ز احمق که بود صاحب عقل	طلب منصب فانی نکنند صاحب عقل
عاقل آن است که اندیشه کند پایان را	

در روزنامه مقاله‌ای به نام «صحبت با همشهری» که طرفداران زیادی برای روزنامه دست و پا کرد چاپ شد، اما روزنامه دوام زیادی نمی‌آورد که در ابتدا به موقتی بودن آن نیز اشاره شده بود.

شرح حال میرزا عبدالحسین ذوالریاستین

حاج میرزا عبدالحسین شیرازی متخلص به «مونس» و ملقب به «مونسعلی شاه» و ذوالریاستین نعمت‌اللهی فرزند مرحوم علی آقا ملقب به وفاعلیشاه از پیشوایان سلسله نعمت‌اللهی رحمتعلی شاهی و از آزادیخواهان و شعراء معاصر است. کسانی معتقدند که او و پدر و جدش همه قطب سلسله بوده‌اند.

مونس در ۱۳ ربیع‌الاول ۱۲۹۰ (۱۲۵۲ شمسی) در شیراز متولد شد و در خدمت پدرش مقدمات ادبیات فارسی و تازی و راه و رسم عرفان را بیاموخت و در وعظ و خطابه و ارشاد ید طولانی بهم رسانید و در خدمت پدر به حج رفت و زیارت قبور ائمه اطهار او را نصیب شد و به شیراز برگشت و چون جنگ بین‌الملل اول پیش آمد به امر پدر لباس سربازی پوشید و برای دفاع از وطن فن تیراندازی و مشق نظام بیاموخت و در حزب دموکرات فارس وارد و جزء هیأت مرکزی حزب شد و تا آخر جنگ بین‌الملل اول و بعد از آن نیز همواره دوش به دوش آزادیخواهان و حافظین استقلال ایران پیش رفت و به حسن نیت و پاکدلی و پاکبازی شهرتی به سزا یافت.

در ایام عاشورا در خانه خود به منبر می‌رفت. مدرسه مسعودیه را تأسیس کرد. چند سال قبل از فوت به تهران رفت و به اصرار مریدانش خاتقاهی تشکیل داد تا در سال ۱۳۳۲ شمسی وفات یافت و جسدش را به کرمانشاه برده در آن شهر دفن کردند.

میرزا عبدالحسین تألیفات گرانمایی دارد که نام برخی از آنان ذیلاً آورده می‌شود

۱- انیس المهاجرین و مونس المسافرين

۲- دلیل السالکین

۳- برهان السالکین

۴- تعلیقات بر مثنوی

۵- حب الوطن.

حکایت جانگداز
وقایع یزد
الی شیراز

شاید این نشریه در تاریخ مطبوعات ایران استثناء باشد و به همین جهت جذاب

و خواندنی است. زیرا روزنامه شرح مسافرت و حوادثی است که بر کاروانی می‌رود که از یزد راهی شیراز بود تا از طریق بوشهر به زیارت عتبات عالیات نایل شود.

روزنامه هدفی جز مطلع کردن مردم از عدم امنیت و مشکلات مسافرت ندارد. مدیر روزنامه در این مورد در صفحه اول چنین می‌نگارد:

«محض استحضار نمودن دوستان و برادران وطنی خود، این مختصر شرح مسافرت خودمان را از یزد الی شیراز به‌طور اختصار عرض می‌کنم که حال ما فلک زدگان اسیر پنجه ظلم و ستم این غداران بدتر از وحشیان آدم‌خوار، خبر گشته بدانند که بیچاره که از شهری به شهری مجبور مسافرت است به چه مصائبی باید گرفتار شود. شاید یک نفر صاحب غیرت بی‌غرض پیدا شود که درد ما بیچارگان را علاج کند. ورنه آنها که تو بینی همه صاحب غرضند».

کاروانی مرکب از ۱۴۲ نفر مسافر که ۵۹ نفر آنان زرتشتی بودند در ۱۱ رمضان سال ۱۳۲۹ هجری قمری برای رفتن به مکه معظمه از یزد خارج و ۳۷ روز بعد یعنی در ۱۷ شوال ۱۳۲۹ بعد از پیمودن ۱۱ منزل وارد شیراز می‌شوند و این روزنامه حاصل یادداشت‌های نویسنده با ذوق، روشنفکر و شاعر آن زمان یعنی «حاجی فتح‌الله فرزند آقا رحیم یزدی» است که در شعر «مفتون» تخلص می‌کرد و ساکن عربستان ایران (خوزستان) بود.

روزنامه هرچند شرح حوادث را آنچنان که نویسنده نوشته مختصر است لیکن مسایل و اطلاعات قابل توجهی از وضع روزگار قاجاریه به دست می‌دهد. راه کاروان رو یزد تا شیراز، نوع مسافرت کاروانی، غارت و چپاول کاروان‌ها و مسافرین، رابطه شهرها و آبادیها، شناخت عشایر و کلاً شرایط زندگی را در آن زمان مطرح می‌کند که «جمشید صداقت کیش» طی یک پژوهش مفصل در آذر ماه ۱۳۶۵ مفصلاً موارد مذکور را یادآوری کرده و توضیح داده‌اند.

این روزنامه باید شماره اول سری روزنامه‌هایی باشد که ناشر آرزوی انتشار آنها را در شیراز، بوشهر و... داشته که جز این شماره، شماره دیگری که می‌باید در بوشهر یا شهر دیگری منتشر شده باشد بدست نیامده است. پس احتمال نزدیک به یقین این است که تنها شماره چاپ شده همین باشد. روزنامه بدون نام است هرچند که آن را «حکایت جانگداز وقایع یزد الی شیراز» نامیده‌اند. در حالی که می‌دانیم این نام نمی‌تواند اسم یک روزنامه باشد و حتی مطالب چاپ شده، در روزنامه بودن آن به تعریف کنونی از روزنامه مورد شک و تردید است.

روزنامه در ده صفحه به صورت چاپ سنگی با خط نستعلیق بسیار خوبی چاپ و به صورت رایگان توزیع شده است و این جمله در بالای صفحه اول آمده است.

«بدل اشتراک، ترک نفاق و پیمودن راه اتحاد و وفاق و عزت و وطن پرستی مطلوب است» و اینکه «پس از قرائت بدیگری بدهید».

محل پخش و اسکان ناشر، شیراز، بازار مرغ، سرای دقاها بوده و روزنامه در چاپخانه ایالتی چاپ گردیده.

برای آشنا شدن به نوع نگارش نمونه‌هایی ذیلاً آورده می‌شود.

«صبح باید برویم مهرآباد (روستایی است از بخش مهرآباد ابرکو)، قافله را حسین خان آورد ابرکو علت نرفتن مهرآباد، حسین خان می‌گوید: اگر به مهرآباد می‌رفتیم، مهرآبادی‌ها چهارصد تومان از قافله «تفنگ چی گری» می‌گرفتند، ولی دروغ می‌گوید، نرفتن آن به مهرآباد علت قرضی بود که به مهرآبادی‌ها داشت.»
«والله متحیرم که ملاحظه نمی‌کنند که این بیچاره‌ها چرا باید این پول (مبلغی در هر منزل به عنوان تفنگ چی گری به عده‌ای می‌دادند تا کاروان را تا منزل بعدی همراهی کند) را بدهند. بچه استحقاق باید از ایشان اخذ شود. کاش پول گرفتن بود و بس. فحش و هرزگی در کار نبود».

«نائینی که یکی از دزدان معروف آنجا هست به توسط دوربین قافله را از بالای قلعه دیده، ۱۲ نفر سوار فرستاد. مانند اجل معلق به قافله رسیدند و قافله را چون طومار به هم پیچیده بردند».

«سلخ صیام (ده یید) ماندیم، یکصد و ده تومان هم دادیم تا ما را به (ده نو) برسانند این منزل هم ۹ فرسخ است. اذان حرکت کردیم، ظهر عید غره شوال رسیدیم (مادر سلیمان) در عرض راه از بردن چادر شب و عبا و چوپق و کیسه توتون و آفتابه و دبه روغنی و لخت کردن پیاده‌ها، تفنگ چیان دولتی الحق کوتاهی نکردند. بورود به (ده نو) پنج تومان به جهت مخارج گرفتند و برگشتند»....

«والله متحیرم! نمی‌دانم که سرداران و سرکردگان و حکام چرا سرمشق ملک و نگهداری و امنیت و نظم دادن را از جناب سردار ارفع شیخ خزعل خان حکمران عربستان ایران (خوزستان) نمی‌گیرند».

«حالا ای غیرتمندان عالم، ای مسلمانان عالم، ای نوع پرستان، ای وطن پرستان ای کسانی که می‌گویید ما می‌خواهیم رعیت ایران را از چنگال ستم پیشگان خلاص کنیم، ای کسانی که می‌گوئید ما می‌خواهیم رعیت را از ظلم

خلاص نمائیم و از عبودیت مستبدان برهانیم، تا غرض شخصی و مرض خودپرستی و خیال انتقام کشیدن را از یکدیگر کنار نگذارید، نمی شود.

«ثالثاً جلوگیری از امتعه خارجه اعم از روس و انگلیس و این به عهده عموم است. همین قدر عرض کنم هموطنان عزیزم بدانند که هیچ کس نمی تواند به اهالی ایران حکم کند. حتی رؤسای دولتی و ملتی ایران که امتعه خارجه را بخرد. کما اینکه دولت انگلیس به اهالی دهلی و مدرس و غیره نتوانست حکم بکند که شما حکماً امتعه مرا بخريد و به واسطه ضدیت که با انگلیس کردند و می کنند سه چهار کارخانه معتبر در لندن بسته شد...»

در پایان این نشریه مسافرت نویسنده و ناشر روزنامه که مردی میهن پرست و خواهان استقلال و آبادی و پیشرفت ایران بوده است سروده ای به نام «ساقینامه راجع به اکابر ایران» چاپ کرده است که با این بیت آغاز می گردد:

بمی خوارگان وقت شادی رسید

مغنی بیا کامد ایام عید

که در بند دوم این سروده چنین ادامه می یابد:

که رخت عزا را برآرند ز ما
که بینند ایرانشان شد بباد
که امروزه آرند برون سر ز گور
چه سان کرده اند مغرضانشان ز کین
به تسخیر ایران شده هم خیال
جنوبی است در سوق عسکر دلیر
فرود آمد عسکر تویی در جنون
می پندار در فکر تعمیر هست
که فردا برآید ز ایران امان

امیران کجایند کجا
کجا رفت جمشید و کوکیقباد
کجایند نام آوران غیور
ببینند تقسیم ایران زمین
یکی از جنوب و یکی از شمال
شمالی شده لشکرش جای گیر
شنیدم ز بوشهر منور کنون
همین عسکر از بهر تسخیر هست
کنونید در خواب ایرانیان

فارس

در سال ۱۳۳۱ هجری قمری تنها یک روزنامه، به نام فارس در شیراز تأسیس گردید. این روزنامه بوسیله دانشمند، شاعر، نقاش، طبیب، خطاط و محقق شیرازی «میرزا

محمد نصیر حسینی» فرصت‌الدوله در اول جمادی الاول سال مذکور در ۴ صفحه با چاپ سنگی در چاپخانه «فارس» چاپ و منتشر شد.

روزنامه ابتدا هر ده روز یک شماره و بعداً بصورت هفتگی منتشر گردید. نثر نوشتاری روزنامه نثری است فاخر و پر از لغات عربی و اصطلاحات قرآنی و عرفانی و جا به جا از شعرای نامی در مقاله‌ها کمک گرفته و شاهد آورده است. تا شماره ۱۵ سال اول مطالب متنوع است، از اخبار و حوادث شهری گرفته تا مسایل سیاسی جهان که مسایل سیاسی بیشترین حجم روزنامه را بخود اختصاص می‌داد. در شماره ۳۱ قیمت اشتراک سالیانه به ۱۵ قران تنزل کرده است. در همین شماره «فرصت‌الدوله» مدیر روزنامه معرفی شده است.^(۱) پس نظر صدر هاشمی که معتقد بود فرصت‌الدوله تنها ۱۶ شماره فارس را منتشر کرده است درست نمی‌باشد.^(۲) نام روزنامه با خط نستعلیق روی صفحه اول چاپ شده. بالای نام روزنامه (شماره، سال و صفحه) آمده، در طرف راست (عنوان مراسلات نام مدیر و فاصله زمانی انتشار) در سمت چپ نام روزنامه (قیمت اشتراک) زیر نام روزنامه (تاریخ انتشار) با خط بسیار خوب نستعلیق نوشته شده. هر صفحه دارای دو ستون عمودی و یک ستون افقی است بدین صورت که ده سانتیمتر از پائین روزنامه بصورت افقی استفاده می‌گردید و قسمت بالای این ده سانتیمتر به دو ستون عمودی تقسیم شده بود. از شماره ۴۸ «میرزا فضل‌الله خان بنان» مترجم کنسولگری انگلیس بعنوان صاحب امتیاز و مدیر معرفی شده و در زیر نام روزنامه «در این جریده اخبار رسمی قشون جنوب ایران منتشر می‌شود» چاپ شده است.

به این ترتیب بعد از ۴۸ شماره روزنامه فارس رسماً به صاحب امتیازی و مدیریت «فضل‌الله خان بنان» در اجرای سیاستهای انگلیس منتشر می‌شود. در این راستا در سال ۱۳۳۶ هجری قمری چند اعلامیه از طرف کنسولگری انگلیس که تهدیدنامه‌هایی علیه مردم خصوصاً عشایر است درج گردیده که لبه تیز حملات، جانب «صولت‌الدوله» قشقای است. در شماره ۱۲ سال دوم ۱۸ رجب‌المرجب ۱۳۳۶ بیانیه‌ای در دو صفحه چاپ گردیده. در این بیانیه عفو اشرار و زندانیان سیاسی ایرانی و ایجاد امنیت و مسئله تهیه آذوقه چاپ شده است و دست آخر مردم را پند و اندرز داده است که :

۱. شماره ۳۱ از سال دوم به تاریخ پنجشنبه صفر ۱۳۳۳.

۲. صدر هاشمی محمد - تاریخ جراید و مجلات ایران - چاپ دوم، ۱۳۶۳ - جلد چهارم صفحه ۶۰

«... خاتمه با نهایت مودت و مهربانی با اهالی نصیحت می‌کنم که اعمال و افعالی را مرتکب نگردند که مأمورین انگلیس را به ترک مسلک حالیه و اتخاذ مسلکی مثل عثمانیان و نظامیان که سابقاً در شمال ایران بودند مجبور نمایند...»

لغت‌ف کړنل گاف

عناوین مقاله‌های شماره اول روزنامه فارس که توسط «میرزا فضل‌الله خان بنان» چاپ شده به

شرح زیر است:

۱- سرمقاله

۲- اختلاف آراء و نفاق

۳- تغزیت

این شماره که شماره اول دوره جدید فارس است در «دوشنبه ۱۶ محرم الحرام ۱۳۳۵» چاپ و منتشر شده است.

از شماره اول سال دوم شرح حال شاعران معاصر و گذشته در پاورقی روزنامه بنام «تذکره اشعه شعاعیه» چاپ شده است. این سری نوشته‌ها بقلم «میرزا محمدحسین شعاع‌الملک» است.^(۱) یکی دیگر از مطالب روزنامه مقاله‌ایست با نام «راهنمای جوان» نوشته «دکتر استال» و ترجمه «ح - پرتو» که در ستون افقی صفحه پنج جای گرفته و حدود ۲ سال ادامه داشت. شخصیت «بنان» زیرهاله‌ای از اختلاف عقاید رنگ باخته است. اعضاء حزب حافظین استقلال او را ملعون و مکار می‌دانستند در حالیکه «رکن زاده آدمیت» او را جوانی مآل اندیش و باطناً حامی وطن‌دوستان می‌دانست و عقیده داشت که او با اعمال نفوذ از اعدام تعدادی مجاهدین جلوگیری کرده است.^(۲) و در جای دیگر می‌نویسد که:

«میرزا فضل‌الله خان بنان منشی قنصلخانه (کنسولگری) انگلیس و میرزاخانی و میرزا حاج‌آقا در شیوع آنفلونزا به مردم کمک می‌کردند»^(۳).

به هرجهت مردم به کنسولگری انگلیس و دخالت‌های همه‌جانبه آن در امور کشورشان دل خوشی نداشتند که هیچ از آن تنفر نیز داشتند. این تنفر شامل تمام سازمان کنسولگری انگلیس

۱- تذکره شعاعیه به کوشش دکتر محمودطاووسی و همت بنیاد فارس‌شناسی در سال ۱۳۸۰ چاپ و منتشر شده است.

۲. رکن زاده آدمیت - محمدحسین - فارس و جنگ بین‌الملل - چاپ پنجم - ۱۳۷۰ - صفحه ۷۷۹ - انتشارات اقبال - تهران

۳. همان - صفحه ۴۵۸

منجمله منشی و مترجم ایرانی آن نیز می‌شد. «میرزا فضل‌اله» فرزند «حاجی میرزا رضاخان بنان‌الملک» مشهور و معروف بوده است. بهمین جهت در سایه علم و دانش پدر و روشنگری او «میرزا فضل‌اله» مردی با سواد و آگاه از سیاست زمانه بارآمد تا آنجا که پست مهم منشی اول و مترجم کنسولگری را دریافت کرد و روزنامه فارس را او استمرار می‌دهد. اما چنانکه آمد روزنامه فارس مرهون کوشش‌های «فرصت‌الدوله شیرازی» است.

شرح حال فرصت شیرازی

میرزا محمد نصیرالدین حسینی شیرازی متخلص به «فرصت» و ملقب به «فرصت‌الدوله» و معروف به «میرزا آقا و میرزای فرصت» فرزند «میرزا جعفر» متخلص به «بهجت» فرزند «میرزا کاظم» متخلص به «شرفا» فرزند میرزا نصیرالدین حکیم‌باشی جهرمی^۱ از دانشمندان و شعرا و مؤلفین حکمی مشرب معاصر است.

او در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در شیراز متولد شد و پس از تحصیل سواد فارسی در مکتب‌خانه‌های قدیم، تمام علوم عصر خود را از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و حکمت و ریاضیات و نقاشی و خوشنویسی و عروض و موسیقی را در خدمت دانشمند همعصرش مرحوم «شیخ مفیدبن میرزا محمدنبی» مجتهد و عارف و شاعر شیرازی و مرحوم میرزا «عباس حکیم دارابی» و سایرین آموخت و اولین تألیف خود یعنی «آثار عجم» را در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در بمبئی چاپ کرد. کاتب زبردست این کتاب «محمد قدسی» شاعر و خوشنویس معروف است^(۱).

فرصت در ادبیات فارسی و عربی و فلسفه قدیم یونان و تا حدودی فلسفه جدید اروپایی اطلاع و آگاهی داشت و از رموز عرفان و سیر و سلوک ناآگاه نبود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در نقاشی و پیکرنگاری چیره دست بود. در کمال قناعت و تنگدستی زندگی می‌کرد. زندگی او از سالی دوهزار ریالی که مظفرالدین شاه برای او معین کرده بود و از فروش تابلوهای نقاشی‌اش می‌گذشت. بهر جهت زندگی را بسختی و با رنج و زحمت اداره می‌کرد.

مسلك سیاسى او آزادیخواهی و طرفداری از مشروطه ایران بود و این گفتار در تمامی نوشته‌های او آشکار و هویداست. در سال ۱۳۳۱ همانگونه که آمد امتیاز روزنامه «فارس» را اخذ و پس از دو سال چاپ و نشر روزنامه را به میرزا فضل‌اله‌خان بنان دادند.

۱. محمد قدسی شوهر خواهر فرصت‌الدوله از خوشنویسان نامی شیراز بود.

در مذهب بواسطه تحصیلات و آگاهی‌های اجتماعی و گشت و گذارهای علمی و عرفانی و بلندی اندیشه و سعه صدر متعصب و خشک نبود و خلق خدا را به یک دیده می‌نگریست و با غیر مسلمان نیز معاشرت را جایز می‌دانست.

در حوادث مشروطه به اتفاق «شعاع السلطنه» فرزند «مظفرالدین شاه» به تهران رفت و چندی در آنجا ندیم و معلم او بود. بعد از مدتی با سمت ریاست «معارف» به شیراز برگشت و مدتی این سمت را داشت. چندی هم رئیس عدلیه «دادگستری» فارس بود.

بالاخره بعد از عمری خدمت به فرهنگ و ادب و تاریخ این مملکت و بیادگار گذاشتن گنجینه‌های بزرگی روز شنبه دهم صفر سال ۱۳۳۹ هجری قمری روح پرفتوحش از عالم خاکی به جهان باقی پرواز کرد. او را با احترام در جوار خواجه شیراز دفن کردند.

همانگونه که آمد فرصت در فن شاعری ماهر بوده و اشعار بسیار دارد. پاره‌ای از آنها دارای رتبه عالی است و با شعر شاعران خوب و گزیده ایران کوس برابری می‌زند. غیر از این اطلاعات زیادی در امر طبابت داشت و دفترچه‌ای در این مورد تهیه و نگاشته بود که به حضور «میرزا مهدی نقیب‌المالک» طبیب و شاعر معروف برده بوده. تألیفات و آثار بجا مانده او بشرح زیر می‌باشد.

۱- آثار عجم

۲- اشکال المیزان

۳- بحورالالحان

۴- دریای کبیر

۵- دیوان شعر

۶- رساله در هیئت

۷- رساله شطرنجیه

۸- مقالات علمی و سیاسی

۹- مثنوی هجرنامه

۱۰- نحو و صرف خط میخی

۱۱- منشآت

شیخ مفید در مورد او می‌سراید:

فرصت آن شمع جمع اهل هنر

فیلسوفان دهر را شاید

که ندارد قرین زنوع بشر

که زفضل و هنر شود رهبر

آرین

آرین مجله ایست جامع الاطراف زیرا هم علمی و ادبی بوده و هم صنعتی و سیاسی و هم تاریخی و خبری. این مجله هر ۱۵ روز یکبار در قطع ۱۳/۵×۲۰ سانتیمتر با چاپ سنگی در ۴۰ صفحه انتشار می یافت. صاحب امتیاز و مدیر آن اعتمادالتولیه دست غیب و میرزا حسن خان پرتو بودند که مشترکاً روزنامه را منتشر می کردند.

از این روزنامه ۷ شماره نزد صدرهاشمی بوده و اینجانب تنها شماره ۵ مربوط به سه شنبه ۲۶ شوال ۱۳۳۳ قمری برابر ۱۵ سنبله برابر با ۷ ستامبر ۱۹۱۵ دیده ام.

خط روی جلد و پشت جلد و کلیه مطالب نستعلیق است. روی جلد کادری دوخطه مربع مستطیلی را نشان می دهد که بالای این کادر شماره «نمره ۵» آمده و در بالای کادر «هوالمعین» و بعد نام مجله (آرین) درشت چاپ شده زیر نام در یک سطر آمده است (مجله علمی - ادبی - صنعتی - سیاسی - تاریخی - اخباری و مصور) و زیر آن (در نیمه هر برج طبع و نشر می شود). در یک سطر جداگانه نام «اعتمادالتولیه دست غیب و میرزا حسن خان پرتو بعد در یک پرانتز منقوش (محل اداره و عنوان مراسلات) و بعد وجه و شرایط اشتراک که این شرایط باخط بسیار ریز در ۳/۵ سطر آمده است. به این ترتیب:

آبونه سالیانه در شیراز پانزده قران و پس از توزیع سه نمره بموجب قبض چاپی اداره دریافت می شود.

در سایر بلاد داخله ۱۷ قران و خارجه دو تومان پیشکی گرفته می شود. [بشاگردان مدارس ۲ قران تخفیف داده می شود. اتک نمره سی شاهی پس از قبول یک نمره و عدم استرداد اسامی مشترکین ثبت دفتر اشتراک خواهد شد. مقالاتی که با مسلک مجله موافقت داشته باشد پذیرفته و در درج و اصلاحش اداره آزاد است و مسترد نخواهد شد.

پشت جلد جایی برای نام مشترکین و یک آگهی به شرح زیر چاپ شده است.

«در آخر سال بمشترکین کتابی نافع ترجمه و مجاناً تقدیم می شود - سال اول (امساله) ترجمه کتاب داوران رانقدیم خواهیم داشت. هرکس از بلاد داخله و خارجه طالب باشد باید برات تجاری قبلاً با اسم و آدرس فرستاده تارسال شود»

و در زیر این نوشته «اخطارمخصوص اداری» است به این شرح:

«اینک نمره پنجم از طبع درآمده استدعا از مشترکین عظام داریم که بدون معطل وجه آبونه را بموجب یادداشت پشت مجله که همراهه کرده ایم بپردازد.»
صفحه اول فهرست مندرجات است و بعد تصویری از صلاح الدین ایوبی بالین بیت که زیر تصویر آمده است:

صلاح الدین ایوبی که درحزب صلیبی هان

هزاران از فرنگانرا را به خاک افکند چون خوگان

صفحه ۵ «البته جلد راهم جزء صفحات آورده است» مقالات شروع می شود با جمله بسمه تبارک و تعالی و نام مجله و تاریخ انتشار و بعد مطالب. زیر تمام صفحه ها کلمه اول صفحه بعد چاپ شده است.

فهرست مطالب بدینقرارند: زمین - حیاة جاوید - اصلاح الفباء - ادبیات صنعت - حالت حالیه ایران محتاج به فداکاری است. ترجمه حال ارسطو - سؤال و جواب وقایع مهمه ماهانه.

«حالت حالیه ایران محتاج بفداکاری است»

«امروز مردم و اهالی ایران تا اندازه ای مزه آزادی را چشیده و معنی حب وطن را حسن کرده اند و اغلب می دانند که خوشی و سعادت آنان در استقلال این آب و خاک است. اگر دیر دست به کار شدند اما زود به راه افتادند. مردم مشرق زمین خاصه ایران طبعاً با ذوق و زودفهم و سریع الادراکند. وقتی ایرانیان را مقایسه با فرانسویان کنیم می بینیم که مدرک اینان هیچ نسبتی به آنان ندارد. در فرانسه یکصد سال رولسیون و انقلاب بود اما یکسال و نیم از تاریخ مشروطه نگذشته بود به عبارت اخری در سال پیش نبود که مردم ایران فی الجمله معنی آزادی و استقلال را حس کرده بودند که چگونه قوای محمدعلی میرزا را در هم شکستند و به قول ادوارد براون مردم هیچ مملکت و ملتی مثل ایرانیان جان به رایگان به راه آزادی خود ندادند و این خود دلیلش واضح و ظاهر است زیرا که ایرانیان چندین هزارسال است که در خط تمدن و ترقی و تعالی مشی کرده اند و اخلاق و مدارک موروثی آنان همیشه مستعد ادراک مطالب باسرع اوقات است. به عکس سایر ملل که دویست و سیصد سال است یا تازه می خواهند در راه ملیت و ترقی مشی نمایند.

روس و انگلیس همچو تصور می‌کنند که ملت ایران ملت ده پانزده سال قبل است که تا اسم آنان را می‌آوردند درباریان محض راندن و استبداد خود را مرعوب می‌نمودند و شاید پاره‌ای هم بیجا درواقع می‌ترسیدند. خیر حالت حالیه ایران چنین نیست. این روزها مرد و زن، کوچک و بزرگ، شیخ و شاب، عارف و عامی فهمیده‌اند که روس سوای یک دب رستم صولتی بیش نیست خاصه پس از جنگ ژاپن و حالیه آلمان که پرده از روی کارش یکدفعه افتاد این است که دولت بهیه آلمان در شورا می‌گیرد در اغلب بلاد بدون خوف و محابا چراغان می‌کنند و جشن می‌گیرند....

خوب شد که بنای جنگ را گذاشت. چرا؟ زیرا حالت ایران پس از جنگ بین‌المللی از دو قسم خارج نبود یا آنکه مال المصلحه میشد آن وقت روس و انگلیس چون از میدان جنگ فراغت داشتند یحتمل فی‌الجمله ما را در عذاب و صدمه می‌انداختند. یا آنکه حالت سابق باقی می‌ماند باز هم از آت‌ریک و طمع روس و انگلیس خلاصی نداشت...

پس ای ایرانیان غیور امروز چاره منحصر ایران به اندک جانبازی و فداکاریست. بکوشید. بکوشید تا جام فتح و پیروزی بنوشید.»

بصورتی که می‌بینید مجله حامی و طرفدار سیاست آلمان است و مخالف شوروی و انگلیس بطوریکه آلمان را «دولت بهیه» معرفی می‌کند و در آخر مقاله حرف از اسلام است که اسلام باید در مقابل کفار بایستد همانطور که صلاح‌الدین ایوبی دسته‌دسته و گروه‌گروه آنان را قربانی راه اسلام کرد.

بهرحال برای سال ۱۳۳۳ نشریه‌ای قابل استفاده بوده است.

تازیانه غیرت

از روزنامه «تازیانه غیرت» همین را می‌دانیم که در سال ۱۳۳۳ هجری قمری «منکو قا آن ذوالخیر» روزنامه را در شیراز تأسیس و هفته‌ای ۲ شماره منتشر می‌کرد. با توجه به شرح حالی که مرحوم صدرهاشمی و آقای گوئل کهن نوشته‌اند که مدیر و نویسنده روزنامه «تازیانه غیرت» در سال ۱۳۳۴ در حوالی اصفهان گرفتار یکی از اشرار می‌شود نباید بیشتر از یک

سال این روزنامه منتشر شده باشد.

«آقاصوفی» آزادیخواه مسلمان هندی» منکوقا آن را در انتشار روزنامه یاری می‌داد و با توجه به فرار مدیر روزنامه و حضور آقاصوفی روزنامه باید دارای خط مشی ضدانگلیسی و طرفدار آزادیخواهان فارس بوده باشد. نسخه‌ای از روزنامه بدست نیامد و اطلاعات محدود به همین چند خط است.

جام جم

روزنامه جام جم یکی از نشریات طرفدار حزب دموکرات فارس بود^(۱) اما به اهمیت حیات دیگر روزنامه‌ای که از حزب دموکرات حمایت میکرد نبود و ساماندهی و برنامه‌ریزی آنرا نیز نداشت روزنامه در طی ۱۴ سال انتشار یعنی از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۷ هجری قمری جمعاً حدود ۱۵۰ شماره منتشر شده است و این تعداد نیز در دوره‌های مختلفی بوجود آمده‌اند. روزنامه ابتدا بوسیله «میرزا علیرضا روستائیان» پابعرضه وجود می‌گذازد لیکن بعد از ۳۵ شماره روزنامه با شکلی جدید بوسیله «رهبر شیرازی» استمرار می‌یابد.

دوره اول روزنامه با چاپ سربی در ۴ صفحه در قطعی بزرگ چاپ و منتشر شد. مطالب روزنامه اکثراً اخبار بود و تنها سرمقاله است که خواندنی است. چاپ خوب نیست. حروف از هم جدا و خواندن را مشکل میکرد. مطالب روزنامه متنوع نیست و اگر سرمقاله را بردارند دیگر چیزی نمی‌ماند. معمولاً سرمقاله‌ها بلند هستند.

اما در دوره دوم که از سال ۱۳۴۲ هجری قمری شروع می‌شود، صفحه‌بندی تقلیدی است از روزنامه فارس فرصت‌الدوله یعنی با دو ستون عمودی و یک ستون افقی در پائین که در ستون افقی داستانی بصورت پاورقی بنام «تصنیف میشل زواگو- ترجمه آقای افضل السلطنه» چاپ می‌شد و ستون‌های عمودی از همان صفحه اول اختصاص به اخبار یافته و در بین اخبار مقالات مفید اجتماعی یا غزلی چاپ می‌شد و صفحه آخر مقاله علمی مانند (علم ارواح) یا (سرچشمه نور و اجسام مظلّمه) آمده بود. روزنامه در دو دوره فاقد تصویر است.

۱. روزنامه‌های جام جم، حیات، تازیانه و انتقام از حرکت آزادیخواهان حمایت می‌کردند و ناشر افکار حزب و دموکرات فارس بودند.

در دوره اول نام روزنامه بصورت مثنی و با خط نسخ در طراحی قلب مانند نوشته شده است که دو پیکان بصورت ضربدر در قلبی فرو رفته‌اند. تاریخ تأسیس یعنی عدد ۱۳۳۳ و نام طراح عنوان که «اکبرخان صنایع» است در قلب آمده. بیت :

آئینه سکندر جام جام است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

بصورت عمودی در دو طرف عنوان آمده است. سمت چپ و راست نام روزنامه، مشخصات و قیمت آگهی و اشتراک چاپ شده. این نشانه تا زمان مدیری «رهبر شیرازی» ادامه می‌یابد. اما بعداً نام روزنامه با خط ثلث قرمز رنگ آورده شده که در یکی از شماره‌ها با گل و بوته تزئین شده است. در این دوره قطع روزنامه کوچک (۲۱×۳۲) سانتی‌متر با چاپ سنگی و در ۸ صفحه با خط نستعلیق خوش چاپ و منتشر شده است. روز انتشار برخلاف دوره اول که تمام شماره‌ها سه‌شنبه توزیع می‌شد روز بخصوصی ندارد. در دوره دوم بعضی وقتها یک روزنامه با دو شماره منتشر شده که ۴ صفحه افزایش داشته و به ۱۲ صفحه می‌رسید. نگارنده ۱۰ شماره از دوره اول و ۱۷ شماره از دوره دوم را که در کتابخانه ملی سابق شیراز (دستغیب) نگهداری می‌شود دیده است. چاپخانه‌های پارس و مطبعه جعفریه در سرای شیخ نصر به ترتیب دوره اول و دوم را چاپ می‌کردند. در مورد میرزا علیرضا روستائیان «ضیاءالادبا» در کتاب تاریخچه حزب دموکرات فارس چنین آمده:

«- ضیاءالادبا» دارای مسلک دموکراسی بود و چند دوره بسمت نمایندگی مجلس شورای عالی انتخاب شد. این شخصیت برجسته از چهره‌های شاخص و فعال و یکی از بنیانگذاران حزب دموکرات فارس بشمار می‌رود و بخاطر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت ملی بطور پیگیر با استعمار فعالانه مبارزه نمود.

عدل

در سال ۱۳۳۳ «نایب‌الصدر» اقدام به تأسیس روزنامه عدل کرد و در این راه «میرزا محمدصادق شریف» (ستوده) همراه و حتی فعالتر در چاپ و انتشار روزنامه حرکت می‌کرد.

شماره اول این روزنامه در ماه شوال ۱۳۳۳ چاپ و منتشر شد. عدل در چهار صفحه با چاپ سنگی

روزهای شنبه چاپ و روزهای یکشنبه توزیع می‌شد.

قیمت تک شماره ۵ شاهی، اشتراک سالیانه در شیراز ۱۶ قران، شش ماهه ۹ قران و در سایر شهرها هزینه پست اضافه می‌شد. نوع روزنامه «سیاسی، اخلاقی و طرفدار آزادی» بود و در چاپخانه «ایالتی» چاپ می‌شد علیرماد فراشبندی در کتاب تاریخچه حزب دموکرات می‌نویسد:

«... روزنامه عدل، این روزنامه را قوام‌الملک دایر کرده بود^(۱)»

لیکن با توجه به مندرجات این روزنامه و مثنی ضد انگلیسی آن بعید می‌نماید که روزنامه به کمک مالی «قوام‌الملک» سامان یافته باشد. در شماره هفتم آمده است:

«قریب دوماه است که در اثر مسامحه کاری‌های هیئت دولت و غرض رانی‌های وکلای باشرف ملت صفحه جنوب وطن عزیز ما محل تاخت و تاز و جولانگاه عساکر و سو بحران انگلیس گشته و هر چه این مدت ملت بیچاره با ناله‌های جگرخراش خود را از تعدیات ناهنجار دولت بریطانی به دوبار دولت متبوعه خود استغاثه و استمداد و کسب تکلیف می‌نماید مع‌التاسف به جواب مساعدی دست نمی‌یابد...».

و «میرزا محمدصادق شریف» در شرح حالی برای صدر هاشمی می‌نویسد:

«... احساسات جوانی و آشنایی به دنیای دیگران و ملاحظه اوضاع رقت‌بار خودمان تحریکم کرد که روزنامه‌ای دایر و هموطنان را از کید استعمار طلبان و بیگانگان آگاه نمایم و ضمناً تشویق آقای حاج علم‌المهدی ابطحی و لیدر حزب اعتدال ممد بر این عزم شد و روزنامه عدل را در سال سی و سه قمری تاسیس نمودم...»^(۲).

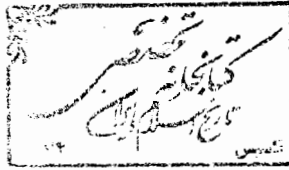
این گفته اگر زیاده‌روی نباشد تاسیس و سامان دادن روزنامه به عهده شخص «محمدصادق شریف» بوده است و «نایب‌الصدر» کلاً نقشی در راه‌اندازی روزنامه نداشته است. شریف می‌نویسد:

«... همه کار آن را خود عهده‌دار می‌بودم. مقاله نویسی، کسب خبر، رفتن مطبعه توزیع و خرید کاغذ و...»

روزنامه بعد از شکست آزادیخواهان شیراز و متلاشی شدن احزاب دموکرات و حافظین

۱. تاریخچه حزب دموکرات فارس - علیرماد فراشبندی

۲ - تاریخ جراید و مجلات ایران - صدر هاشمی - جلد ۴ - صفحه ۸



استقلال تعطیل شد. بدین ترتیب روزنامه عدل باید حدود سه سال انتشار یافته باشد.

شرح حال محمدصادق شریف (ستوده).

محمدصادق در شب ۱۹ رمضان ۱۳۰۵ قمری در شیراز متولد شد پدرش حاج ملا محمدحسین کازرونی، یکی از علما شیراز بود. تحصیلات قدیم را در شیراز نزد اساتید آن روزگار گذراندید و به پیشنهاد «آقا محمدجواد» استاد علوم جدید که مخفیانه به او درس می‌داد به تهران و بعد به لبنان رفت و در مدرسه فرانسوی‌های بیروت به تحصیل پرداخت. به علت درگیر شدن جنگ بین‌الملل اول با زحمت به شیراز آمد و روزنامه عدل را تأسیس کرد. بعد از تعطیلی روزنامه، در مدارس شیراز به تدریس مشغول شد. بعد با زرس استان فارس گردید و کفیل آموزش و پرورش فارس شد. به عدلیه رفت چندی ریاست دارالمعلمین تبریز را داشت و به ریاست دارالفنون رسیده و در آخر ریاست اوقاف اصفهان را عهده‌دار گشت.

انتقام

آقا میرزا محمدحسن ناصرالاسلام به سردبیری آقای امیرشاه (آقای صوفی) در ماه صفر ۱۳۳۴ قمری روزنامه انتقام را در شهر شیراز چاپ و منتشر کرده‌است.

صدر هاشمی فقط همین اطلاعات را داده است که از سالنامه معارف فارس ۱۳۱۴-۱۳۱۵ نقل کرده‌اند.

و هر دو مأخذ حتماً در ذکر نام صحیح سردبیر یعنی «آقا صوفی» کوتاهی کرده‌اند که نام درست او چنین است.

صوفی انببارشا Anbebarsha و این شخص همان است که در انتشار روزنامه حیات مرحوم محمدحسین شریعت را یاری داده است. او متولد مرادآباد دکن بوده است و از آرایخواهان غیور هندی است که مبارزات خود را در ایران پی گرفت تا اینکه بعد از مبارزات چندساله و همراهی

آزادیخواهان شیراز توسط قوای انگلیس دستگیر و به اعدام محکوم می‌شود ولی طبق تلگراف کارگزار وزارت امور خارجه به تهران زهر خورده و بعد از ۱۸ ساعت می‌میرد. این واقعه باید در اوایل ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۵ اتفاق افتاده باشد. از روزنامه انتقام اطلاعات بیشتری در دست نیست.

حافظ استقلال

گوئل کهن در مورد این روزنامه می‌نویسد:

«در شیراز پیش از آنکه نوبخت «زندگانی» و «فکر آزاد» را منتشر کند حافظ استقلال را هواداران حزب دموکرات که از آلمان در برابر انگلستان و روسیه تزاری دفاع می‌کردند بر ضد قوام‌الدوله شیرازی که با نفوذ خود روزنامه عدل را به عنوان ارگان رسمی به اعتدالیون فارس از سال ۱۳۳۳ هجری قمری یاری کرده بود انتشار می‌دهد. ... این روزنامه با ورود سپاهیان انگلیس به شیراز و اشغال آن سامان به علت سانسور و عدم آزادی پدید آمده بود توقیف شد.»

روزنامه حافظ استقلال در سال ۱۳۳۴ قمری و در اوج مبارزات ضد استعماری مردم جنوب توسط دکتر ابوالحسن‌خان شیرازی شکل گرفت و در حقیقت تنها علت چاپ و انتشار آن مبارزه علیه سلطه انگلیس و حکومت خودکامه مرکزی ایران بود. لیکن با توجه به شکست آزادیخواهان و انحلال کمیته حافظین استقلال و دستگیری کلیه روزنامه‌نگاران مخالف انگلیس این روزنامه نباید بیشتر از چند شماره چاپ و منتشر شده باشد.

مرحوم آدمیت در کتاب «دانشمندان و سخنسرایان فارس» در شرح احوال ابوالحسن شیرازی می‌نویسد:

«مرحوم دکتر ابوالحسن‌خان شیرازی از نویسندگان معاصر است و مدیر و نویسنده روزنامه حافظ استقلال بود که در سال ۱۳۳۴ تأسیس کرد و این روزنامه ارگان کمیته حافظین استقلال شیراز بود که تحت نظر مرحوم یاورعلی‌قلی‌خان پسیان اداره می‌شد و نهایت مخالفت و دشمنی را با مرحوم میرزا حبیب‌الله‌خان، قوام‌الملک و انگلیسیها داشت. نگارنده چند شماره از این روزنامه را دارد...»

متأسفانه اطلاعات بیشتری از این روزنامه در دسترس نیست.

استخر

روزنامه فارس که به همت «فرصت‌الدوله» تأسیس در شیراز چاپ و منتشر می‌شد در تاریخ «شنبه ۱۴ شعبان ۱۳۳۶ هجری قمری» خبر چاپ و انتشار روزنامه استخر را چنین می‌آورد.

«جریده فریده بنام «استخر» در هفته گذشته چون مهر فروزنده با یک انشاء مقتدرانه و طرح و قطعی مطبوع افق فارس را روشن داشت و با کمال صمیمیت دوام و بقای آن تأسیس ادبی و موفقیت مدیر و دبیر و موسس آنرا خواهیم.»

پس اولین شماره روزنامه استخر باید اوایل شعبان ۱۳۳۶ قمری مصادف با سال ۱۲۹۷ هجری شمسی به مدیری و صاحب امتیازی «محمدحسین بواناتی» منتشر شده باشد. این روزنامه تا حدود ۴۰ سال چاپ و منتشر می‌شد. آنان که دستی در کار مطبوعات دارند و به مشکلات چاپ و انتشار آگاه هستند، می‌دانند که انتشار روزنامه استخر در سالهای متمادی با مشکلات چاپ و معضلات اجتماعی قابل توجه بوده است. چنانچه «صدرهاشمی» در کتاب خود «تاریخ جراید و مجلات ایران» در مورد استخر چنین می‌نویسد:

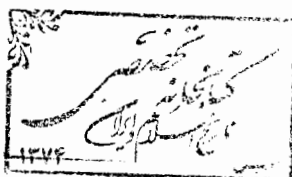
«برای یک کشور عقب مانده مانند کشور ایران، ۳۰ سال روزنامه‌نگاری کار بسیار مشکل و پرهزمتی است. مدیر روزنامه باید خیلی فداکار و از خود گذشته باشد تا بتواند مدت ۳۰ سال به حیات نامه‌نگاری خود ادامه دهد.»

روزنامه ابتدا با چاپ سنگی در چهار صفحه در چاپخانه جوادیه با خط نستعلیق خوب «میرزا علی‌خان معارفی» هفته‌ای دو شماره چاپ و منتشر می‌شد. قیمت تک شماره آن در شیراز ۵ شاهی و ولایات ۶ شاهی بوده است. قیمت اشتراک سالیانه در شیراز ۳۵ قران ۶ ماهه ۲۰ قران که بمرور زمان قیمت روزنامه با توجه به ترقی هزینه زندگی افزایش یافته است.

سرلوحه روزنامه تصویر خورشیدی است با ۹ پرتو شعاع پهن و وسط خورشید سال «۱۲۹۷» سال تأسیس روزنامه آمده است.

در بالای خورشید تصویر فروهر است و این بیت به صورت دو مصرع هلالی دور خورشید قرار گرفته.

این همان چشمه خورشید جهان افروز است که همی تاخت بر آرامگه عاد و ثمود
نام روزنامه با خط نستعلیق درشت زیر خورشید و فروهر جای دارد. مدیر و سردبیر «م.ح.



بواناتی» ذکر شده و عنوان تلگرافی: شیراز، بواناتی آمده است. مرحوم استخر چون از اهالی بوانات^(۱) بود، ابتدا به همان کلمه «بواناتی» بسنده می‌کرد. لیکن بعداً نام فامیل استخر را که نام روزنامه بود برای خود برگزید.

بین انتشار شماره ۹۹ و ۱۰۰ توقیفی یک ماهه مشاهده می‌شود که در شماره ۱۰۰ علت چنین آمده: «... که در آخرین شماره (۹۹) خلاصه افکار نویسندگان و مختصری از عقاید خود را درج نموده، انتشار دادیم. متعاقب انتشار همین شماره بوده که شاهزاده اعظم ایالت جلیله عظمی، ما را احضار فرموده و پس از مذاکره مختصری نظر به اینکه قسمتی از مندرجات ما غیرمتعاقب با وضعیت بنظر می‌آمد بنا به مقتضیات وقت و مصالح سیاسی ما را امر به مسافرت تا کازرون فرمودند.»

روزنامه استخر مدتها نه چندان متهورانه که محتاطانه به انتشار خود ادامه می‌داد. روزنامه بیشتر جنبه خبری دارد و تا حدودی ادبی. در همین سالهاست که نمایشنامه نادرشاه زیر عنوان «تئاتر نادرشاه» به صورت پاورقی در روزنامه چاپ می‌شد و ۳۶ شماره ادامه پیدا کرد. روزنامه ابتدا کلاً خبری و تربیتی بود و دیدی انتقادی اما ملایم داشت. روزنامه شیوه‌ای ثابت را برنمی‌گزید و براساس مطالب و مقالات هراز گاهی به سمتی متمایل می‌شد. برخی مواقع ادبی بود گاهی اجتماعی زمانی تاریخی و وقتی سیاسی. اما از سال ۲۷ انتشار مقالات سیاسی روزنامه افزایش یافت و حتی خبرها با سیاست روزنامه هماهنگی پیدا کرد و روزنامه یک نشریه صدرصد سیاسی شد. در همین زمان چاپ و صفحه‌بندی به نحو چشمگیری بهتر شده و مقالات و مطالب جالبی در آن درج شد. البته زمان، زمان سیاست بود و فضا، فضای آزادی. شاید نقش «منوچهر استخر» در تغییر شکل و تمایل و تمایلات سیاسی و اجتماعی روزنامه بی‌تأثیر نبوده باشد. به هر جهت روزنامه راه تکاملی را پیموده و جای خود را در بین خوانندگان باز کرده بود و یکی از بهترین روزنامه‌های سال‌های روزنامه‌نگاری شیراز است.

روزنامه از سال ۱۳۰۶ به خاطر شغل جدید و مسافرت مرحوم استخر به اصفهان و بروجرد تا سال ۱۳۲۱ تعطیل اما با بازگشت مدیر دگر بار روزنامه چاپ و منتشر می‌شود تا اینکه استخر مدتی از انتشار روزنامه سرباز می‌زنند. در مورد عدم چاپ و انتشار روزنامه در طلیعه‌ای که روز (پنج‌شنبه ۱۲ خرداد سال ۱۳۲۲) چاپ و منتشر شده چنین نوشته است:

۱. بوانات: نام بخشی در فارس است که یکی از دهستان‌های چهارگانه بخش بوانات و سرجهان شهرستان آباده و مرکز آن سوریان می‌باشد.

«... برای من ممکن نبود که در مدت ده دوازده سال دوره فطرت در زندگی خود قلم را نگاه دارم و همین کاری که امروز کرده‌ام آن روز بکنم ولی برای من و روزنامه استخر ارزش و شایستگی نداشت. من نمی‌توانستم تحمل ننگ سانسور را بکنم. فکر و قلم خود را در قفس سانسورچی‌های ناشی و بی سواد که هم شاخ داشتند و هم زور مقید سازم و میرزابنویس باشم، آن روزنامه استخر نبود و آن چیزی نبود که علاقمندان و دوستان فکر و قلم به آن عشق می‌ورزیدند بلکه یک سلسله یازده گونی‌ها و گرافه‌ها و ترهات و خزعلاتی بود که از من انتظار آن را نداشتند، نه روح داشت، نه حقیقت، نه معنی داشت و نه ایمان بلکه پرده‌ای بود از تاریکی و سیاهی که بر روی فروغ و درخشانی افتاد و پرونده اجتماعی و ادبی مرا لکه‌دار و ننگین می‌ساخت...»

به هر ترتیب استخر مدت ۳۰ و چند سال در جامعه مطبوعات شیراز و فارس مطرح بود و اشتهاری بی‌مانند کسب کرد. هنوز بعد از سالها خاطره روزنامه استخر در ذهن و فکر پیرمردان و میانسالان زنده است.

شرح حال آقای محمدحسین استخر

محمدحسین استخر در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در یکی از دهات بوانات فارس در خانواده‌ای اهل علم و دین متولد شد اولین شکوفه‌های علم و ادب از طریق مادر در نظر او شکفتن آغاز می‌کند. او در ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل به شیراز می‌آید و در مدرسه «آقاباباخان» که از مدارس ممتاز آن روزگاران بود به تحصیل علوم متداوله می‌پردازد با تأسیس مدارس جدید به آموزگاری مدرسه «شریعت» به مدیریت «شیخ محمدحسین حیات» دارنده روزنامه حیات انتخاب می‌شود. برای تدریس بهتر و آشنائی به علوم جدید به مطالعه پرداخته دامنۀ دانسته‌هایش را گسترش می‌دهد در جریانات مشروطه وارد حزب دموکرات شده و در سال ۱۲۹۷ شمسی امتیاز روزنامه استخر را اخذ و آن را منتشر می‌کند.

در سال ۱۳۰۶ شمسی در کودتای داور به شغل قضاوت انتخاب و در شیراز و اصفهان و بروجرد و خوزستان خدمت می‌کند. در همین سالها که روزنامه استخر چاپ نمی‌شده به مطالعه پرداخته و کارهای فرهنگی را دنبال کرد و به نوشتن و ترجمه کتاب‌هایی دست می‌زد. پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ از دادگستری به فرهنگ منتقل شد و به خانه اصلی خود باز گشت. در سال ۱۳۲۱ با

آزادی قلم و اندیشه دوباره به انتشار استخر پرداخت.

استخر نویسنده‌ای توانا و فاضلی ارجمند بود روزنامه‌نگاری را از محضر شیخ محمدحسین حیات و «آقا صوفی» فراگرفت. گفتنی است که ابتدا روزنامه زیر نفوذ و تحت تأثیر همه‌جانبه روزنامه حیات بود لیکن رفته رفته استقلال یافته و سبک و روشی دیگرگون به خود گرفت.

اسامی کتابهای مرحوم استخر به شرح زیر است:

۱- پیشوایان فکر.

۲- روابط ایران و عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام.

۳- مظاهر محمدی.

۴- فرهنگ اسلامی.

۵- مهمانی‌ها و پذیرائی‌های شاهانه.

۶- چهل مقاله «تاریخ تصوف»

زندگانی

حبیب‌الله نوبخت که از دانشمندان و نویسندگان خوب شیراز بود کار مطبوعاتی مستقل خود را با همکاری محمدجواد آزادی با انتشار مجله «زندگانی» آغاز کرد. مجله زندگانی با مطالب و مقالاتی که بوسیله آزادی و نوبخت نوشته می‌شد زیر نظر «شیخ محمدحسین حیات» در ۲۵ رجب ۱۳۳۶ قمری چاپ و منتشر شد.

نام مجله با خط نستعلیق نسبتاً بزرگی در بالای جلد نوشته می‌شد و جملاتی به شرح زیر با قلمی نازکتر از قلم نام مجله نوشته شده است.

علمی. ادبی. اخلاقی

تاریخی. سیاسی. اخباری

در تحت نظر و مدیریت آقای مدیر حیات

عنوان و مراسلات و تلگرافات شیراز - زندگانی محل اداره مدرسه زینیه - شیراز
عجالة ماهی یکم در ۳۲ صفحه منتشر خواهد شد.

۲۵ رجب - ۱۳۳۶

صفحه بعد نیز تا حدودی همان اطلاعات روی جلد را منعکس می‌کند و صفحه سوم اختصاص به فهرست مطالب دارد و بلافاصله بدون هیچ مقدمه‌ای مطالب و مقالات شروع می‌شود خط مجله نستعلیق است و خوب کتابت شده. مجله با چاپ سنگی در قطعی کوچک ۲۰/۵×۱۴/۵ سانتیمتر در چاپخانه محمدی چاپ و منتشر گردیده است. با وجودیکه قرار بود مجله ماهیانه منتشر شود و از چهره‌های مشهور روزنامه‌نگاری آن زمان با تجربیات زیاد استفاده شود لیک نشریه در همان شماره اول تعطیل می‌گردد. علت دقیق تعطیلی کاملاً مشهود نیست هرچند روحیه مبارز و اندیشه ضداستبدادی نوبخت می‌تواند عاملی برای تعطیلی آن باشد هرچند مطالب شماره اول چنان تند و تیز و برنده نیست که مانع انتشارش باشد. بهرحال دیگر روزنامه‌ها و مجلات بعد از «زندگانی» که بوسیله «نوبخت» بنیاد گذاشته می‌شود همه توقیف و تعطیل می‌شوند که در جای خود به آنها اشاره خواهیم کرد. اما گفتنی است که در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ روزنامه‌نگاری شیراز به «حبیب‌اله نوبخت» تعلق دارد. زیرا در این سه سال نامبرده پنج نشریه تأسیس و اقدام به انتشار آنها می‌کند و در این راه دچار انواع دردها، آزار و اذیت و ضرر می‌شود اما هیچگاه این سنگر مقدس را رها نمی‌کند.

گلستان

یکی از ماندگارترین روزنامه‌ها در تاریخ روزنامه‌نگاری فارس، گلستان است چه این روزنامه در شرایط بسیار دشوار آن زمان توانست بیشتر از چهل و پنج سال دوام آورده و روزنامه‌ای پرتیراژ و خواندنی باشد.

«سید محمد تقی گلستان» در سال ۱۲۹۷ شمسی اجازه انتشار روزنامه گلستان را اخذ و در همان سال آن را منتشر کرد و مدتی نگذشت که با درایت و مدیریت او روزنامه گلستان در ردیف اول روزنامه‌های عصر خود جای گرفت.

باتوجه به فضای بحرانی و پرتلاطم و تنگ‌نظری‌های مردم و حضور بیگانگان و درگیری‌های سیاسی انتشار چهل و پنج سال روزنامه‌نگاری در خور و قابل توجه است روزنامه استخر در شماره ۱۸۹۴ به تاریخ شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۴۰ شمسی در مورد چهل و پنجمین سال انتشار گلستان می‌نویسد.

«روزنامه وزین گلستان که به مدیریت آقای سید محمد تقی گلستان در شیراز،

مهد علم و ادب منتشر می‌شود وارد چهل و پنجمین سال حیات مطبوعاتی خود شد. چهل و پنج سال روزنامه‌نگاری آن هم با اشکالات و موانعی که وجود داشته و دارد و مبارزه با جهل و فساد و زور و نادرستی، شهامت و شجاعت می‌خواهد» روزنامه گلستان، با توجه به اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی آن روزگار در عمر طولانی و حیات مطبوعات خود وقفه‌هایی داشت. یکی از مطلب‌های روزنامه مربوط به تصمیم گلستان در افتتاح مدرسه دخترانه می‌شود که او را به کفر و زندقه متهم کردند و دخالت روحانی مبارز آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی مجتهد محلاتی و سید محمد شریف، مانع از صدور حکم تعزیرش گردید. اما روزنامه تعطیل شد.

گوئل کهن نیز می‌نویسد: (۱)

«چندی بعد از روزنامه استخر، «گلستان» را سید محمد تقی گلستان در همان شهر (شیراز) منتشر ساخت. این روزنامه کمی پیش از کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی به علت درج مطالبی پیرامون حقوق و آزادی زنان به فشار مذهبیون توقیف شد. تعطیلی گلستان همیشه باعث ایجاد تنش‌هایی در شهر و بین روزنامه‌های آن زمان می‌گردید. در یکی از این توقیف‌ها روزنامه‌های «عصر آزادی»، «گل سرخ»، «گفتار راست»، «استخر»، «عدالت» و «جام جم» اعتراضی زیر عنوان باز هم طرفداری از گلستان به صورت زیر چاپ می‌کنند. «از تعطیلی نامه ملی گلستان تأسفات قلبیه خود را اظهار، امیدواریم جبران و به زودی دیده وطن‌خواهان به نشر آن روشن شود.

و در شماره ۴۶ سال ششم روزنامه استخر ملیون و احزاب اصطهبانات نامه‌ای به مهر و امضاء ۲۸ نفر از معارف و فرهنگیان آن دیار در رفع توقیف گلستان چاپ می‌کند.

«حضور محترم مدیر با شهامت جریده گل سرخ دامت افاضاته.

دوام تعطیل گلستان ملی با آن خدمات برجسته و سوابق درخشان به ملت و دولت در فرمانروایی والا حضرت اقدس شاهزاده نصرت‌الدوله دامت عظمه بسی تأسف و قلوب ملیون و احرار را جریحه‌دار ساخته. چقدر مناسب و به موقع است که زیاده از این راضی به خزان گلستان نشده جبران کسورات آن جریده ملی را فرموده چشم و قلوب ملت فارس خصوصاً اصطهبانات به استفاده از مندرجات جریده گلستان ملی منور بفرماید.

استخر در زیر این درخواست می‌نویسد:

«با نظر به این که جریده شریفه «گل سرخ» اشاعه نمی‌یافت ما برای نمایاندن احساسات جمعی نسبت به طرفداری یک جریده ملی به درج مکتوب فوق مبادرت نمودیم».

بنابراین معلوم می‌شود «گل سرخ» نشریه دیگری که توسط محمد تقی گلستان انتشار می‌یافت نیز در آن زمان تعطیل بوده است. اما موقعیت اقتصادی نیز یک بار روزنامه را به تعطیلی می‌کشاند که این امر حمایت‌های بسیاری در پی داشته و روزنامه حمایت مردم را طلب کرد. در این مورد حتی روزنامه‌های تهران نیز ساکت ننشستند.

«گلستان

از تهران به شیراز

توسط استخر عموم جراید ملیه دام بقائها

نامه ملی گلستان که مظهر احساسات و نماینده افکار جامعه و از بهترین مؤسسات ملیه است به واسطه عدم تکافوی بودجه دچار تعطیلی و علاقمندان بسیار مملکت راست موجبات رفع تعطیل و وسایل ادامه حیات گلستان را ایجاد و خدمات مدیر با شهامتش را فراموش نفرمایند.

صدرالاسلام - بحرالدين - سردار فاخر سلطان العلماء

روزنامه گلستان همان‌گونه که گفته شد روزنامه‌ای خواندنی بود و اکثراً از آن به عنوان یک نشریه ملی یاد کرده‌اند و خط مشی نشریه را ستوده‌اند.

«... بیست و هفت سال نامه‌نگاری و خدمت به عالم مطبوعات آن هم در محیط ایران و به خصوص شهر شیراز کار آسانی نیست مخصوصاً اگر حیات نامه‌نگاری با موانع پی در پی مواجه شده و هر روز با یک نوع حکومت سر و کار داشته باشد. در هر صورت ما به سهم خود به آقای مدیر محترم گلستان تبریک گفته و از صمیم قلب موفقیت‌های آینده ایشان را از خدا خواهیم و امیدواریم همچنان که در عرض ۲۷ سال گذشته در راه تهذیب اخلاق اجتماعی و اصلاح مردم کوشش‌هایی نموده‌اند در آینده نیز همان‌گونه به وظیفه خطیر نامه‌نگاری ادامه دهند.»^(۱)

شماره‌های اولیه روزنامه گلستان هفتگی در ۴ صفحه به قطع وزیری بزرگ در چاپخانه محمدی به صورت سنگی چاپ و منتشر می‌شد. لیکن به مرور در مدت انتشار هم در قطع و هم در تعداد صفحات و فاصله زمانی انتشار تغییر و تحولاتی را داشت. در سالهای بعد روزنامه با چاپ سربی چاپ می‌شد و عنوان یومیه را داشته لیکن بعید است گلستان به چنین وضعی رسیده باشد. معمولاً در اواخر دوره هفته‌ای دو شماره انتشار می‌یافت.

محل اداره روزنامه ابتدا سر باغ بود و بعد به «در بند» نزدیک دبیرستان سلطانی انتقال یافت. روزنامه تا سال ۱۳۳۱ چاپ و منتشر می‌شد که در این سال چاپخانه و اداره روزنامه آتش زده می‌شود^(۱). و پرتیراژترین و مشهورترین روزنامه شیراز تعطیل می‌گردد. اما با توجه به مقاله روزنامه «استخر» به شماره ۱۸۹۴ که در ۲۸ بهمن ۱۳۴۰ چاپ شده است و قبلاً به آن اشاره کردیم روزنامه گلستان بار دیگر به چاپ و انتشار خود اقدام کرده است.

شرح حال گلستان

سید محمد تقی گلستان شیرازی، فرزند سید محمد شریف مجتهد ونکی در سال ۱۲۷۴ هجری شمسی در شیراز متولد شد. ابتدا صرف و نحو و منطق و مبادی فقه را آموخت و به کسوت روحانیون درآمد و بر منبر به وعظ پرداخت. وی در سال ۱۲۹۲ زمانی که ۱۸ سال داشت وارد حزب دموکرات فارس شد و از طرف کمیته ایالتی حزب به مأموریت‌های مهمی گسیل گردید و بارها محرمانه به ایل قشقایی رفت تا یاری فرصت‌الدوله قشقایی را در همراهی حزب دموکرات جلب کند و این حزب را در مقابل دشمنان یاری دهد. در تمام سفرها اهانت‌ها دید. گرسنگی‌ها کشید. زجرها دید تا جنگ بین الملل اول عشایر در مقابل قوای انگلیس به نبردی شدید دست زدند و گلستان به طرفداری از هموطنان با بیگانگان وارد جنگ شد. در همین ایام دشمنان قصد جاننش کردند که به وساطت «عبدالحسین میرزا فرمانفرما» والی وقت فارس از مرگ رهایی یافت.

او در سال ۱۲۹۷ یعنی زمانی که ۲۳ سال داشت امتیاز روزنامه گلستان را گرفت و اولین شماره آن را روز چهارم بهمن همان سال منتشر ساخت. روزنامه از حزب دموکرات فارس و حزب حافظین استقلال که چند صباحی با حزب دموکرات متحد شده بود حمایت می‌کرد.

گلستان از دانش خوبی برخوردار بود. جامعه خود را دریافته و برای پیشرفت کشورش از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. وی خطیبی بی‌مانند و ناطقی زبردست بود و همیشه بدون تهیه یادداشت سخنرانی می‌کرد.

وی در فعالیت‌های اجتماعی و رشد جامعه کوشا بود و در امور عام‌المنفعه از قبیل شیرو خورشید سرخ، تربیت بدنی، شورای عالی فرهنگ و انجمن آثار باستانی شرکت فعال داشت. مرحوم گلستان چاپخانه‌ای نیز با همین نام در شیراز تأسیس کرد. او از آزادیخواهان صدر مشروطیت است و بعدها از سیاست‌های رضاخان حمایت کرد. نمونه‌ای از نوشته سید محمدتقی گلستان:

برای زندگی روزانه خود برنامه تهیه کنید

وقتی سخن از سرّ تقدم ملتی بر ملل دیگر و یا فردی بر افراد دیگر جهان به میان می‌آید، می‌توانید با مختصر فکری باسرار حقیقی تقدم و برتری آن ملت و آن فرد آگاه شوید.

برای تحکیم پایه اصلی تفوق سبب‌هایی را می‌توان جستجو و پیدا کرد. اگر بخواهید به جهات و سبب‌ها آشنا شوید اندکی در بین کلمات: اندیشه نیک و حسن اداره امور انتظام کارها و بالاخره تنظیم برنامه برای زندگی روزانه را مورد بررسی قرار دهید.

وقتی در همه اینها تعمق نمودید می‌توانید موجبات تفوق خود را بر دیگری فراهم سازید. هنگامی که تنی چند این روش پسندیده را شعار خود قرار دادند کار به جایی می‌رسد که ملت شما بر سایرین تفوق کامل پیدا خواهد نمود.

کاری که از روی فهم و تأمل قبلی آغاز شد البته نتیجه خوب خواهد بخشید وقتی از کارهای خود نتیجه خوب گرفتید افراد یک چنین شخصی را دانا و فهمیده خواهند شناخت و در تمام یا اغلب کارهای خود بدو مراجعه و مشاوره خواهند نمود و رفته رفته تفوقش در جامعه بر دیگران محرز خواهد گردید.

یکی از جهات سرّ تقدم و پیشرفت در هر کاری تهیه برنامه برای زندگی همیشگی و روزانه است نتیجه برنامه انتظام امور فردی رامسلم و وقتی که همه برای کارهای خود قائل به تنظیم برنامه شدند خواهید دید همه کارها در مجرای طبیعی خود وارد و به بهترین وجهی امور فیصله خواهد یافت ولی به شرط آن که همه ایمان به نتایج نیکوی برنامه پیدانموده و هرکس برای خود برنامه‌ای تنظیم کند و الا اگر بنا باشد و یک نفر مبادرت به تنظیم برنامه کند و دیگران از آن سرباز زنند آن‌طور که باید کارها انجام نمی‌شود.

فکر
آزاد

«فکر آزاد» نام مجله‌ای است که مرحوم نوبخت بعد از تعطیل شدن مجله «زندگانی» اقدام به چاپ و انتشار آن کرد که به احتمال زیاد با اهداف و شکل و شمایل زندگانی منتشر می‌شد اما این مجله حال و احوالی بهتر از مجله زندگانی نداشت و بعد از انتشار ۲ شماره تعطیل شد.

بهارستان

حبیب‌الله نوبخت، بعد از انتشار مجله‌های «زندگانی» و «فکر آزاد» در اوایل فروردین ۱۲۹۸ شمسی اقدام به چاپ و انتشار روزنامه‌ای به نام «بهارستان» کرد. بهارستان در چهار صفحه به صورت سنگی در قطع وزیری بزرگ در چاپخانه «محمدی» چاپ می‌شد. اما بهارستان نیز وضعی بهتر از «زندگانی» و «فکر آزاد» نداشت و بعد از ۲ شماره توقیف شد تا مجدداً بعد از ۲ ماه در دوره وزارت معارف «نصیرالدوله» اجازه انتشار یافت. در کودتای سوم اسفند با توجه به حمایت روزنامه بهارستان از کودتاگران و رضاخان اداره روزنامه مورد حمله مخالفین قرار گرفت و نوبخت از کار روزنامه‌نگاری در شیراز دست کشید و راهی تهران شد. کلاً طی دو سال حدود ۴۰ شماره بهارستان در شیراز چاپ و از شماره ۱۸ سال سوم در تهران منتشر شد. محل اداره بهارستان در شیراز، مدرسه خیریه مؤیدالملک بود. قیمت این روزنامه که به صورت هفتگی توزیع می‌شد در شیراز سالیانه ۴۰ قران در داخله ۵۰ قران و خارجه ۲۰ روپیه بود.

خاور

خاور مجله‌ای بود که ماهانه به همت و کوشش محمود عرفان در شیراز منتشر می‌شد.

این مجله در قطعی کوچک ۱۴/۵×۲۰/۵ سانتی متر با چاپ سنگی در چاپخانه محمدی چاپ و انتشار می یافت. روی جلد مجله سمت راست بالا سال انتشار و سمت چپ شماره و زیر آنها کلمه خاور، بزرگ نوشته شده بود. زیر نام مجله در دو خط آمده است:

«مجله ای است علمی- ادبی و تاریخی» که در آغاز هر ماه شمسی منتشر می شود.
در زیر این دو سطر کوچک نام «مدیر و سردبیر» «محمود عرفان» تقریباً درشت نوشته شده. زیر نام مدیر وجه اشتراک و بعد عنوان مراسلات «شیراز- قرائت خانه موقت» آمده است.
تمام خطوط روی جلد و پشت جلد و داخل مجله نستعلیق است. لیکن روی جلد با قلم های مختلف نسبت به اهمیت موضوع نوشته شده.

پشت جلد عنوان مشترکین است و زیر آن مستطیلی برای نوشتن اسم مشترکین و اعلانی که زیرمربع مستطیل است. بعد در زیر اعلان این جمله چاپ شده: «قیمت اعلانات در پشت جلد سطری چهارقران» و در آخر نام چاپخانه «مطبع محمدی». به چشم می خورد.

از این مجله ده شماره در کتابخانه آیت الله دستغیب (ملی فارس) شیراز موجود است. شماره سوم سال اول آن را آقای محمد صادق فقیری در اختیار نگارنده قرار دادند که از ص ۸۱ شروع می شود تا ص ۱۲۰ و بعد رمان «مسافرت به ماه» ترجمه «لطفعلی صورتگر» در ۸ صفحه از ص ۱۷ تا ۲۴ که گمان می رود به صورت پاورقی انتشار می یافته.

به این ترتیب خاور در ۴۰ صفحه مطالب عادی و ۸ صفحه پاورقی جمعاً هر شماره دارای ۴۸ صفحه چاپ و منتشر می شد.

نویسندگان پراوازه ای با خاور همکاری داشته اند که مطالب مفید و ارزنده ای را می نگاشتند دکتر لطفعلی صورتگر- حسن علی حکمت- اعتمادالتولیه دستغیب. که هرکدام خود نیز صاحب روزنامه ای بوده اند که در مورد آنان صحبت خواهد شد.

در مجله شماره ۱۳ این مطالب به چشم می خورد:

صفحه ۸۱	زوایای دماغ و اکتشافات جدید
صفحه ۹۸	علم ارواح
صفحه ۱۰۴	دریای شمال
صفحه ۱۰۷	خاک نیلگون
صفحه ۱۱۹	غزل
صفحه ۱۲۰	مسایل ریاضی
صفحه ۱۷ تا ۲۴	مسافرت به ماه
	ترجمه لطفعلی صورتگر
	نوشته، اعتمادالتولیه دستغیب
	نوشته، ح-ع حکمت
	نوشته، لطفعلی صورتگر
	نوشته، مظفر شیرازی

همان طور که از مطالب برمی آید مجله ادبی- تاریخی و علمی است و برای زمان خود نشریه‌ای سودمند و جالب بوده است.

همانطور که گفته شد ده شماره از مجله خاور در کتابخانه ملی فارس (شهید دستغیب) موجود است. که بر خلاف نوشته سالنامه فارس و مرحوم صدرهاشی که به ترتیب شماره‌های چاپ شده مجله خاور را ۵۴ شماره ذکر کرده‌اند می‌باشد.

در شماره دهم زیر عنوان خاتمه سال اول چنین می‌آید:

«با این عقیده که ترجمه و انتشار معلوماتی که ملل معظم را به درجات عالیّه سوق داده و در حیات فرزندان این سرزمین دخالت مهمی دارد به نگارش و انتشار مجله خاور مبادرت گردید. اکنون به یم‌الله و توفیقه، با این شماره سال اول آن به پایان می‌رسد، باید اعتراف نمود که این مجله دارای خیلی نواقص است از قبیل طبع، کاغذ، صحافی با انحطاط زیاد، عدم تناسب پاره مقالات و خیلی چیزهای دیگر که از شمردن آنها شرمنده می‌شوم ولی این مطلب را باید از نظر دور نداشت که این مجله در ایران و در یکی از ایالات دور از پایتخت یعنی در میان مردمی که فقر علمی، اخلاقی و اقتصادی سراپای آنها را گرفته طبع و توزیع می‌شود...»

محمود عرفان

میرزا محمودخان عرفان در شیراز متولد شده و خدمات اداری خود را در این شهر شروع کرد وی تا سال ۱۳۳۸ قمری در شیراز به سر برد و در شیراز چهار شماره مجله خواندنی خاور را منتشر کرد. پس از آن به تهران عزیمت نموده و در وزارت دادگستری مشغول خدمت شد. چند سال نیز در عدلیه اصفهان به انجام وظیفه مشغول بود.

محمود عرفان بعد از تعطیلی مجله خاور دست از روزنامه‌نگاری نکشید و در تهران روزنامه آسمان را در سال ۱۳۰۲ شمسی در ۴ صفحه و هفته‌ای ۳ شماره در قطعی بزرگ منتشر ساخت که سعید نفیسی به علت توقیف بودن روزنامه‌اش مطالبش را برای روزنامه آسمان می‌فرستاد.

دنیای
ایران

با یک همت و ثبات فوق‌العاده، یک دنیا حزم و اتکال به نفس که بعقیده ما سرمایه رستگاری است: دنیای ایران در دنیای مطبوعات ایران جلوه گر میشود. خدا با ماست زیرا حزم، ثبات، سعی، عمل، اقدام و اعتماد به نفس بهترین صفاتی است که بما عطا فرموده و بالاترین وسیله برای رستگاری ما خواهد بود. بهارستانیان برای خدمت بجامعه و دنیای ایران این مجله را تأسیس نموده‌اند و از خدا میخواهند بدین وسیله که بهترین وسائل فلاح و درستکاری است به بمقصد خود: (که ترویج معارف است) نایل گردند.»

نویخت رئیس تحریریه و مسئول سیاست و صاحب و نگارنده بهارستان با مطلب بالا در سال ۱۳۳۸ قمری شماره ۱ و ۲ دنیای ایران را منتشر کرد.

این مجله در ۳۶ صفحه با چاپ سنگی در چاپخانه محمدی شیراز چاپ شد و هدفش همانطور که از مطلب بالا برمیآید ترویج معارف بود.

مدیر اداره مجله «میرزا منصورخان حسام‌زاده» بود و هر ماه ۲ شماره منتشر می‌شد.

حاشیه‌ای اسلیمی با گل و برگهای تزئینی قسمت راست و بالای روی جلد را زینت داده و نام مجله (دنیای ایران) با خط نستعلیق نه چندان خوش نوشته شده بود. زیر نام مجله سال ۱۳۳۸ قمری سال تأسیس و در مستطیل کوچکی سال ۱ و در چهار سطر چند کلمه‌ای آمده است (رئیس تحریر / و مسئول سیاست نوشت / صاحب و نگارنده بهارستان. و بفاصله دو سانتیمتر پائین‌تر در سه سطر چند کلمه‌ای (مدیر اداره / میرزا منصورخان / حسام‌زاده) نوشته شده و در کادری متوازی‌الضلاع شکل، قیمت اشتراک، پائین روی جلد سمت راست در یک مستطیل نوشته شده (مکاتیب مخصوص به تحریر باسم رئیس تحریر و مخصوص به اداره باسم مدیر اداره و سمت چاپ عنوان آمده است (شیراز - اداره دنیای ایران).

در پشت جلد، نام مجله بالا نوشته شده است. زیر نام مجله جمله (علمی، فلسفی، ادبی، اجتماعی، انتقادی و سیاسی) و در زیر آن (در ماه دو شماره منتشر می‌شود).

باز در کادری متوازی‌الضلاع مانند آمده است (وجه اشتراک دریافت میشود) زیر آن (تک

شماره ۲ قران و ده‌شاهی) و بعد زیر آن جمله (محل فروش نمرات) که (مطبعه محمدی و بازار وکیل دکان آقای آقا سید جواد خراز) ذکر شده. قیمت اعلانات در زیر این جمله آمده که (سطری ۲ قران) است و آخرین جمله در پائین پشت جلد این جمله است (در سال ۲۰ شماره داده میشود).

فهرست مطالب شماره اول و دوم چنین است:

تمهید - مبحث تاریخی (مشاهیر ایران) - مآثورات - مبحث ادبی (ما و شعر) محاضرات (ولتر و امیر) تنوعات - در مسکو - عنقا - تمر پست - عجائب خلقت - مدارس موسیقی و یک کاریکاتور که از مجله (الهلال) آورده شده - زنها - مملکت‌های بی‌ذغال - جریمه سنگ - کفش از الماس و زمرد - کلما نسور در قاهره - مساجیر و تلفون بی‌سیم - مرصد ویلسن - جریده تلفن ازدواج پنجسالگی - تقویم همیشگی - صندوقهای کاترین - گفته‌های دانشمندان - ادبیات - کلمات مأثوره. اکثر مندرجات از دیگر نشریات آنروز ایران و جهان نقل شده - تنها مبحث ادبی است که به وسیله ابراهیم دشتی از بوشهر ارسال می‌شد.

نمونه‌ای از مندرجات این مجله:

محاضرات

جواب محکم

ولتر و امیر:

ولتر شبی در پاریس قصد تماشای تیاتر موسیقی نمود و در همان شب (دوک دی لادران که از امانا و دوستان (لوئیس پانزدهم) میبود نیز به تماشا آمد. چون امیر داخل شد و از مدیر تماشاخانه محلی بهتر برای جلوس خود خواست مدیر جواب داد.

آقای من! تمام صندلیهای اشغال شده و جایی دیگر برای جلوس نمانده، امیر باز دحام مردم نگاهی کرد دید ولتر بهترین مکانی را گرفته و اشغال نموده: رو به مدیر کرد و گفت ولتر را فرود آر تا من بجای او بروم. مدیر مجبوراً ولتر را حرکت داده و امیر بجای او نشست. ولتر بی‌اندازه غضبناک و از جور امیر خشمگین شد: فردای همان روز در محکمه عدلیه عرضحال داده و بر امیر ادعای اجرت مکان و جریمه شرف نمود: در مقابل هیئت حاکمه وکیل امیر ایستاده و به ولتر نظری حقارت‌آمیز نمود گفت:

کیست که می بینم در اینجا بالنسبه بامیر جسارت و اظهار جرأت نموده و دعوی بر شخصی میکند که پدر جد او دیوار (ارشیل) را شکافت و جد او ۱۲- توپ در (اترخت) از هلندی ها به غنیمت گرفت و پدر او دو بیرق در (نوستوی) از انگلیسی ها گرفت (یعنی امیر) و کسی که...
یکمرتبه ولتر سخن او را قطع نمود و گفت
ای وکیل قدری آرام! من بر امیر (دوک دی لاذران) آنکسی که دیوار روشیل را شکافت و ۱۲ توپ از هلندیها گرفت و دو بیرق از انگلیسی بغنیمت برد دعوی ندارم. بلکه دعوی من بر امیر (دوک دی لاذران) است که در عمر خویش هیچ غنیمت نیز نبرد جز مکان و صدلی مرا در تماشاخانه!!!!... از مجله الفجر مطبعه بیروت.

عصر آزادی

تعهدنامه

مدیر: میرزا محمد جواد مدیر زاده

محل اداره: مدرسه شریعت

مطبعه: مطبعه محمدی

عنوان و ترتیب: (عصر آزادی) هفتگی

تیراژ: ۲۰۰ نمره

مسلک: طرفدار آزادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، ادبی، اخبارات

تاریخ، ۲۹ مهر ذی الحجه ۱۳۳۸ برابر با برج اسد پچی ثیل ۱۲۹۹^(۱)

روزنامه «عصر آزادی» با مشخصات بالا به وسیله «جواد آزادی» معروف به «مدیرزاده»

فرزند «شیخ محمد حسین حیات» آزادیخواه و روزنامه نگار مشهور دوره مشروطیت در تیر ماه سال ۱۲۹۹ شمسی بدون امتیاز رسمی در شیراز چاپ و منتشر شد بعد از مدتی روزنامه به علت

عدم صدور امتیاز رسمی توقیف می‌شود. در این مورد محمد تقی گلستان صاحب امتیاز روزنامه گلستان و مجله گل سرخ طی درخواستی در آبان ۱۲۹۹ رفع توقیف روزنامه و ارسال امتیاز رسمی را از وزارت معارف و اوقاف می‌کند. متن نامه چنین است:

«مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت شوکته در خصوص روزنامه عصر آزادی که به جرم غیر معلومی توقیف شده از قراری که مدیر محترم اظهار می‌دارند ریاست معارف فارس تلگرافاً تقاضای صدور امتیاز رسمی از مقام وزارت جلیله نموده و به علاوه التزام رسمی آنرا هم مدیر محترم عصر آزادی امضاء و توسط پست تقدیم داشتند. با این حال تاکنون امتیاز رسمی آن جریده شریفه نرسیده. انتظارات جامعه ملی از یک کابینه دیموکراسی زیاده‌تر از اینهاست تعویق امتیاز موجبات یأس را فراهم می‌آورد. مقتضی است که توجه فرمایید امتیاز عصر آزادی را توسط پست مرحمت و خاطر معارف‌پروران را از این رهگذر خورسند فرمایید. در خاتمه احترامات قائمه رانقدیم می‌دارد. م، م، گل سرخ^(۱).

روزنامه به هر ترتیب چند ماهی چاپ می‌شود. لیکن در آبان ماه سال ۱۳۰۱ از طرف ریاست وزرا به آن و روزنامه‌های عدالت و استخر تذکر داده می‌شود و نهایتاً با ورود «چیک» کنسول انگلیس به شیراز و اعتراض شدید روزنامه‌های فارس به این موضوع و شکایت نامبرده به تهران رئیس اداره معارف فارس از وزارت معارف دستور تعطیلی روزنامه را درخواست می‌کند. در مورد تعطیل کردن عصر آزادی بهانه‌های لازم برای «سید محمد سلطانی» رئیس معارف فارس به دست می‌آید. او طی نامه‌ای می‌نویسد:

«وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمره کتاب ثبت ۹۰۰۱ اداره کل معارف انطباعات ۱۸ برج جدی ایت‌ئیل ۱۳۰۱

اداره معارف، در جواب مراسله نمره ۱۰۴۳ راجع به مدیر «عصر آزادی» اشعار می‌دارد در صورتی که تصدیق دارید مدیر جریده مذکور دارای شرایط قانونی نیست باید از طبع و نشر آن جلوگیری نماید ولی طوری نباشد که در اطراف جنابعالی گفته شود که اعمال غرض شخصی کرده‌اید در عصر مشروطیت آزادی قلم محفوظ است و قوانین.^(۲)»

در تاریخ ۵ آبان‌ماه ۱۳۱۷ شمسی علی‌اکبر بصیری به عنوان سردبیر آزادی معرفی

می‌شود. فضل اله شرقی در مورد نامبرده می‌نویسد:

«... به موجب همین نامه آقای علی اکبر بصیری دیپلمه علمی دبیرستان دولتی شاهپور شیراز که زبان فرانسه را به خوبی می‌دانند و لیاقت ایشان از لحاظ ادبی و قریحه نگارندگی در زبان فارسی و همچنین ذوق و قوه تشخیصشان در امور علمی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی محرز بوده و اغلب نگارش و ترجمه‌های ایشان در روزنامه عصر آزادی درج می‌شوند به سمت سر دبیری روزنامه عصر آزادی انتخاب و به آن اداره معرفی می‌نماید.»

در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۱۹ در پی توقیف روزنامه عصر آزادی و انتشار تنها یک روزنامه در شیراز (گلستان) تقاضای می‌شود عصر آزادی کماکان مشغول چاپ و نشر شود. عصر آزادی از معدود روزنامه‌هایی است که چاپ و انتشار آنها از چند شماره فراتر رفته و استمرار داشته‌اند. این روزنامه حدود ۲۰ سال دوام آورده و حدود دوهزار شماره از آن چاپ و منتشر شد.

عصر آزادی در ۴ صفحه ابتدا در چاپخانه نیرو آفتاب و اواخر در چاپخانه موسوی چاپ می‌گردید. نام روزنامه به خط نستعلیق نوشته شده و در زیر آن سال تأسیس (۱۲۹۹) آمده است. اداره روزنامه در دبستان «ابن سینا» قرار داشت. عصر آزادی سالیانه داخله ۶۰ ریال، خارجه ۸۰ ریال و تک شماره ۳۰ دینار قیمت‌گذاری شده بود.

نباید فراسوش کرد که بواسطه انتخاب مرحوم آزادی به نمایندگی مجلس شورای اسلامی از دوره ۹ تا ۱۴ تمام کارها زیر نظر فضل‌الله شرقی صورت می‌گرفت. در آغاز بیستمین سال انتشار، مقاله‌ای در روزنامه درج شده بود که قسمتی از آن را به عنوان نمونه در اینجا ذکر می‌کنیم.

«... ولی از خیلی جهات خودمان اذعان داریم که روزنامه مانقص دارد و در صدد هستیم که با کمک خداوند و دستگیری دوستان نا آنجا که می‌توانیم در رفع نقایص بکوشیم. تنها چیزی که مایه امیدواراست این است که خودمان می‌دانیم برای پیشرفت روزنامه دقیقه‌ای فروگذار نکرده‌ایم و نتیجه اقدام را هم به رأی‌العین دیده‌ایم. باهمه آنچه ذکر شد تصمیم داریم برای سال آینده طوری به اصلاح روزنامه پردازیم که آخر سال یک شماره روزنامه را بتوانیم به توضیح و بیان پیشرفت‌های آن اختصاص بدهیم مگر نه این است که یکی از کارهای اساسی سازمان پرورش افکار رهبری و راهنمایی و فراهم آوردن تسهیلات در کار

چاپ و انتشار روزنامه‌هاست...»

شرح حال جواد آزادی

جواد آزادی در سال ۱۲۷۹ شمسی در شیراز در خانواده‌ای اهل علم، معرفت، دین و سیاست پا به جهان گذاشت و تحت تعلیمات پدر خود میرزا شیخ محمد حسین حیات، آزادیخواه و روزنامه‌نگار برجسته زمان خود قرار گرفت. وی در سال ۱۲۹۹ شمسی روزنامه عصر آزادی را تأسیس کرد و در تأسیس معارف فارس و دبیرستان حیات کمک‌های شایانی به پدر کرد. او سالها ریاست هنرستان پیشه و هنر را داشت. وی از دوره نهم مجلس شورای ملی تا دوره چهاردهم به صورت متوالی به نمایندگی مجلس انتخاب و اغلب جزء هیأت رئیسه مجلس و از افراد برجسته پارلمان بود، وی در اوایل شهریور ۱۳۲۳ شمسی در تهران زندگی را وداع کرد.

علم و تربیت

روزنامه فارس مژده انتشار نشریه‌ای به نام «علم و تربیت» را در اواخر سال ۱۳۳۸ هجری قمری به صورت زیر به خوانندگان خود داده است:

«مجله ماهانه‌ای به اسم «علم و تربیت» به قلم ح- پرتو (دبیر فارس) عنقریب قدم به عالم مطبوعات می‌گذارد و در دو قسمت یکی برای پسران و جوانان و دیگری برای دختران و زنان با مسلک نشر علم و تربیت اروپایی، ادخال علوم جدیده غربی، تهذیب اخلاق، تولید احساسات عالیّه و اخلاق حسنه فردی و اجتماعی به زبان ساده لکتور (قرائت) مانند منتشر می‌گردد. دستورهای صحی و اخلاقی و قسمت‌های عام‌المنفعه مجله علم و تربیت، قرائت آن را در هر فامیل و خانواده لازم می‌شمارد.»

و در محرم الحرام ۱۳۳۹ قمری برابر با ۱۲۹۹ شمسی «میرزا حسین خان پرتو» مجله را در شیراز انتشار داد که سرلوحه کارش دادن آگاهی‌های علمی و تربیتی به جوانان بود. به همین جهت مجله به دو قسمت متمایز برای دختران و پسران تقسیم شده بود و در هر قسمت مطالبی سودمند و ویژه آنها چاپ می‌شد. مثلاً در قسمت پسران از شماره اول مجله این عناوین مطرح شده است: نتیجه سعی و کوشش، حفظ الصحه، صنایع و اختراعات جدید، اخلاقی، رباعی.

و در قسمت دختران این مطالب چاپ شده است:

زن امروزی، تدبیر منزل، معالجات خانگی، پرستاری، زنان مشهور.

قطع مجله ۱۵/۵×۱۹/۵ سانتی متر بوده و در ۲۲ صفحه با چاپ سنگی در کیفیتی خوب چاپ و منتشر می‌شد. در شماره سوم این مجله جدا از صفحات یک تصویر از «بنیامین فرانکلین»، به قلم، «آقا بزرگ علی زاده معلم مدرسه دولتی» و در بین صفحات ۱۶ و ۱۷ تصاویر (دکارت، لوتر، تولستوی، سقراط و اسپینوزا) نقش بسته است.

حسین پرتو در سال ۱۳۴۴ قمری اتحاد اسلام را چاپ و منتشر کرد و بعد «ملت» را منتشر ساخت که بعداً در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

گل سرخ

در مرداد سال ۱۳۹۹ شمسی از طرف رئیس اداره معارف فارس طی نامه‌ای به شرح زیر برای تعدادی از نشریات شیراز درخواست امتیاز رسمی از وزارت معارف

می‌شود.

«مقام منیع وزرات معارف و اوقاف دامت شوکته. چند نفر از ادبا و دانشمندان شیراز، هریک تقاضای اجازه‌نامه طبع و نشر جریده یا مجله کرده‌اند. حسب المقرر تعهدنامه و قیمت نمبر را از ایشان گرفته با صورت اسامی مدیران و جراید و مجلات ایفاد داشت و اجازه‌نامه موقتی از اداره معارف به ایشان داده شد. مستدعی است اجازه‌نامه رسمی آنها مرحمت شود».^(۱)

یکی از درخواست کنندگان «نوبخت» بود که تقاضای ۲ نشریه گل سرخ و دنیای ایران کرده بود. لیکن با توجه به شرحی که زیر عنوان «گل آتشی» نوشته شده، گل سرخ را «سید محمد تقی گلستان» قبل از نوبخت چاپ و منتشر می‌کند.

مجله گل سرخ به مدیری، سید محمد تقی گلستان (ملک‌المحققین) در دی ماه سال ۱۳۹۹ انتشار یافت. اشتراک سالانه در شیراز ۱۲ قران و در سایر نقاط ۱۳ قران بود. شماره سوم مجله در بهمن ۱۳۹۹ منتشر شده بود.

این مجله با توجه به نامه رئیس معارف تا شهریور ۱۳۰۰ در اختیار محمد تقی گلستان بوده و از این تاریخ مدیریت آن به «سید عبدالمجید» واگذار گردیده.

«همچنین مجله گل سرخ که مدیریت و امتیازش به اسم جناب آقای ملک المحققین بود به موجب اطلاع کتبی مدیریت آن را به سید عبدالحمید واگذار کردند. راپورتاً عرض شد. فدوی رئیس معارف حیات (مهر) معارف فارس»^(۱)

گل آتش

نوبخت پنجمین نشریه خود را به نام «گل آتش» که مجله‌ای فکاهی بود در بهمن ماه ۱۲۹۹ منتشر کرد. قبل از انتشار مجله، مدیر آگهی‌هایی در مورد انتشار قریب‌الوقوع مجله فکاهی «گل سرخ» به روزنامه‌ها داده بود. در یکی از این آگهی‌ها چنین می‌خوانیم: «از آن جایی که ثبات اعتماد به نفس، عالی‌ترین صفات انسانی است بهارستانیان بهارستان را که به تصدیق بینایان تاکنون راه ترقی را پیموده است ادامه داده و علاوه مجله‌ای به نام (دنیای ایران) تأسیس و تا شماره سوم آن هم طبع و نشر شده به خواست خداوند و اعتماد و اتکایی که به خود داشته و داریم هردو نامه را ادامه خواهیم داد. چون بهارستانیان در نظر دارند که عموم، خاصه طبقات سوم اهالی و سواد اعظم خدمت خود را تکمیل کنند اخیراً تصمیم نموده‌اند که نامه فکاهی، انتقادی، علمی و سیاسی با زبانی ساده که در هر ۱۵ روزی طبع و نشر شود به نام «گل سرخ» تأسیس نمایند. آقایان محترم را خاطر نشان می‌نماید که این نامه با یک سبک مطلوب مستحدث قدم به عالم مطبوعات خواهد گذاشت و قسمت‌های فکاهی آن جالب خواهد بود. قیمت این مجله خیلی ارزان است. فقط با ۱۵ قران یک سال می‌توانند این نامه را اشتراک نمایند. هرکسی طالب است قیمت آن را قبلاً به وسیله امانت پستی یا تبریک شاهی و سه شاهی یا برات تجارتي ارسال داشته تا اسم ایشان در دفتر مشترکین ثبت گردد. نوبخت صاحب و نگارنده جریده و مجله دنیای ایران، شیراز ۲۴ ذیقعه ۱۳۳۸»

اما قبل از اقدامات اساسی از طرف نوبخت، سید محمد تقی گلستان امتیاز مجله‌ای به نام «گل سرخ» را اخذ و آن را منتشر می‌کند. در نتیجه نوبخت نام مجله را به «گل آتشی» تغییر می‌دهد. در یک آگهی این تغییر مطرح می‌شود. متن آگهی در تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ قمری که در شماره ۳۸ روزنامه زبان زنان اصفهان چاپ شده بدین قرار است.

«گل آتشی مطابق شرحی که از اداره روزنامه بهارستان از شیراز می‌رسیده، روزنامه‌ای که موسوم به «گل سرخ» قرار بود از حوزه بهارستانیان انتشار یابد و چون بعداً امتیاز آن را مدیر گلستان گرفتند و بنابراین بهارستانیان روزنامه مذکور را به همان پروگرام که قبلاً انتشار داده بودند و عده می‌دهند، به همین زودی‌ها به نام «گل آتشی» چنانچه در مراسله مذکور شرح داده‌اند و همچنان اعلان آن را چند ماه پیش داده بودند، سزاوار بود آقای مدیر گلستان به نام گل سرخ امتیاز نمی‌خواستند ورنجش بهارستانیان که در یک ایالت، هم قلم نشسته‌اند، چنین آتشی نمی‌کردند.

باتوجه به مطالب بالا، روزنامه گل آتشی که در بهمن ۱۲۹۹ تأسیس شده بود و در سوم اسفند با کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی تعطیل شد نباید بیش از یکی دو شماره چاپ شده باشد. متأسفانه اطلاع بیشتری از این مجله بدست نیامد.

ملت

میرزا حسن خان پرتو» مانند همکارش «نوبخت» عشق و علاقه شدیدی به انتشار روزنامه و مجله داشت. چه او در دو سه سال آخر دوره قاجار و در جو و فضای شلوغ آن سالها سه نشریه چاپ و منتشر ساخت. روزنامه (ملت) آخرین نشریه‌ای است که او به انتشارش همت گماشت.

آغاز انتشار روزنامه «ملت» در گرماگرم مبارزات سیاسی ایران شکل گرفت. اما چنانکه باید در عمل از شعار خود که «وطن - ملت» است جانبداری نکرد. زیرا روزنامه «ملت» بیشتر خبری است تا سیاسی و اگر از سیاست مقالاتی دارد بیشتر از سیاست‌های خارجی آن هم در حد خبر و اطلاع است. بهرجهت با وجودی که «پرتو» مردی آگاه و دانشمند بود و احاطه بر کلام و دانش

او در نشریات منتشر شده پیدا است، روزنامه «ملت» حتی برای آن روزها، روزنامه جذاب و خوبی نبوده است. در این مورد در کتاب «فارس و جنگ بین الملل» در صفحه ۲۹۲ چنین آمده است:

«پس از برگشتن به شیراز چند شماره روزنامه ملت را نگاشته که مطبوع ملت نشد».

روزنامه ملت، در ۸ صفحه با چاپ سنگی در اندازه (۲۱×۳۳) سانتی متر چاپ و منتشر می شد. نام روزنامه بزرگ در صفحه اول، بالای نام روزنامه «هوالمعین» و در گوشه راست بالای صفحه اول شعار «وطن- ملت» آمده است. دیگر عناصر شناسنامه ای روزنامه به این شرح در عنوان آمده است. قیمت اعلانات سطری ۲ ریال- تعیین اجرت لوايح خصوصی با مدیر است- قیمت اشتراک سالنامه- تک نمره ۱۷ شاهی- اخباری، سیاسی، اجتماعی، ادبی. و در زیر این موارد تاریخ به سه نوع قمری- خورشیدی و میلادی آمده است. در ستونی افقی کتاب «قرار داد اجتماعی» اثر «ژان ژاک روسو» به صورت پی در پی چاپ می شد. تمام خطوط کتابت روزنامه به خط نستعلیق خوبی است.

روزنامه ملت در تیرماه سال ۱۳۰۰ شمسی به مدت ۶ ماه از طرف اداره معارف فارس توقیف شد که سه تلگراف و حاشیه نویسی این تلگراف ها موضوع را تا حدودی روشن می کند که ما آنها را برای اطلاع خوانندگان از کتاب «اسناد مطبوعات، جلد دوم نقل می کنیم».

«اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از شیراز به تهران، نمره تلگراف ۱۵۴، تاریخ اصل ۱۱، تاریخ وصل ۱۲ حوت [۱۳۰۰]

مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت شوکته. مقاله در دفاع از میرعباس معروف در نمره ۳۲ جریده ملت درج و موجب هیجان اهالی گردیده و در اداره معارف ازدحام کرده و توقیف آن را جداً می خواهند. مشغول اقدامات و اسکات اهالی است نتیجه را بعد به عرض می رساند نمره ۷۶۷ حیات، [مهر] تلگراف خانه مبارکه تهران.

[درحاشیه این سند آمده است] معارف، سابقه چیست، عباس معروف کیست. چنانچه روزنامه در فارس برخلاف وظیفه عمل کرده باشد باید رئیس معارف از روی سابقه و مأخذهای قانونی و عملی به اتفاق حکومت محلی جلوگیری کنند. از جزئیات اینجا چه سابقه هست.»

«اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از شیراز به تهران، نمره تلگراف، ۲۴۰، تاریخ اصل ۱۷، تاریخ وصل ۱۸ حوت [۱۳۰۰ ش]»
 مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت قدرته، در تعقیب نمره ۷۶۷، به واسطه اسکات اهالی و اطفاء نایره هیجان موافق قانون مطبوعات، ماده ۳۷، با اطلاع وزارت عدلیه، جریده ملت تا شش ماه توقیف شد. فدوی رئیس معارف فارس حیات [مهر] تلگراف خانه مبارکه تهران ۱۳۱۳.
 [در حاشیه این سند آمده است] معارف، البته در صورتی که موافق مواد قانون مطبوعات شده است، من بعد هم باید مراتب- تخلفات را جلوگیری نمایند.»

«وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه اداره معارف فارس، نمره ۸۳۳، به تاریخ ۱۱ شهر رجب ۱۳۴۰، مطابق ۲۰ برج حوت ۱۳۰۰.
 مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت قدرته مدیر جریده ملت در چندی قبل در اداره معارف حاضر شده که من اراده مسافرت دارم. می خواهم جریده به برادر خود تفویض نمایم. از اداره رسماً جواب داده شد، که از وظیفه اداره خارج است، باید به مقام وزارت راپورت داده و اجازه خواسته، هر قسم اجازه داده شود، رفتار خواهد شد. بعد از چند روز کتباً اظهار داشت، که به مقام وزارت عرض نکنند، تا من خودم و برادرم به اداره حاضر شده و مراتب را پیشنهاد نمایم. در تعقیب این مسئله مسافرت پرتو موقوف، و روزنامه هم هر از چندی انتشار می یافت، و غیر مرتب بود. تا آنکه دو مکتوب راجع به میرعباس از قونسولگری به دست جریده گلستان آمده و در روزنامه خود درج نموده و انتشار داد. در نمره (۱۵)، در تعقیب آن مسترچیک قنسول انگلیس در شیراز به توسط اداره ایالتی ابلاغیه طبع و انتشار داده که آن دو مکتوب مبنی بر تحصن میرعباس به قونسولگری بوده، و محل اعتراض بر قونسولگری نیست. جریده ملت، هم ابلاغیه را در شماره ۳۲ درج و مقالاتی مبنی بر دفاع از قونسولگری و میرعباس می نماید، چون میرعباس در شیراز معروف به دزدی و قتل نفس است، دفاعیه ملت هم برخلاف انتظار عامه بود موجب هیجان گردیده، به اداره معارف متظلم شده و عرض حال داده و از مندرجات ملت تظلم کردند،

فوراً به ایالت جلیله راپورت داده و نماینده خواست، مستشار اعظم به نمایندگی از ایالت به اداره آمده، هیجان مردم رامشاهده کرده چنانکه تلگرافاً در تحت نمره (۸۰۰۹) به عرض رسانده، شخصاً به جهت جلوگیری از هیجان عامه به حضور احساسات اهالی انتشار داده‌اید، پس از مذاکرات زیاد، حکم فرمودند که به جهت تسکین اضطراب و هیجان مردم این شماره ۳۲ را آنچه مستشر شده، جمع‌آوری کنند، و آنچه هم مستشر نشده توقیف نمایند. بنده هم به جهت اسکات مردم و حسب الامر ایالت جلیله فوراً فرستادم، نمرات ۳۲ را جمع‌آوری کرده و در اداره توقیف کرده، مردم به این اقدام قناعت نکرده، و در ادا معارف ازدحام کرده مجازات انتشار دهند جریده را خواستار شدند به اداره عرضحالی مکتوب و مهور فرستاده که جریده ملت هتک احترام و شرف ما را نموده و تخفیف و تحقیر نسبت به ما کرده اداره ما اهالی فارس که جهت اجرای قوانین موضوعه فدیها و قربانیا داده‌ایم، در اداره معارف تحصن اختیار کرده و خارج نمی‌شویم، ناچار به توسط تلفن از اداره ایالتی یک نفر نماینده خواسته آقای مستشاراعظم به نمایندگی فرستادند، نماینده ایالت هیجان اهالی و تقاضای اهالی را در اجرای قوانین موضوعه مشاهد نموده و اظهار مردم را که تحصن در اداره معارف، یا اجرای قانون ۳۷ از قانون مطبوعات را جداً تقاضا داریم به رأی‌العین ملاحظه کرده، اداره معارف هم چاره و علاجی ندیده و جز اینکه بر وفق ماده ۳۷ از قانون مطبوعات جریده ملت را تا شش ماه توقیف و به عدلیه و نظمی و به اداره ایالتی هم راپورت و اعلان داده شد، که بر حسب قوانین موضوعه تا شش ماه جریده ملت توقیف شد. چنانکه در تحت نمره (۷۶۷) تلگرافاً عرض شده، ولی مردم ساکت نشده، و مجازات و محاکمه مدیر ملت را خواستگار شدند، حسب الوظیفه انتشار دهنده جریده ملت را از ایالت جلیله خواسته که با حضور نمایندگان ادارات تحقیقات مقدماتی شده، پس از تحقیقات لازمه رجوع به مقامات رسمی نماید. ولی ایالت جلیله در فرستادن مؤسس جریده ملت به اداره معارف به ملاحظه محدودراتی خودداری می‌نماید، و می‌فرماید، مناسب این است که در باغ ایالتی این تحقیق به عمل آید، این است مجملی از واقعیات که به جهت استحضار آن مقام عرض شد. فدوی رئیس معارف فارس حیات

[مهر] اداره معارف فارس. (۱)

گلوش

«محمد صدرهاشمی» در صفحه ۱۶۵ جلد چهارم کتاب تاریخ جراید و مطبوعات ایران زیر عنوان گلوش می نویسد:

مجله گلوش در شهر شیراز تأسیس و در سال ۱۲۹۹ شمسی به طور هفتگی منتشر شده است.

مسعود برزین همین اطلاع اندک را در شناسنامه مطبوعات ایران از قول صدرهاشمی نقل کرده است و در هیچ جای دیگر نامی از این مجله ذکر نگردیده. حتی علی نقی بهروزی که خود در شیراز صاحب روزنامه و از نویسندگان و پژوهشگران فارس است در فهرست روزنامه‌هایی که در کتاب تاریخچه کتابخانه‌ها و مطبوعات و چاپخانه‌های فارس آورده، نامی از گلوش نبرده و صدر هاشمی نیز منبع خود را ذکر نکرده است.

صدای جنوب

در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۲۹۹ درخواستی به شرح زیر از طرف، امین‌الواعظین زیر عنوان تعهدنامه برای اخذ امتیاز رسمی روزنامه‌ای به نام «صدای جنوب» با مشخصات زیر به وزارت معارف و اوقاف ارسال شده است.

تعهدنامه

اسم: شیخ محمد امین‌الواعظین یزدی

محل اداره: شیراز- منزل مدیر

مطبعه: محمدی شیراز

عنوان و ترتیب: صدای جنوب، هفتگی

تیراژ: ۲۵۰

مسلک: طرفدار رنجبر، سیاسی، اخباری، ادبی^(۱)

اما صدرهاشمی در صفحه ۱۲۱ جلد سوم تاریخ جراید و مطبوعات ایران می‌نویسد:
 «در سال ۱۲۹۹ شمسی آقای (شیخ محمد امین) طلیعه روزنامه صدای جنوب را
 در شیراز انتشار می‌هد ولی موفق به طبع و نشر روزنامه مزبور نمی‌گردد.»

در صفحه ۱۴۰ جلد دوم کتاب اسناد مطبوعات زیر عنوان «صدیف» عدم انتشار این نشریه
 در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۰۷ آمده است.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمشی

رضا خان میرپنج سرهنگ قزاقان ایرانی که از خانواده‌ای خرده مالک و نظامی سواد کوه
 بود با انحلال دیویزیون قزاق به فعالیت‌های ۴۰ ساله آن خاتمه داد و خود را به عنوان فردی فعال در
 زمینه سیاسی و نظامی مطرح ساخت. در ۱۴ صفر ۱۳۳۹ قمری با استعفای مشیرالدوله که با فشار
 دولت انگلیس همراه بود چهار روز بعد یعنی در ۱۸ صفر همان سال سپهدار رشتی به
 نخست‌وزیری ایران رسید. انگلیس که با تمام تلاش خود نتوانست قرارداد ۱۹۱۹ که ضامن سلطه
 کامل انگلیس بر ایران بود را به تصویب برساند سعی کرد با نیروی نظامی به اهداف خود دست
 یابد.

در همین زمان رضاخان میرپنج به بهانه تقویت گارد سلطنتی از قزوین خارج و به سمت
 تهران حرکت کرد. سیدضیاءالدین نیز از تهران محرمانه بیرون رفت و در «شاه‌آباد» به رضاخان
 میرپنج ملحق شد و همه یکدل بر آن شدند که «کشور را باید از خطر نجات داد». اردوی مذکور
 بامداد سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی وارد تهران شد سربازان بریگاد و ژاندارم‌های باغشاه بدون
 مقاومت تسلیم شدند و نیروی رضاخان میرپنج و سیدضیاءالدین طباطبایی وارد تهران شده و
 کودتا به پیروزی رسید.

در همان روز اطلاعیه‌ای به امضاء رضاخان به دیوارهای شهر با این شرح خودنمایی می‌کرد.

«ما برای پایان دادن به اوضاع ناگوار کمر همت بسته و آمده‌ایم تا خائنین را به سزای خود برسانیم و پشتیبان حکومت نیرومندی در خور شئون و عظمت کشور شاهنشاهی باشیم. حکم می‌کنم که مردم فقط صلاح کشور و وطن خود را در نظر گرفته. خود را برای خدمتگزاری آماده کنند...»

در آن روزها تمام روزنامه‌های پایتخت به وسیله سیدضیاءالدین طباطبایی که خود روزنامه‌نگاری برجسته بود تعطیل گردید. حکومت نظامی در تهران و شهرستان‌ها برقرار شد و اطلاعیه‌های ملی و وعده‌های توسعه سیدضیاءالدین کاری از پیش نبرد و کابینه او که به «کابینه سیاه» در میان مردم معروف شده بود بعد از ۹۰ روز حکومت سقوط کرد. سیدضیاءالدین طباطبایی در ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ قمری با خواست سردار سپه و حکم احمدشاه از ایران تبعید شد. قوام‌السلطنه ده روز بعد از این واقعه به نخست‌وزیری رسید و روزنامه‌های تعطیل شده انتشار خود را از سرگرفتند و تعدادی روزنامه جدید نیز منتشر شدند.

در چهار سال از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آبانماه ۱۳۰۴ که رضاخان میرپنج به سلطنت رسید پهنه روزنامه‌نگاری ایران دچار آشوب‌ها و تنش‌های زیادی گردید. صبا مدیر روزنامه «ستاره ایران» را کتک زدند و عشقی را در خانه‌اش به قتل رساندند که این دو واقعه تأثیر بسیار ناگواری بر گستره مطبوعات ایران آن روز گذاشت. اما در شهرستان‌ها وضع بدین سختی نبود چرا که به روزنامه‌ها و صدای مردم و نیازهای آنها توجهی نمی‌شد.

در این دوران احمدشاه فقط به صورت تشریفاتی شاه بود و مملکت را رضاخان میرپنج می‌گردانید. او در کابینه قوام‌السلطنه به وزارت جنگ منصوب شد و در کابینه‌های دیگر نیز همین سمت را داشت و دارای اختیاراتی تازه‌ای گردید. پلیس جنوب و تیپ‌های خراسان را که انگلیسی‌ها تأسیس کرده بودند منحل کرد. تشکیلات نظامی جدیدی به نام «قشون» و بعدها «ارتش» بوجود آورد و به این ترتیب قدرت روزافزونی یافت.

رضاخان در انتخابات دوره پنجم که در شعبان ۱۳۴۱ آغاز شد با دخالت در انتخابات از انتخاب مخالفین خود جلوگیری کرد و او که در آن زمان لقب «سردار سپه» را داشت در ربیع‌الاول سال ۱۳۴۲ قمری به نخست‌وزیری رسید و احمدشاه روانه اروپا گردید.

در شعبان ۱۳۴۲ زمزمه جمهوری بر زبانها افتاد. تغییر رژیم را به مجلس مؤسسان واگذاشتند. روزنامه‌ها اکثر از سردار سپه حمایت می‌کردند و حملات خود را بر ضد قاجاریه ادامه

می‌دادند. مدرس دولت را استیضاح کرد. استیضاح صورت نگرفت. سردار سپه استعفا داد و کابینه دوم خود را در محرم سال ۱۳۴۳ تشکیل داد. خوزستان بدست نیروی دولتی فتح شد. شیخ خزعل شکست خورد و سردار سپه در تاریخ ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳ قمری به تهران بازگشت. مجلس ۱۸ رجب ۱۳۴۳ رضاخان را به عنوان فرمانده کل قوا برگزید و در ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ حکومت موقتی به رضاخان پهلوی داده شد و در ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۴۴ مجلس مؤسسان سلطنت دودمان قاجاریه را منقرض و تأسیس سلسله پهلوی را اعلام کرد.

در شیراز جریانات مهم پایتخت با تردیدهایی مواجه بود. دوری از پایتخت عدم وسایل ارتباطی و جریان سال‌های گذشته مردم را خسته کرده بود. تعدادی از روزنامه‌ها که قبل از کودتا تعطیل شده بودند دیگر منتشر نشدند و برخی مانند گلستان، استخر و عصرآزادی به انتشار خود ادامه دادند. اکثر روزنامه‌ها کمتر به جریانات سیاسی داخلی می‌پرداختند و انتشار آنها مرتب و منظم نبود. اما در این میان چند روزنامه به شدت از رضاخان سردار سپه حمایت می‌کردند. چنانچه که قبلاً نیز ذکر شد در چهار سال از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴، ۲۰ نشریه در شیراز امتیاز انتشار گرفتند که ۱ نشریه در سال ۱۳۰۰، ۴ نشریه در سال ۱۳۰۱ (یک نشریه نیز مجوز گرفته اما چاپ نشد، ۳ نشریه در سال ۱۳۰۲ و ۱۲ نشریه در سال ۱۳۰۴ مجوز چاپ و انتشار گرفتند که رکورد بی‌سابقه‌ای بود در تأسیس روزنامه در یک سال اما با کمال تأسف در این دوره روزنامه‌ای قدر و قدرتمند ظهور نکرد هرچند تعدد نشریات توانست کمبودها و معضلات روزنامه‌نگاری فارس را عیان کند و چاره‌ای برای آنها اندیشیده شود.

با توجه به روند تاریخ هرچند احمد شاه در این زمان اقتداری نداشت ولی روزنامه‌های منتشر شده از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۰۴ (تاج‌گذاری رضاشاه) را در جزء روزنامه‌های دوره قاجاریه به حساب آورده‌ام.

عدالت

در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۳۹ قمری (۱۳ ماه ۱۲۹۹ شمسی)، میرزا عبدالله خان ضرابی طی درخواستی اجازه چاپ و انتشار روزنامه‌ای به نام عدالت را کرد. تعهدی که مدیر روزنامه به وزارت معارف داد چنین است.

مدیر = میرزا عبدالله خان ضرابی، شغل رسمی معلمی
 محل اداره = عجلاناً منزل شخصی
 مطبعه = مطبعه محمدیه
 عنوان و ترتیب = هفتگی
 تیراژ = عجلاناً (۱۳۰۰) نمره
 مسلک = مسلک بی طرفی.
 سیاق مطلب = علمی، تاریخی، اخلاقی، ادبی، اخباری
 ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۹ مطابق ۱۳ دلو ۱۲۹۹ میرزا عبدالله خان ضرابی (۱)

نام مدیر روزنامه عدالت در تاریخ اسناد مطبوعات طبق سند بالا «میرزا عبدالله ضرابی» آمده است و رکنزاده آدمیت در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس او را «عبدالله شیرازی» متخلص به «ضرابی» معرفی می‌کند، اما محمد صدرهاشمی زیر عنوان «عدالت» از «سید محمدحسن عدالت» نام می‌برد و در شناسنامه مطبوعات ایران او «سیدمحمدحسین عدالت» نامیده می‌شود. سید فرید قاسمی در راهنمای مطبوعات فارس این اطلاعات را بدست می‌دهد.

عدالت

نوع و روش: سیاسی، تاریخی، علمی، ادبی، خبری
 مدیر: محمدحسن عدالت، شجاع السلطنه
 تاریخ انتشار: ۱۳۴۰ ق = ۱۳۰۰ ش
 محل انتشار: شیراز
 فاصله انتشار: هفتگی
 صدرهاشمی ۷۸۸
 موجودی: دانشگاه تهران. سال ۵ (۱۳۰۴). شماره ۱۲ (۲)

۱- اسناد مطبوعات، جلد دوم، صفحه ۱۷۴

۲- راهنمای مطبوعات ایران، عصر فاجار، سید فرید قاسمی، صفحه ۱۷۶

غیر از حسن که در شناسنامه مطبوعات ایران تألیف «مسعود برزین» حسین آمده است، دوگانگی نام مدیر روزنامه عدالت که بی شک تنها روزنامه سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۰۸ با این نام است باید دلیل دیگری داشته باشد.

با توجه به سند زیر احتمال داده می شود که «میرزا عبدالله خان ضرابی» بعد از اخذ مجوز رسمی، امتیاز روزنامه را به «محمدحسن عدالت» انتقال داده باشد. متن تلگراف اداره معارف فارس به وزارت معارف به تاریخ ۳ آذرماه ۱۳۰۰ چنین است:

«مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت شوکته، امتیاز روزنامه عدالت بدون واسطه اداره معارف فارس از وزارت جلیله تحصیل اینک صاحب امتیاز نیز مسافر و بدون اطلاع اداره معارف امتیاز را به دیگری انتقال داده است مستدعی است تکلیف قطعی معین فرمایید. حیات تلگرافخانه مبارکه تهران ۱۳۱۳»^(۱)

جواب به این تلگراف به شرح زیر از طرف وزارت معارف نوشته شده

«وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه نمره کتاب ثبت ۴۸۰ ۴، اداره کل معارف، انطباعات، ۷ برج قوس تخاقوی ثیل ۱۳۰۰

اداره معارف، تلگراف شما در موضوع انتقال امتیاز روزنامه عدالت به دیگری رسید. مدیر جریده مطابق مقررات وزارتی حق انتقال امتیاز روزنامه را به دیگری ندارد. البته باید از این اقدام جلوگیری نموده نتیجه را اطلاع دهید.»^(۲)

هر چند که در این دو تلگراف نامی از محمدحسن عدالت به میان نیامده، اما می شود نتیجه گرفت که، با توجه به این که در یک زمان نمی شود دو روزنامه با یک نام در یک شهر امتیاز بگیرد چنین استدلالی پر بی راه نباشد. اما سیدمحمدحسن عدالت در نامه ای که برای محمدصدر هاشمی فرستاده چنین نوشته است:

«... ناچار در سال ۱۳۹۹ (۱۲۹۹) خورشیدی امتیاز روزنامه به نام عدالت گرفته و خواستم بلکه از این رهگذر به وظیفه وجدانی خود عمل نموده و ملت خواب رفته را بیدار نمایم (هنوز هم در خواب هستند)»^(۳)

۲- اسناد مطبوعات، جلد دوم، صفحه ۱۷۵

۱- اسناد مطبوعات، جلد دوم، صفحه ۱۷۵

۳- تاریخ جراید و مجلات ایران، صدرهاشمی، جلد سوم، صفحه ۴۸۵

که اشاره‌ای صریح دارد به اخذ امتیاز روزنامه نه انتقال آن. رکن‌زاده آدمیت نیز در این مورد با توجه به دوستی با عبدالله ضرابی اطلاعات اندکی بدست می‌دهد:

«... چندی صاحب امتیاز روزنامه عدالت و مدیر مجله جهان نما بود»^(۱)

در مورد «عدالت» می‌نویسد:

«سیدمحمدحسن عدالت فرزند سیدابوتراب مجتهد سروسنانی مدیر نامه هفتگی عدالت از نویسندگان معاصر است. در مدرسه خان شیراز تحصیل کرده بود. در سال ۱۲۹۹ شمسی امتیاز نامه هفتگی «عدالت» را گرفت و تا سال ۱۳۰۸ مرتباً نشر می‌داد»^(۲)

رکن‌زاده آدمیت، عبدالله ضرابی را مدیر و سیدمحمدحسن عدالت را صاحب امتیاز معرفی می‌کند. چون به نسخه‌های اولیه روزنامه که می‌توانست راهی باشد برای حل مساله و گشودن این گره دسترسی نداشتیم لاجرم با توجه به تمام شواهد و قرائن موجود، روزنامه «عدالت» به وسیله «سیدمحمدحسن عدالت» در اواخر ۱۲۹۹ شمسی چاپ و منتشر شده است و تا سال ۱۳۰۸ شمسی انتشار می‌یافت. عدالت در مورد تعطیلی روزنامه نوشته است:

«... معیناً همانطور که قبلاً متذکر شد روزنامه را تا سال ۱۳۰۸ خورشیدی ادامه داده و از آن به بعد که زبان و قلم بسته شد روزنامه عدالت هم از انتشار خودداری نمود و....»^(۳)

«سیدمحمدحسن» حدود سال ۱۲۷۰ شمسی در خانواده‌ای اهل علم و دین در شیراز متولد شد. پدرش سیدابوتراب مجتهد سروسنانی از روحانیون جلیل‌القدر سروسناتان بود. تحصیلات ابتدایی را نزد پدر آموخت و از آن پس به تحصیلات خود ادامه داد. در جریان مبارزات مردم فارس علیه انگلیس ابتدا وارد حزب دموکرات فارس شد و چون راه این حزب به بیراهه می‌رفت در سال ۱۲۹۹ به انتشار روزنامه عدالت دست زد و نام خانوادگی خود را عدالت گذاشت. ۸ سال روزنامه را منتشر ساخت چند دوره کفالت شهرداری شیراز را به عهده داشت و در سپیده دم ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۰ شمسی چشم از جهان فرو بست.

۱- دانشمندان و سخنسرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، جلد سوم، صفحه ۴۸۵

۲- همان - صفحه ۴۸۵

۳- تاریخ جراید و مطبوعات ایران، جلد چهارم، صفحه ۶۰۵

گفتار
راست

در تاریخ ۲۲ ذیحجه ۱۳۴۰ قمری، نورالدین گلستانی شیرازی طی تلگرافی به شرح زیر در خواست چاپ و انتشار روزنامه گفتار راست را کرد.

«نورالدین گلستانی شیرازی عنوان تلگراف، بازار وکیل، شیراز ۲۲ ذی حجه

۱۳۴۰

مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت شوکتها این بنده نورالدین حسینی شیرازی از خانواده تجار معروف به گلستانی دارای شرایط مقررہ انطباعات بوده و خدمت به آن آب و خاک را از بدو منظور نظر و وجه مقصود خود داشته‌ام محترماً تقاضای امتیاز روزنامه هفتگی موسوم به (گفتار راست) می‌نمایم و الزامات مقررہ را مطابق قانون مطبوعات عهده دار هستم در خاتمه تقدیم احترامات می‌نمایم. ایام باقی. الاحقر نورالدین گلستانی.»^(۱)

مشخصات روزنامه «گفتار راست» در درخواست چنین ذکر شده است.

اسم روزنامه = گفتار راست

ترتیب چاپ = هفتگی

نام مدیر = سید نورالدین گلستانی

نام چاپخانه = محمدی

تیراژ = ۲۵۰ نسخه

مسلک = دموکراتی

محل اداره = خانه شخصی مدیر - میدان شاه

گویا مجوز انتشار روزنامه به تأخیر افتاده و گلستانه طی تلگراف مجددی درخواست خود را جهت انتشار تکرار می‌کند.

«وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، یادداشت

قرنانت بروم مستدعیم قدغن فرمایید اجازه تگلرافی جریده (گفتار

راست) به طرزی که حضرت اشرف وزیر دامت عظمته دستخط فرموده‌اند برای شیراز صادر شود. تقاضا نامه را فرستادم لکن خواشمندم قدغن فرماید داخل سایر مراسلات متروکه مفقود نشود.»^(۱)

در حاشیه همین نامه آمده است که: امتیاز روزنامه توسط آقای حکمت مدیر تفتیش ارسال شد. و درنامه‌ای دیگر امتیاز روزنامه را برای گلستانه ارسال می‌دارند. این امتیاز در آخرین روز مهرماه سال ۱۳۰۱ شمسی صادر شده است.

«مقام وزارت مراسله آقای سیدنورالدین گلستانه مدیر روزنامه گفتار راست که درتاریخ ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۴۱ ق تقاضای امتیاز روزنامه گفتار راست را از این اداره نموده و در تاریخ ۱۰ میزان ۱۳۴۱ ق تلگرافاً از آن مقام منبع توسط آقای حکمت استدعای امتیاز شده و در ۳۰ میزان ایت تیل ۱۳۰۱ ش امتیاز به مشارالیه مرحمت شده است لفاً تقدیم می‌دارد.»^(۲)

با توجه به «تقریظی» که در شماره دهم مجله تحفه الادبا به تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۰۱ چاپ شده است. روزنامه گفتار راست باید در بهمن ماه یا اوایل اسفند ۱۳۰۱ منتشر شده باشد. متن این تقریظ چنین است:

«نامه نامی گفتار راست از افق مطبوعات فارس طالع و از مندرجات مفیده‌اش لذت واقعی بردیم. موفقیت کارکنان آنرا از خداوند خواهیم.»

روزنامه گفتار راست به صورت چاپ سربی در چاپخانه هزار واقع در «کل مشیری» چاپ می‌شد. این روزنامه با ۴ صفحه در قطع بزرگ به قیمت هر نسخه ۱۰ شاهی به فروش می‌رفت و به اشتراک یکساله شیراز ۵۰ قران سایر نقاط ۵۵ قران خارجه ۶۰ قران. در همین مورد آمده است:

«به معلمین و معلمات، متعلمین و متعلمات و کسبه بی بضاعت قیمت سالیانه تخفیف داده می‌شود.»

روزنامه گفتار راست حدود چهار سال چاپ و منتشر شد و احتمالاً آخرین شماره آن. شماره ۱۰۱ مربوط به ۲۹ مرداد ۱۳۰۵ است. در این راه حسنعلی حکمت گلستانه را همراهی می‌کرد. گلستانه بعد از تعطیل شدن گفتار راست. روزنامه حریف را چاپ کرد که در جای خود از آن می‌نویسیم.

سپیده دم

لطفعلی صورتگر شیرازی در ۲۸ ربیع الثانی سال ۱۳۴۰ قمری (۶ دی ۱۳۰۰ شمسی در نامه‌ای، چاپ و انتشار روزنامه‌ای به نام «سپیده دم» را از وزارت معارف در خواست می‌کند.

«حیات» رئیس اداره معارف فارس در این مورد به وزارت معارف چنین می‌نویسد:

«مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته. محترماً به عرض می‌رساند که آقای لطفعلی خان صورتگر که یکی از جوانان بهره‌ور از علوم جدید و خوش اخلاق است و غالباً مقالات علمی مفیده به جراید و مجلات می‌نویسند، استدعای اجازه نوشتن مجله به نام سپیده دم دارد تعهد نامه لازمه را هم نوشته و امضاء نموده لطفاً از لحاظ مبارک می‌گذرد. دیگر بسته به امر و اجازه بندگان حضرت اشرف است. مبلغ ۱۲ قران بابت قیمت تمبر تعهدنامه مشارلیه دریافت شد. در حق آقای لطفعلی خان تصدیق می‌نمایم که شایسته این امتیاز می‌باشد و سزاوار است که این امتیاز مرحمت شود. اگر چنانچه تلگرافاً هم اجازه داده شود خیلی مناسب است. فدوی حیات، اداره معارف فارس^(۱)»

اما بعد از تأخیر مجوز رسمی، لطفعلی صورتگر طی نامه‌ای در تاریخ ۲۴ دی به وزارت معارف، صدور سریع امتیاز را درخواست می‌کند. از آنجا که این سند نمونه نثر دکتر صورتگر در سال ۱۳۰۰ و شیوه برخورد انتقادی او را می‌رساند. آن را چاپ می‌کنیم.

«مقام منیع وزارت جلیله معارف دامت شوکته. عشق پاک من به آب و خاک و علاقه مفرط به ترقیات پسران وطن مقدس مرا برانگیخت که مجله ماهیانه علمی به نام «سپیده دم» انتشار دهم و اجازه آن را توسط اداره معارف فارس از آن مقام منیع استدعا نمودم. به همان قدر نمی‌خواهم مزایای آن مجموعه علمی را قبلاً گفته و پیش از تصدیق دانشوران آن را ستائیده باشم. به همان قدر هم که اظهار این نکته ناگزیرم که همیشه مجلات علمی در مملکت، گذشته از تضررات سنگین به یک بی‌اعتنایی و دلسردی تأسف آوری تلقی شده و مدیر یک چنین

مجموعه که فقط به پاس خدماتی که به مسقط الرأس خود مرهون است اقدام به انتشار آن نمی‌نماید. در نتیجه آن عدم اعتنا، که از بدبختی در شعب وزارت معارف نیز عمومیت یافته با خاطری ملول و دماغی افسرده نقشه مشعشی را که با عاملی امید کشیده ترک می‌گوید: ذمائم اخلاقی ملت، عادت به قرائت مدایح و تحسینات بلائمر، خو گرفتن به توصیه‌ها و سفارش‌های مختلفه مدیر یک مجله را به قدری مأیوس و لاعلاج می‌سازد که یا باید خیال مقدس خود را وداع گوید یا همرنگ جماعت شده و با محیط چرکین فساد آلوده هم آغوش نماید.

من هنوز روح قوی و چالاک خود را به کمک بازوی عامل به خدمت سرزمین ایران شده از این آلام خسته نکرده‌ام و نیز نمی‌خواهم خیال گرانبها و نقشه مشعش خود را به توسط توصیه و معرفی‌های مختلفه شرمگین نمایم. ولی انجام این مقصود بهتر صورت می‌گیرد اگر وزارت معظم معارف مقرر فرمایند زودتر امتیاز آن را صادر و تلگرافاً اعلام فرمایند تا بنده نیز قسمتی از بارگران خدمت به جامعه را بدوش کشم. شیراز لطفعلی خان صورتگر^(۱).

این نامه باعث شد که وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در ۲ بهمن ۱۳۰۰ به صورت زیر مجوز مجله سپیده دم را صادر کند.

«اداره معارف مراسله نمره ۵۹۱ مشعر بر تقاضای صدور امتیاز مجله سپیده دم درباره آقای لطفعلی خان صورتگر و اصل، امتیاز مزبور صادر، لفاً ارسال گردید.»^(۲)

بدین ترتیب در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۰۱ شمسی مطابق با ۲۹ رجب المرجب ۱۳۴۰ قمری اولین شماره مجله «سپیده دم» چاپ و منتشر می‌شود.

در این شماره زیر عنوان «خط مشی ما» لطفعلی خان صورتگر چنین می‌نویسد.

«به نام یزدان پاک. سپیده صبح دمید، اشعه طلایی رنگ آفتاب، سقف نیلگون آسمان را با ستون‌های نوروز اندود ساخته و کنار افق را با غازه لطیف و دلربایی می‌آراید. در صحرای وسیع بدون محافظی که خوف از دزدان و هوا جس و اوهام هوسناک دل فرزند آدم را به هراس انداخته و در هر قدم تزلزل و اضطراب جدیدی را تولید می‌نماید مسافری که یکه و تنها بر روی زاد و راحله

خود تکیه داده و بی خبر از تبدلات گیتی به خواب رفته است... کاروان تمدن و مجد و عظمت در موقعی که به خواب ناز رفته بودیم از پهلوی ما گذشته و فرسنگ‌ها پیش افتاده است. مخاطرات ما را از اطراف تهدید می‌کند. امید فقط به سعی و عمل و ترقی علمی است... ما سعادت و ترقی ایران را جز از راه علم و عمل نمی‌دانیم و درصددیم که از این طریق بر زمین پدران خود تا آنجا که در مقدرات ماست خدمت کرده و دربنای قصر سعادت ملت در این زمینه شالوده بندی کنیم و با این عقیده پاک شروع می‌کنیم در پرورش احساسات و تشویق جوانان و رفع بی حالی اجتماعی اطاله مقال دهیم.

عشق پاک، اقبال حقیقی دانشوران وطن برای ما بهترین پشتیبان‌ها و بالاترین سرمایه‌ها خواهد بود.»

سپیده دم معمولاً در ۴۸ صفحه با چاپ سنگی به قطع کوچک خشتی در ابتدای هرماه چاپ و منتشر می‌شد. وجه اشتراک سالیانه در ایران ۴ تومان و شش ماهه ۲۵ قران بود. سپیده دم مجله‌ای بود علمی، ادبی و اجتماعی و بیشتر مقالات آن بر محور همین موضوعات می‌چرخید. در شماره اول به این تیتراها بر می‌خوریم.

۱- مقاله افتتاحیه (لطفعلی صورتگر)

۲- انتخاب رفیق

۳- حق وزور (مهدی قاجار)

و در شماره ۲ سال دوم این عناوین جلب نظر می‌کند

۱- شعر و فلسفه

۲- میرزا نصیر اصفهانی

۳- شمیران و البرز (شعر از ملک الشعرای بهار)

۴- عشق ونوس رب النوع عشق (شکسپیر)

۵- زندگانی من (لطفعلی صورتگر)

۶- نای بلبل

۷- ابن یمن

به این ترتیب سپیده دم یکی از نشریات چاپ سال‌های ۱۳۰۱ است که با توجه به مدیر و نویسندگانش توانست مطالب جالب و سودمندی درج کرده و در آگاهی و پیشبرد فکری خوانندگان خود مثمر ثمر باشد.

با احتمال قریب به یقین صورتگر در دو سال توانست ۸ شماره ماهنامه سپیددم را منتشر کند. تعدادی از این شماره‌ها در کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه ملی موجود است.

شرح حال دکتر صورتگر:

دکتر لطفعلی صورتگر در سال ۱۲۷۹ شمسی در شیراز متولد شد. او فرزند میرزا آقا خان فرزند لطفعلی خان نقاش مشهور بود که آثار این مرد هنرمند در موزه‌های پاریس و لندن گراد موجود است. لطفعلی خان تحصیلات مقدماتی را در مدرسه شعاعیه آموخت. در ۱۸ سالگی به هندوستان رفت و پس از ۲ سال به شیراز برگشت و از محضر فرصت‌الدوله بهره‌ها برد. ابتدا در دارایی شیراز مشغول خدمت شد و سپس به اداره معارف منتقل گشت. در سال ۱۳۰۵ شمسی به تهران عزیمت کرد و از آنجا عازم انگلستان شد و ۷ سال در رشته زبان و ادبیات انگلیس به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۱۶ دگر بار به انگلستان رفت و به اخذ درجه دکتری موفق شد. او استاد دانشگاه تهران و رئیس دانشکده ادبیات شیراز بود. دکتر صورتگر شعر را نیکو می‌سرود و از بذله‌گویی و حاضر جوابی او حکایاتی نقل کرده‌اند.

تألیفات او عبارتند از:

- ۱- دوره مجله سپیده دم
- ۲- اصول علم اقتصاد و تجارت
- ۳- ترجمه مقالات بایکن فیلسوف انگلیسی
- ۴- تاریخ ادبیات انگلیسی
- ۵- سخن سنجی
- ۶- ترجمه کتاب عشاق ناپل

سعادت

محمدحسین سعادت در تاریخ ۷ آبان ۱۳۰۱ شمسی درخواستی به شرح زیر برای اخذ امتیاز روزنامه‌ای به نام سعادت به وزارت معارف ارسال می‌دارد.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت عظمة، این احقر «محمدحسین سعادت» نماینده فارس تقاضا دارد امتیاز روزنامه به نام «سعادت» به این حقیر اعطا نمایند. توضیحات و شرایط لازمه را هم در ورقه جداگانه التزام خواهد نمود.^(۱)»

اما گویا در اثر عدم صدور امتیاز بار دیگر دو ماه بعد درخواستی به شرح زیر از طرف «محمدحسین سعادت» ارسال می‌گردد.

«۱ جدی ۱۳۰۱ مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت عظمة از آنجایی که نهایت آمال و آرزوی اینجانب شیخ محمدحسین سعادت نماینده فارس همواره تحرک وسایل نشر معارف بوده و می‌باشد متمنی است اجازه روزنامه به اسم سعادت مرحمت فرمایید که مزید امتنان و تشکر خواهد بود. شرایط مقرر را به هر ترتیبی که باشد ملتزم هستم.»^(۲)

در حاشیه همین نامه آمده است

«مجازند، شورای عالی معارف»

و در پی در خواست مجدد صاحب امتیاز، وزارت معارف جواب داده است که امتیاز توسط «آقا رحیم» با اخذ رسید ارسال شده است.

به این ترتیب روزنامه سعادت با مشخصات زیر در ۸ دی ۱۳۰۱ امتیاز انتشار اخذ می‌کند.

نام روزنامه = سعادت

نام مدیر = محمدحسین سعادت

مسلك = حفظ منافع عموم ایران

تیراژ = ۶۰۰ شماره

محل اداره = شهر شیراز

در هیچ کتابی نامی از این روزنامه ذکر نشده و نمونه‌ای از آن بدست نیامد.

سعدت جنوب

محمدصدر هاشمی در صفحه ۴۲ جلد سوم تاریخ جراید و مجلات ایران می‌نویسد:
«در سال ۱۳۰۱ شمسی روزنامه «سعدت جنوب» در شهر شیراز تأسیس و
بطور هفتگی منتشر شده است.»

مسعود برزین در کتاب «شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ شمسی می‌نویسد:
«سعدت جنوب هفته نامه سیاسی، میرزا محمدخان ملقب به شاعر مجاهد،
شیراز. رک. رفعت. سال ۱۳۰۱ شمسی رک تاریخ جراید و مجلات ایران.»
در زیرعنوان رفعت نیز چنین بوده است:

«مجله ماهانه، میرزا محمدخان معروف به شاعر مجاهد. رک. سعدت

جنوب. تهران سال ۱۳۰۶ شمسی.»

متأسفانه هیچگونه شرح حال از مدیر و از روزنامه بدست نیامد. فرید قاسمی نیز در
راهنمای مطبوعات ایران (عصر قاجار) نیز همین اطلاعات را چاپ کرده است.

اندرز

در تاریخ ۱۰ شوال سال ۱۳۴۰ قمری (۱۷ خرداد سال ۱۳۰۱ شمسی)،
«امیرمحمدرضا خراسانی»، طی نامه‌ای به شرح زیر درخواست مجله‌ای با نام

«اندرز» کرده است.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت شوکتة امیر
محمد رضای خراسانی در اداره معارف حاضر شده و تعهد نامه مجله اندرز را
امضاء کرده و دوازده قران پول تمبر را پرداخته است چنانچه هر دو را لفاً تقدیم
داشته و استدعای امتیاز مجله اندرز را نموده‌اند مستدعی از حضور مبارک چنان
است که امر و مقرر فرمایید امتیاز نامه ایشان را بفرستند. فدوی رئیس معارف
فارس اداره معارف فارس

[تعهد نامه]

مدیر: امیر محمد رضای خراسانی
 محل اداره: محله بالا کفت منزل شخصی مدیر
 مطبعه: مطبعه محمدی
 عنوان و ترتیب: ماهیانه است اسم مجله اندرز
 تیراژ: ۲۰۰ نمره
 سبک: علمی و اخلاقی
 تاریخ: ۲۷ رمضان ۱۳۴۰ مطابق ۴ جوزا ۱۳۰۱
 مهر و امضاء: امیر محمد رضای خراسانی (۱)
 اما این روزنامه منتشر نشد.

نامه دانش پژوهان

میرزا محمدعلی دانشی در سال ۱۳۴۲ قمری (۱۳۰۲ شمسی) روزنامه «نامه دانش پژوهان» را در شیراز چاپ و منتشر کرد. با توجه به تصویب روزنامه در مرداد ماه ۱۳۰۲ و شماره ۵ این روزنامه که مربوط به ۱۸ اسفند ۱۳۰۲ است، روزنامه باید اوایل زمستان آن سال چاپ و منتشر شده باشد.

نامه دانش پژوهان با مشخصات زیر چاپ می شد.

نام روزنامه: نامه دانش پژوهان

مدیر: میرزا محمدعلی دانش

تعداد صفحه: ۴

سال تأسیس: ۱۳۴۲ قمری مطابق با ۱۳۰۲ شمسی

روش روزنامه: سیاسی، اجتماعی، اخباری، اخلاقی، ادبی، علمی، تاریخی

نوع چاپ: سری

ترتیب انتشار: هفتگی

جای اداره: شیراز، محله سر درک، مدرسه دانش

روزنامه با توجه به تعداد عناوین در روش چاپ، تنها به خبر اکتفا کرده و گاه گاه چند قطعه شعر، کمی سمت و سویی ادبی به آن می‌دهد اما از مقالات تاریخی، علمی، سیاسی و... خالی است. نام روزنامه «دانش پژوهان» نیز ثبت شده است. مسعود برزین، روزنامه را یک نشریه خبری نام می‌برد.

نامه دانش پژوهان با توجه به تأسیس روزنامه تخت جمشید در سال ۱۳۰۳ باید بیش از چند شماره چاپ نشده باشد. مرحوم صدرهاشمی تعداد روزنامه‌های چاپ شده را ۱۰ شماره می‌داند. «این روزنامه و روزنامه تخت جمشید به دلایلی که معلوم نیست مدتی در توقیف به سربرده و نامه دانش پژوهان بعد از توقیف دیگر چاپ نشد. در توقیف این دو روزنامه درخواست‌هایی جهت رفع توقیف از وزارت معارف و مجلس شورای ملی شده بود که برای اطلاع آنها را چاپ می‌کنیم.

۱. نامه مورخه ۱۳۰۷/۱/۱۹ والی فارس به اداره معارف

«اداره محترم معارف و اوقاف، در جواب نمره ۹۷، متضمن سواد مرقومه وزارت جلیله معارف و اوقاف راجع به توقیف روزنامه تخت جمشید و دانش پژوهان اشعار می‌دارد که این اقدام در زمان تصدی اینجانب نبوده، ایالت سابقه هم به موجب امر تلگرافی صادره از مرکز اقدام نموده‌اند، قضیه هم در عدلیه تحت محاکمه است، والی ایالت فارس ابوالحسن پیرنیا»^(۱)

۲. نامه حزب دادخواهان ایران، شعبه فارس به تاریخ ۱۳۰۷/۱/۱۱ شمسی

«مقام مقدس اعلیحضرت شاهنشاه جم‌جاه اسلام پناه خلداله ملکه، در این موقع که آفتاب سعادت مملکت باستانی در برج با عظمت حمل تجدید مطلع می‌نماید، و نسیم عطرآمیز بهار در گلستان وطن وزیدن آغاز و خزان زمستان سیه فام رخت بر بسته و طبیعت اطفال شاخ را به قدوم میمنت لزوم باد بهاری خلعت نورزوی بخشیده، و قبای سبز وطن در بر گلزار وطن پوشانیده، در این روزی که تاج و تخت مینو نشان کیانی به فر باشوکت و جلال آن شاهنشاه محبوب زیب و زینت می‌یابد. مجتمع دادخواهان فارس از صمیم قلب تبریکات صمیمانه و تهنیت‌های خالصانه را به پیشگاه اعلی تقدیم نموده، و از درگاه کبریائی سائل است که سالیان دراز به میمنت و مبارکی بر اریکه سلطنت متکی و دولت علیه اسلامی ایران در ظل توجهات همایونی محروس نماید.

خانمه عاجزانه استدعا می‌شود، جریدتین تخت جمشید و دانش پژوهان که متجاوز نه ماه است که رییس نظمیۀ آنها را توقیف نموده، و خسارت هنگفتی به آن مؤسسه ملی وارد، و مدیرش مورد بسی تحمیلات گردید، و به شکرانه این سال فیروزی نشان، آن دو روزنامه را از محاق توقیف خارج و حکم آزادی هر دو جریده شرف نفاذ یافته و به جامعه این موهبت شاهانه اعطا فرماید.^(۱)

۳. عرض حال اهالی اصطهبانات به مجلس شورای ملی

«بعدالعنوان و مقدمه، غرض آن است که مدتی است که جریدتین تخت جمشید و دانش پژوهان که حقیقتاً تنها از جراید ملی و حقوقی بی‌آلایش است. بی‌سبب دچار توقیف و تعطیل گردیده، با اینکه انصاف داده می‌شود که این دو جریده همیشه اوقات حافظ نوامیس دولت و زبان حقوقی ملت بوده است، و در امور پلتیکای مملکتی کمتر دخالت می‌نموده، معلوم نیست به چه جرم و چه تقصیر مطابق چه ماده نظامنامه مطبوعات محکوم به توقیف و تعطیل گردیده است.

اگر فرضاً راجع به جریده تخت جمشید ایرادی باشد، جریده دانش پژوهان از چندی به این طرف تعطیل بوده و تقصیری به او متوجه نمی‌شود، علت توقیف هر دو چه می‌باشد؟ بدبخت فارسیان اصطهباناتیها از همه چیز محرومند. بلکه اگر جراید آنها که در حقیقت زبان آنها است اظهار تظلم و استغاثه نماید، بدبختانه دچار توقف و تعطیل می‌شود.

اگر اولیای امور و مصادر امر توجهی به حال این احوال اسف اشتمال ننماید (دیگر به چه امید در این شهر توان زیست) ملتمس آنکه در استخلاص این دو جریده بی‌گناه عطف توجهی فرموده، و یک جمع رعایای اصطهباناتی را قرین تشکر و امتنان فرمائید. مهر ۶۳ نفر: ۱۳۰۷/۱/۳۰»^(۲)

۴. نامه مجلس شورای ملی به وزارت معارف در تاریخ ۱۳۰۷/۲/۱

«وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در شکایت از توقیف جریده تخت جمشید و دانش پژوهان اصطهبانات، عرض حال مهوری رسیده که سواد آن تلوأ ارسال می‌شود. تا قدغن نمایند قضیه را تحقیق و قانوناً علت توقیف را اعلام دارند، تا جواب لازم داده شود. رییس مجلس شورای ملی، حسین

(۱) پیرنیا.

۵. نامه وزارت معارف به اداره معارف فارس به تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷

«وزارت جلیله داخله به طوری که اطلاع حاصل شده است، ایالت جلیله سابق فارس جریده تخت جمشید و دانش پژوهان اصطهبانات را توقیف کرده، و مدتی است که این مسئله موجب شکایت اهالی و مدیران جرائد مزبور شده است. اخیراً نیز شرحی از طرف مجلس شورای ملی رسیده، و علت توقیف را استفسار نموده‌اند.

تمنی است مقرر فرمایید علت توقیف جرائد مزبور را مشروحاً به این وزارت خانه مرقوم دارند. تا جواب مراسله مجلس شورای ملی هرچه زودتر داده شود.» (۲)

۶. نامه وزارت معارف به دادخواهان ایران به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷

«شیراز، حزب دادخواهان ایران، شرحی که با خاکبای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی راجع به توقیف جریده دانش پژوهان و تخت جمشید معروض داشته بودید، به این وزارت خانه ارجاع فرموده‌اند. جواباً اشعار می‌دارد، در این موضوع خود مدیران جرائد مزبور شخصاً تظلم نموده، و این وزارت خانه مشغول تحقیق از کیفیت قضیه می‌باشد. البته در صورتی که مانع قانونی نداشته باشد، رفع زحمت به عمل خواهد آمد.» (۳)

با تمام این مکاتبات نامه دانش پژوهان دیگر انتشار نیافت. تنها شماره ۵ این روزنامه مربوط به تاریخ ۳ شعبان ۱۳۴۲ در کتابخانه شهید دستغیب (ملی سابق) شیراز موجود است. شماره ۵، ۷، ۸ آن در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

خورشید
ایران

میرزا بهاء الدین حسام‌زاده» شخصی دانا، آگاه و فردی وطن‌پرست و خواهان

پویایی ایران به خصوص استان فارس در تمام زمینه‌ها بود و سال‌ها تلاش او در راه توسعه اجتماعی و ایجاد زمینه‌های پیشرفت جوانان در اواخر دوره قاجار و اوایل سلسله پهلوی نتایج بسیار خوبی در شیراز بجا گذاشت.

او از خانواده‌ای اهل علم و عرفان و ادب بود و همه‌ی خاندان او افرادی اجتماعی، پیشرو و صاحب اندیشه بودند. بهاءالدین پسر حسام‌الاطباء از حکیمان نامی شیراز و نوه میرزا مهدی نقیب الممالک حکیم، شاعر، عارف و انقلابی مشهور اواخر دوره قاجار بود.

میرزا بهاءالدین تحصیلات خود را نزد پدر بزرگ و پدر و دیگر اساتید در شیراز گذراند و جوان بیست و چندساله‌ای بیش نبود که به روزنامه‌نگاری روی آورد و اولین شماره روزنامه خود را در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۰۲ شمسی در شیراز با مشخصات زیر چاپ و منتشر کرد

خورشید ایران

نوع و روش: سیاسی، اجتماعی

صاحب امتیاز: بهاءالدین حسام‌زاده بازارگاد

تاریخ انتشار: ۱۹ دیماه ۱۳۰۲ شمسی

محل انتشار: شیراز

فاصله انتشار: ابتدا هفتگی، بعداً هفته‌ای سه شماره

تعداد صفحه: ۴ الی ۸ صفحه

مدت انتشار: ۸ سال به صورت متناوب

خورشید ایران زبانی تند و انتقادی داشت و مسایل اجتماعی و سیاسی را به صراحت تمام مطرح می‌کرد و همین امر باعث شد که روزنامه‌اش را به درخواست روحانیون شیراز توقیف کنند. روحانیون شیراز طی نامه‌ای در شهریور ۱۳۰۳ توسط اداره معارف از وزارت معارف و اوقاف خواستند تا خورشید ایران منتشر نگردد.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته، پس از تقدیم ادعیت خالصانه و مسئلت موفقیت آن ذات محترم در تشیید مبانی دینیه و اعلاء کلمه حقّه الهیه چون روزنامه خورشید ایران مشتمل بر تصویری بوده که موجب اهانت به جامعه اسلامیّه و مایه هیجان عموم مسلمین گردید و قانوناً بایستی توقیف ابدی باشد به علاوه سن نگارنده آن مسلماً از بیست الی بیست و سه سال تجاوز نکرده، علاوه از این که این اقدام جلوگیری از خلاف قانون بوده و روح عالم اسلام و دیانت را خرسند فرموده لذا داعیان از توقیف آن تشکرات صمیمانه را

تقدیم می‌نمائیم.^(۱)

این درخواست را «هیئت اتحادیه علماء و وعاظ شیراز» بیشتر از ۲۰ نفر مهر و امضاء کرده‌اند.

قبل از رسیدن نامه به تهران روزنامه خورشید ایران توسط «امیرلشکر محمود آیرم» توقیف گردیده بود.

در این میان دو روحانی برجسته شیراز آیت‌الله محمدجعفر و آیت‌الله مرتضی محلاتی نیز علیه خورشید ایران شکوائیه‌ای به صورت تلگراف در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۰۳ به تهران ارسال می‌کنند. در این تلگراف موارد (هیئت اتحادیه علماء و وعاظ شیراز) مورد تایید قرار گرفته و اضافه می‌کنند: «...البته تاکنون شماره ۲۳ و ۲۴ مورخه ۲۲ صفر خورشید ایران را مطالعه

کره و از توهیناتی که به جامعه روحانیت و عالم اسلامیت بواسطه تصویبات قبیح وارد ساخته و هیجان عمومی را باعث شده مستحضر شده‌اید که در نتیجه تسکین هیجان عامه مسلمین از طرف اداره لشکری و ایالت جلیله توقیف گردیده اکنون لزوماً تذکر می‌دهد برای جلوگیری از تکرار این‌گونه حرکات تاکید در توقیف جریده مزبور لازم، علاوه مطابق قانون مطبوعات سن مدیر جریده باید سی سال باشد در صورتی که برحسب اخبار و شهادت جمعی از موثقین و مطلعین از اقارب ایشان و دیگران سن ایشان از بیست الی بیست و سه سال بیشتر نیست. در این صورت مقتضی است وزارت جلیله معارف هم مطابق صریح قانون مطبوعات باید حکم به توقیف دهد. زیرا که اگر منتشر شد شاید موجب هیجان عموم مسلمین خواهد شد و دیگر جلوگیری از آنها تحت اختیار داعیان خارج است. محض اطلاع عرض شد که فوراً به تهران اطلاع دهید و به تکلیف خود عمل نمایند.

الاحقر محمد جعفر، الاحقر مرتضی محلاتی.^(۲)

در اینجا برخورد بسیار خوب و فرهنگی و مناسب روحانیت شیراز از وسعت نظر و قانون‌گرایی آنان حکایت دارد و از طرف دیگر باید کمیته‌ای پیگیر توقیف خورشید ایران بوده باشد چون دو متن تلگراف روحانیت از جهت انشاء و کاربرد واژه‌ها نزدیک و مطابق به یکدیگر هستند و محتوی بیشتر شکلی اداری دارد. به هر جهت این دو تلگراف عکس‌العمل وزارت معارف را در پی

داشت.

تلگراف تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۰۲ را دارد.

«بعضی از آقایان علماء شیراز تلگرافی به وزارت خانه نموده‌اند و از مدیر جریده خورشید ایران شکایت کرده‌اند که تصویرات زشتی اشاعه داده و موجبات هیجان عمومی را فراهم نموده است. البته در حدود قانون مطبوعات تحقیقات کامل به عمل آورده و از مجرای دوائر مربوطه اقدام مقتضی به عمل آورد و در خصوص سن مدیر جریده هم به وسیله نظمیه تحقیقات کامل نموده راپورت عملیات خود را بنویسد.^(۱)»

بالاخره هر چند وزارت معارف در پایان تلگراف سعی دارد روحانیت را از مسئله جدا کرده و کارها را به دست دوائر دولتی بسپارد به توقیف خورشید ایران دستور می‌دهد. در ۱۴ آبان ۱۳۰۳ حسین آموزگار رئیس اداره معارف و اوقاف ایالتی فارس تشکر نامه‌ای به وزارت معارف ارسال می‌کند.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت شوکته و در نتیجه توقیف جریده خورشید ایران بواسطه توهین به مقام روحانین و معلوم شدن نداشتن سی سال سن اخیراً شرحی از طرف علما و عاظم و طلاب توسط این اداره رسید تشکر از مقام منبع وزارت کرده‌اند و حضرت حجة الاسلام آقای آقا شیخ جعفر مدظله هم در حاشیه شرحی مرقوم داشته‌اند که عیناً ارسال داشت.^(۲)»

البته گروهی نیز به طرفداری مدیر خورشید ایران تلگراف‌هایی به تهران مخابره کردند لیک اثری نداشت.

«مقام منبع و ساحت رفیع بندگان حضرت اشرف وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته.

پس از اداء فرائض دعا به تعقیب نوافل به دعا پرداخته، عرضه می‌داریم چندی است جریده فریده خورشید ایران منطبعه فارس که به اشعه اقلام یک نفر جوان منورالفکر حساس که اقیانوس وجودش ژرف و گوهرش از دریایی شگرف بود فروغ تمدن و انسانیت در سراسر محیط ایران طنین انداز می‌شد و حقیقتاً انتظار کلیه دانشمندان خردمند را به نغمه‌سرایی هزارستان افکار عالیّه خود متوجه و

جلب نموده بود بواسطه دسیسه بعضی مغرضین که راضی نیستند روح آزادی در پیکر وطن شش هزار ساله ما دمیده و بیدار شود توقیف شده و حال آنکه آن گرامی‌نامه نسبت به سایر جراید در حدود نزاکت سخن‌سرایی می‌کرد. لذا نظر به کمال اشتیاق و آرزویی که به مطالعه خورشید ایران داشتیم، استدعای واثق از آن مقام محترم داریم که امر و مقرر فرمایند خورشید ایران از توقیف خارج و مجدداً پرتو حریت و آزادی را در جامعه وطن اشراق و تجلی دهد. در خاتمه ادعیه خالصانه ضمیمه عریضه و ابفاد مقام مقدس می‌داریم. عموم اهالی کازرون^(۱)»

بهاءالدین حسام‌زاده که امیدی به انتشار مجدد خورشید ایران نداشت درخواست روزنامه‌ای به نام «پارس‌نامه» کرد و آن را چاپ و انتشار داد. دادن مجوز به بهاءالدین حسام‌زاده که معلوم بود هنوز سی سال ندارد سوال برانگیز است که می‌توان به قدرت‌نمایی رضاشاه در آن سال‌ها و مخالفت با روحانیت را مدنظر قرار داد.

مدیر خورشید ایران به پایتخت رفت و در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۰۴ تقاضای انتقال امتیاز خورشید ایران را به تهران کرد.

«تهران، مقام رفیع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت بقائها. چون این بنده (میرزا بهاءالدین خان حسام‌زاده) صاحب روزنامه (خورشید ایران) که در شیراز منتشر می‌شد فعلاً در تهران هستم و می‌خواهم فعلاً آن را در اینجا نشر دهم. متمنی است مقرر فرمایید امتیاز مزبور را که در تحت نمره ۳۶۶ و مورخه ۱۷ قوس ۱۳۰۲ صادر شده و در کتاب ثبت امتیاز جراید نمره ۳۶۶ را دارد، فعلاً نقل به تهران داده اجازه کتبی طبع و انتشار آن را صادر فرمایید. با احترام فائقه. ب. حسام‌زاده.^(۲)»

حسام‌زاده بازارگاد. در شماره دوم روزنامه خورشید ایران چاپ تهران، به تاریخ ۱۷

تیرماه ۱۳۲۱ می‌نویسد:

«... در تاریخ مهرماه ۱۳۰۴ روزنامه خورشید ایران را در تهران از توقیف خارج کرده و یک شماره در پایتخت نشر دادیم و مجدداً در شیراز آنرا هفته‌ای سه شماره تا سال ۱۳۰۹ منتشر نمودیم.^(۳)»

۱ - اسناد مطبوعات، جلد اول، صفحه ۴۹۷

۲ - اسناد مطبوعات، جلد اول، صفحه ۴۹۷

۳ - به نقل از تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد دوم، صفحه ۲۵۶

در کتاب اسناد مطبوعات - جلد اول صفحه ۴۶۹ سندی موجود است که تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۳ را دارد.

«شیراز، آقای نماینده معارف از قرار معلوم جریده خورشید ایران مدتی است بدون مجوز قانونی دچار توقیف گردیده لازم است به فوریت وسائل رفع توقیف آن را فراهم فرموده و نتیجه را اطلاع دهید.»^(۱)

در حالی که بهاءالدین بازارگاد در شرحی در شماره دوم روزنامه خورشید ایران چاپ تهران می‌نویسد که در فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۰۳ مقالات تندى در مورد اوضاع سیاسى و مسئله جمهورى و سلطنت رضاشاه چاپ کرده است. با توجه به بیان صریح مدیر خورشید ایران ممکن است در تاریخ سند اشتباهی رخ داده باشد.

روزنامه دگر بار تعطیل می‌شود تا در تیرماه ۱۳۲۱ مجدداً در تهران چاپ و منتشر می‌گردد. و گروهی از نویسندگان و شعرا با او همکاری می‌کنند.

نیمایوشیچ در ۸ فروردین ۱۳۰۵ به مدیر خورشید ایران می‌نویسد:

«به رفیق حسام‌زاده نویسنده خورشید ایران.....»

من این بهار را تبریک خواهم گفت. در ایام بدبختی بهار نوع دیگر را باید بالعموم به کسانی تبریک گفت که شکم بزرگ و صدای خشن دارند و در حالتی که در قصرهاشان مطمئن نشسته‌اند یک شاعر بی‌گناه زندگانی‌اش را به بدبختی و به دوری از وطن و سرگردانی می‌گذارند، ولی قلم از تیشه نیست پایه‌های این قصر مرتفع را به مرور ایام خواهد کند.»^(۲)

الاسلام

در ماه ذیقعدہ سال ۱۳۴۱ مطابق با سال ۱۳۰۲ شمسی مجله «الاسلام» امتیاز انتشار دریافت کرد و در ۱۰ ذیحجه الحرام همان سال اولین شماره آن چاپ و

منتشر شده است. مدیر مجله، در اولین شماره می‌نویسد:

«این کمترین، خادم الشریعه محسن شیرازی عفی عنه بر حسب اشاره جمعی از علماء اعلام و حجج اسلام هیأت مقدسه‌ای که مقصد آنها ترویج دین مبین است



در تأسیس آن قیام و اقدام نموده»

مجله الاسلام نیز در پی تشکیل همین هیأت سامان‌دهی و با این مشخصات وارد تاریخ روزنامه‌نگاری فارس می‌شود.

صاحب امتیاز و مدیر: محسن فقیه

تاریخ تأسیس: ذیقعد ۱۳۴۱ قمری

تاریخ انتشار اولین شماره: ۱۰ ذیحجه الحرام ۱۳۴۱ قمری

مسلك: ترویج دین مبین اسلام

ترتیب انتشار: ماهانه

قیمت تک شماره: ۲ ریال

تعداد صفحه: ۳۲

قطع: ۲۰/۵ x ۱۳/۵ سانتی‌متر

نوع چاپ: سنگی

محل اداره: شیراز، منزل مدیر، درب مسجد آدینه خان، محله اسحاق

بیگ

نوشته‌ها و مطالب در مجله الاسلام زیر چهار عنوان به شرح زیر چاپ می‌شد

۱. قسمت اعتقادی

۲. قسمت سیاسی

۳. قسمت اخلاقی

۴. قسمت ادبی

عناوینی که در محدوده تقسیم‌بندی فوق قرار می‌گیرند به ترتیب زیر است:

۱. در ذکر مجملی از آیات آفاق و انفس که شواهد صادقانه ربوبیت‌اند.

۲. در فلسفه احکام سیاسی اسلامیه

۳. در اثبات این که اخلاق حمیده و صفات پسندیده همان است که دیانت اسلامیه.

۴. مشتمل بر مطالب شریفه و حکایات لطیفه و مقالات وارده.

به این ترتیب مجله همان‌گونه که از نام و چاپ نوشته‌ها برمی‌آید یک نشریه کاملاً اسلامی است. اما بیشتر به کتابچه‌های مذهبی می‌ماند تا یک مجله. نوشته‌ها خشک و خالی از تنوع است و جذابیتی برای مطالعه ندارند. به همین جهت از سال ششم نثر نوشته‌ها که قبلاً نثری سنگین و پر از واژه‌های عربی بود به نثری ساده نزدیک می‌شود و هرچند مقالات و مطالب جدیدی در آن درج

می‌گردد اما هنوز شکل و شمایل مجله را ندارد.

یکی از مشکلات مجله وضع بد اقتصادی آن بود که شاید شیوه چاپ و انتشار مقالاتی بود که در بالا به آن اشاره شد. در شماره ۱۰ سال دهم ناشر می‌نویسد که تنها با قرض می‌تواند ۲ شماره دیگر منتشر کند.

در شماره ۶ سال یازدهم طی ورقه‌ای آگهی مانند، مستقل و جدا از روزنامه، درخواست ارسال وجه اشتراک را مطرح می‌کند اما وضع مادی نشریه تغییری نمی‌کند. مدیر مجله از (آقا سیدابوالحسن اصفهانی) که یکی از علمای بزرگ نجف بود کمک می‌خواهد. آیت‌الله سیدابوالحسن طی نامه‌ای به مردم پیشنهاد می‌کند به مجله یاری کرده و حتی اجازه می‌دهد از وجوه زکات به آن کمک نمایند. این موضوع در طلعه سال نهم مجله در فوق‌العاده‌ای به شرح زیر چاپ شده است:

«سواد مرقومه حضرت مستطاب مرجع‌الخواص و العوام حجت‌الاسلام

آیت‌الله فی‌الانام آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی دامت برکاته

(بسم‌الله الرحمن الرحیم)

مخفی نماند - چون مجله جلیله دینیه‌الاسلام که از رشحات قلم عالم جلیل و فاضل نبیل علم‌الاعلام مصباح الضلام ثقه‌الاسلام آقای شیخ محسن شیرازی دامت تائیداته و افاضاته نگارش می‌یابد برای ارشاد جهال و جلوگیری از مقالات مضره اهل ضلال و دفع و رفع تشویش اذهان مستضعفین به سبب بعضی از نشریات اعدای دین مبین قلیل‌النظیر و ترویج و طبع و نشر آن خدمت بزرگی است به عالم اسلامیت البته اخوان مؤمنین بعد از التفات به فواید جلیله این مجله دینیه خواهند دانست که اعانت و مساعدت و بذل مال در تهیه وسائل طبع و نشر آن از اوضح مصادیق سیل‌الله و اظهر افراد وجوه بریه است بر همه لازم است در ادامه آن اهتمام نموده از بذل مال و صرف وجوه حتی از زکوات و اوقاف و وصایاییکه مصرف آنها وجوه بریه است دریغ ننمایند بلکه اشخاصی که سهم مبارک حضرت امام علیه وعلی ابائه افضل‌الصلوات والسلام و اروحنا‌الفداء بر ایشان تعلق می‌گیرد ماذونند که خمس آن را صرف در این مصرف مهم نمایند قبول و ممضی است و فقی‌الله و جمیع‌المؤمنین لما یحب ویرضا والسلام علی من اتبع‌الهدی الاحقر ابوالحسن اصفهانی.»

این حکم نخستین حکمی است که از طرف یک مجتهد اجازه استفاده از وجوه زکات و خمس و سهم امام به یک نشریه صادر می‌شود. لیکن وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه این

حرکت را حرکتی فرهنگی نمی‌داند و آن را نمی‌پسندد. در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۱۷ چنین آمده است:

«آقای مدیر مطبوعات. عطف به پیوست نامه مورخ ۱۷/۸/۴/۷۸۶۴ اداره فرهنگ فارس در موضوع نامه مدیر مجله (الاسلام) می‌نگارد، به گمان اینجانب رونوشت آقای سیدابوالحسن اصفهانی به روزنامه‌نگاری مربوط نیست، روزنامه نویسی با دریافت سهم امام و خمس و زکوة سازش ندارد، و مقامات بالاتر این گونه یادآوری‌ها را نشنیده می‌انگارند. باید ترتیبی برای اصلاح روزنامه‌های شهرستانها در نظر گرفت و اجرای دستور را مستقیماً از اداره‌های فرهنگ شهرستانها خواست، و گفتگوهای بی‌مورد را ندیده انگاشت، این است نظریه ارادتمند تا دستور اداری چه کند.

حلاج»^(۱)

روی جلد مجله اطلاعات و شناسنامه مجله به ترتیب از بالا به پایین چاپ شده است.

- ان‌الذین عندالله الاسلام
 - حبی‌الله و نعم‌الوکیل
 - الاسلام یعلو و لایعلی‌علیه
 - الاسلام (نام مجله)
 - مؤسس و مصنف
 - خادم‌الشریعه‌المطهره محسن شیرازی
 - عجلاناً ماهی یک مرتبه طبع و توزیع خواهد شد
 - تاریخ تأسیس شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۴۱
 - وجه اشتراک
 - سالیانه شیراز ۲۴ قران / سایر مناطق به اضافه پست
 - تک نمره ۲ قران
 - پانزدهم محرم‌الحرام ۱۳۴۲
 - شیراز مطبعه مصطفوی
- اشتراک سالیانه نشریه به مرور تنزل کرده است. ابتدا اشتراک سالیانه در شیراز ۲۴ قران

بود که در سال ششم به ۲۰ قران و از سال نهم به ۱۵ قران می‌رسد. اشتراک «برای طبقه اعیان و تجار برحسب فتوت و مقام اسلام پروری آنها هر چه اقتضا کند.»

پشت جلد بعد از «عنوان مشترکین» و جایی برای نوشتن نام آنها کلمه «اعلان» چاپ شده و متن اعلان چنین است.

«خاطر شرکاء عظام را بمواد ذیل مسبوق می‌نماید.

۱- چون این مجله شریفه بر آیات قرآن و اخبار اشمال دارد متمنی است دوره او را در یک جلد مرغوبی نگاهداری فرماید.

۲- مرکز مراسلات و تلگرافات منزل شخصی مؤسس، درب مسجد آدینه خان محله اسحق بیگ

۳- تاریخ تأسیس ذی القعدة الحرام ۱۳۴۱»

بعد از این با یک فاصله چنین آمده است

«مجاناً داده نمی‌شود جز به آقایانی که اسلام پروری فرموده ده نفر معرفی و

وجه آنها را عهده دار شوند که برسانند.»

و در پایان صفحه از شماره ۷ سال هفتم این جمله چاپ شده است

«طبع این شماره ۲ ماه بتعویق افتاد از شرکاء عظام معذرت می‌خواهیم.»

آتش فشان

روزنامه استخر در شماره ۲۶ سال هفتم خود به شرح زیر اشاره به انتشار روزنامه آتش‌فشان کرده است:

«بطوری که از مدتی قبل به این طرف در جامعه مطبوعات فارس ظهور آتش فشان را انتظار می‌بردیم خوشبختانه در این هفته در اثر احساسات پر از حرارت و فکر تابدار آقای احمدزاده (عزمی) جریده شریفه «آتش فشان» بنای تجلی و بروز گذارد و دیده منتظرین را به مشاهده خود روشن ساخت.»

روزنامه آتش فشان با مشخصات زیر در سال ۱۳۰۳ شمسی چاپ و انتشار یافت.

نام روزنامه = آتش فشان

تاریخ تأسیس = سال ۱۳۰۳ شمسی

تعداد صفحه = ۴

قطع = وزیری بزرگ

نوع چاپ = سربی

نام چاپخانه = مطبعه شعبه بحرین شیراز

اشتراک سالیانه = شیراز ۴۵ قران داخله ۵۰ قران خارجه ۶۰ قران

روزنامه با توجه به شخصیت مدیرش، سمت و سویی سیاسی داشت. در این مورد در صفحه ۶۳۶ جلد سوم دانشمندان و سخن سرایان فارس می‌خوانیم.

«مرحوم میرزا علی عزمی کازرونی از نویسندگان و آزادیخواهان معاصر و از دوستان نگارنده این سطور بود... مشارالیه از آزادیخواهان نامور فارس بود و این مطلب همواره در نامه‌اش انعکاس داشت و در تمام شماره‌های آن آثار مبارزه با دولت استعماری بریتانیا و طرفداران و جیره خواران آن دولت آشکار می‌بود.»

محمدحسن استخر در این مورد می‌نویسد:

«آقای عزمی یک نفر از آزادیخواهان مبرز و یکی از عناصر صالحه عهد تجدد و مشروطیت به شمار می‌آیند که مخصوصاً به مسلک دموکراسی خدمات مهمه انجام می‌داده‌اند و تأسیس جریده «آتش فشان» را اخیراً بر زحمات و خدمات آبرومند خود علاوه کرده‌اند.»

تفکر و عملکردی چنین باعث سانسور مقاله‌ها و مطالب و تعطیلی و توقیف روزنامه می‌شد.

عزمی در مورد سانسور می‌نویسد:

«... ولی چه باید کرد که امروزه بواسطه موجودیت سانسور، قلم روزنامه‌نگار شکسته و به هیچ وجه اجازت ندارند که اطلاعات خود را طی نگارش آورده، آلام متوجه را نوشته و در اطراف اثرات بنیان کش بروز عقیدتی دهد. بهترین دلیل بر صدق عرایض نگارنده، اوراق گذشته آتش فشان است که مقالات اساسی آن یا کلیه در هر ورقی چند قسمت آن رازده‌اند که مفهوم خیالی آن صفحات هم به دست قارئین محترم نیامده است.»

و ضمن خیرمقدم به رضاخان می‌نویسد:

«از مقام ریاست معظم دولت با آن علاقه مفراطی که به استقلال ایران دارند. استدعا می‌کنیم که هر چه زودتر ممکن شود این فشار طاقت فرسا را از جراید مرتفع و اجازت دهند تا جراید با آزادی فکر و قلم به تشریح امراض وارده مبادرت

نمایند و جامعه جراید و قاطبه علاقه‌مندان به حضرتت را مدیون مراسم ملوکانه فرموده؛ فرمایند.»

اما روزنامه آتش فشان در ذیقعد ۱۳۴۴ توقیف می‌شود. روزنامه «اختر مسعود» چاپ اصفهان زیر عنوان «تأسف» نوشته است.

«جریده شریفه آتش فشان فارس به جرم حق نویسی از طرف والی فارس توقیف شده است.»

این توقیف حدود ۴ ماه طول می‌کشد و بعد از آن مدیر روزنامه، روزنامه دیگری به نام «حیات کارگر» چاپ و منتشر می‌کند.

روزنامه آتش فشان لحنی تند نسبت به حضور و اعمال قدرت انگلیس در ایران دارد و از نقش شیخ خزعل بشدت انتقاد می‌کند. این روزنامه حدود یک سال چاپ و منتشر می‌شد.

آثار جم

نام روزنامه = آثار جم

صاحب امتیاز = امیر محمد رضا خان الحسینی احتشام نظام خراسانی

نگارنده = صاحب امتیاز

نوع نشریه = خبری - علمی - ادبی

ترتیب چاپ = هفتگی

قطع = بزرگ

تأسیس = ۱۳۴۳ قمری مطابق با ۱۳۰۳ شمسی

نوع چاپ = سنگی

نام چاپخانه = شعبه مطبعه بحرین

جای اداره = بازار مرغ

با این مشخصات روزنامه «آثار جم» در ۲۷ خرداد ۱۳۰۳ امتیاز آن از تصویب شورای عالی معارف گذشت. شماره اول می‌تواند نقش طلّیه روزنامه را داشته باشد. زیرا در این شماره خط مشی و راه و روش و هشدار و نوع برخورد خود با جامعه را منعکس می‌کند. باور نگارنده

مقاله‌های روزنامه این است که بدبختی ملت ایران از عدم آگاهی‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و در ۱۱ گفتار به سختی به خوانندگان خود می‌تازد و آنها را خواب زده، بدبخت، بی‌اندیشه، پس‌گوش فراخ، خزوک «سوسک»، بی‌دانش، خودآرا و متکبر می‌نامد و در بیتی تحریف شده می‌نویسد. ترسم نرسی به کعبه‌ای ایرانی

این ره که تو می‌روی به قبرستان است

عناوین این یازده گفتار که در ۷ صفحه چاپ شده به شرح زیر است.

۱- گفتار اول در مورد رعایت زبان پارسی

۲- گفتار دوم در مورد خط مشی روزنامه

۳- گفتار سوم در مورد زبان‌های پارسی، عربی، ترکی و هندی

۴- گفتار چهارم در مورد وحدت مسلمین

۵- گفتار پنجم ایرانی باید ایرانی باشد نه هر جایی

۶- گفتار ششم آج به تو ای ایرانی چه اندازه بی‌درد هستی

۷- گفتار هفتم هشدار به ایرانیان برای از خواب برخاستن

۸- گفتار هشتم باز هم در مورد زبان پارسی

۹- گفتار نهم باز هم در مورد زبان پارسی

۱۰- گفتار دهم در مورد پیشرفت دیگر کشورها و هشدار به ایرانیان

۱۱- گفتار یازدهم نتیجه‌گیری و باز هشدار به ایرانیان

به طوری که ملاحظه می‌شود بیشتر تکیه روزنامه در شماره اول بر زبان پارسی است و نگارنده اعتقاد دارد «زبان می‌تواند مبدأ تمام تغییرات باشد». به همین دلیل در شماره‌های نخست سعی شده از واژه‌های ایرانی استفاده شود و به دوره هخامنشیان و ساسانیان افتخار کند. اما کم‌کم روزنامه از پارسی نوشتن اصیل پشیمان شده. و نثر زمان خود را به کار می‌گیرد.

در شماره ۱۳ سال دوم به تاریخ اول جمادی الاول ۱۳۴۴ قمری چنین می‌آید.

«در امور عادی برای اینکه در این جامعه نشو و نما دارم ناگزیر بایستی با روحیات و سجایای این مردم خلط و آمیزش پیدا نمایم. ممکن است تأسی به دیگران جسته دروغ گفته و ظاهر سازی نمایم، ولی در قضایای مهم و امور سیاسی امکان ندارد از حق گویی و حق جویی صرف نظر کنم. اعم از این که در آخرین مرحله هم بزرگتر و مهمترین مواهب خداوندی و ودایع طبیعی (اعنی) جانم در معرض خطر افتد.»

برای نمونه از برخورد مدیر روزنامه که خود نگارنده مقالات نیز هست گفتار هفتم، زیر

عنوان، «و هشدار به ایرانیان برای از خواب برخاستن» را در اینجا می‌آوریم.

«... پس ای ایرانی از خواب خرگوشی بیدار شو، از گیجی و مستی و مدهوشی اندکی به خود باز آی و پایان روزگار خود و به کشور پریش خویش بیندیش و از فتنه و هياهو جانوران مردم نمای نیرنگ باز بیم نداشته باش و میندیش. سرخود گیر و چاره کار خویش. با این روزگار پریش باز جوی - بیش از این هرزه مگوی، یاهو مپوی، دست آ از خوان «نشستند و خوردند و برخاستند» باز شوی و تا هنگام بازپسین سخن بیهوده مگوی. از روان پاک نیاکان، در گذشتگان این آب و خاک شرم و آزرم بدار. دست از بیگانگان بردار و گر نه زود است که به کیفر کردارهای زشت خویش گرفتار گشته، پریشان و دلریش شوی، دست در یوزه به پیش همان بیگانگان دراز نموده پیشانی پر عرق سرد خویش را با دل ریش به آستان همان بیگانگان بیاسایی آه و ناله است در سنگ خارا گذر کند و هیچ در دل نرم و گرم آنها فرو نرود. ای بدبخت ایرانی.»

سرلوحه روزنامه به شرح زیر است.

در بالای صفحه این جمله آمده است «اعدلو هو احسن للتقوی» که کلمه احسن خط خورده و به جای آن واژه «قرب» نوشته شده. زیر این جمله دو فرشته تاج شاهنشاهی را گرفته‌اند. فروهر بالای تاج قرار دارد. در تاج کلمه «جم» به صورت مثنی نوشته شده و تقریباً شکل جام است. بالای تاج کلمه «آثار» و در زیر آن کلمه «یادگار» آمده که هم می‌شود خواند «آثار جم» و هم «یادگار جم». در طرفین تاج دو پرچم در حال اهتزاز است که در سمت راست جمله «زنده باد ایران» و در سمت چپ «نابود دشمنان ایران» چاپ شده. چوب‌های این دو پرچم به صورت ضربدر یکدیگر را قطع کرده و نیزه سربازان هخامنشی را بیاد می‌آورد. سرلوحه با گرز، سپر، شمشیر، کمند، تیر و کمان تزئین شده است. طرح مذکور امضاء «عطا» را دارد و در زیر سرلوحه به ترتیب چنین چاپ شده است.

فرمایش یگانه پیشوای راه آزادی و یکتا دلاور میدان سرافرازی ایرانیان،

آمرزیده شت سرور کاوه آهنگر پاک نژاد شادروان

چون بیکی پاره پوست ملک توانی گرفت

حیف بود در دکان کوره و دم داشتن

همی ای ملت اسلامیان هان مگذارید رود از میان

تخت جم و دولت ایرانیان تاج کیانی، علم کاویان
از شماره ۱۰ سال دوم روزنامه هفته‌ای دو شماره منتشر می‌شود. مرام و مسلک روزنامه
نیز چنین درج شده است.

مرام ما = سیادت عاقله بشر
مسلک ما = اصلاح مفاسد بشری است
جای اداره از بازار مرغ به بازار حاجی انتقال یافته و مرجع کلی امور اداری و روزنامه را
خاوری تعیین کرده است.
بهای اشتراک سالیانه در داخل ۴۰ قران و برای خارجه ۵۰ قران بود و تخفیف شامل
کارگران فقیر و اعضاء معارف می‌شد. آگهی در ستونی مخصوص از قرار سطری دو قران بود. در
روزنامه نوشته شده:

«تحریرات ذی نتیجه عمومی به قلم مطلعین زنانه و مردانه پذیرفته و اداره هم
از درج عین لوایح خودداری نمی‌کند.»
شماره ۱۲ سال اول به تاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۴۳ به صورت سربی چاپ شده و مزین به
کادرهای تزئینی و آبرومند است که قابل مقایسه با شماره‌های قبلی نیست. نام روزنامه به صورت
لاتین نیز اضافه شده و این جمله خود نمایی می‌کند.
«نامه‌ای است آزاد، طرفدار حکومت ملی و کارگران در داخله و خارجه.»
خط شماره اول و دوم را «میرزا علی نقی خوش نویس» نوشته که به حق خط بسیار زیبا و
محکمی در کتابت است.

روزنامه در شماره ۷ خود اقدام به چاپ کاریکاتور می‌کند و چون مجوز چاپ کاریکاتور
نداشته توسط اداره معارف فارس از انتشار آن جلوگیری می‌شود و مراتب از طرف اداره معارف
فارس به وزارت معارف اطلاع داده می‌شود. مدیر روزنامه طی نامه‌ای به اداره معارف فارس در ۸
دی ۱۳۰۳ مطابق با ۲ جمادی الثانی ۱۳۴۳ می‌نویسد:

مقام محترم ریاست جلیله معارف فارس و بنادر دام اقباله العالی.
راجع به شماره (۷) روزنامه آثار جم که قسمت اخلاقی آن مصور و
کاریکاتور گردیده و حضرت مستطاب عالی از نقطه نظر اینکه روزنامه مزبور
اساساً دارای اجازه و امتیاز تصویر و کاریکاتور نبوده و در درخواست خود قید و
شرط نموده است از این جهت شماره (۷) از انتشار ممانعت فرموده‌اید. البته
اداره روزنامه مزبور هم تصدیق می‌نماید که حق با حضرت عالی است لیکن از آن

طرف هم برای استحضار خاطر مبارک تذکر می دهد بر اینکه اداره روزنامه هم در این موضوع قصدی نداشته و مقصودش تهذیب اخلاق عمومی بوده. منتها به طریق کاریکاتوری که برای مردم مؤثرتر است و مایل به تفریح و شوخی می باشند و مانند بچه و اطفال که مادر، اینها را گول زده و مطالب مفیده را به آنها فهمانید. نهایت اداره روزنامه در این زمینه اشتباه نموده به خیال اینکه هر روزنامه که دارای اجازه و امتیاز قسمت های فکاهی و شوخی هست لذا کاریکاتوری هم مانعی نداشته و می تواند در این قسمت هم اقدام نماید. در خاتمه از مقام ریاست جلیله معارف دام اقباله العالی استدعا و درخواست می نماید که اجازه و امتیاز قسمت کاریکاتور از وزارت جلیله معارف دامت شوکت العالی در خواست و تحصیل فرمایند نهایت مزید امتنان اداره این روزنامه خواهد گردید. (امیرمحمد رضا احتشام نظام خراسانی)

در ۲۷ فروردین سال ۱۳۰۴ از طرف اداره معارف فارس در خواست مجوز چاپ کاریکاتور در روزنامه آثار جم می شود.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه. در تعقیب معروضه نمره ۲۱۲۹ راجع به کاریکاتور روزنامه آثار جم و معروضه نمره ۲۲۹۳ راجع به مجله باستان خاطر محترم را مستحضر می دارد که مدتی است مدیر آن درخواست داده است و این اداره هم از آن مقام منبع اجازه خواسته است و هر روزه به اداره فشار می آورد مستدعی است که امر و مقرر فرمائید زودتر اجازه هر دو مرحمت شود.

در خاتمه متمنی است تکلیف مجله (جهان نما) هم که مدتی است در خواست شده است معین فرمایید.
حسین آموزگار» (۱)

وزارت معارف چاپ کاریکاتور را از شورای عالی معارف در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۰۴ درخواست می کند.

«شورای عالی معارف، میرزا محمد رضاخان احتشام نظام خراسانی مقیم فارس موفق به اخذ امتیاز جریده موسوم به «آثار جم» گردیده که در فارس با مسلک

طرفداری حریت و آزادی و سیاسی و تاریخی و ادبی و اخباری و علمی و فکاهی منتشر نماید اینک تقاضا نموده که به اجازه وزارت خانه جریده مزبور را مصور نماید لذا وزارت معارف پیشنهاد می نماید اجازه (کاریکاتور) در جریده مذکور اعطاء گردد.^(۱)

آخرالامر مجوز چاپ کاریکاتور در روزنامه آثار جم در بیست و ششمین جلسه شورای عالی معارف به تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۰۴ تصویب و صادر می گردد.

ابلاغ

میرزا علی آقا جهرمی در سال ۱۳۴۲ قمری مطابق با ۱۳۰۲ شمسی درخواست روزنامه‌ای به نام ابلاغ را کرده اما پاسخ مثبتی از طرف وزارت معارف دال بر مجوز انتشار دریافت نکرده است. اداره معارف فارس طی نامه‌ای علت عدم صدور مجوز را از وزارت معارف جویا شده است.

«۲۱ شعبان ۱۳۴۲»

مقام منبع وزارت جلیله معارف دام اقباله، عرض می شود که در چندی قبل راجع به جریده ابلاغ شرحی عرض کردم به جهة امتیاز آن جریده به اسم آقای حاجی میرزا علی جهرمی در شیراز هیچ گونه مانعی نمی بینم، نمی دانم که وزارت جلیله علت بی مرحمتی خود را نسبت جناب حاجی میرزا علی چه قرار داده؟ تمناً می کنم اجازه طبع و امتیاز آن را مرحمت فرمایند چون می دانم ایشان غرضی به جز خدمت معارف از این امتیاز نداشته و ندارند. [امضاء] الاحقر دست غیب.»
در حاشیه همین نامه آمده است که «امتیاز صادر شده ضبط شود»^(۲)

اما میرزا «علی آقا جهرمی» اقدام به انتشار روزنامه ابلاغ می کند و در نامه‌ای به وزارت معارف می نویسد مدت یک سال این روزنامه را در شیراز چاپ و منتشر کرده است.
«... می دانید که بنده از شوق مفروطی که نسبت به توسعه معارف و خدمت به هموطنان عزیز خود داشته. از بودجه جزئی تجارتی که داشتم روزنامه (ابلاغ) را

در شیراز تأسیس و قریب یک سالی است بدون نقطه نظر شخصی یا طرفیت به احدی، با نهایت صحت عمل ادامه داده...»^(۱)

با توجه به شکایتی که از طرف نماینده معارف چهارم از مدیر روزنامه، ابلاغ در سال ۱۳۴۳ قمری شده است و تصریح دارد که در شماره اول به ایشان توهین شده است و با توجه به نامه ۱۹ آبان ۱۳۰۴ که اداره معارف ارسال داشته و همچنین نامه ۱۸ آذر ۱۳۰۴ که وزارت معارف به اداره معارف ارسال داشته در تاریخ دقیق انتشار اولین شماره روزنامه ابلاغ شک و تردیدهایی را به وجود می‌آورد.

فرید قاسمی در راهنمای مطبوعات ایران و مسعود برزین در شناسنامه مطبوعات به نقل از تاریخ جراید و مجلات ایران سال تأسیس روزنامه را سال ۱۳۰۳ ذکر کرده اما هیچ کدام توضیح بیشتری نداده‌اند.

متن شکایت نماینده معارف چهارم از روزنامه ابلاغ به شرح زیر است:

«نمره ۱۷۲ مورخ ۲۴ آبان ۱۳۰۴

توسط ریاست محترم معارف و اوقاف فارس مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته العالی.

با کمال احترام معروض می‌دارد که در شماره اول جریده شریفه صفحه (۲) ستون (۴) شرحی راجع به لایقیدی و بی‌تدینی و حرکات غیر مرضیه بنده که نماینده فعلی معارف و اوقاف چهارم هستم مرقوم رفته بود. مستدعی است، که از آن مدیر جریده استیضاح نموده که قصور بنده چه بوده. در واقع اگر قصور و جنایتی از بنده سر زده باشد، مطابق نظامنامه وزارت می‌بایستی مجازات شوم، و اگر غیر از این باشد مخبر جریده رسماً مسؤول و موافق قانون باید مجازات و به کیفر اعمال خود برسد. و اگر جلوگیری نشود این قبیل اشخاص جری شد، و پی در پی برای اغراض شخصی خود همه قسم افتراآت به نمایندگان دوائر دولتی بسته و آنها را از خدمات مرجوعه خودشان باز داشته و اسباب یأس و ناامیدی آتیه آنها را فراهم می‌آورد. اسداله اصفهانی چهارم ۱۳۴۳»

وزارت معارف طی نامه‌ای به تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۰۴ از میرزا علی جهرمی در مورد شکایت نماینده معارف چهارم توضیح خواسته است.

«آقای میرزا علی جهرمی مدیر جریده (ابلاغ) نظر به شکایات اداره معارف فارس و جهرم به مندرجات شماره (۱۱) مورخه ۱۹ آبان ۱۳۰۴ جریده ابلاغ درموضوع معارف جهرم، لازم است یا در اولین شماره مندرجات شماره مذکور را تکذیب نموده و من بعد هم این نوع اخبار بدون اساس را درج نکنید. و یا حاضر از محاکم و توقیف جریده شوید و اگر اسنادی راجع به موضوع فوق در دست دارید برای ملاحظه به وزارت معارف ارسال دارید.^(۱)»

و در همین نامه است که به شماره اول و تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۰۴ صریح اشاره شده. اما میرزا علی جهرمی به تهران مهاجرت کرد و طی نامه‌ای انتشار روزنامه ابلاغ را در تهران درخواست نمود که به آن جواب داده نمی‌شود و مکاتبه ادامه می‌یابد. نامه میرزا علی جهرمی به شرح زیر است.

«پس از تقدیم احترامات فائمه. در مقام تصدیع بر آمده اولاً چون حضرت مستطاب عالی از نقطه نظر همشهری بودن تا یک اندازه در حالات و سوابق بنده بی اطلاع نیستید، و می‌دانید که بنده از شوق مفرطی که نسبت به توسعه معارف و خدمت به هموطنان عزیز خود داشته، از بودجه جزئی تجارتی که داشتم روزنامه (ابلاغ) را در شیراز تأسیس و قریب یک سال است بدون نقطه نظر شخصی یا طرفیت به احدی، با نهایت صحت عمل ادامه داده و اکنون که برای مدت‌ها متوقف تهرانم، نظر به اینکه خدمت به معارف و هموطنان به کلی ترک ننموده باشم، مورخه ۱ شهریور عریضه به مقام منبع وزارت جلیله معارف دامت عظمته عرض، و استدعا نمودم که روزنامه (ابلاغ) که در شیراز تحت مسئولیت بنده منتشر می‌شد، اینک در مرکز منتشر خواهد شد. بدبخانه تاکنون که قریب یک ماه است جواب صادر نگردیده، بدواً دیروز تجدید عریضه نموده، متمنی از خدمت سرکار هستم، که تحقیق نمایید، که آیا سبب عدم صدور جواب چه بوده، به علاوه چون حضرت مستطاب عالی همیشه برای توسعه معارف سعی بوده، این است که جسارت نموده، امیدوارم در همراهی معارف مضایقه نفرمایید، زیاده تصدیعی ندارم، ایام عزت و اقبال مستدام

میرزا علی جهرمی.^(۲)

وزارت معارف طی یادداشتی اظهار نظر را به شورای عالی معارف ارسال می‌کند

«وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، یادداشت.
 آقای فهیمی. مشروح ضمیمه توسط آقای دست غیب رسیده است.
 گمان می‌کنم بی ضرر باشد که راجع به نشر روزنامه ابلاغ در تهران شورای
 معارف را هم مطلع بداریم از سابقه امر و تقاضایی که شده است راپورت
 مخصوصی تهیه نمایید، که به شوری فرستاده شود. صاحب تقاضا مایل بود روز
 دوشنبه ۱۳ مهرماه این قضیه در شوری مطرح گردد. ۱۲ مهر
 [در حاشیه آمده است] حسب الامر به شوری فرستاده شده است. (۱)»

از یک روزنامه به نام ابلاغ در تاریخ جراید و مجلات ایران نام برده شده که در سال ۱۳۰۶
 در تهران منتشر گردیده و چون نام مدیر و صاحب امتیاز آن نامشخص است معلوم نیست که آیا
 این روزنامه همان روزنامه درخواستی، «میرزا علی جهرمی» است یا نه.
 اما فرید قاسمی زیر عنوان ابلاغ به شماره ۶۲ می‌نویسد:

ابلاغ

نوع و روش: سیاسی، خبر
 مدیر: علی ابلاغ جهرمی
 سردبیر: علی ابلاغ جهرمی
 تاریخ انتشار: ۱۳۴۳ ق = ۱۳۰۳ ش
 محل انتشار: تهران
 فاصله انتشار: هفته‌ای ۲ بار
 صدراشمی ۱۳
 موجودی: مجلس - سال ۱۳۰۴ (۲)

اما شماره ۱۳ در کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران صفحه ۴۴ مربوط است به روزنامه ابلاغ
 چاپ شیراز و شماره ۱۴ در مورد ابلاغ تهران است که تاریخ ۱۳۰۶ را دارد.
 تاکنون نسخه‌ای از روزنامه ابلاغ شیراز بدست نیامد.
 رکن‌زاده آدمیت اشاره دارد که میرزا علی جهرمی در بمبئی مجله پرسپولیس را چاپ و
 منتشر می‌کرده. در سال ۱۳۰۶ شمسی در بمبئی او را ملاقات می‌کند و می‌نویسد.

۱ - اسناد مطبوعات، جلد اول، صفحه ۵۶

۲ - راهنمای مطبوعات ایران، فرید قاسمی، صفحه ۶۲، شماره‌های ۶۲ و ۶۳

«پس از چندی در آنجا (بمبئی) به نشر مجله ادبی و سیاسی و اجتماعی «پرسپولیس» پرداخت و برای منم فرستاد و معلوم شد با مساعدت جمعی از ایرانیان مجله سودمند مزبور را نشر می‌دهد. اما خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. پس از چند شماره تعطیل شده و به کلکته رفته سردبیر روزنامه «جل المبین» شد.»

در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۰۷ وزارت معارف در مورد روزنامه ابلاغ چاپ شیراز توضیح می‌دهد که سابقاً منتشر می‌شده ولی مدتی است تعطیل کرده. در کتاب شهرستان جهرم تألیف جلال طوفان آمده است که میرزا علی جهرمی در سال ۱۳۲۵ شمسی به شیراز آمده و در همین شهر فوت شده است.

اتحاد اسلام

اولین شماره روزنامه «اتحاد اسلام» با مشخصات زیر در چهارشنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۱۳۴۴ هجری قمری در شیراز انتشار یافت.

نام روزنامه = اتحاد اسلام

مدیر و سردبیر = میرزا حسین خان پرتو

تاریخ اولین شماره = ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۴ قمری

نوع نشریه = علمی - ادبی - سیاسی

قیمت تک شماره = ده شاهی

اشتراک سالیانه = شیراز ۱۶ قران داخله ۱۸ قران خارجه ۲ تومان

تعداد صفحات = ۴

نوع چاپ = سنگی

نام چاپخانه = مطبع ایالتی

قیمت آگهی = سطری یک قران

محل اداره = بازار وکیل حجره آقا سیدجواد خراز بوشهری

در شماره اول تمام صفحه‌های روزنامه به شرح و بیان «مقصد و مرام» روزنامه اختصاص یافته، چکیده مطالب آن این است.

۱- اشاعه و نشر علم و ادب

۲- ندای اتحاد عالم اسلام و جمع شاه پیروان حضرت خیر الانام
 ۳- توسعه و انتشار حکومت ملی (دیمکراسی) و نشر تعالیم آن
 روزنامه، مرام و مقصود خود را با چاپ مقاله‌ها و مطالب مفید پی می‌گیرد. برخی از عناوین چاپ شده چنین است.

۱- دیمکراسی

۲- وسیله نگهداری ایران چیست؟

۳- وحدت کلمه اسلامیت

۴- مشابهت سیاسی

به این ترتیب جنبه سیاسی روزنامه به دیگر جنبه‌ها یاد شده فزونی دارد. روزنامه در صفحه آخر خود اخبار داخله و حوادث شهری را چاپ می‌کرد. قسمتی به مطالب علمی اختصاص یافته بود و سهم ادبیات به چند سروده می‌رسید.

در یازده شماره‌ای که نگارنده دیده است ۳ تصویر به صورت طراحی با مرکب از سه شخصیت چاپ گردیده

شماره سوم تصویر «سید جمال الدین افغانی»

شماره ششم تصویر «شاهزاده سلیمان میرزا رهبر حزب دموکرات»

شماره هشتم تصویر «سپهسالار اردوهای ملی در کرمانشاه حضرت اشرف آقا نظام السلطنه»

و زیر هر تصویر یک بیت، مناسب آن شخصیت چاپ شده.

در شماره اول اطلاعاتی چاپ شده است که شرح حال «سیدجمال الدین افغانی» را چاپ خواهد کرد که از شماره دوم به عهد خود عمل و شرح حال را به صورت ستونی افقی در پنج سطر زیر دو ستون عمودی چاپ و دنبال کرده است.

نمونه‌ای از نثر مرحوم پرتو که در شماره اول سال اول زیر عنوان «مقصد و مرام ما» آمده است برای اطلاع از شیوه نگارش ایشان چاپ می‌شود.

«... باری از مطلب دور نیفتیم و بقول معروف به حاشیه نرویم. جریده و روزنامه در هر ملت و مملکت آئینه حقیقت نمای معارف و آداب و عوائد و اخلاق آن ملت است و پایه تعالی و ترقی آنان را حجت و بایستی مقاصد و آمالی را پروراند که با اعتلای ملک و ملت خویش توأم و زخم‌های وطن را مرهم باشد نه آن که با ضغاث و اخلاقی چند قناعت جست و لگام خامه گسسته، بی‌جهتی

خاطر جمعی را پریش و قلب و سینه بی گناهی را ریش سازد....
 اما من بنده را چون به خاطر رسید که قلم بردارم و سطری چند بر کاغذ
 گذارم، نخست بر آن سر شدم که مرام و مقصد خود را گوشزد خاص و عام نمایم.
 یعنی کامیابی و نیل به مقصود و منظور را که ترقی و بقای ایران خصوصاً و عالم
 اسلام عموماً باشد در ضمن ۳ ماده می‌دانم و آن را چون پروگرام و دستوراتیه
 معرفی نموده، نیک و بد آن را به محاکمه وجدان‌های پاک و ضمائر ثابناک
 حواله می‌کنم.»

شرح حال میرزا حسین خان پرتو

میرزا حسین خان حدود سال ۱۳۱۰ قمری در شیراز متولد شد. ابتدا مقدمات فارسی و
 عربی را آموخت سپس به ادبیات عرب و آموختن زبانهای انگلیسی و فرانسه پرداخت و در هر سه
 زبان مسلط شد در اوایل جنگ بین الملل اول حدود بیست و چند سال داشت که روزنامه ملت را
 منتشر ساخت و در سال ۱۳۲۳ قمری مجله سیاسی و ادبی «آرین» را انتشار داد و در سال ۱۳۴۴
 روزنامه اتحاد اسلام را تأسیس کرد.

مرحوم پرتو از آزادیخواهان به نام شیراز بود که در راه استقلال و پیشرفت ایران رنج‌ها
 برد. سال‌ها به همین خاطر فراری بود و چون به شیراز وارد شد دستگیر و در منزل شخصی
 عطاءالدوله زندانی گردید.

پس از چندی با «ابوالسادات» که از مجاهدین رشید و جان بر کف شیراز بود از زندان فرار
 کرده خود را به آباده می‌رسانند. ابوالسادات در ادامه فرار در حدود اصفهان به دست روسها شهید
 می‌شود. پرتو مدتی در آباده می‌ماند و در میان قشقائیان زندگی می‌کند و پس از عفو عمومی دولت
 انگیس به شیراز برگشته و به روزنامه نگاری می‌پردازد. سپس به آبادان رفته و در شرکت نفت
 مشغول بکار می‌شود و بعد از آن به تهران رفت و در دادگستری به خدمت پرداخت. او در سرودن
 شعر خوش قریحه بود و اشعاری از او به جا مانده.

تألیفات مرحوم پرتو عبارتند از:

- ۱- تاریخ عمومی
- ۲- رساله مغناطیسیه
- ۳- محاوره فرانسه و انگلیسی

۴- منظومه منتخب افسانه‌های ازوپ لافونتن

۵- وسیله ترقی

بیان
حقیقت

در تاریخ ۲۷ ربیع الاول ۱۳۴۳ قمری (۱۳۰۳ شمسی) روزنامه بیان حقیقت توسط «میرزا حسن خان دیانت» ملقب به «معاون دیوان» چاپ و منتشر شد این روزنامه در ۴ صفحه با قطع بزرگ به صورت چاپ سنگی در چاپخانه محمدی شیراز چاپ می‌شد. ابتدا روزنامه هفتگی بود و بعد از مدتی و تغییر چاپ سنگی به سربی هفته‌ای ۳ شماره منتشر می‌شد. اشتراک در شیراز سالیانه ۴۰ قران سایر نقاط ۴۵ قران خارجه ۶ تومان. مبلغ اشتراک سالیانه پس از سه شماره دریافت می‌شد و در روزنامه چنین آمده است:

«آبونه سالیانه پس از قبول سه شماره دریافت می‌شود. هر کس از یک تا سه شماره قبول نمود مسؤول آبونه سالیانه است.»

قیمت آگهی‌ها سطری دو قران تعیین شده بود. محل اداره روزنامه خیابان دهنادی بود و چاپخانه‌های سعادت، هزار و تخت جمشید در طول چهارده سالی که روزنامه به طور نامرتب چاپ می‌شد، آن را چاپ کرده‌اند.

روزنامه بعد از چاپ سر مقاله، اخبار تهران و مجلس و اخبار شهرستان‌های تابعه شیراز را چاپ می‌کرد. در صفحه چهارم مقالات گوناگون و دنباله اخبار درج می‌شد. بدین ترتیب روزنامه بیشتر جنبه خبری داشت.

شماره ۲۸ سال هفتم که با چاپ سربی در چاپخانه تخت جمشید چاپ شده مربوط به تاریخ ۱۴ شعبان ۱۳۵۰ قمری مطابق با ۴ دی ماه ۱۳۱۰ است. و شماره ۲۹ از اعلانی که در روزنامه چاپ شده باید مربوط به ۶ دیماه ۱۳۱۱ باشد که این تاریخ زیر تمام آگهی‌ها چاپ شده است با توجه به مطالب فوق روزنامه باید طی یک سال از ۴ دی ماه ۱۳۱۰ تا ۶ دیماه ۱۳۱۱ چاپ نشده باشد. اما در فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانه مرکزی فارس شماره‌های ۲۸ و ۲۹ را مربوط به سال هفتم می‌داند. به طوری که مرحوم صدر هاشمی می‌نویسد:

«بیان حقیقت تا سال ۱۳۱۷ شمسی هفته‌ای سه بار و مجموعاً ۲۴۰ شماره

منتشر شده است»

عنوان روزنامه، نام روزنامه با خط نستعلیق درشت در بالای صفحه اول نوشته شده و سمت راست اسم روزنامه چنین آمده است.

نگارنده مسؤول، ح. دیانت

مجانی غیر مقدور و قیمت پس از سه شماره دریافت می شود. اشخاصی

که تا سه شماره قبول کرده یا بکنند در اعداد مشترکین سالیانه محسوبند.

سمت چاپ هم نیز چنین آمده است:

آبونه اشتراک سالیانه

شیراز ۴۰ قران سایر نقاط ۴۵ قران خارجه ۱ پوند انگلیسی

قیمت اعلانات عمومی سطری سی شاهی - تعیین قیمت لوايح خصوصی با

دقتر است.

شماره های ۱۵ و ۱۶ سال دوم مربوط است به چهارشنبه غره شوال المکرم سنه ۱۳۴۴ که

مطابق است با فروردین ۱۳۰۵.

در همین شماره روزنامه، اخطاریه ای درج شده است که برای اطلاع از شیوه نگارش و دلیل

چاپ سه شماره با هم آن را درج می کنیم:

«خوانندگان محترم، فقدان وسایل مطبوعاتی که از..... و معارف پروری

تجار..... یک مطبعه حروفی در ایالت وسیع شیراز وجود ندارد. این دو شماره را

دوازده روز برای کتابت کانی نزد کاتب محترم معطل ساخت. ما گناه نداریم.

اجرت می دهیم، زحمت می کشیم. خجلت و انفعال هم داریم ولی با فقدان

اسباب و عدم تمکین چه چاره داریم. بلکه معطلی زیاد به مندرجات ما هم لطمه

زده. یک مقدار کهنه می شود که از اثر می افتد به هر حال انتشار دو شماره باز

هم..... مقصر دیده. شماره دیگر هم انشاءالله بلافاصله منتشر خواهیم نمود ولی شما

هم آبونه را لطف فرمایید. زیرا اتکاء ما به همان وجوهی است که شما مشترکین

محترماً لطف می فرمایید. به خدای لایزال به حقیقت دیانت اسلام قسم است

مخارج همین شماره که قریب بیست تومان شده است بقرض و زحمت راه

انداخته ایم شاید خیال می نمایید روزنامه مفت تمام می شود!!!».

بیان حقیقت در شماره سوم سال سوم مورخه ۱۴ رجب ۱۳۴۵ در مورد سانسور می نویسد:

«در جلسه ۵۱ مورخه ۱۸ دی ماه آقای فیروزآبادی در خصوص سانسور

جرايد اظهار داشتند مطابق اطلاعی که یافته ایم هنوز سانسور باقی است و در

صورتی که هیئت منصفه و محاکمه صلاحیت دار هست خوب است بدولت تذکر داده شود که سانسور را بردارند. معاون وزارت داخله اظهار داشت از این قضیه اطلاعی نداریم. ممکن است تحقیق نموده جواب عرض کنم. خدایا زین معما پرده بردار.

به جان عزیز خودشان قسم است که خیلی خوب اطلاع دارند و اطلاعاتشان هم کامل است و مرکز کلیه اطلاعات در اینگونه موارد هم وزارت داخله است. آقایان وکلاء محترم هم می دانند که از جراید گذشته، فرمایشات نطق خودشان هم در مجلس سانسور است ولی گویا خاک نفهمی به دهان هم پاشیده شده باشند. البته مشروطیتی که اساس انتخاباتی آن بر پایه تفقد و تقلب گذاشته شده باشد ترتیبات حکومت ملی آن بهتر از این نخواهد شد.»

در همین شماره تصویر حضرت امیر در صفحه اول چاپ شده است. تعدادی از شماره های سال دوم تا چهاردهم در کتابخانه شهید دستغیب (ملی سابق) شیراز موجود است.

تخت جمشید

بعد از چاپ و انتشار ده شماره روزنامه «دانش پژوهان» و تعطیل شدن آن. محمدعلی دانشی، مدیر دبستان دانش شیراز در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۰۳ شمسی روزنامه دیگری با نام «تخت جمشید» به مشخصات زیر چاپ و منتشر کرد.

نام روزنامه: تخت جمشید

نام مدیر: محمدعلی دانشی

سال تأسیس: ۱۳۰۳ شمسی

ترتیب انتشار: هفتگی

تعداد صفحه: ۴

تیراژ: ۲۵۰ نسخه

قیمت یک شماره: ۶۰ دینار

اشتراک سالیانه: شیراز ۷۰ ریال داخله ۸۰ ریال خارجه قیمت پست اضافه می‌گردد
اسم روزنامه به خط نستعلیق نوشته شده و در داخل آن عدد ۱۳۰۲ که سال تأسیس روزنامه «دانش پژوهان» است درج شده. این امر می‌رساند که تخت جمشید به جای روزنامه «دانش پژوهان» وارد دنیای مطبوعات شده و احتمالاً تمامی مشخصات دیگر شبیه همان روزنامه بوده است. در مورد توقیف این روزنامه در خلال شرح روزنامه «دانش پژوهان» توضیحاتی داده شد.

فارسنامه

در سالنامه معارف فارس مربوط به سالهای ۱۵ - ۱۳۱۴ خبر از چاپ و انتشار روزنامه فارسنامه را داده است که توسط حشمت الممالک در شیراز منتشر

می‌شده.

صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران همین اطلاعات را داده است و اضافه کرده.
«در فهرست امتیازات جراید و مجلات ضمیمه شماره ۷ و ۸ سال دوم مجله تعلیم و تربیت می‌نویسد در ۴ قوس ۱۳۰۳ امتیاز روزنامه فارسنامه به آقای حسنعلی خان حشمت الممالک در شورای عالی معارف تصویب گردید.»^(۱)
مسعود برزین نیز می‌نویسد:

«فارسنامه، هفته نامه خبری |حسنعلی خان حشمت الممالک|. شیراز |سال

۱۳۰۳»

صدر هاشمی در کتاب خود، حشمت الممالک را مؤسس روزنامه گفتار راست معرفی کرده است در حالی که زیر شماره ۹۴۴ کتاب خود و زیر عنوان گفتار راست مدیر و صاحب امتیاز را نورالدین گلستانه دانسته.

متأسفانه از این روزنامه نمونه به دست نیامد.

جهان
نما

در ۲۰ بهمن ۱۳۰۳ میرزا محمدحسین نوری زاده مجوز انتشار روزنامه جهان نما را بدون اطلاع دادن به معارف فارس از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه کسب و پس از چندی اقدام به چاپ آن کرد. مشخصات روزنامه بدین شرح بود.

نام روزنامه = جهان نما

صاحب امتیاز و مدیر = محمدحسین نوری زاده

مدیر داخلی = آموزنده

ترتیب انتشار = هفتگی

تعداد صفحه = ۴

نوع چاپ = سنگی

محل اداره = بازار مرغ

اما اداره معارف فارس از انتشار آن جلوگیری می‌کند، به همین جهت «نوری زاده» شکایتی به شرح زیر در تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۲۳ قمری به وزارت معارف می‌نویسد:

«با کمال توقیر و احترام معروض می‌دارد در باب امتیاز جریده (جهان نما) که از طرف وزارت جلیله معارف به این بنده اعطا گشته با اینکه مقدمات قانونی آن از هر جهت تهیه و مطاولت انطباعات مع التزامات مقررہ سپرده و علاوه وکلاء که تصدیق بر صلاحیت قانونی بنده نموده‌اند آقای آموزگار رئیس معارف فارس از نقطه نظر اینکه بنده مستقیماً به وزارت معارف مراجعه نموده و به واسطه اینکه در تهران متوقف بودم توسط معارف شیراز تحصیل اعتبار نکرده اظهار مخالفت به امتیاز مزبور که به منزله حکم قطعی وزارت جلیله است نموده و مانع از طبع جهان نما هستند به اسم اینکه دوسیه در معارف شیراز ندارند. نظر به مراعات مراتب نزاکت با وجودی که اظهار ایشان کاملاً از حدود قانون خارج است تلگرافی به مقام منبع مخابره که آقای آموزگار مانع طبع (جهان نما) مستدعی است امر تلگرافی فرمایید ممانعت نشود، بدیهی است از لحاظ وزارت جلیله گذشته است

و با داشتن دوسیه کامل در مرکز امر تلگرافی به معارف فارس خواهند فرموده که ممانعت از طبع نشود و چنانچه لازم است که دوسیه امتیاز صادره در معارف شیراز بوده باشد ممکن است مقرر فرمایند سوادی از آن دوسیه به معارف شیراز بفرستد. مقصود این است که بنده تابع اوامر مطاع وزارت جلیله معارف بوده و هستم. ایام شوکت مستدام محمدحسین نوری زاده.^(۱)

در همین مورد شکوائیه‌ای نیز از طرف اداره معارف فارس به شرح زیر در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی به وزارت معارف ارسال شده است.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت شوکت»
 اخیراً آقای میرزا محمدحسین به شیراز آمده و ورقه امتیاز جریده‌ای به نام (جهان نما) به نمره ۸۳۶۴ ارائه داده و مصمم اشاعه است بدون آنکه این اداره کمترین سابقه از جریان صدور آن داشته باشد در صورتی که تصدیق می‌فرمایید صدور این گونه امتیازات در ولایات بدون توسط اداره مربوطه علاوه بر آنکه به حسن جریان اداری لطمه می‌زند ممکن است اسباب زحمت آتیه باشد زیرا اغلب اشخاص به وسائل عدیده دوسیه کرده و صاحب امتیازی شوند و بعد از صدور امتیاز تالی فاسد که معلوم می‌گردد که لغو آن امتیاز باعث زحمت اولیاء امور است چنانکه در موضوع جریده (خورشید ایران و گل سرخ) در شیراز همین محظورات پیش آمد که با هزاران زحمت این اداره موفق به رفع آن گردید علاوه در تاریخ ۲۱ عقرب تنگوزیل ذیل نمره ۸۷۱/۴۵۸ از طرف این اداره درخواست امتیاز (جهان نما) برای آقای میرزا عبدالله ضرابی شده و ذیل نمره ۵۱۴۵ جواب مرقوم داشته و التزام فرستاده‌اند در تاریخ ۱۴ عقرب التزام امضاء کرده و ذیل نمره ۱۶۴۸ ایفاد شده و از طرف اداره مکرر کتبی و تلگرافی تعقیب شده است که متأسفانه تاکنون اثری از ردّ و قبول آن به ظهور نرسیده و در عوض ورقه امتیاز همین اسم بدون اطلاع به دست دیگری داده شده است. مستدعی است اولاً مقرر فرمایید برای حسن جریان اداری بعد از این بدون اطلاع این اداره امتیازی صادر نشود که اسباب زحمت گردد. و در این مورد معین هم اولاً تکلیف طالب امتیاز اولی را معین فرمایید که اساساً صادر شده یا نه؟ یا تغییر اسم دهد؟ یا چون

مجله است منافی با جریده نیست. مانعی ندارد؟ (اگر چه این اشتراک اسم هم خالی از زحمت نخواهد بود)، ثانیاً، در صورتی که این امتیاز دوسیه در اداره معارف ندارد و اصلاً این اداره از جریان آن بی اطلاع است آیا چگونه در شیراز اشاعه یابد در صورتی که به هیچ وجه سابقه قانونی آن در این اداره نیست و به همین نظر بود که در جواب صاحب نوشته شده چون این اداره از جریان قانونی و سابقه این امتیاز بی اطلاع است و نشر و اشاعه آن در فارس منوط به صدور امر و اجازه مستقیم وزارت جلیله به این اداره است و سواد مصدق و اسناد مقدماتی آن هم از مرکز برای تشکیل دوسیه در این اداره لازم است.

در خاتمه مستدعی است هر چه زودتر تکلیف این امر را معین فرموده و مقرر فرمائید در آتیه از نقطه نظر حسن جریان امور اداری نظیر اینگونه امور تکرار نشود آموزگار معارف فارس.^(۱)

وزارت معارف در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۰۴ جواب نامه مذکور را به شرح زیر برای اداره معارف فارس ارسال داشته است.

«شیراز، آقای رئیس معارف در جواب مراسلات نمره ۲۲۲ و نمره ۲۲۴ راجع به جریده جهان‌نما لزوماً اشعار می‌دارد تعیین صلاحیت اشخاص پس از آنکه از وزارت معارف تقاضای اشاعه جریده نمودند با اداره معارف و شورای عالی معارف است و پس از آنکه شورای عالی معارف صلاحیت تقاضاکننده را پذیرفت دیگر مانعی برای انتشار نخواهد داشت جریده جهان‌نما هم تمام مراتب قانونی خود را طی کرده و به تصویب شورای عالی معارف رسیده است و اشاعه آن در فارس ابداً سکنه به جریان اداری معارف نخواهد زد و هیچ لزومی ندارد که دوسیه از شخص تقاضاکننده در معارف فارس باشد فقط پس از صدور امتیاز شما بایستی در حوزه مأموریت خودتان ناظر باشید که برخلاف قانون مطبوعات چیزی درج ننماید و الا جلوگیری از اشاعه روزنامه برای اینکه دوسیه صاحب امتیاز در معارف تدوین و تکمیل شود مورد نداشته و بی جهت سکنه به مطبوعات وارد خواهد آورد. رضامتین^(۲)»

وزارت معارف طی نامه‌ای به آقای صدرالاسلام از طرف وزارت معارف انتشار جهان‌نما

بوسیله نوری زاده را قانونی می‌دارند. این نامه تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۴ دارد.

«جناب مستطاب آقای صدرالاسلام دامت بقاءه، مرقومه شریفه در باب تلگرافی که از شیراز در موضوع (جریده جهان‌نما) به امضاء آقای نوری‌زاده توسط جنابعالی رسیده بود واصل گردید جواباً مصادعت می‌نماید که جواب تلگراف فوق‌الذکر مستقیماً ذیل نمره ۵۹۵ صادر گردیده است که جلوگیری از انتشار جریده جهان‌نما نشود.»^۳

بهرترتیب روزنامه جهان‌نما منتشر می‌شود. لیکن انتشار آن نظم و ترتیب خاصی نداشته و دچار وقفه‌های متعدد می‌گردید اما تعطیل نمی‌شد تا این که با تغییرات در شکل و شمایل و نوع چاپ وضعیت بهتری به خود گرفت و یکی از روزنامه‌هایی شد که عمری طولانی در صحنه روزنامه‌نگاری فارس داشت. این روزنامه با توجه به حضور سالیان دراز در پهنه مطبوعات فارس بی‌شک تأثیر به‌سزایی در امر گسترش فرهنگ داشت. روزنامه ابتدا بیشتر جنبه خبری داشت ولی به مرور به مسایل اجتماعی و سیاسی نیز پرداخت.

روزنامه طرفدار حکومت رضاخان بود و در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۰۴ یک ضمیمه چاپ وزیر عنوان یک روز تاریخی می‌نویسد:

«...امروز هم همان ملت که نادرشاه افشار را سر برید. همان ملت که سلطنت استبدادی ایران را سرنگون کرد، برای حفظ شئون خود، برای تأمین استقلال و آزادی. برای شروع به اصلاحات به سلطنت قاجاریه خاتمه داده و احمد میرزای بی‌لیافت را منفصل و او را برای عیاشی در ممالک بیگانه آزاد گذاشت. امروز برای یک مرتبه دیگر ملت ایران ثابت کرد که در احقاق حق خود و...آزادی ثابت قدم و جدیست مجلس شورای ملی که نماینده سی کرور ملت ایران و معرف احساسات و آراء آنهاست روز شنبه ۹ آبان ماه تصویب کرد که سلطنت ایران از یک جوان بی‌علاقه به مملکت گرفته شده و با مراجعه به آراء عمومی یک نفر سلطان مقتدر که بتواند مملکت را نگاهداری کند انتخاب نماید. ما با تبعی مملو از مسرت انقراض سلطنت قاجاریه را به عموم ملت ایران خاصه برادران غیور آذربایجانی تبریک گفته، امید داریم در ظل سرپرستی قائد توانا و بسیار محبوب ملی ایران آقای رضاخان پهلوی آتیه با سعادت برای ایران

تهیه شده به ایام سیه‌روزی این ملت خاتمه داده شود.

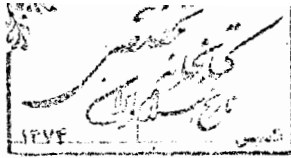
نوری زاده صاحب امتیاز و نگارنده جهان‌نما»

روزنامه جهان‌نما از سال بیست و دوم خود وارد مرحله جدیدی از روزنامه‌نگاری شده و با توجه به تأسیس چاپخانه‌ای مخصوص به چاپ و انتشار روزنامه ترتیب خاصی داده است. میرزا محمد حسین نوری زاده که نام خانوادگی «جهان‌نما» را برای خود برگزیده بود در اولین شماره سال بیست و دوم چنین می‌نویسد:

«روزنامه جهان‌نما با این شماره قدم در مرحله بیست و دومین سال انتشار خود می‌گذارد. اما از بیست و دو سال پیش که خدمت خود را به این آب و خاک آغاز کردیم بدون اینکه تغییرمسلك و عقیده داده و یا خدای نخواستہ صفحات روزنامه را آلت سوءاستفاده قرار دهیم همواره با عوامل نكبت و بدبختی در مبارزه بوده‌ایم. هیچ عالم و هیچ قدرتی و هیچ ثروتی تاکنون نتوانسته است در ما راه یافته و از ادامه روش قطعی منحرفمان سازد. نهایتاً چندی که جریان حکومت را برخلاف مرام خود و مصالح جامعه دیدیم نتوانستیم این راه را طی کنیم بوسیله طبع و نشر آثار و کتب سودمند اخلاقی و اجتماعی وظیفه خود را انجام و تنها تکیه‌گاه ما اول خدای بزرگ سپس پشتیبانی هم‌میهنان عزیز بوده. ما در راه این وظیفه با این که با تضییقات و فشارهای غیرقابل تحمل و ضررهای هنگفتی مواجه بوده‌ایم مع‌الوصف چون بصلاح صبر و شکیبایی مجهز بوده و نیز هدفی جز نشر حقایق و دفاع از حق و حقیقت و بالتجیه خدمت به خلق و تئوبر افکار عامه نداشته و نداریم کمترین رخوت و سستی در خود احساس نکرده و از این پس هم تا آخرین قطره خونی که در شراین ما جریان دارد از مجاهدت خود دست بردار نخواهیم بود».

در این دوران مدیر داخلی که قبلاً آموزگار و حبیب‌الله ذوالقدر بودند به عهده خانم مهرانگیز جهان‌نما گذاشته می‌شود. قیمت تک شماره ۱ و بعداً ۲ ریال می‌شود. محل اداره ابتدا روبروی دارایی و بعداً به خیابان رودکی منتقل می‌شود. بهای اشتراک سالیانه در اواخر به ۳۰۰ ریال افزایش می‌یابد.

مندرجات روزنامه پس از درج مقاله اساسی عبارت بود از مقالات مختلف و گاهی حکایات تاریخی و اخبار محلی شیراز و فارس و اخبار عمومی کشور و خبرهای خارجه و اعلانات مختلف. تمامی تاریخ نویسان و شرح حال نگاران محمدحسین جهان‌نما را مردی شریف، محبوب،



معارف‌پرور و درویش مسلک نامیده‌اند.

«جهان
نما»
مجله

در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۰۳ درخواست چاپ و انتشار مجله «جهان‌نما» به مدیریت عبدالله ضربابی به وزارت معارف ارسال شده است.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت شوکته. در جواب مرقومه نمره ۵۱۴۵ راجع به امتیاز مجله (جهان‌نما) اینک ورقه تعهدنامه را طالب امتیاز امضاء کرده و به تصدیق یکی از علماء رسانیده لفاً ایفاد داشت که هرچه زودتر مقرر دارید امتیاز آن فرستاده شود در خاتمه چون مرقوم شده بود (که با وجه تبر آن عودت داده شود) خاطر محترم را تذکر می‌دهد که وجه تبر آن ضمیمه اولین معروضه این اداره ذیل ۸۷۱/۴۵۸ مورخ ۲۱ عقرب تنگورژیل فرستاده شده است. معارف فارس.^(۱)»

بعد از سپری شدن حدود ۶ ماه بالاخره در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۴ میرزا عبدالله ضربابی موفق به اخذ مجله «جهان‌نما» می‌شود. اما بعد از مدتی روزنامه «آثارجم» در شماره ۸ سال دوم خبر از توقیف آن می‌دهد.

«مجله جهان نما به مدیریت و نویسندگی فاضل‌نحیر و آزادبخواه بی‌نظیر آقای ضربابی‌زاده که علمی و ادبی می‌باشد توقیف گشته که روزنامه آثارجم امید آزادی آن را دارد.»

از مجله جهان‌نما به نام «سیروس» در «شناسنامه مطبوعات ایران» به نقل از تاریخ جراید و مجلات ایران آمده است:

«سیروس، تاریخ جراید و مجلات ایران، می‌نویسد، امتیاز این نشریه به مدیریت میرزا عبدالله ضربابی در سال ۱۳۰۴ از تصویب شورای عالی معارف گذشت.

سیروس

روزنامه سیروس دنباله انتشار همان مجله جهان‌نما است. بدین معنی که با اخذ امتیاز روزنامه «جهان‌نما» به وسیله محمدحسین نوری زاده عبدالله ضرابی تصمیم می‌گیرد که مجله را به روزنامه و نام جهان‌نما را به «سیروس» تبدیل کند. درخواست مدیر جهان‌نما به شرح زیر در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۰۴ به وزارت معارف ارسال شده است.

«مقام متبوع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت عظمته محترماً عرض می‌شود این بنده عبدالله ضرابی مدیر مجله جهان‌نما استدعا می‌کند که به واسطه تعدد نام جهان‌نما سبب زحمت و خسارت کلی به جهت این بنده شده است بنابراین مستدعی است که نام جهان‌نما به (سیروس) تبدیل و تصویب شود و مجله هم به جریده.

عبدالله ضرابی صاحب امتیاز و نویسنده مجله جهان‌نما
وزارت معارف تغییر نام و تبدیل مجله به روزنامه را در تاریخ دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۰۴ در چهل و دومین جلسه شورای عالی معارف تصویب و طی نامه‌ای به اداره معارف فارس اطلاع داده. شورای عالی معارف. میرزا عبدالله خان ضرابی در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۴ موفق به اخذ امتیاز مجله موسوم به (جهان‌نما) گردید که در فارس منتشر نماید اینک به وسیله اداره معارف تقاضای تبدیل امتیاز مجله را به جریده و اسم جهان‌نما را به سیروس نموده. چون مانع قانونی در تبدیل امتیاز مزبور موجود نیست وزارت معارف پیشنهاد می‌نماید امتیاز مجله جهان‌نما تبدیل به جریده سیروس گردد.

شاهپور

در آذرماه سال ۱۳۰۳ شمسی، شورای عالی معارف مجوز چاپ و انتشار روزنامه «شاهپور» را به صاحب امتیازی آقای «سید عبدالنبی سلامی کازرونی»

صادر کرد. اما با ذکر روشن و صریح سالنامه و معارف سال ۱۴-۱۳۱۵ معارف فارس آقای سلامی کازرونی موفق به چاپ این روزنامه نمی‌شوند.

صبح صادق

در تاریخ ۲۷ اسفند سال ۱۳۰۳ تصویب نامه روزنامه صبح صادق به اداره معارف فارس ارسال گردید.

«اداره کل معارف. امتیاز روزنامه (صبح صادق) در چهاردهمین جلسه شورای عالی معارف مورخه ۴ قوس به نام آقای «سید محمد جواد خان بهشتی» تصویب و به آن اداره محترمه ابلاغ گردید و مدارک آن را هم ارسال داشت.^(۱)»
صبح صادق در روز شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۰۴ چاپ و منتشر شد. مشخصات روزنامه به شرح زیر است.

نام روزنامه: صبح صادق

نوع نشریه: اقتصادی - علمی - سیاسی - ادبی - تاریخی

نام صاحب امتیاز: سید جواد خان بهشتی

ترتیب انتشار: هفتگی

محل چاپ: شیراز

تاریخ اولین انتشار: ۱۵ فروردین ۱۳۰۴

نوع چاپ: سنگی

نام چاپخانه: مطبعه محمدی

تعداد صفحات: ۴ - ۸ صفحه

قیمت تک شماره: ۱۰ شاهی

نشانی: شیراز - منزل مدیر

این روزنامه برای مدت زیادی دوام نیاورد و پس از چند شماره تعطیل شد.

جواد بهشتی در سال ۱۲۵۷ شمسی در شیراز متولد شد. دروس ابتدایی را در شیراز فرا گرفت. در سن ۱۸ سالگی به تهران رفت و مشغول تحصیل و تجارت شد. ۲۵ ساله بود که برای تکمیل تحصیلات به نجف و کربلا مسافرت کرد. پس از سه سال به بندرعباس و از آنجا به بمبئی رفت و در هند با روزنامه «حبل المتین» با نوشتن مقاله همکاری کرد. سپس به افغانستان رهسپار شد و یک سال به تدریس فرزندان خاندان سلطنتی مشغول بود و بعد به کراچی رفت و به تکمیل زبان انگلیسی خود پرداخت. از آنجا به بندرعباس آمده ریاست مدرسه جاوید را به او واگذار کردند و در تشکیلات قشون جنوب به منشی گری آن برگزیده شد. در شیراز بعد از انحلال قشون جنوب به وکالت دادگستری پرداخت در دی ماه ۱۳۱۷ در کازرون دنیا را وداع گفت.

پارسنامه

بهاءالدین حسام زاده (پازارگاد) در سال ۱۳۰۴ هفتمه نامه سیاسی «پارسنامه» را به جای روزنامه «خورشید ایران» که در توقیف بود منتشر کرد.

مدیر روزنامه در شرح احوال روزنامه «خورشید ایران» در شماره ۲ مورخ چهارشنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۲۱ در روزنامه مذکور می نویسد:

«خورشید ایران بواسطه کاریکاتور مهمی که در شماره ۲۱ شهریور ماه ۱۳۰۳ درج کرده بود از طرف امیر لشکر ایرم فرمانده جنوب توقیف گردید. پس از نه ماه توقیف، روزنامه پارسنامه را در خرداد ۱۳۰۴ به جای آن دایر کردیم. اما از خورشید ایران در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۰۴ یعنی پنج ماه بعد از انتشار (پارسنامه) رفع توقیف گردید و طبیعی است که پارسنامه دیگر چاپ نگردیده است به ویژه که روزنامه فوق الذکر امتیاز رسمی انتشار نداشت.

نامه باستان

امتیاز مجله ای به نام «نامه باستان» به مدیری «میرزا محمدرضاخان احتشام

السلطنه» در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۰۴ شمسی از تصویب شورای عالی معارف گذشت. متأسفانه از انتشار یا عدم انتشار آن بی‌خبریم. اما باید اضافه کرد. میرزا محمدرضاخان احتشام‌السلطنه در سال ۱۳۰۳ شمسی مطابق با سال ۱۳۴۳ قمری در شیراز روزنامه «آشارجم» را انتشار می‌داد. احتمال زیاد است که نامه باستان چاپ و منتشر نشده باشد. زیرا در سال ۱۳۰۵ (میرزا محمدرضاخان) با نام مستعار س-م-ر-خراسانی (احتشام‌السادات سابق) به عنوان سردبیر در روزنامه «پرچم آزادی» همکاری می‌کرد.

خلیج فارس

در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۰۳ میرزا علی دشتی درخواستی به شرح زیر به وزارت معارف ارسال داشته است.

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه دامت شوکته، امضاءکننده ذیل درخواست امتیاز تأسیس یک جریده هفتگی به نام (خلیج فارس) در بوشهر دارد و ملتزم شرعی است که مطابق قانون مطبوعات رفتار نموده تخلف ننماید. مدرارک لازمه وجود شرایط ضمیمه این عریضه است ملاحظه خواهند فرمود. کفیل سابق معارف بنادر جنوب، میرزا علی دشتی.^(۱)»

علی دشتی در پاسخ وزارت در مورد مسلک «خلیج فارس» در فروردین ۱۳۰۴ می‌نویسد:
«مسلک جریده (خلیج فارس) را خواسته بودند، اطلاعاً عرض می‌شود مسلک جریده مزبور فقط و فقط طرفداری تعالی اسلام و حکومت ملی و منافع عمومی است. مستدعی هستم در صورتی که شورای عالی معارف این مسلک را منافی با مقررات مملکت ندانند مقرر فرمایند امتیاز صادر و به اولین وسیله مستقلاً ارسال شود.^(۲)»

دارالاختیار، شورای عالی معارف در بیست و پنجمین جلسه خود که در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۰۴ برگزار شد امتیاز نشر روزنامه را تصویب و ابلاغ کرد.
تعهدنامه مدیر خلیج فارس به شرح زیر بود:

مدیر: میرزا علی دشتی مقیم بوشهر
 محلی اداره: عجلاناً در شهر، محله شبندی درب دروازه
 مطبعه: عجلاناً مطبعه سربی علوی
 عنوان و ترتیب: عجلاناً هفتگی است
 تیراژ: عجلاناً ۵۰۰ نسخه
 مسلک: تاریخی، طرفدار حکومت ملی و اسلام
 تعهدنامه تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۰۴ شمسی مطابق با ۱۸ صفر ۱۳۴۴ قمری دارد.
 فرید قاسمی زیرعنوان خلیج فارس چنین نوشته:
 ۴۰۶ - خلیج فارس
 مدیر: علی دشتی
 تاریخ انتشار: ۱۳۴۴ ق = ۱۳۰۴ ش
 محل انتشار: شیراز
 فاصله انتشار: هفتگی
 * صدر هاشمی ۵۱۱^(۱)
 صدر هاشمی نیز چنین نوشته:

«در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۰۴ شمسی امتیاز روزنامه خلیج فارس در شیراز به
 مدیری (میرزا علی دشتی) از تصویب شورایعالی فرهنگ گذشته است ولی
 نگارنده تاکنون از این روزنامه بدست نیاورده و بنابراین اطلاع قطعی از انتشار آن
 ندارم.»

سید قاسم حسینی در کتاب «صدسال مطبوعات بوشهر» می نویسد:

«این روزنامه منتشر نشد»

اما علی دشتی بعدها یکی از تاثیرگذارترین افراد در روزنامه نگاری و مسایل سیاسی و
 اجتماعی ایران شد.

فهرست الفبایی روزنامه‌ها

۱- آتش فشان	۱۳۱	۳۰- نامه دانش‌پژوهان	۱۱۹
۲- آثار جم	۱۳۳	۳۱- دنیای ایران	۹۲
۳- آراین	۷۲	۳۲- زندگانی	۸۳
۴- آفاق	۵۳	۳۳- سپیده‌دم	۱۱۳
۵- آینه	۶۱	۳۴- سعادت	۱۱۶
۶- ابلاغ	۱۳۸	۳۵- سعادت جنوب	۱۱۸
۷- اتحاد اسلام	۱۴۲	۳۶- سیاسی	۶۱
۸- احیا	۶۲	۳۷- سیروس	۱۵۵
۹- اخوت شیراز	۵۱	۳۸- شاهپور	۱۵۵
۱۰- استخر	۸۰	۳۹- صبح صادق	۱۵۶
۱۱- الاسلام	۱۲۷	۴۰- صدای جنوب	۱۰۴
۱۲- الفارس	۲۱	۴۱- طلوع	۳۰
۱۳- انتقام	۷۸	۴۲- عدالت	۱۰۷
۱۴- اندرز	۱۱۸	۴۳- عدل	۷۶
۱۵- بهارستان	۸۹	۴۴- عصر آزادی	۹۴
۱۶- بیان حقیقت	۱۴۵	۴۵- علم و تربیت	۹۷
۱۷- پارسنامه	۱۵۷	۴۶- فارس	۶۷
۱۸- تازیانه غیرت	۷۴	۴۷- فارسنامه	۱۴۸
۱۹- تخت جمشید	۱۴۷	۴۸- فکر آزاد	۸۹
۲۰- جام جم	۷۵	۴۹- گفتار راست	۱۱۱
۲۱- جهان نما	۱۴۹	۵۰- گل آتشی	۹۹
۲۲- جهان نما (مجله)	۱۵۴	۵۱- گلستان	۸۴
۲۳- حافظ استقلال	۷۹	۵۲- گل سرخ	۹۸
۲۴- حکایت جانگداز وقایع‌یزد الی شیراز	۶۴	۵۳- گلوش	۱۰۴
۲۵- حیات	۵۷	۵۴- مظفری	۳۱
۲۶- خاور	۸۹	۵۵- ملت	۱۰۰
۲۷- خلیج فارس	۱۵۸	۵۶- نامه باستان	۱۵۷
۲۸- خورشید ایران	۱۲۲	۵۷- ناهید	۴۴
۲۹- دارالعلم	۵۳	۵۸- ندای اسلام	۴۰

جدول تطبیق سال‌های قمری، شمسی و میلادی*

۱۸۷۲ م	۱۲۵۱ ش	۱۲۸۹ ق
۱۸۷۳ م	۱۲۵۲ ش	۱۲۹۰ ق
۱۸۷۴ م	۱۲۵۳ ش	۱۲۹۱ ق
۱۸۷۵ م	۱۲۵۴ ش	۱۲۹۲ ق
۱۸۷۶ م	۱۲۵۵ ش	۱۲۹۳ ق
۱۸۷۷ م	۱۲۵۶ ش	۱۲۹۴ ق
۱۸۷۸ م	۱۲۵۷ ش	۱۲۹۵-۹۶ ق
۱۸۷۹ م	۱۲۵۸ ش	۱۲۹۷ ق
۱۸۸۰ م	۱۲۵۹ ش	۱۲۹۸ ق
۱۸۸۱ م	۱۲۶۰ ش	۱۲۹۹ ق
۱۸۸۲ م	۱۲۶۱ ش	۱۳۰۰ ق
۱۸۸۳ م	۱۲۶۲ ش	۱۳۰۱ ق
۱۸۸۴ م	۱۲۶۳ ش	۱۳۰۲ ق
۱۸۸۵ م	۱۲۶۴ ش	۱۳۰۳ ق
۱۸۸۶ م	۱۲۶۵ ش	۱۳۰۴ ق
۱۸۸۷ م	۱۲۶۶ ش	۱۳۰۵ ق
۱۸۸۸ م	۱۲۶۷ ش	۱۳۰۶ ق
۱۸۸۹ م	۱۲۶۸ ش	۱۳۰۷ ق
۱۸۹۰ م	۱۲۶۹ ش	۱۳۰۸ ق
۱۸۹۱ م	۱۲۷۰ ش	۱۳۰۹ ق
۱۸۹۲ م	۱۲۷۱ ش	۱۳۱۰ ق
۱۸۹۳ م	۱۲۷۲ ش	۱۳۱۱ ق
۱۸۹۴ م	۱۲۷۳ ش	۱۳۱۲ ق
۱۸۹۵ م	۱۲۷۴ ش	۱۳۱۳ ق
۱۸۹۶ م	۱۲۷۵ ش	۱۳۱۴ ق
۱۸۹۷ م	۱۲۷۶ ش	۱۳۱۵ ق
۱۸۹۸ م	۱۲۷۷ ش	۱۳۱۶ ق

۱۸۹۹ م	۱۲۷۸ ش	۱۳۱۷ ق
۱۹۰۰ م	۱۲۷۹ ش	۱۳۱۸ ق
۱۹۰۱ م	۱۲۸۰ ش	۱۳۱۹ ق
۱۹۰۲ م	۱۲۸۱ ش	۱۳۲۰ ق
۱۹۰۳ م	۱۲۸۲ ش	۱۳۲۱ ق
۱۹۰۴ م	۱۲۸۳ ش	۱۳۲۲ ق
۱۹۰۵ م	۱۲۸۴ ش	۱۳۲۳ ق
۱۹۰۶ م	۱۲۸۵ ش	۱۳۲۴ ق
۱۹۰۷ م	۱۲۸۶ ش	۱۳۲۵ ق
۱۹۰۸ م	۱۲۸۷ ش	۱۳۲۶ ق
۱۹۰۹ م	۱۲۸۸ ش	۱۳۲۷ ق
۱۹۱۰ م	۱۲۸۹ ش	۱۳۲۸ ق
۱۹۱۱ م	۱۲۹۰ ش	۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ق
۱۹۱۲ م	۱۲۹۱ ش	۱۳۳۱ ق
۱۹۱۳ م	۱۲۹۲ ش	۱۳۳۲ ق
۱۹۱۴ م	۱۲۹۳ ش	۱۳۳۳ ق
۱۹۱۵ م	۱۲۹۴ ش	۱۳۳۴ ق
۱۹۱۶ م	۱۲۹۵ ش	۱۳۳۵ ق
۱۹۱۷ م	۱۲۹۶ ش	۱۳۳۶ ق
۱۹۱۸ م	۱۲۹۷ ش	۱۳۳۷ ق
۱۹۱۹ م	۱۲۹۸ ش	۱۳۳۸ ق
۱۹۲۰ م	۱۲۹۹ ش	۱۳۳۹ ق
۱۹۲۱ م	۱۳۰۰ ش	۱۳۴۰ ق
۱۹۲۲ م	۱۳۰۱ ش	۱۳۴۱ ق
۱۹۲۳ م	۱۳۰۲ ش	۱۳۴۲ ق
۱۹۲۴ م	۱۳۰۳ ش	۱۳۴۳ ق
۱۹۲۵ م	۱۳۰۴ ش	۱۳۴۴ ق

* برگرفته از کتاب تقویم تاریخی، فرهنگی، هنری دوهزارپانصدساله شاهنشاهی ایران، اثر محمدجواد بهروزی، انتشارات کانون تربیت

روزنامه‌نگاران فارس که در دوره قاجار خارج از فارس صاحب روزنامه بودند

ردیف	نام روزنامه‌نگار	نام نشریه	محل انتشار	سال انتشار
۱	آموزگار، حبیب	رهنما	تهران	۱۳۳۷ قمری
۲	ابلاغ جهرمی، علی	ابلاغ	تهران	۱۳۴۲ قمری
۳	ابلاغ جهرمی، علی	پرسپولیس	بمبئی	۱۳۴۶ قمری
۴	بوشهری، محمدرضا	اصلاح	تهران	۱۳۲۹ قمری
۵	بهبهانی، ع	حقیقت	تهران	۱۳۴۰ قمری
۶	بهبهانی، نظام الاسلام	بیداری	تهران	۱۳۲۵ قمری
۷	تنگستانی، محمدباقر	جنوب	تهران	۱۳۲۸ قمری
۸	تنگستانی، محمدباقر	یادگار جنوب	تهران	۱۳۲۸ قمری
۹	تنگستانی، محمدباقر	ندای جنوب	تهران	۱۳۲۹ قمری
۱۰	حسام‌زاده، بهاء‌الدین	خورشید ایران	تهران	۱۳۴۴ قمری
۱۱	حکمت، علی اصغر	تعلیم و تربیت	تهران	۱۳۴۴ قمری
۱۲	دشتی علی	شفق سرخ	تهران	۱۳۴۰ قمری
۱۳	دشتی علی	عصر انقلاب	تهران	۱۳۳۳ قمری
۱۴	نوالخیر منکوقاآن	آیین خلقت	تهران	۱۳۴۲ قمری
۱۵	شیرازی، ابراهیم (ناهید)	ناهید	تهران	۱۳۴۰ قمری
۱۶	شیرازی، ابراهیم (ناهید)	افلاک	تهران	۱۳۴۴ قمری
۱۷	شیرازی، ابراهیم (ناهید)	ستاره صبح	تهران	۱۳۴۴ قمری
۱۸	شیرازی، ابراهیم (ناهید)	خلق	تهران	۱۳۴۴ قمری
۱۹	شیرازی، احمد	(سبیل الرشاد)	تهران	۱۳۴۲ قمری
۲۰	شیرازی، احمد	صلاح	تهران	۱۳۲۸ قمری
۲۱	شیرازی، احمد	صلاح	تهران	۱۳۴۴ قمری
۲۲	شیرازی، جهانگیر	صوراسرافیل	تهران	۱۳۲۵ قمری
۲۳	شیرازی، صالح (میرزا)	کاغذ اخبار	تهران	۱۲۵۳ قمری
۲۵	شیرازی، عبدالرحیم	رهنما	تهران	۱۳۲۵ قمری
۲۶	شیرازی، علی آقا (میرزا)	انتباه	کربلا	۱۳۳۴ قمری
۲۷	شیرازی، علی آقا (میرزا)	انتقام	کربلا	۱۳۳۴ قمری

ردیف	نام روزنامه نگار	نام نشریه	محل انتشار	سال انتشار
۲۸	شیرازی، علی آقا (میرزا)	حقایق	کربلا	۱۳۳۴ قمری
۲۹	شیرازی، علی آقا (میرزا)	غیرت	کربلا	۱۳۳۴ قمری
۳۰	شیرازی، علی اصغر	زمان وصال	رشت	۱۳۲۹ قمری
۳۱	شیرازی، محمدتقی	آموزگار	رشت	۱۳۲۹ قمری
۳۲	شیرازی، محمدتقی	نوع بشر	رشت	۱۳۲۹ قمری
۳۳	شیرازی، محمدرضا (مساوات)	مساوات	تهران	۱۳۲۵ قمری
۳۴	شیرازی، محمدرضا (مساوات)	مساوات	تبریز	۱۳۲۷ قمری
۳۵	شیرازی، نصرالله	اخبار	کرمانشاه	۱۳۲۷ قمری
۳۶	شیرازی، یعقوب	پروردين	تهران	۱۳۳۰ قمری
۳۷	شیرازی، یعقوب	جنوب	تهران	۱۳۲۸ قمری
۳۸	شیرازی، یعقوب	یادگار جنوب	تهران	۱۳۲۸ قمری
۳۹	ضیاء الواعظین، ابراهیم	ایران آزاد	تهران	۱۳۴۰ قمری
۴۰	طباطبایی، سیدضیاء	شرق	تهران	۱۳۲۷ قمری
۴۱	طباطبایی، سیدضیاء	برق	تهران	۱۳۲۸ قمری
۴۲	طباطبایی، سیدضیاء	رعد	تهران	۱۳۳۱ قمری
۴۳	فلسفی شیرازی، هدایت الله	شوش	خرمشهر	۱۳۳۴ قمری
۴۴	نایب الصدر	کاشان	کاشان	۱۳۲۹ قمری

فهرست اعلام

آ			
آتش فشان	۱۵۴، ۱۳۲، ۱۳۱	ادب (روزنامه)	۲۴
آثار جم	۱۵۸، ۱۳۷، ۱۳۵	ارومیه	۱۷
آثار عجم (کتاب)	۷۱، ۷۰	ارژنگی، رسام	۴۶
آدمیت، رکن زاده	۶۹	اسپینوزا	۹۸
آذربایجان	۱۸	استال، دکتر	۶۹
آرین (مجله)	۱۴۴، ۷۲، ۱۵	استخر (روزنامه)	۸۵، ۸۲، ۸۱، ۷۹، ۵۶، ۱۵
آرین، جلال	۵۵	-	۱۳۱، ۱۰۷، ۸۷، ۸۶
آزادی، محمدجواد	۹۷، ۹۶، ۸۳، ۶۰، ۵۵	استخر، محمدحسین یواناتی	۱۳۲، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۶۰
آفاق (روزنامه)	۵۳	استخر، منوچهر	۸۱
آلمان	۷۹، ۷۴، ۱۳، ۱۱	اشکال المیزان (کتاب)	۷۱
آمریکا	۵۴	اصطهبانات	۱۲۲، ۱۲۱، ۸۵
آموزگار، حسین	۱۵۳، ۱۳۷، ۱۲۵	اصفهان	۸۱، ۷۴، ۵۸، ۲۷، ۲۰، ۱۸، ۱۷
آموزنده	۱۴۹	-	۱۴۴، ۱۳۳، ۱۰۰، ۸۲
آهن (حزب)	۴۳	اصفهانی، ابراهیم (تاجر)	۲۴
آیرم، محمود (امیراشکر)	۱۵۷، ۱۲۴	اصفهانی، ابوالحسن	۱۳۰، ۱۲۹
آئینه (روزنامه)	۵۵، ۱۵	اصفهانی، اسدالله	۱۳۹
		اصفهانی، میرزا آقا	۲۲
		اصول علم اقتصاد (کتاب)	۱۱۶
		اعتدالیون (حزب)	۷۹، ۵۶
		اعتماد السلطنه	۲۶، ۳۵
		افضل السلطنه	۷۵
ابلاغ (روزنامه)	۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۸	افغانی، جمال الدین (سید)	۱۴۳
ابوالسادات	۱۴۴	افلاک (روزنامه)	۴۶
اتحاد اسلام (روزنامه)	۱۴۲	الاسلام (روزنامه)	۱۲۷
احمدخان	۵۸	الحسینی خراسانی	
احمدشاه	۱۰۷، ۱۰۶، ۵۵، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۲	محمدرضا ←	خراسانی
احیاء	۶۲	الفارس (روزنامه)	۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۱۴
اختر مسعود (روزنامه)	۱۲۳	-	۴۰، ۳۸، ۳۰، ۲۷، ۲۵
اخوت شیراز (روزنامه)	۵۲، ۵۱، ۱۵	المنطبعة الفارس ←	الفارس

۲۳	بندر ریگ	۲۱،۱۹	امیرکبیر، میرزاتقی (خان)
۸۱	بوانات	۱۰۴	امین الواعظین، محمد
۵۳	بواناتی، جواد	۳۶	انتباه (روزنامه)
	بواناتی، محمدحسین	۷۹، ۷۸	انتقام (روزنامه شیراز)
۸۱، ۸۰، ۶۰	← استخر	۳۳	انتقام (روزنامه کربلا)
		۱۱۸، ۱۶	اندرز (روزنامه)
۱۹، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۱۰	بوشهر	۲۶	انصاری، محمدحسین (ملا)
۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۲، ۳۱، ۳۰	-	۵۶، ۵۵، ۴۳، ۳۶، ۱۹، ۱۲، ۱۱	انگلیس، انگلستان
۱۵۹، ۱۵۸، ۹۳، ۶۵	-	۷۷، ۷۵، ۷۴، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۵۸	-
۱۱۵	بهار، ملک الشعرا	۱۱۰، ۱۰۶، ۱۰۵، ۹۵، ۸۷، ۷۹	-
۹۲، ۸۹، ۱۶	بهارستان (روزنامه)	۱۴۴، ۱۳۳، ۱۱۶	-
۵۳، ۴۴، ۸	بهریزی، علی نقی		انیس المهاجرین و
۱۵۷، ۱۵۶	بهشتی، جواد	۶۴	مونس المسافرین
۱۴۶، ۱۴۵	بیان حقیقت (روزنامه)	۵۵	اهرم
	پ	۱۴۲، ۶۶، ۲۴	ایالتی (چاپخانه)
		۲۲	ایران (روزنامه)
		۷۴، ۷۳	ایوبی - صلاح الدین
۷۶	پارس (چاپخانه)		ب
۱۵۷، ۱۲۶	پارسنامه (روزنامه)		باقریان نژاد، زهرا
۹۸، ۹۷، ۷۲، ۶۹، ۵۷	پرتو، حسن (میرزا)	۳۰	بحرالدين
۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۰۱، ۱۰۰	-	۸۶	بحورالاحان (کتاب)
۱۵۸، ۱۵	پرچم آزادی (روزنامه)	۷۱	براون، ادوارد
۱۴۲، ۱۴۱	پرسپولیس (مجله)	۵۷، ۳۰	برهان السالکین
۵۶	پلیس جنوب	۶۴	برق (روزنامه)
۱۰۷	پهلوی	۴۲	بروجرد
۸۳	پیشوایان فکر (کتاب)	۸۲	بصره
		۳۶، ۳۵	بصیری، علی اکبر
	ت	۹۶، ۹۵	بلژیک
۵۲، ۴۵	تاج الشعرا	۱۱	بمبئی
۵۹	تاجر دہدشتی، محمدشفیع	۱۴۲، ۱۴۱	بنان، فضل الله
۱۱۶	تاریخ ادبیات انگلیسی (کتاب)	۸۰، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۵	بنان الملك، رضا
۱۴۴	تاریخ عمومی (کتاب)	۷۰	

۷۴،۵۶	تازیانه غیرت (روزنامه)		
۵۸،۵۵،۴۰،۲۰،۱۹،۱۷	تبریز	چهره نما (روزنامه)	۳۵
۵۱	تبریزی، احمد	چیک، مستر	۱۰۱،۹۵
۲۷	تخت پولاد (گورستان)	چهل مقاله «تاریخ تصوف»	۸۲
۱۴۸،۱۴۷،۱۲۲،۱۲۱،۱۲۰	تخت جمشید (روزنامه)	ح	
۱۴۵	تخت جمشید (چاپخانه)		
۶۹	تذکره شعاعیه (کتاب)		
۵۷	تربیت، محمدعلی	حاج آقا، (میرزا)	۶۹
۳۶	تربیت (روزنامه)	حاجی، فتح الله	۶۵
۳۵	ترشیز	حافظ استقلال (روزنامه)	۷۹،۵۶
۶۴	تعلیقات بر مثنوی (کتاب)	حافظین استقلال (حزب)	۸۷،۷۷،۶۹،۶۴،۵۶
۱۴۲	توفان، جلال	حالت، ابو القاسم	۳۷،۴۴
۹۸	تولستوی	حب وطن	۶۴
۵۸،۴۶،۴۲،۳۸،۱۹،۱۷،۱۶	تهران	حبل المتین (روزنامه)	۱۴۲،۳۱
۱۴۱،۱۲۷،۱۲۶،۹۵،۸۹،۸۶	-	حسام الاطباء	۱۲۲،۴۵
۵۱	تهرانی، حسین (خان)	حسام زاده، بهاء الدین	۱۵۷،۱۲۷،۱۲۶،۱۲۲
		حسام زاده، منصور	۹۲
		حسینی (چاپخانه)	۳۳
	ج	حشمت الممالک، حسن علی	۱۴۸
۸۵،۷۵	جام جم (روزنامه)	حقایق (روزنامه)	۵۷،۳۳
۷۰	جعفر (میرزا)	حکایت جانگداز وقایع	
۷۶	جعفریه (چاپخانه)	یزد الی شیراز	۶۵،۶۴،۵۶
۱۵۲،۱۵۰،۱۴۹،۱۳۷	جهان نما (روزنامه)	حکمت، حسن علی	۱۱۲،۹۰
۱۵۵،۱۵۳	-	حکمت (روزنامه)	۳۵
۱۵۴	جهان نما (مجله)	حکیم باشی ←	میرزا تقی خان کاشانی
۱۵۳	جهان نما، محمد حسین	حکیم دارابی، عباس ←	دارابی
۱۵۳	جهان نما (مهرنگیز)	حیات (روزنامه)	۸۳،۷۵،۵۶
۱۴۲،۱۳۹	جهرم	حیات، محمد حسین	۹۷،۹۴،۸۳،۸۲،۶۰،۵۹
۱۴۱،۱۴۰،۱۳۹،۱۳۸	جهرمی، علی آقا	حیات کارگر (روزنامه)	۱۳۳
۷۰	جهرمی، نصرالدین	خ	

۶۴،۶۳،۶۲،۶۰،۵۹،۵۶	دموکرات (حزب)	۵۸	خادم الشریعہ
۸۷،۷۹،۷۷،۷۵	-	۹۱،۹۰،۸۹	خاور (روزنامہ)
۹۲،۱۶	دنیای ایران (روزنامہ)	۶۹	خانہ (میرزا)
۶۷	دہلی	۱۴۲،۹۳	خراز، جواد
۱۴۶،۱۴۵	دیانت، حسن	۱۹،۱۸	خراسان
۷۱	دیوان شعر (فرصت الدولہ)	۱۳۲،۱۱۹،۱۱۸	خراسانی، محمد رضا
	ذ	۱۵۸،۱۵۷،۱۳۷	-
		۶۶	خزعل، شیخ
		۴۶	خلق (روزنامہ)
۷۴	ذوالخیر	۱۵۸	خلیج فارس (روزنامہ)
۶۳	ذوالریاستین، عبدالحسین	۱۸،۱۰	خمسه
۶۴،۶۳	ذوالریاستین، محمدجعفر	۱۲۴،۱۲۳،۱۲۲	خورشید ایران
۱۵۳	ذوالقدر، حبیب اللہ	۱۵۷،۱۵۰،۱۲۶،۱۲۵	-
	ر	۱۰۷،۸۲،۶۶	خوزستان
		۱۳۶	خوشنویس، علی نقی (میرزا)
		۸۹	خیریہ موبد الملک (مدرسہ)
۵۷،۵۳،۳۱،۱۲	رابینو، ہل		د
۷۱	رسالہ در ہیئت (کتاب)		
۷۱	رسالہ در شطرنجیہ		
۱۴۴	رسالہ مغناطیسیہ	۷۰	دارابی، عباس (حکیم)
۱۷	رشت	۵۴،۵۳،۳۹،۱۴	دارالعلم (روزنامہ)
۳۳	رشدیہ، حسن	۱۱۹	دانش (مدرسہ)
رضاشاہ	رضاخان ←	۱۴۷،۱۱۹	دانشی، محمد علی
۱۰۵،۸۹،۴۳،۱۶،۱۴،۱۲	رضاشاہ	۸۲	داور، علی اکبر
۱۵۲،۱۲۷،۱۰۷	-	۷۱	دریای کبیر (کتاب)
۴۸،۴۶،۴۵،۴۲	رعد (روزنامہ)	۳۵	دزفول
	روابط ایران و عرب	۹۰،۷۲	دستغیب، اعتماد التولیہ
	قبل از اسلام و بعد	۵۳	دستغیب، عنایت اللہ
۸۳	از اسلام (کتاب)	۹۳	دشتی، ابراہیم
۶۱،۶۰	روانشاد، فیلسوف	۱۵۹،۱۵۸	دشتی، علی
۷۶	روستائیان، علی رضا		دشتی، محمد علی
۷۴،۶۷،۱۱	روس، روسیہ	۹۸	دکارت

۸۶	سردار فاخر	۱۰۱	روسو، ژان ژاک
۹۵	سلطانی، محمد (سید)	۷۵	رهبر، ← شیرازی رهبر
۱۴۳	سلیمان میرزا		
۱۱	سوئد		ز
۱۶، ۱۵	سیاسی (روزنامه)		
۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۱۶	سیدضیاء، ضابطایی	۴۸	زبده، حسین
۴۸، ۴۶، ۴۵	ضیاء الدین ←	۸۹، ۸۳، ۷۹، ۱۵	زندگانی (روزنامه)
۱۵۵، ۱۵۴	سیروس (روزنامه)	۷۵	زواگو، میشل
	ش		ژ
			ژاپن
۱۱۸	شاعر مجاهد، محمد (خان)	۷۴، ۵۶	
۱۵۵	شاهپور (روزنامه)		
۶۲، ۶۱	شجاع السادات		س
۱۰۸	شجاع السلطنه		
۴۲	شرق (روزنامه)	۱۳۴	ساسانیان
۹۶	شرقی، فضل الله	۶۱	سائس، محمد حسین
۸۷	شریف، محمد (سید)	۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۶	سپیددم (روزنامه)
۷۷	شریف، محمد صادق	۱۰۵	سپهدار رشتی
۵۸	شریعت، حیات، محمد حسین	۱۰۶	ستاره ایران
۷۱	شعاع السلطنه	۴۶	ستاره صبح
۶۹	شعاع الملک، محمد حسن	۱۱۶	سخن سنجی (کتاب)
۱۱۶	شعاعیه (مدرسه)	۷۸، ۷۶، ۶۰	ستوده، شریف، محمد صادق
۱۳۳، ۱۳۲	شعب بحرین (چاپخانه)	۴۵	سروش نجات (روزنامه)
۳۵	شوستر	۱۱۶، ۱۶	سعادت (روزنامه)
۱۴۲	شهرستان جهرم (کتاب)	۱۴۵	سعادت (چاپخانه)
	شهیدزاده، سائس ←	۱۱۷، ۱۱۶	سعادت محمد حسین
	شیرازی، ابراهیم	۱۱۸، ۱۶	سعادت جنوب (روزنامه)
۴۹، ۴۷، ۴۶، ۴۴، ۳۸، ۳۷	(میرزا) ← ناهید	۶۳	سعدی
۳۸، ۱۷	شیرازی، جهانگیر	۹۸	سقراط
	← صور اسرافیل	کازرونی	سلامی، عبدالنبی ←
۷۵	شیرازی، رهبر		سلطان العلماء ←

۱۴۲	طوفان، جلال	۲۱	شیرازی، صالح (میرزا)
		۳۳، ۳۲، ۳۱، ۱۷، ۱۶	شیرازی، علی آقا
	ظ	۳۶، ۳۵	← مظفری
		۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷	شیرازی، محسن
۵۱	ظل السلطان	←	خادم الشریعه
		۳۸، ۱۷	شیرازی، محمدرضا، مساوات
	ع		
			ص
۴۷، ۴۶	عارف قزوینی		
۵۹	عبدالباقی (میرزا)	۱۰۶	صبا، حسین (خان)
۹۹	عبدالمجید	۱۵۶	صبح صادق (روزنامه)
۵۴	عثمانی	۶۵	صداقت کیش، جمشید
۱۰۷، ۸۵، ۱۶	عدالت (روزنامه)	۱۰۴	صدای جنوب
۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۶۱	عدالت، محمدحسن	۱۵۲، ۱۵۱، ۸۶	صدرا الاسلام
۷۹، ۷۷، ۷۶، ۱۵	عدل (روزنامه)	۴۱	صدر قدر قدر
۹۱، ۹۰، ۸۹	عرفان، محمود	←	صور اسرافیل، شیرازی، جهانگیر
۱۳۲، ۱۳۱	عز می، احمدزاده	۳۸، ۱۷	صور اسرافیل (روزنامه)
۱۱۶	عشاق نایل (کتاب)	۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۹۰	صور تگر، لطفعلی
۱۰۶	عشقی میرزاده	۸۳، ۷۵، ۶۰، ۵۸، ۵۷	صوفی، آبنبار شادکنی
۹۴، ۸۵، ۵۶، ۱۶	عصر آزادی (روزنامه)	۶۸	صولت الدوله
۱۳۵	عطا		
۵۹	علاقبند، محمد		ض
۱۵۹	علوی (چاپخانه)		
۴۸	علوی، حسن	۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۷	ضرابی، عبدالله (خان)
۴۶	علوی زاده	۷۶	ضیاء الادب
۴۱	علی عسکر		
۹۸	علی زاده، آقا بزرگ		ط
۳۵	عین الدوله		
		۳۹، ۳۸، ۱۷، ۱۶	طباطبایی، ضیاء الدین
	غ	۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۰	(سید)
		۴۶، ۳۹	طباطبایی همدانی، نجم الدین
۳۳	غیرت (روزنامه)	۳۰	طلوع

ف	فارس (روزنامه)	۷۰،۶۹،۶۷،۵۶،۱۵	کرمانی (میرزا) ←	میرزای کرمانی
-	-	۹۷،۸۰،۷۵	کسروی، احمد	۳۷
فارس (چاپخانه)	۶۸		کلکته	۱۴۲
فارستانه	۱۴۸		کهکیلویه و بویراحمد	۱۰
فراشبندی، علیمراد	۵۹		گ	
فرانسه	۱۴۴،۱۱		گاف، لفتنت کرنل	۶۹
فرانکلین، بنیامین	۹۸		گل آتشی	۱۰۰،۹۹،۹۸،۱۶
فرصت الدوله	۸۷،۸۰،۷۵،۷۰،۶۸،۵۶		گلستان (روزنامه)	۸۷،۸۶،۸۵،۵۶،۱۵
فرمانفرما، عبدالحسین (میرزا)	۸۷		-	۱۰۷،۱۰۰،۹۶،۹۵،۸۸
فرهنگ (روزنامه)	۲۴		گلستان، محمدتقی	۹۵،۸۷،۸۶،۸۵،۸۴،۵۷
فرهنگ اسلامی	۸۳		-	۱۰۰،۹۹،۹۸
فقیری، محمدصادق	۹۰		گلستان (چاپخانه)	۸۸
فکر آزاد (روزنامه)	۸۹،۱۵		گلستانی، نورالدین	۱۴۸،۱۱۲،۱۱
ق			گل سرخ (روزنامه)	۹۸،۹۵،۸۶،۸۵،۱۶
قاجار، مهدی	۱۱۵		-	۱۰۰،۹۹
قدسی، محمد	۷۰		گفتار راست (روزنامه)	۱۴۸،۱۱۱،۸۵،۱۶
قزوین	۱۰۵،۱۷		گلوش (روزنامه)	۱۰۴،۱۶
قوام الملک	۵۶		گیلان	۱۸
قوام السلطنه	۱۰۶		ل	
ک				
کازرون	۱۲۷،۱۲۶		لاری، عبدالحسین (آیت‌اله)	۱۱
کازرونی، سلامی، عبدالنبی	۱۵۵		لبیب الممالک ←	شیرازی علی آقا
کاظم (میرزا)	۷۰		لندن	۶۷
کاوه، آهنگر	۱۳۵		لوتر	۹۸
کربلا	۳۶،۳۳		م	
کرمان	۱۷		مازندران	۱۸
کرمانشاه	۶۴،۳۵،۱۹،۱۸،۱۷		متین السلطنه	۳۱،۳۰
			مثنوی هجرانه (کتاب)	۷۱

۱۱۶	مقالات بایکن (کتاب)	مجتهد سروسستانی، ابوتراب	
۴۶	مقدس‌زاده، حسن (سید)	۳۳	مجدالاسلام
۳۳	مقدس‌زاده، محمدحسین (سید)	۱۴۴	مجاوره فرانسه و انگلیسی
۱۰۳، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۶	ملت (روزنامه)	۱۰۵	محمدامین (شیخ)
	منشآت (کتاب)	۷۸	محمدجواد (آقا)
۱۴۵	منظومه افسانه‌های اروپ	۱۹	محمدشاه
۹۶	موسوی (چاپخانه)	۵۵، ۴۱، ۳۹، ۳۷، ۱۴	محمدعلی‌شاه
ذوالریاستین، عبدالحسین	مونس علی ←	۶۰	محلّاتی، ابراهیم (میرزا)
۳۳	موقرالدوله	۱۲۴	محلّاتی، مرتضی (آیت‌الله)
۵۵	مونت‌کارلو	۱۲۴	محلّاتی، محمدجعفر (آیت‌الله)
۸۳	میهمانی‌ها و پذیرایی‌های شاهانه (کتاب)	۹۴، ۹۰، ۸۹، ۵۴، ۴۱	محمدی (چاپخانه)
۲۷، ۲۶، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰	میرزاتقی‌خان کاشانی	۱۵۶، ۱۴۵، ۱۰۸	-
۱۱۵، ۳۸	-	۱۰۷	مدرس، حسن (آیت‌الله)
بنان، فضل‌الله	میرزا فضل‌الله ←	۶۷	مدرس (شهر)
۲۸	میرزای کرمانی	۹۴	مدیرزاده، محمدجواد
۱۱۵	میرزا نصیر اصفهانی	۴۸، ۴۶، ۴۴	مدیرقی، محمود (سید)
	ن	۳۸، ۱۷	مساوات (روزنامه)
		۶۴	مسعودیه (مدرسه)
		۱۰۵، ۱۹	مشیرالدوله، حسین‌خان
		۵۸، ۳۴، ۱۷	مشهد
۱۵۲، ۸۱	نادرشاه	۸۳	مظاهر محمدی (کتاب)
۷۸	ناصرالاسلام، محمدحسن	۳۲، ۲۹، ۲۸، ۱۴، ۱۲	مظفرالدین‌شاه
۲۸، ۲۷، ۲۱، ۱۹، ۱۲	ناصرالدین‌شاه	۷۱، ۳۷، ۳۳	-
۱۵۷	نامه باستان (روزنامه)	۳۶، ۳۵	مظفری (روزنامه)
۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹	نامه دانش‌پژوهان	شیرازی، علی‌آقا	مظفری ←
۴۵، ۴۴، ۳۸، ۱۴	ناهید (روزنامه)	۳۶	مظفری، محمدکریم
۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶	-	دیانت	معاون دیوان ←
۷۷، ۷۶	نایب‌الصدر	۸۰	معارفی، علی (خان)
۴۰، ۳۹، ۳۸، ۱۳	ندای اسلام	۵۲	معروف‌علی، عبدالکریم
۸۹	نصیرالدوله	۶۰	معلم، یحیی (شیخ)
۱۹	نظام‌الدوله	۷۱، ۷۰	مفید، شیخ
۱۴۳، ۶۲	نظام‌السلطنه	۷۱	مقالات علمی و سیاسی (کتاب)

۹۱	نفیسی، سعید
۱۲۳	نقیب الممالک، مهدی
۸۹، ۸۴، ۸۳، ۷۹، ۶۰، ۵۷	نوبخت، حبیب‌اله
۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۲	-
۱۵۵، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۴۹	نوری‌زاده، محمدحسین
۱۲۷	نیما یوشیج

و

۵۵	وثوق‌الدوله
۱۴۵	وسيله ترقی (کتاب)
۴۲	وطن (حزب)
۲۱، ۲۰	وقایع اتفاقیه (روزنامه)

ه

۱۳۵، ۱۳۴	هخامنشی، هخامنشیان
۱۹	هرات
۱۰	هرمزگان
۵۷، ۳۵، ۳۲، ۳۱، ۱۱	هند، هندوستان
۴۵	هوشمندراد

ی

۶۵	یزد
۱۰۴	یزدی، امین‌الواعظین
۶۵	یزدی، رحیم
۴۰	یزدی، علی (سید)
۷۰	یونان

فهرست منابع و مواخذ

- ۱- آرکدی، نیکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، چاپ اول
- ۲- بهار، ملک الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد ۲، تهران، امیرکبیر با همکاری شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۳، چاپ دوم
- ۳- بهزادی، علی، شبه خاطرات، جلد ۲، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۷۶، چاپ سوم
- ۴- بهنود، مسعود، کشته‌شدگان بر سر قدرت، تهران، نشر علم، ۱۳۷۸، چاپ اول
- ۵- بیات، کاوه و مسعود کوهستانی‌نژاد، اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۳۸۶)، جلد ۲، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی، بهار ۱۳۷۲، چاپ اول
- ۶- دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، جلد ۴، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول
- ۷- دوموریتی، ژ، ترجمه دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر، عشایر فارس، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بهار ۱۳۷۵
- ۸- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخنسرایان فارس، جلد ۵، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۰، چاپ اول
- ۹- سالنامه معارف فارس، ۱۳۱۴-۱۳۱۵، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، چاپخانه آفتاب
- ۱۰- سودبخش، لیلا، فهرست نشریات ادواری در کتابخانه مرکزی فارس، شیراز، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس، ۱۳۶۸، چاپ اول
- ۱۱- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد ۴، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳، چاپ دوم
- ۱۲- صدری طباطبایی نائینی، محمد، راهنمای مطبوعات ایران، جلد ۲، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۸، چاپ اول
- ۱۳- علوی، بزرگ، چشمه‌های (رمان)، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، چاپ...
- ۱۴- فراشبندی، علیمрад، تاریخچه حزب دمکرات فارس، شیراز، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹، چاپ اول
- ۱۵- قاسمی، فرید، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، سال ۱، شماره ۱، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول
- ۱۶- قاسمی، فرید، راهنمای مطبوعات ایران، عصر قاجار (۱۳۰۴، ۱۳۱۵ شمسی)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۳، چاپ اول
- ۱۷- قاسمی، فرید، سرگذشت مطبوعات ایران (روزگار محمدشاه و ناصرالدین شاه)، جلد ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول

- ۱۸- کهن، گوئل، تاریخ سانسور مطبوعات ایران، ۲ جلد، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰، چاپ اول
- ۱۹- کیانی، منوچهر، پرچمدار حماسه جنوب، صولت‌الدوله قشقایی، شیراز، انتشارات کیان نشر، ۱۳۸۲، چاپ اول
- ۲۰- قلی، حسین، تاریخ بیست‌ساله ایران، ۸ جلد، تهران، نشر ناشر، علمی، ایران، ۱۳۶۴-۱۳۶۳، چاپ چهارم
- ۲۱- ملیکف، اس، ترجمه سیروس ایزدی، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، چاپ اول
- ۲۲- نورزاد، فریدون، تاریخ جراید و مجلات گیلان، (از آغاز تا انقلاب اسلامی)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ اول



میرزا صالح شیرازی



ناصرالدين شاه



ظل السلطان

دار القبا عتقوا وخلوا بينك الايام
فجئت ساليا عندهما فاجبت
منك فوجها انك خير مني عتقوا



۱۹ ساله از آنست که ۸۲ ساله
محل در کارهای آنرا که از کارهای
از او نمیکند و در وقت
مکان آنرا از خطی که از آن

[illegible][illegible][illegible][illegible]

1520

دشمنان دشمنی می‌دود...

نمره سازد

سلطان محمد شاه
 مبارک و مملکت محمد شاه
 پسر شاه
 ملک محمد شاه
 مبارک و مملکت
 محمد شاه

این بسره از خط البغیبه و اربع البغیث و تجارت و معاملات غیر ذرات بحث میشود و روشنهاست سفر

دعای منتهی که منافی با دین و دولت نباشد پذیرفته و بیج خواهد شد

(فهرست مندرجات) *

صوت - بر - بنی - خدایت تو از دل من است و از من است که
 نماز ۱۶ - مرتب ازین جمله - و ازین جمله که خدایت تو از
 شریعت بعد از نماز که از من است - بنی - خدایت تو از من است -
 کونانی - از من است - بنی - خدایت تو از من است -
 خدایت تو از من است - بنی - خدایت تو از من است -

(اعلان)

چون در بستی نشیمن جریده از عزم دکانی محو
خوشتکار شدیم که رمی دادی مشرب کین مغنم یا با
همدم و نه آفتاب ارشادان به آن درس فرساده شو

پس آنچه بگوید مرقوم داشتند باین فرمای طبع نمود
و بعد از چند تغییر و تبدیل در آثاری مرقوم پدید آمد
و بواسطه حسادت و برهمن خودی و فخر زاده و افتخار کبریا
از این روی آثاری مشتمل بر مفسر طبع نمود و بعد
خواهش شدند و منتظریم که القاب و نامهای نام
مشتمل بر این اسمی خود با رعایت شرف و کرامت
تا نشر جادوی آثاری که ما خیر ابرای این بریده میباشد
بازده مرقوم شد که از وی صحت و جلیان طبع شود
و آثاری تغییر و تبدیل در روز کنند —



سید ضیاء الدین طباطبائی

اداره و محل توزیع
محل نشریات • شهر از
عنوان ملاحظات
اداره جریده ندای اسلام شهر از
عنوان ملاحظات ندای اسلام
هفته یکبار به طبع و توزیع میشود
مقالات عام المنفعه و غیره
نویسنده



۱۳۲۵

قیمت نشریات سالانه
شهر از ۳۰ هزار
ولایات داخله ۳۰ هزار
ممالک خارجیه ۴۰ هزار
قیمت علائقات مستعمره
ایران ۲۰ هزار
پس از قبول سه نسخه دریافت
نویسنده

مطابق، اوت ماه ۱۳۲۵

شهر از ۳۰ هزار

چهارم فهرست مندرجات

ندای اسلام سواد مکران از شیراز بهر ان
ایضا سواد از شیراز بهر ان
اخبارات فارس ایضا خطا بر جنتا فاسد
چشم پرور و فرخنده وطن پرستی مقصیده
اخبار داخله ایضا ندای اسلام
ندای اسلام
باغ ناز کن ایمن و درویشی
کون که لاله جواهر و تخت انیس
مرو ز کف تاب علم و دانش در افق ایران طالع
دو ازار عقل و دانش در همان خود بین و غیردان
نکته چین در مهر و بار و مهر بوم و پر زدن
سالم و کامع است جز طریقه راستی و جاده
حقیقت نشا بدیده و غیر از عنوان وطن پرستی
و معارف بین حاشه چینی بنا بدیده
بدون که باز اقل کون کاسد و متاع در

و ملاحظه جری خاسد دکان نادای با نطریه
افسانیت و مرد و غیره است معارف خراهان را
تا از ملا مت کاروان حاذل نیستند و از ندان
و جود و عایل حاسدان غیر منزه نیستند و بهر سبب و
طریق عینیت همان خدایار کشته پیوسته ترقی
ایستاد و وطن را جزا و مصالح همورد آگیا شده جلب
منافع و دفع نواقص و ایچنانکه در نظر علما و ارباب
بصیرت هستند آگیا از مکران مملکت و رؤسای
ملت شک و درخواست نمایند لذا مقرر
بجای علماء اسلام و حج اسلام که بشوایان دین بین
و عادیان علم و خرد و غیره معطوف ساخته عرض
سینما این کرای جانان حضرت خیر الانام علیه السلام
شمارا محققا خواص و عوام قرار داده و تمام مردم را
یکتگفتار شما نموده عموم ملت را چشم بگشاید و
کوش با و امر و گفتار شماست قوتتان را و اوجب لافله
و مملکت را بخت میدانند و بر شما واجبست کرد و کرد



سید ابراهیم شیرازی
مدیر روزنامه ناهید

شماره اول سال اول صفحه اول

مدیر تاج الشعراء ستاره بدرخشد و ماه مجلس شد
و حاتم الاقواء
مرکز
شیراز

همایشات سالانه
شیراز ه قزان
سایر بلاد داخله و قران
خارجیه انضمام یافت
اعلامات سطری ده شایسته

همایشات معتبره که قلمشود فعلا ماهی سه مرتبه و بعد از این خواهد
بود و این جریده از ادبی در کلیات معنیات دام المصنفین بیکدیگر مقالات و مکتوبات و مکتوبات
و دولت باشد با کمالی کاغذ و بلیتکی از مهر جعفر استاد مستودید به قلم و کلام مدیون (شماره نخستین) و اول

روزنامه ناهید

چاپ شیراز



روزنامه ناهید

چاپ شیراز



شیخ محمد حسین
مدیر روزنامه حیات

شماره: (۲) ۱۳۲۲ ۱۲۹۳
۱۹۱۵
جلد اول میثاقی
صفحه (۱)

عنوان براسات ونگارگات وکل ادارہ
 درمستقر شریعت شیراز
 عجلای کتب سہا شریعت
 طبع وچھپنے شیراز
 قیمت یک غره جاہانگار
 ناگروہن درمستقر شریعت

قیت امراک سالانہ پانزدہ روپیہ
 ششماہ ہشت وزن وایات
 اندوہار جاہانگار
 شہرہ اعلاست پڑھنی
 بکندرویت وپانصدار
 بکندرویت وپانصدار

شبان
 ۱۲۲۲

سیوہ

کتاب بدون انصاف معروف شود به انصاف معروف و وقت با ملک ابار و دود مجلس آزاد و بصاحبش سر و غنچه
روزنامه ایت آزاد - سیاسی - تاریخی - اخلاقی - مادی اخبار داخل و خارج -

(مسکاشن بہ طریقی مقصد شمس استعلا ال خاک معدن ان)

ان خوش بخت پادشاه است
 در شمار قلیل شاه که در یک عمر قدرت امور در دست
 بمسود و در کفین خیر بطول منوطات بایک برآمد
 هرگز یکی از جمعی که طبعیت شروع شود در دست
 بیزال عالم نخت انجام برسد و اگر از این باشد
 چون اگر از خدا درین عالم غنی و بی خیر خواهد پذیر
 نیت بر این شد که یک عالم طبعی صانع هر چه
 نیک بخت دانی صانع موقی جنگ موانع طبع طبعیت
 صانع مخالف مانی و از کرمی ذات هر دو یک
 دروغ و تافان نتایج بقاء ایست این بخش ورد
 انوار بر یک طبعی (بهضوای پر ذرات صم)
 برینا انوار و شمع و طبعی و انوار و شمع و طبعی
 فست و هم که انوار از اسم هر یک از انوار و شمع



نوالرياستين
مدير روزنامه احياء



فرصت الدوله شیرازی
مؤسس روزنامه فارس



فضل الله بنان
دومین مدیر روزنامه فارس

۱۳۳۵

فقاموا في اسفلت
 شيئا - اولا، ولما
 كانت الحارة
 صرا الصرا له ما ينادي
 بهت كرهه فزع، فزع

دانشگاه ایتھنز، آتن، یونان

شعبه، هم‌زمانی الحاق الحرام ۱۳۳۷ - سپتامبر ۱۹۱۹ - ۱۲ مه ۱۹۱۸

یادداشت قانع محمد
مرکز بونی

[illegible]

مطبوعات اسلامیہ

دسمبر ۲۸ گزشتہ سال
مطبوعات مقامی مصرع و دایرہ ساجد ایلان
و انجمن خیریت امت مسلمان.
بند بکستان از احمد ایازی شرح و
تألیف.

بنگ دسیلی ہی جا
۲۸ اگست - خبر ہوا کہ گورنر
راجپوت سرحد کہ دسیلی ہی جا

رہنمای جوانان

آب و در استال
تجربہ

بغیہ از شہر قبل

[illegible]